

دینسجام



فصلنامه علمی

پژوهش‌های نهج البلاغه

سال بیست و سوم / زمستان ۱۴۰۳ / شماره ۸۳

شاپا: ۸۰۵۱ - ۱۷۳۵

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

مدیر مسئول: سید جمال‌الدین دین‌پرور

سر دبیر: محمدجواد ارسطا

هیئت تحریریه:

محمدجواد ارسطا	دانشیار دانشگاه تهران
احمد بهشتی	استاد دانشگاه تهران
منصور پهلوان	استاد دانشگاه تهران
جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
سید محمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
احمد خاتمی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
محمد مهدی رکنی	استاد دانشگاه فردوسی
سید مصطفی محقق‌داماد	استاد دانشگاه شهید بهشتی
مجید معارف	استاد دانشگاه تهران
عبدالله موحدی محب	دانشیار دانشگاه کاشان

ویراستار علمی: حجت‌الله شیرمحمدی

مترجم عربی: علیرضا محمدرضایی / مترجم انگلیسی: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر اجرایی: محمد حسین محامد

نشانی: قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

تلفن دفتر فصلنامه: ۰۲۵-۳۷۷۳۶۴۴۰

وبگاه: www.nahjmagz.ir / پست الکترونیک: nahjmagz@gmail.com

بر اساس نامه شماره ۳/۱۴۴۹۴۱ در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۱ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه «علمی - پژوهشی» از شماره ۳۰ به فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه اعطا شده است.

فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه‌سازی می‌شود.

همچنین در وبگاه‌های زیر به صورت تمام متن قابل دریافت است:

www.nahjmagz.ir
www.isc.gov
www.noormags.com

راهنمای نویسندگان مقالات



۱. مقاله ارسالی باید پژوهشی، گویای نوآوری در مسائل نهج البلاغه و دارای ساختار ذیل باشد:

- ۱- ۱. **عنوان**، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- ۱ — ۲. **چکیده**، آینه تمام نمای مقاله شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- ۱- ۳. **واژگان کلیدی**، شامل حداکثر ۶ واژه از کلمات دارای نقش نمایه و فهرست باشد.
- ۱ — ۴. **طرح مسئله**، مسئله تحقیق به صورت روشن طرح و تبیین گردد و به پیشینه تحقیق و نوآوری آن اشاره شود.
- ۱- ۵. **بدنه اصلی مقاله**، با جهت‌گیری انتقادی، تحلیلی، مستند و مستدل
- ۱- ۶. **نتیجه**، شامل یافته‌های تحقیق متناسب با طرح مسئله باشد.
- ۱- ۷. **منابع و مآخذ**، با ترتیب الفبایی بر اساس الگوی ذیل:

- کتاب

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، عنوان کامل اثر، مترجم یا محقق، شماره جلد، محل نشر، ناشر.
کیندری بیهقی، قطب الدین، ۱۳۷۵ش، **حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه**، تصحیح: عزیز الله عطاردی، ج ۲، قم: بنیاد نهج البلاغه.

- مقاله

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره، صفحات، محل نشر، ناشر.
حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۰، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، **یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه**، ص ۵۹ - ۴۷، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

* اگر دو اثر از یک مؤلف با تاریخ مشابه وجود دارد با حروف الفبا متمایز گردد.

* منابع لاتین نیز به همین ترتیب از چپ به راست معرفی شوند.

۲. ارجاع‌ها بر اساس الگوی ذیل درون‌متن باشد:

- کتاب و مقاله: (نام خانوادگی، سال انتشار: جلد / صفحه) مانند: (کیذری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۴۸)

- آیات قرآن، مانند: (بقره / ۵۳)

- متن نهج البلاغه، مانند: (خطبه ۵۳)، (نامه ۵۳)، (حکمت ۵۳)

۳. عبارت لاتین به صورت پاورقی بیاید.

۴. به منابع دست اول ارجاع داده شود.

تذکر جهت ارسال مقاله

— نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، میزان تحصیلات، رتبه علمی، پست الکترونیکی و شماره نویسنده ضروری است.

- مقاله در محیط *word 2016* به بالا و از طریق سامانه نشریه به نشانی www.nahjmagz.ir ارسال شود.

- حجم مقاله حداکثر ۷۵۰۰ کلمه باشد.

— مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی و خارجی چاپ شده باشد یا هم‌زمان به مجله دیگری ارسال شود.

— مقاله پس از بررسی اولیه در صورت تناسب با موضوع مجله و رعایت اصول نگارش مقاله جهت داوری دو یا سه داور ارسال می‌شود.

- مقاله پس از تأیید داوران و سردبیر پذیرش و در نوبت چاپ قرار خواهد گرفت.

- مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

- حق چاپ پس از پذیرش برای مجله محفوظ است.

فهرست

- سخن مدیر مسؤول..... ۷
- آثار دشمن شناسی: (راهبرد بازدارندگی بیداری اسلامی) در ارتقای بصیرت ملی از منظر نهج البلاغه..... ۱۱
فاطمه رضائی / سیده سمیه رضوی کنتی / علی تردست / مرتضی پهلوانی
- اغراض ثانوی جملات خبری در حکمت‌های نهج البلاغه..... ۳۳
رمضان رضائی
- بررسی زبان شناختی برخی از ادوات استیناف در ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه
(آیتی، انصاریان، دشتی، شهیدی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی)..... ۵۵
مهناز طاهرقلی
- تبیین ضرورت و مصداق شناسی حجت‌خدا از منظر شیعی با تأکید بر نهج البلاغه..... ۸۳
محمد تقی رکنی لموکی
- تحلیل انقلاب بر ضد عثمان بر اساس نهج البلاغه..... ۱۰۵
محمود شفیعی
- سبک‌شناسی تطبیقی ساختار صرفی خطبه اول نهج البلاغه و خطبه‌های صدر اسلام با تأکید بر کارکرد و بسامد..... ۱۲۹
سید هادی میرمحمودی / سید محمد موسوی بفرولی / احمد زارع زردینی
- طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامه‌ای برای نظام تشویق و تنبیه در سازمان‌های رایج مدیریتی
مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه و سیره عملی امیرالمومنین علیه السلام..... ۱۵۷
سید یاسر سجادی / مصطفی هادوی نژاد / محمد ضیاءالدینی / ملیکه بهشتی فرد
- گونه‌شناسی و تحلیل تعارضات درون متنی مطرح شده در نهج البلاغه (مطالعه موردی امامت)..... ۱۷۵
محمود کریمی بنادکویی / سید ضیاءالدین علیانسنب / اعظم حسین پور اصل
- مبانی پاسخگویی مسئولان با تأملی بر راه حل مشکل بیکاری در نهج البلاغه..... ۲۰۳
عبدالامام آقاجری / علی یار حسینی / محمد جواد حیدری
- مبانی و اصول عدالت علوی در مواجهه با بزه‌دیده با تأکید بر بزه‌دیدگی ساختاری..... ۲۲۷
محمد علی حاجی ده‌آبادی / موسی عسکری
- وظایف حکومت در تأمین امنیت از منظر نهج البلاغه..... ۲۵۳
بهمن امینی سده / علیرضا صابریان / رضا کهنساری
- چکیده عربی و انگلیسی..... ۲۸۰



بسمه تعالی

ملاقات با علامه امینی

در یکی از روزهای تابستان حدوداً سال ۱۳۴۰ شمسی مرحوم علامه امینی بدون هیچ گونه خبر و برنامه‌ریزی قبلی به منزل ما آمدند نام و شخصیت ممتاز ایشان که همواره زبانزد مردم به ویژه عالمان و فرهیختگان بود و حضور در محضر آن عالم عاشق فرصت و افتخار بزرگی به حساب می‌آمد مرا به هیجان آورد و در واقع شوکی وارد کرد، لذا سر از پا نشناخته و با شادی و شوق فراوان از ایشان استقبال کردم اکنون پس از گذشت سال‌ها فکر می‌کنم شاید حضور ایشان در منزل ما به خاطر شناخت علامه امینی از جد اعلای اینجانب مرحوم آیت الله آقا سید ابوتراب دربندی که سال‌ها در نجف اشرف تدریس داشته و از علمای بزرگ آن سامان به حساب می‌آمدند، بود. ایشان احساس می‌کردند که ممکن است در دریند شمیران نشانه‌ها و آثاری از آن عالم وارسته وجود داشته باشد و یا حداقل یاد و ذکر خیری باشد و با مطالب و موضوعات دیگر والله اعلم.

در هر صورت علامه امینی حدود ۳ ساعتی در منزل ما بودند و جالب است که در این مدت هیچ سخن متفرقه و معمولی مطرح نکرده و فقط درباره اثر جاودانه خود یعنی کتاب نفیس الغدير مطالب مهم و ارزشمندی اظهار داشته و عنایات ویژه علوی را بیان می‌کردند. ایشان علاوه بر دانش گسترده و اطلاعات وسیع از علوم اسلامی و تاریخی از بیان پرشور و پر احساس و حالتی عرفانی و پرسوز و گداز بهره‌مند بوده و مخصوصاً موقعی که از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام سخن به میان می‌آمد با اشک و شوق عاشقانه دم می‌زده و فراتر از گفتگوی معمولی عشق و ارادت از سخنان ایشان سرریز می‌کرد. هرچه بود گوش جان به سخنان آن مرد الهی سپرده و از نکات، وقایع و حقایقی که بیان می‌داشتند استفاده می‌کردم و اینکه پای سخنان ایشان درباره کتاب نفیس الغدير می‌نشینیم.

کرامت علوی

ما وقتی جلد اول کتاب الغدير را تألیف و آماده چاپ کردیم می‌بایست برای انجام چاپ در عراق به ۷ اداره دولتی مراجعه کرده و مجوز نشر می‌گرفتیم طبق معمول به ادارات مربوطه رفته و کتاب را برای بررسی و دریافت مجوز نشر تحویل دادیم و منتظر جواب بودیم پس از چند روز و تاریخ مقرر که مراجعه کردیم ورقه‌ای به ما دادند که دیدیم با کمال تعجب با نشر آن مخالفت کرده و به هیچ وجه اجازه نشر داده نشده بود با ناراحتی و





اندوه شدید به منزل بازگشتم و آن ورقه را روی میز گذاشتم و در فکر بودم که چگونه در یک کشوری که اکثریت با شیعیان است نشر کتاب علمی و تحقیقی درباره امیرالمومنین علیه السلام و غدیر اجازه نشر ندارد. در هر صورت آن شب سپری شد فردا صبح که دوباره به سراغ آن ورقه رفتیم با تعجب دیدیم که گویا شخصی در آن نامه دست برده و نقطه‌ای را اضافه کرده که به صراحت دلالت بر مجوز نشر کتاب الغدیر است هرچه تفحص کردم و از افراد خانواده پرسیدم که آیا شما در این ورقه دست برده‌اید همه بالاتفاق گفتند که ما اصلاً از آن خبر نداریم و به آن دست نزده‌ایم. بار دیگر به آن ورقه دقت کردم و متوجه شدم که دیشب مگسی روی آن کلمه منفی نشسته و نقطه‌ای ایجاد کرده که معنایش مجوز صریح نشر است دانستم که آن مگس مامور الهی بوده تا این پیام حق به گوش جهانیان برسد لذا با اطمینان خاطر نشر کتاب را شروع کردیم ولی پس از یکی دو روز، یا بیشتر مأمورین دولت عراق به سراغ من آمدند و به شدت اعتراض کرده که چرا برخلاف قانون و ممنوعیت نشر این کتاب آن را منتشر کرده‌اید و من وقتی ورقه را نشان دادم و آنها هرچه بیشتر دقت کردند و دیدند که هیچ اثری از دست بشری در آن دخالت نداشته لذا با شرمندگی تسلیم شده و دست از سرما برداشته و ما به کار خود ادامه دادیم این اولین کرامت و عنایت ویژه علوی در نشر اندیشه علوی در مجموعه گران سنگ الغدیر بود.

اتصال اسناد الغدیر تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

علامه امینی سخنان خود را ادامه داده و به مطلب مهم دیگری اشاره کردند بشنوید:

ما در تحقیقات خود راجع به اسناد "غدیر" به منابع مختلف و معتبر اهل تسنن مراجعه می‌کرده و از آنها در اثبات غدیر و ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام استفاده و استناد می‌کردیم از جمله کتاب «موطأ مالک» که روایات آن تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکصد سال فاصله دارد و در این فاصله زمانی باید راویانی باشند که اسنادشان به زمان آن حضرت متصل باشد لذا مجدداً به تحقیق و تفحص پرداختیم تا راویان و اسناد این زمان را هم پیدا کنیم در این رابطه سفرهای تحقیقی را شروع کرده و به کتابخانه‌های ایران و مصر و عراق و دیگر کشورها مراجعه کردیم و اثری از آنچه می‌خواستیم نیافتیم دوباره به حضرت امیر علیه السلام متوسل شدم و به تحقیق و تفحص ادامه دادم تا به کتابخانه‌ای در سوریه رسیدم که مربوط به «ناصری‌ها» بود با علاقه و شوق فراوان بدان مراجعه کردم و دیدم که تمام منابع مورد نظر در این کتابخانه موجود است و متوجه شدم که دستی چند قرن پیش همه این منابع را در اینجا جمع و نگهداری کرده که شیعه و مسئله غدیر را در مشکل قرار دهد. در هر صورت مشغول مطالعه و بررسی کتاب‌ها و فیش برداری بودم که متصدی کتابخانه که پیرمرد ناصبی

بد اخلاقی بود اعلام کرد که زمان حضور در کتابخانه به پایان رسیده و باید محل را ترک کنید من که تازه به این منابع دست پیدا کرده بودم اصرار کردم که اجازه دهد ساعات بیشتری در کتابخانه بمانم ولی او موافقت نکرد و هرچه بیشتر اصرار می کردم انکار او هم بیشتر می شد تا سرانجام گفت تنها یک راه دارد و آن این است که شما در کتابخانه بمانید و من درب را به روی شما می بندم تا فردا که دوباره بیایم و در را باز کنم و من هم قبول کردم و او درب را قفل کرد و مرا در کتابخانه تنها گذارد و رفت. راقم این سطور می گوید علامه امینی دیگر توضیح نداد که در این ۲۴ ساعت که در کتابخانه بود چگونه زندگی می کرد و از نظر غذا و بهداشت و تجدید وضو در چه شرایطی بود و البته ما هم سوال نکردیم و این از بزرگواری و شخصیت بلند آن عالم وارسته بود که نخواست سختی ها و مشکلات خود را بازگو کند در هر صورت ایشان می فرمود ما از این کتابخانه در طول چند شبانه روز یکصد هزار فیش تهیه کرده و کتاب الغدير را کامل کردیم و حکایت های دیگر که هر کدامش کرامت و عنایت ویژه علوی بود.

بنیاد نهج البلاغه و علامه امینی

در پایان جلسه با علامه امینی و بهره‌وری از بیانات به نکات مهمی که ایشان بیان کردند از ایشان پرسیدم که چطور شد شما به فکر تألیف کتاب الغدير افتادید؟ آن عالم سخت کوش و خستگی ناپذیر فرمود: من سال ها در حوزه علمیه نجف اشرف بودم، درس می خواندم و درس می دادم یک روز به حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف شدم و پس از زیارت و توسل عرض کردم آقا جان ما سال هاست که در خدمت شما هستیم درس می خوانیم و درس می دهیم ولی درخواست می کنم که «یک کاری به دست من بدهید». از حرم که بیرون آمدم فکر تألیف الغدير در ذهنم پدید آمد و به دنبال آن حرکت کردم تا به این موفقیت الهی دست یافتم.

من هم که در آن زمان طلبه جوانی بودم و از این عنایت علوی به علامه امینی به خود آمدم و نیت کردم و از حضرت خواستم که چه خوب است که امام علیه السلام یک کاری هم دست من بدهند، از این نیت و ابتهال شاید حدود ۱۰ سال گذشت و بنده پس از انتقال به تهران و ادامه فعالیت های علمی و تبلیغی روزی در اتاقی تنها نشسته و دفتر و قلمی در دست داشتم که بدون تفکر ویژه و مطالعه خاصی و بدون مشورت و جلسه با دوستان قلم در دستم چرخید و نوشت: "بنیاد نهج البلاغه"

نمی دانم شاید الهامی و عنایتی از سوی امیرالمومنین علی علیه السلام بود و شاید دعا و نیت ۱۰ سال قبل من مستجاب شده بود و از بین ده ها و صدها عنوان و طرح ها و پژوهش ها این موضوع به "ذکر" و "ذکر"





من رسید که بدون تردید و ابهام قاطعانه این پیام را دریافت کرده و با جدیت و به دنبال آن حرکت کرده و تمام تلاش و عمر خود را وقف این کار کردم. در آن روزگاران از نهج‌البلاغه در زبان فارسی و رایج فقط ترجمه مرحوم فیض الاسلام در دست بود و افراد معدودی از آن خبر داشتند و حتی از نظر دولت طاغوت داشتن این کتاب برای مردم به ویژه جوانان و دانشجویان جرم و موجب بازداشت بود. کوتاه سخن آنکه اینجانب با اراده قوی و انرژی زائد الوصفی کار نهج‌البلاغه را شروع کردم ابتدا از دوستان هم دوره‌ای در قم: شهید مصطفوی، مرحوم موحدی ساوجی و مرحوم حاج شیخ علی حیدری دعوت به همکاری کرده و مطالعه و تحقیق و فیش برداری از متن نهج‌البلاغه را در دستور کار قرار دادیم و دوستان هم با کمال محبت و بزرگواری پذیرفتند.

روش تحقیق

قرار شد دوستان نهج‌البلاغه را با دقت مطالعه و فیش برداری کنند و هر یک قسمتی از نهج‌البلاغه را پذیرفته و موضوعات آن را استخراج و در جلسه مشترک به مقابله و اصلاح و تکمیل آن اقدام کنند که این کار چند ماه طول کشید تا کل نهج‌البلاغه در ۵ هزار فیش و بیش از یکصد موضوع آماده شد. یکی از محصولات این جلسات تألیف رساله و کتابی درباره نهج‌البلاغه، مؤلف و سیر تاریخی، تدوین و سایر مطالب مربوطه بود که توسط مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای موحدی ساوجی انجام گردید و به چاپ رسید. اکنون حدود ۵۰ سال از این ماجرا می‌گذرد و دوستان ما همگی به رحمت ایزدی پیوسته و ان‌شالله پاداش خدمات صادقانه خود را به مقام ولایت علوی از خداوند متعال دریافت کرده و مشمول عنایات آن حضرت خواهند شد. در پرتو زحمات مخلصانه دوستان تاکنون حدود ۳۵۰ کتاب، فصلنامه، نشریه درباره نهج‌البلاغه و امیرالمومنین علی علیه السلام تحقیق، تألیف، ترجمه و بارها چاپ و تیراژ بعضی از آنها به ۵۰ هزار شماره رسیده است. در خاتمه لازم می‌دانم از دوستانی که در این ۵۰ سال فراتر از یک کار پژوهشی و انتشاراتی با تحقیق و عشق و علاقه، همفکری و همکاری کرده و زحمت کشیده‌اند چون حجج اسلام مرحومان: حاج سید یحیی علوی، حاج سید جواد مصطفوی، حاج سید ابراهیم سیدعلوی رحمتهما، حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحسین معزی و فرزندانش آقایان حاج سید محمدرضا و حاج سید محسن دین پرور تشکر و قدردانی کنم و اجر وافر برای دوستان از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سیدجمال الدین دین پرور

۱- آثار دشمن‌شناسی: (راهبرد بازدارندگی بیداری اسلامی) در ارتقای بصیرت ملی
از منظر نهج‌البلاغه

فاطمه رضائی* / سیده سمیه رضوی کنتی** / علی تردست*** / مرتضی پهلوانی****
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

چکیده

یکی از راه‌کارهای پیوند مردم و حکومت اسلامی آن است که مردم آگاهی و بصیرتی درخور وضعیت جامعه و مسائلی که حکومت با آن‌ها روبه‌رو است، پیدا کنند. مردمی که بصیرت سیاسی دارند، خطرهایی که حکومت را تهدید می‌کند، بهتر تشخیص می‌دهند. شناخت دشمن موجب افزایش بصیرت ملی و تحقق آثار کلان بینشی در جامعه خواهد شد، این ضرورت اقتضاء نمود تا نگارنده در این پژوهش با روشی توصیفی تحلیلی به بررسی این آثار بصیرتی پرداخته و طی آن بدین پرسش پاسخ داده خواهد شد که دشمن‌شناسی به عنوان راهبرد بازدارندگی با تمرکز بر تقویت مبانی فرهنگی- عقیدتی، چه آثاری بر ارتقای بیداری اسلامی و بصیرت ملی از نگاه نهج‌البلاغه خواهد داشت و در نهایت بدین نتیجه رسیده که در واقع جامعه دشمن‌شناس، در اولین قدم به شناخت حق و باطل و صفوف و آرایش دشمن دست پیدا خواهد کرد و پس از آن، راهبردهای آن‌ها در اهداف فرهنگی و تحرکات سیاسی را باز خواهد شناخت، در چنین زمانی است که در گرو بصیرت همگانی و ملی حاصل شده، دشمن قادر نخواهد بود به ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه روی بیاورد و جامعه بصیرت‌یافته نیز به راحتی اجازه نفوذ دشمن در عرصه‌های گوناگون زندگی خود را نخواهد داد.

واژگان کلیدی

دشمن‌شناسی، بصیرت، ملت، نهج‌البلاغه.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد خرم‌آباد، دانشکده ادبیات، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

fatemer13981366@gmail.com

** . کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآنی، دانشکده علوم و معارف قرآن کریم قم، ایران. (نویسنده مسئول)

ss.razavi128@gmail.com

a.tardast@cfu.ac.ir

***. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

pahlavani114@yahoo.com

****. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی، چابهار، ایران.

بیان مسأله

اهل بصیرت، با هر آیه و رخدادی به بصیرتی برتر و کامل‌تر می‌رسند و مایه افزایش روشنایی و روشنگری آنان می‌شود در حالی که برای اهل کفر و نفاق و ضلال، هر آیه و رخدادی مایه گمراهی و بدبختی آنان می‌شود. غرب و استکبار جهانی تا قبل از انقلاب اسلامی بر این باور بودند که دوران معنویت و دین‌گرایی روبه اتمام است و بشر به دنبال مدل جدیدی از حیات مادی و رها شده از باور و تقیدات است، اما شکل‌گیری انقلاب اسلامی در حوزه‌ای کلان و با گرایش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آنها را بدین واداشت تا پس از مطالعات در این زمینه، حجم وسیعی از تهدیدات نرم و فرهنگی و سخت خود را به سمت حوزه‌های باوری و اعتقادی مردم ما گسیل دارند.

در متون دینی خصوصاً نهج‌البلاغه، دشمن‌شناسی یکی از شئون پررنگ گفتمانی امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب شود و از آن جا که شناخت دشمن موجب افزایش بصیرت ملی و تحقق آثار کلان بینشی در جامعه خواهد شد، این امر اقتضاء نمود که برای پاسخ به این پرسش که دشمن‌شناسی به عنوان راهبرد بازدارندگی، چه آثاری بر ارتقای بصیرت ملی خواهد داشت، به بخش‌هایی از آیات قرآن کریم و بخش‌هایی از نامه‌ها و خطبه‌های نهج‌البلاغه که شامل کلام حضرت امیر علیه السلام پیرامون دشمن‌شناسی و آثار آن، استناد کرده‌است و در ابتدا با توجه به آیه ۱۱۲ سوره مبارکه انعام که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام، آیه ۱۱۲) و هم‌چنین خطبه ۱۴۷ که دشمنان را این چنین معرفی می‌نماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشِدَ حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْضُهُ، وَلَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَبْدَهُ»^۱، با توجه به این آیه و خطبه مطرح شده، شناخت دشمن به عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای بازدارندگی معرفی شده است.

۱. این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به طور سری (و درگوشی) به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند.

۲. بدانید، که شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آن گاه که بدانید آنان که طالب رستگاری نیستند، چه کسانی و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی‌کنید، مگر آن گاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می‌شکنند و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آن گاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید.





در واقع هر جامعه‌ای برای رشد ملی نیازمند به رفع موانع و تمهید مقدماتی است که از جمله مهم‌ترین آنها شناخت جامع نسبت به عوامل ایجاد خلل در مسیر پیشرفت جامعه است؛ از آن جایی که بدون بصیرت و هوشیاری در شناخت دشمن، نمی‌توان بر توطئه‌های دشمنان پیروز شد، می‌توان گفت که شناخت دشمن به عنوان راهبرد بازدارندگی با تقویت مبانی فرهنگی و عقیدتی، موجب افزایش بصیرت ملی و تحقق آثار کلان بینشی در جامعه و به تبع آن، ارتقاء بیداری اسلامی خواهد شد (ستوده آرانی و ترکی، ۱۳۹۵، ۱۶۰). از طرفی نیز در خصوص تأثیرات بصیرتی دشمن‌شناسی از منظر نهج البلاغه با وجود سعه بحثی این کتاب شریف در این زمینه، کمتر کار شده است که این ضرورت اقتضاء نمود نویسنده به نگارش این اثر روی بیاورد.

پیشینه تحقیق

برخی از آثار همسویی که تاکنون به نگارش درآمده عبارت از موارد ذیل است؛

حسن‌پور، علیرضا و بنی‌اسدی، رضا، در مقاله دشمن‌شناسی و مقابله در جنگ نرم از منظر نهج البلاغه با مطالعه موردی شایعه‌پراکنی، مجله پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات، تابستان ۱۴۰۱، سال چهارم، شماره ۳۷، در این مقاله به مقوله دشمن‌شناسی و شناخت یکی از مهم‌ترین ابزارهای دشمن در جنگ نرم، که روش شایعه‌پراکنی است، پرداخته شده است.

حسن‌زاده، محمد جواد در مقاله شناخت دشمن و آثار تربیتی آن با اتکا به نهج البلاغه، کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی، ۱۴۰۱، شماره ۳، در این مقاله به شناخت دشمن و شیوه درست برخورد با ایشان، از منظر حضرت علی علیه السلام پرداخته شده است.

وجه تمایز این اثر، نسبت به موارد برشمرده شده در این بوده که در آثار بیان شده فقط به موضوع شناخت دشمن و شیوه درست برخورد با دشمن و شناخت یکی از مهم‌ترین ابزارهای دشمن در جنگ نرم، که روش شایعه‌پراکنی است، پرداخته شده است و به آثار دشمن‌شناسی در ارتقای بصیرت ملی از نگاه نهج البلاغه پرداخته نشده، امری که سبب تمایز و جدید بودن اثر خواهد شد و همچنین، در مقاله پیش رو ابزار شایعه‌پراکنی به عنوان یکی از راهکارهای دشمن جهت ایجاد یأس در جامعه بیان شده است.

۱- بحث

۱-۱- مفهوم دشمن از نگاه نهج البلاغه



امام علی علیه السلام در حکمت ۲۹۵، دشمنان انسان را به سه دسته تقسیم می‌کنند. دوستان تو سه گروهند و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند، اما دوستان: دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنان: پس دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو است.

۲-۱- روش‌های برخورد با دشمن در نهج البلاغه

آن حضرت درباره نحوه برخورد با دشمن توصیه‌هایی فرمودند که از جمله آنان این موارد می‌باشد: کوچک نشمردن دشمن^۱ (غرر الحکم: ۱۰۲۱۶) و ایمن ندانستن خود از دشمن^۲ (غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۲۴) و هوشیاری در برابر دشمن^۳ (غرر الحکم: ۸۶۷۲) و دوراندیشی پس از صلح در برابر دشمن، آن‌جا که امام علیه السلام بعد از آن که مالک را به پذیرش صلح شرافتمندانه سفارش می‌کند، می‌فرماید: زنهار سخت از دشمنت پس از پذیرش صلح، بر حذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافل گیر سازد (نامه ۵۳).^۴

۲- روش‌های شناخت دشمن از منظر نهج البلاغه

جامعه همواره مورد تهدید و هجوم دشمنان از هر سو بوده و هست. برای مهار این تهدیدات راهبردهای مختلفی طرح شده‌است، با توجه به نقش عقیده و مبانی فرهنگی در تقویت ایمان و اراده در شناخت صحیح دشمن و مقابله بموقع و درست با ایشان، یکی از این موثرترین این راهبردها، راهبرد بازدارندگی شناخت دشمن، با تقویت مبانی فرهنگی-عقیدتی می‌باشد که در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه در اهمیت و لزوم این راهبرد، آمده که رسیدن به رستگاری و عمل و تمسک به قرآن در سایه شناخت دشمن محقق خواهد شد، در این راهبرد تلاش می‌شود با تقویت بصیرت مردم جامعه در مساله شناخت همه جانبه دشمن، تهدیدات پیش‌رو کنترل شود و یا کاهش یابد (نک: ستوده آرائی و ترکی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). در ادامه برای شناخت بهتر این راهبرد، ابتدا مواردی که موجب بهتر شناختن دشمن و اهدافشان می‌باشد، با تمرکز بر بخش‌هایی از کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مطرح خواهد شد و سپس اقدامات و

۱. لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ

۲. أَتَأْمَنُ عَدُوًّا وَإِنْ شَكَرَ

۳. مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ

۴. وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَأَنْتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ.



تحركات سياسى دشمن و راهكارهاى به كار گرفته جهت ايجاد ياس در جامعه و هم‌چنين نفوذ اقتصادى و فرهنگى دشمن، تبیین شده تا هوشیاری و بصیرت مردم افزایش یافته و زمینه‌های ايجاد غفلت کاسته شود تا در زمان مناسب راهکارهای درست و جامعی در مقابل اقدامات دشمن ارائه داده شود.

۲-۱. روش‌های شناخت دشمن و اهدافشان از نگاه نهج البلاغه

۲-۱-۱. روش‌های شناخت دشمن

حکومت و جامعه اسلامی در اعصار مختلف همیشه مورد طمع و یورش مرئی و نامرئی دشمنان قرار گرفته‌است. تاریخ خود گواه این مدعاست که در برخی موارد مسلمین با تمسک به تقلین توانسته‌اند هجمه و طماعی‌ها را سرکوب نمایند. بعضا نیز به علت عدم تشخیص صفوف حق و باطل به شدت شکست خورده و منکوب شده‌اند. این در حالی است که قرن‌ها پیش حضرت علی علیه السلام در کلمات مختلف خود در قالب خطبه یا نامه یا حکمت به بررسی و تبیین این موضوع پرداخته‌است.

حضرت علی علیه السلام در کلماتی درباره اهمیت شناخت حق و باطل چنین می‌فرماید که: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ، فَشِقْوَةٌ لَّازِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ» (خطبه ۱۵۷). چنانچه در کلام امام علی علیه السلام نیز معیار تشخیص حق و باطل را توصیف می‌نماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَدَّلْتُمْ» (خطبه ۱۴۷)، با توجه به این خطبه روشن است که با دور شدن از قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام، جامعه حتی با وجود اندیشمندان و ابزارهای مختلف نمی‌تواند به سرانجامی برسد که مد نظر الهی است. لذا دور شدن از فرامین اسلام نتیجه‌ای جز سرگردانی و انفعال و در نهایت پیوستن به صفوف باطل ندارد. اگرچه ظاهر باطل آسان و زیباست؛ «إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَ بِيءٌ» (حکمت ۳۷۶).^۲

از نظر ابن ابی‌الحدید مقصود حضرت علی علیه السلام این است که حق اگر چه سنگین است ولی فرجامش پسندیده‌است و سرانجامش مطلوب و باطل هر چند سبک است فرجامش ناپسند و

۱. خدای تعالی راه حق را برایتان آشکار نموده و روشن ساخته یا به شقاوتی جدا ناشدنی و درمان ناپذیر افتید یا به سعادتى جاودانه خواهید رسید، این کلمات کاملاً روشن و گویا هستند.

۲. حق سنگین است و گوارا، و باطل سبک است و هلاکت بار.



سرانجامش نکوهیده است. هیچ يك از شما نباید شیرینی باطل را بر کار خود بار کند که در لذت اندک زودگذری که از پی آن زیان‌های گران آخرتی باشد خیری نیست و هیچ يك از شما را سنگینی حق از آن باز ندارد که تحمل آن فرجام پس‌سنیدیده دارد، همان گونه که بیمار چون لذت بهبود و سلامت را احساس کند، آشامیدن داروی تلخ را ستایش می‌کند (ابن ابی الحدید: ۱۳۱/۸). مطلب مهم این است که باطل در هر عصری وجود دارد اما نحوه برخورد با آن از اهمیت ویژه و تأثیرگذاری برخوردار است. حضرت علیه السلام درباره کسانی که در برابر باطل سکوت اختیار می‌کنند چنین می‌فرماید که: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ فِيهِ مَعَهُمْ، وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ، إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرَّضَى بِهِ» (حکمت ۱۵۴).^۱ ابن ابی الحدید ذیل این حکمت چنین نگاشته که: رضایت به دو گونه تفسیر می‌شود، یکی اینکه خود فرد هم آن را اراده کرده، دیگری اعتراض نکردن، - سکوت موجب رضاست - اگر خود اراده آن را داشته‌است، تردید نیست که سزاوار نکوهش است زیرا کسی که اراده کار زشت می‌کند، انجام دهنده کار زشت است. در مورد ترك اعتراض هم در صورتی که توانایی بر اعتراض داشته باشد، تردید نیست که سزاوار نکوهش است. زیرا کسی که با نبودن مانع نهی از منکر را ترك کند، شایسته نکوهش است (ابن ابی الحدید: ۳۷۰/۷).

با تقوا و دستیابی به فرقان و تشخیص حق از باطل، انسان قادر خواهد بود به ارزش‌ها دست یابد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال، آیه ۲۹).^۲ در آیه مورد بحث، فرقان صیغه مبالغه از ماده فرق است به قرینه سیاق و تفریغش بر تقوا، فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل. فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است و در عمل جدا کردن اطاعت و هر کار مورد رضایت خدا از معصیت است و هر عملی که موجب غضب او باشد و فرقان در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است، همه اینها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۷۱).

۱. آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد هم چون کسی است که در آن کار با آنها شرکت کرده (منتها) آن کس که در انجام کار باطل دخالت دارد دو گناه می‌کند: گناه عمل و گناه رضایت به آن.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدائی حق از باطل قرار می‌دهد (و روشن بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند فضل و بخشش عظیم دارد.

در نهج البلاغه آمده: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ تَقَصَّهُ وَكَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ» (خطبه ۱۲۵).^۱ لذا دشمن‌شناسی در اولین گام، صف‌بندی دشمن را به جامعه نشان خواهد داد (آمدی، ۳۸۷۶)؛ «إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْكَ، فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ الْعَادِي عَلَيْكَ» (محمدری شهری، ج ۷، ۱۰۷): عدو (دشمن) را به این سبب عدو گفته‌اند که به تو تعدی می‌کند. پس هرکه در عیب‌هایت با تو مسامحه کند، از آن‌جا که عدو، تعدی کننده به توست. بر همین اساس است، بر همین اساس، با آن‌ها چیزی نگویید تا در صدد رفع شان بر آید، در تبیین صفوف دشمن، به دشمن خارجی و دشمنان داخلی اشاره شده که همگی از مصادیق باطل هستند؛ «الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيْلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَن يُلَعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيْرًا» (نساء، آیات ۵۲ و ۵۱).^۲

از این روی، بدون ادراک جامع از دشمن، شناخت حق و باطل و مواضع آن‌ها در هر زمان مختل خواهد شد و مطابق با نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، اهالی این دو نیز شناخته نخواهند شد که خود، یکی از علل عمده پیشروی هرچه بیشتر دشمن خواهد بود؛ در این راستا می‌توان به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد که: ... زندگی دو راه دارد، یکی حق و دیگری باطل و هر کدامشان دارای یارانی استوار و پیروانی و پایدارند (خطبه ۱۶).^۳ اگر باطل در افزایش باشد چیز تازه‌ای نیست، زیرا هواخواهان باطل از قدیم در اکثریت بوده‌اند و اگر حق در اقلیت باشد (نقصی برای حق نیست)، با این حال اهل حق با وجود کمی تعداد بر آنان چیره و پیروزمی‌شوند و نابودشان می‌سازند. اندک بودن حق را امید نیست به فزونی، ولی سستی و ناتوانی در ایمان را امیدی به قوت و توانایی نیست.

در این میان، اگر صفوف از هم بازشناخته نشود، دوست و دشمن به اشتباه اتخاذ خواهند شد و جامعه دینی با از دست رفتن بصیرت لازم، هرچند ناخواسته در ذیل ولایت کفار و دشمنان قرار خواهد گرفت در حالی که قرآن کریم، در بسیاری از موارد، ما را از پذیرش ولایت کفار ممنوع می‌سازد؛ چراکه این

۱. برترین مردم در نزد خدا کسی است، که حق، هر چند با کاستی و رنج توأم باشد، در نظر او محبوب‌تر از باطل باشد، هر چند، که باطل برای او فواید بسیار در پی داشته باشد.

۲. آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: «آن‌ها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند»؟!

۳. «... حَقُّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلِ فُلْتِنَ أَمْرٌ الْبَاطِلُ لَقَدِيمًا فَعَلَّ وَ لَمَّا قَلَّ الْحَقُّ فَلَزِمًا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ»؛



ولایت به تسلط فکری و فرهنگی منتهی خواهد شد و در حقیقت قرآن کریم با برنامه‌ای هوشمند، با ارائه چنین آیاتی به دنبال این است که صفوف مؤمنین را با تبری از دشمن مستحکم سازد تا هیچ منفذی برای نفوذ دشمن در جبهه ایمان ایجاد نشود. ولایت کافر سبب محبت قلبی بدو خواهد شد و محبت، به دنبال خود یکدستی و شبیه‌سازی با کفار را به وجود خواهد آورد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده، آیه ۵۷).^۱

ضرورت هوشیاری در این زمینه را می‌توان در کلمات حضرت علی علیه السلام نیز یافت: هرکه از دشمن خود غافل شود، دسیسه‌ها او را به خود آورد (محمدی ری شهری، ج ۷، ۱۱۰).^۲ عمار بن یاسر از جمله کسانی است که در ایجاد بصیرت لازم جهت شناخت دوست از دشمن کوشا بوده است. از همین روی امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شنید که عمار در کوشش برای هدایت مَعِيرَةَ بنِ شُعْبَةَ است، به او فرمود: «دَعَا يَا عَمَّارُ! فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَيَّ عَمْدٌ لَيْسَ عَلَيَّ نَفْسِهِ، لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَادِرًا لِيَسْقَطَاتِهِ» (حکمت ۴۰۵)؛ عمار! او را واگذار؛ چه او چیزی از دین برنگرفته، جز آن چه وی را به دنیا نزدیک کردن تواند و به عمد خود را به شبهه‌ها درافکنده تا آن را عذری برای خطاهای خود گرداند. (آمدی،: ۸۶۷۲).

بنابراین زمانی که جامعه در حوزه دشمن‌شناسی به ارتقای شناختی نائل آید، در وهله اول حق و باطل و صفوف آن‌ها را خواهد شناخت و غفلت از آن جامعه دور شده و در انتخاب جهت‌گیری‌ها دچار خطا نخواهد شد و در ذیل ولایت کفار، قرار نخواهد گرفت.

۲-۱-۲. نحوه بصیرت یافتن و انواع آن نسبت به اهداف دشمن

بی‌شک حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، خطری بزرگ برای استکبار جهانی و تهدیدی فزاینده نسبت به سلطه او بر جهان محسوب می‌شود. استکبار جهانی از همان بدو پیدایش انقلاب اسلامی ایران، نسبت به آن، دشمنی ورزیده و هرگز از فکر نابودی آن غافل نشده است و توطئه‌های متعدد آنها علیه موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران نشانگر این امر است. بنابراین شناخت چهره دقیق دشمن برای پی بردن به نقشه‌های او بسیار مهم است؛ زیرا در صورتی دشمن ناکام می‌ماند که ما

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.

۲. «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّ أَنْتَهَتْهُ الْمَكَائِدُ»



آگاهی کامل و درستی نسبت به او و اهدافش داشته باشیم. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۵). باید بدانیم که بدون بصیرت و هوشیاری در شناخت دشمن، نمی‌توان بر توطئه‌های دشمنان پیروز شد. این یک سنت و قانون همیشگی در طول تاریخ و در همه زمان‌ها بوده‌است که دشمنان همیشه در برابر مصلحان بزرگ و انبیای الهی و حرکت‌های انقلابی مقابله کرده‌اند (حاجی‌صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۸). قرآن کریم به عنوان یک اصل کلی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام، آیه ۱۱۲).^۱ حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لا تَأْمَنُ عَدُوًّا وَإِنْ شَكَرَ» (آمدی، ۱۰۱۹۷).^۲ و نیز می‌فرماید: «لا تَسْتَصْرِخَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ» (همان: ۱۰۲۱۶).^۳

می‌توان بصیرت را به اعتبار موارد بکارگیری آن، بدین موارد تقسیم کرد که شامل بصیرت در هدف، بصیرت در انتخاب راه، بصیرت در ابزار و وسیله، بصیرت در راهبرد و چگونگی اقدام، شناخت دشمن، شناخت نقشه‌ها و توطئه‌ها، شناخت موانع و آسیب‌ها، جریان‌شناسی، زمان‌شناسی، تکلیف‌شناسی، بصیرت نسبت به اولویت‌ها و نسبت به مواضع ولی امر، می‌باشد. (حاجی‌صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۲)

۱-۲-۱. انواع بصیرت

الف. بصیرت دینی

بصیرت دینی فراتر از آگاهی نسبت به دین بوده و به معنای یقینی است که با عمل دینی مقرون شده و حاصل آن، روشن بینی نسبت به امور مختلف است؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِرْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَرَجِلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَىٰ نَفْسِي وَلَا بُسَّ عَلَيَّ وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا حُجُّهُ لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ» (خطبه ۱۰). مقصود حضرت این است چیزی که موجب مخالفت آنها با حق می‌شود شیطان است که آنها را وسوسه می‌کند و باطل را در دلشان می‌آراید. پس هر کس با حق مخالفت کند و از روی دشمنی حق را رها کند از حزب شیطان و از لشکریان پیاده و سواره او می‌باشد. نفس قدسیه امام علیه السلام هرگز فریب شیطان را نخورده

۱. این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به طور سری (و درگوشی) به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند.

۲. از هیچ دشمنی ایمن مباش، اگر چه سپاسگزاری کند.

۳. هیچ دشمنی را دست کم مگیر، هر چند ناتوان باشد.



و آن چنان که حق بر دیدگان او مشتبه شده و آنها را از دیدن حق کور و از ادراک و جداسازی حق از باطل ناتوان ساخته، خواه تشخیص ندادن حق از باطل به وسیله فریب شیطان بدون واسطه باشد، همچنین می‌فرماید که هیچ يك از پیروان ابلیس نتوانست شبهه‌ای را بر من القا کند و حق را به باطل بیاراید و بر من مشتبه سازد. (ابن میثم بحرانی،: ۵۶۷/۱) در قرآن نیز درباره روش شناخت حق از باطل چنین آمده که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، آیه ۲۹).^۱

ب. بصیرت فرهنگی

دشمن همواره برای دستیابی به منافع خود، از اهرم تقلیب و وارونه‌سازی فرهنگی استفاده می‌کند که با نفوذ فرهنگی و فتح قلعه‌های فرهنگ جامعه میسر است؛ در این روش، آن‌ها به همان میزان که فرهنگ غنی دینی را تخریب می‌کنند، با ابزارهای رسانه‌ای قدرت نرم، فرهنگ خود را باورپذیر و در درجه بالاتری نشان می‌دهند؛ «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ» (توبه، آیه ۴۸).^۲

دشمن برای تهی کردن جامعه دینی از آرمان‌های خود، همواره به دنبال تقویت غرب‌گرایی و دامن زدن به انحرافات فرهنگی و فکری در جامعه است. آن‌ها به همان میزان که به تخریب آرمان‌ها و ارزش‌های دینی می‌پردازند، به دنبال اشاعه فرهنگ غربی در سطوح مختلف هستند. پیرامون اهمیت بصیرت سیاسی، لازم است ذکر شود که بدون دامن زدن به جنبه ایدئولوژیک و تفکری یک جامعه و تخریب آن، دشمن قادر نخواهد بود آرمان‌های و بینش‌های خود را در جامعه دینی پیاده‌سازی کند.

در همین راستا باید دانست که دشمن برای نیل به مقاصد خود، از اهرم استعمار و نفوذ فکری و فرهنگی نیز استفاده می‌برد تا معادلات اجتماعی جامعه را به نفع خود رقم زند و امنیت فرهنگی جامعه را از میان ببرد؛ باید قدرت نرم غربی را چنان گسترده دید که حتی در کشورهایی که از [اقتصاد مستقل] بهره‌مندند اما غرب به مدد سلطه فکری سیطره سیاسی را استوار کرده‌است و [استقلال صنعتی] برای آنان [خود مختاری سیاسی] را پدید نیاورده‌است. شکوه و جلال ظاهری تمدن غرب فرهنگ

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت.

۲. قطعاً پیش از این هم فتنه‌جویی می‌کردند و امور را بر تو وارونه و دگرگون می‌ساختند، تا آنکه [یاری] حق آمد و فرمان خدا [که تحقق پیروزی و موفقیت شماست] آشکار شد، در حالی که آنان خوش نداشتند.



خودکم‌بینی در مقابل غریبان همخوانی ارزش‌های آن سامان با غرائز حیوانی و... نمونه‌های فوق و موارد مشابه آن موجب شده‌است که نفوذ تفکر غربی و ارزش‌های آن را در بین عامه مردم نیز مشاهده کنیم و آنچه در شرائط حاضر در کشورمان نظاره می‌کنیم که انقلاب با تهاجم و رشد فسادهای اخلاقی دست به گریبان است، نشانه‌ای است بر اینکه فرهنگ غرب از زمینه‌های وسیع نفوذ سود می‌برد اما سلطه شرق از این پایگاه وسیع بهره‌مند نیست. (الهی، ۱۳۶۳، ص ۳۲. شایگان، ۱۳۹۲، ص ۶۱)

سخنان امام علی علیه السلام در خطبه ۲۶ نهج‌البلاغه در توصیف فرهنگ جاهلیت، تنبّه‌آفرین و روشنگر است تا جامعه با دشمن‌شناسی مطلوب، به دامن تمدن و فرهنگ جاهلی نشود و امنیت فرهنگی خود را در دست ندهد. فرهنگ غربی دارای ظاهری متمدن اما حقیقتی توأم با جاهلیت است که دشمن آن را با ترفندهای نرم پنهان می‌کند. آن حضرت فرموده‌است: « أَنتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكُدِيرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنصُوبَةٌ وَ الْأَقْنَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ » (خطبه ۲۶).^۱

ج. بصیرت سیاسی

مردم با بصیرت سیاسی، نقطه ضعف‌ها و قوت‌ها و مصالح حکومت را به خوبی درمی‌یابند و با حضور به موقع در صحنه، از حکومت پشتیبانی می‌کنند چنانکه تاکنون این گونه بوده‌است. به هر اندازه بصیرت سیاسی مردم بیش‌تر باشد، بر قدرت و توان همکاری به موقع و به جای آنان با حکومت افزوده می‌شود و به همین میزان نیز از خطا و اشتباه و حرکت‌های نسنجیده که به ضرر نظام می‌انجامد، دور می‌شوند. بنابراین، مسئولان نظام به منظور بالا بردن پیوند و همکاری مردم، لازم است هر آن چه که سبب آگاهی و بصیرت‌افزایی ملت می‌شود، در برنامه‌ریزی‌ها به کار بگیرند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۷۶). از نمونه بصیرت دهی علی علیه السلام می‌توان به افشای سران ناکثین اشاره کرد که امام علی علیه السلام طی نامه‌ای به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال ۳۶ هجری فضای غبارآلود سیاسی زمان خود را شفاف‌سازی نموده و می‌فرماید: « از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مردم کوفه... همانا شما را از کار عثمان چنان

۱. مردمان عرب بدترین آیین را برگزیده بودند و در بدترین سرای خزیده، منزلگاهشان سنگستان‌های ناهموار، هم‌نشینی‌شان گرزه مارهای زهردار، آبشان تیره و ناگوار، خوراکشان گلو آزار، خون یکدیگر ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان، بت‌هاشان همه جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا.



آگاهی دهم که شنیدن آن چونان دیدن آن باشد، مردم بر عثمان عیب گرفتند، و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته، و کمتر به سرزنش او زبان گشودم» (نامه ۱).
در حقیقت شناخت دشمن و تحصیل بصیرت سیاسی، دینی و فرهنگی لازم در جامعه، سبب خواهد شد فتنه‌ها، بهتر شناخته شود و خط مشی و اهداف دشمن به عیان دیده شود، در چنین زمانی است که دشمن نخواهد توانست با ایجاد فتنه‌های فرهنگی، فضای جامعه را غبارآلود نماید.

۳. آثار دشمن‌شناسی بر جامعه از منظر نهج البلاغه

۳-۱. عدم غفلت در برابر تحرکات سیاسی دشمن

در طول تاریخ این مرز و بوم همواره شاهد ضعف در دشمن‌شناسی و فراموش کردن خطر استعمار و عدم شناخت دشمن اصلی در موارد مختلفی از جمله دشمنی آشکار غرب و انگلستان بوده‌ایم که منجر به ضربات سنگین نظامی و فرهنگی از جمله استعمار و عقب ماندگی و... شد که خود هزینه سنگینی در طول تاریخ، برای ملت و مملکت ما داشت (نجفی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴). شاید یکی از نقاط ضعف جوامع اسلامی عصر حاضر را همین مطلب مهم باید دانست. عدم شناختی که به علت دور شدن از استانداردهای اسلام ایجاد شده است.

اگر جبهه مؤمنین به دنبال سطحی‌نگری در تحلیل حرکات و رفتارهای دشمن باشد، فتح را با شکست عوض خواهد کرد و همانطور که تنگه احد را به همین سبب رها کرد، گرفتار شیبیخون همه‌جانبه و غافلگیرکننده توسط قدرت نرم دشمن می‌شود. به فرمایش امام علی علیه السلام: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ تَنَامَ عَلَى طُولِ اللَّذْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِفُهَا وَ يَخْتَلِفُهَا رَاصِدُهَا، وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. قَوْلَ اللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا» (خطبه ۶): به خدا قسم به مانند کفتار نیستم که با آهنگ ملایم می‌خوابد تا شکارچی در رسد و غافلگیرش نموده شکارش کند. بلکه همیشه با یاری حق جوی، رویگردان از حق را می‌زنم، و با کمک شنونده فرمانبر، عاصی بد دل را می‌کوبم، تا مرگم فرا رسد. و الله از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون مرا از حقم کنار زده‌اند و آن که همسانم نبوده بر من مقدم کرده‌اند.



بدیهی است در یک جامعه، همواره همه مردم طالب حق نیستند گروهی بی ایمان یا سست ایمان و هواپرست و جاه طلب وجود دارند که از حرب‌های فریب و نیرنگ و دروغ و تهمت و شایعه پراکنی بهره می‌گیرند. پیشوایان آگاه و بیدار نباید به این گونه افراد مهلت دهند همانند یک عضو فاسد سرطانی، آنها را از پیکر جامعه جدا سازند و نابود کنند و در صورتی که خطرشان شدید نباشد آنها را محدود کنند و همیشه هواداران حق و مطیعان گوش بر فرمان، سلاح برنده‌ای برای در هم کوبیدن این گروه‌ها. کسانی که فرصت‌های زودگذر را با خوش باوریه‌ها یا ضعف و سستی یا تردید و تأمل از دست می‌دهند همچون گفتارند، به خواب می‌روند و در خانه و لانه خود به دام می‌افتند و مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند. این سخن بدان معنا نیست که بی مطالعه یا بدون مشورت و در نظر گرفتن تمام جوانب کار اقدام کنند بلکه باید با مشاورانی شجاع و هوشیار، مسائل را بررسی کرد و پیش از فوت وقت اقدام نمود (مکارم شیرازی،: ۴۵۶/۱-۴۵۷). در جنگ احد نیز عدم شناخت صف‌بندی دشمن و اهداف او، علی‌رغم هشدارهای مکرر رسول خداوند، موجب شد طعم شیرین پیروزی با هزیمت سنگین عوض شود و بسیاری از مؤمنین به شهادت برسند که محصول فقدان بصیرت ملی و دشمن‌شناسی حقیقی بود: «رسول خداوند، عبدالله بن جبیر را فرمانده تیراندازان کرد که پنجاه نفر بودند و به او فرمود: با تیراندازی خود و نفرات دشمن را از آمدن به طرف کوه دور کن که دشمن از عقب بر ما تازد و هیچ‌گاه این سنگر را رها مکن، چه سرنوشت جنگ به نفع ما باشد و چه به ضرر ما و حتماً بدان که اگر دشمن بر ما چیره و غالب شود از ناحیه تو شده است» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۱).

بنابر این جامعه اسلامی نباید به دنبال سطحی‌نگری در تحلیل حرکات و رفتارهای دشمن باشد و باید با در نظر گرفتن تمام جوانب کار و انتخاب مشاورانی شجاع و هوشیار، مسائل را بررسی کرد و با تصمیم‌گیری درست و بموقع در مقابل تحرکات سیاسی دشمن، اقدام کنند.

۳-۲. عدم گرفتاری در پروژه مایوس‌سازی دشمن

هدف دشمنان از چنین رفتارهایی القای یأس و ناامیدی در مردم و روی برگرداندن از اولیاء الله و دستورات الهی است.

۳-۲-۱. راهکارهای دشمن جهت ایجاد یأس در جامعه

در قرآن کریم و نهج البلاغه موارد مختلفی را می‌توان یافت که دشمنان با هدف ضربه زدن به جامعه اسلامی و ایجاد ناامیدی در بین آحاد مردم از آن استفاده می‌کنند. مواردی از قبیل تحقیر

مؤمنان و بزرگ‌نمایی مخالفان، توجیه، شایعه، تضعیف باورهای دینی، اظهارات دروغین و یا ریاکارانه، وعده‌های دروغین، فریب، ایجاد شبهه اختلاف طبقاتی بین مردم و مسئولین و... از جمله آنها است. در ادامه به بررسی برخی از این موارد خواهیم پرداخت.

الف. استفاده از راهکار فریب جهت ایجاد یاس

جامعه‌ای که مایوس باشد قطعاً پویایی لازم را نداشته و در امورات مهم مشارکت نخواهد داشت و این خود زمینه ساز شکست اهداف آن جامعه خواهد بود. یکی از راهکارهای دشمن متوسل شدن به شگرد فریب است که معمولاً با کذب و دروغ همراه است و دشمن با غبار آلوده کردن فضای جامعه قدرت تشخیص را از مردم سلب نموده و سبب ایجاد یاس در جامعه خواهد شد. نهج البلاغه و قرآن درباره منافقان که دشمن مهم مؤمنان هستند، کلمات روشنی بخشی دارند. در نهج البلاغه چنین آمده که: «رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأَنَّمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا؛ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَا يَصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، رَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ وَ لَقِيَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ - وَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ -؛ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالنُّزُورِ وَ الْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَ جَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا مِنْهُمْ الدُّنْيَا، وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ» (خطبه ۲۱۰).^۱

در قرآن نیز درباره دروغ‌گو بودن منافقان برای به انحراف کشاندن مومنان چنین آمده که: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون، آیه ۱).^۲

۱. منافق مردی است که اظهار ایمان می‌کند و خود را مسلمان می‌نماید، ولی از ارتکاب هیچ گناهی و جرمی باک ندارد و بر رسول الله ﷺ بعمد دروغ می‌بندد. اگر مردم می‌دانستند که منافق و دروغ‌گوست، سخنش را نمی‌پذیرفتند و تصدیق نمی‌کردند ولی می‌گویند یار رسول الله ﷺ است، او را دیده و از او شنیده و ضبط کرده است. پس مردم گفتارش را می‌پذیرند. و خداوند در قرآن از منافقان خبر داده و بدان صفات که دارند برای تو وصفشان کرده است. اینان بعد از پیامبر ﷺ ماندند و بر آستان پیشوایان ضلالت و داعیانی که به باطل و بهتان مردم را به آتش فرا می‌خواندند، تقرب یافتند. حتی به حکومتشان هم گماشتند و بدین نام بر گردن مردم سوارشان کردند و در پناه نام آن‌ها به جهانخواری، پرداختند. زیرا مردم غالباً با پادشاهان و دنیاداران هستند، مگر کسی که خداوندش از این خطر نگه داشته باشد.

۲. هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که به یقین تو رسول خدایی! خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گو هستند یا درباره شیطان هشدار می‌دهد که او دروغ می‌گوید تا بتواند مؤمنان را فریب دهد و به انحراف بکشانند.

ب. تضعیف باورهای دینی

غرب که از حیث ارزشی، با خلأ مواجه است، در دوران کنونی که به دنبال ایجاد اضطراب و یأس در جامعه دینی است، ارزش‌های دینی را همواره مورد تهاجم و وارونه جلوه دادن قرار داده است؛ غربیان می‌کوشند تا جای ممکن جامعه مسلمانان را از ارزش‌های دینی تهی کنند؛ چراکه انگیزه، امید و نقطه محرک این جوامع برای پیشرفت، آرمان‌های الهی ایشان است و زمانی که آرمانی نباشد، امید و پیشتکار جهت حرکت رو به جلو، تبدیل به انفعال و یأس خواهد شد (رضایی، ۱۴۰۰، ص ۱۶).

ج. ایجاد شبهه اختلاف طبقاتی بین مردم و مسئولین

حفظ سلامت اقتصادی مسئولین و هم‌تراز بودن از نظر مالی با سطح عموم مردم جامعه یکی دیگر از عوامل تأمین امنیت اقتصادی جامعه خواهد بود که باعث اعتماد مردم به مسئولین شده و در همین راستا حضرت علیه السلام به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره در نامه‌ای بر حفظ سلامت کاری و کسب رزق از راه حلال تأکید داشته و افزوده‌اند: «أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تَسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْحِقَانُ؛ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوفٌ. فَأَنْظُرُ إِلَى مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظُهُ، وَ مَا أَيقَنْتَ بِطِيبِ [وَجْهِهِ] وَ جُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ» (نامه ۴۵).^۱

۲-۲-۳. راهکارهای مقابله با دشمن جهت مایوس سازی جامعه

اگر مسئولین در حفظ شئون دینی و وظایف حاکمیتی خود پرتلاش باشند و بین خود و مردم با تجملات، زیاده‌خواهی، فساد مالی و... دیوار نکشند، اهرم نرم دشمن نخواهد توانست در جهت فتنه‌انگیزی در این مسیر موفق عمل نماید؛ آن حضرت در نامه به محمد بن ابی بکر اینگونه سفارش می‌کنند: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ يَتِيئُهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَتَأَسَّرَ الصُّبْحَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ» (نامه ۲۷).^۲

۱. اما بعد. ای پسر حنیف به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به سوری فرا خوانده و تو نیز بدانجا شتافته ای. سفره ای رنگین برایت افکنده و کاسه‌ها بیشت نهاده. هرگز نمی‌پنداشتم که تو دعوت مردمی را اجابت کنی که بینوایان را از در می‌رانند و توانگران را بر سفره می‌نشانند. بنگر که در خانه این کسان چه می‌خوری، هر چه را در حلال بودن آن تردید داری از دهان بیفکن و آنچه راه که یقین داری که از راه حلال به دست آمده است، تناول نمای.

۲. با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستم کاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو مایوس نگردند.



یکی از ابتکارات امام علی علیه السلام تأسیس خانه عدالت بود که امروز از آن به دیوان عدالت اداری تعبیر می‌کنند. او خانه‌ای را معین کرد که مردم شکایت خود را از نظام و غیره به آن جا ببرند تا امام از نزدیک با درد مردم آشنا شود. مسلماً در این نامه‌ها علاوه بر انتقاد از کارگزاران، نکته دیگری بود که مردم نیازهای خود را نیز از طریق نامه به امام برسانند و چه بسا سخن گفتن رو در رو، مایه کوچکی افراد شود و امام، بدین نکته چنین اشاره می‌کند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَيَّ مِنْكُمْ حَاجَةٌ فَلْيَبْرِفْهَا فِي كِتَابٍ لِأَصْوَنَ وَجُوهَكُمْ فِي الْمَسْأَلَةِ» (نامه ۵۳).^۱

بنابراین، دسترسی آسان به مدیران و مسئولان جامعه و پاسخ‌گو بودن آنان، دو شرط اساسی برای ایجاد فضای امید در جامعه خواهد بود. در حقیقت این عمل مسئولانه در حکومت دینی، موجب می‌گردد جامعه به سمت بصیرت ملی و همگانی گام بردارد و منافع حقیقی خود را در انقطاع از دشمن ببیند؛ چراکه دشمن در طول تاریخ به دنبال ایجاد شکاف هرچه بیشتر بین مسئولین و جامعه بوده و در این مسیر از اهرم‌های گوناگونی استفاده نموده‌است.

۳-۳. جلوگیری از نفوذ اقتصادی و فرهنگی دشمن

تعالیم قرآن کریم به ما نشان می‌دهد که دشمن همواره برای دستیابی به اهداف خود از پروژه نفوذ بهره برده‌است و امروزه این پروژه با توجه به جایگاه انقلاب اسلامی با شدت بیشتری پیگیری می‌شود. در واقع دشمن همواره بر دستیابی به اهداف خود در میان جامعه ایمانی، پس از ناکامی از جنگ و فتوحات سخت، به دنبال باز کردن قلعه‌ها و ورود از مجاری درونی اجتماع مؤمنین بوده‌است که از طرفی دارای تلفات و هزینه کمتر و از جهتی با درصد موفقیت بالاتری همراه خواهد بود. در ادامه مواردی از نفوذ دشمن به جامعه مطرح خواهد شد.

۱-۳-۳. نفوذ اقتصادی

تلاش دشمن همواره در این راستا بوده تا با ورود و نفوذ به عرصه‌های اقتصادی جامعه مسلمین، ارکان رفاهی مسلمانان را متزلزل نموده و با شعار ایجاد گرسنگی برای ادامه حکومت بر مسلمانان، آنها را تابع اهداف خود نماید؛ «وَلَا يَتْرَاقُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» (بقره، آیه ۲۱۷).^۲

۱. هر کس نیازی به من دارد در نامه‌ای بنویسد تا آبروی او را از این طریق حفظ کنم.
 ۲. و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند. بر همین اساس بوده که همواره علمای تشیع در طول تاریخ به دنبال ممانعت از نفوذ اقتصادی و ایجاد خودکفایی هرچه بیشتر بوده‌اند.

نفوذ اقتصادی دشمن زمانی رخ خواهد داد که استقلال و قدرت و صلابت درونی جهت ممانعت از ایجاد رخنه دشمن وجود نداشته باشد به عبارت دیگر در جامعه تفرقه نباشد، در حقیقت مطابق با نگاهی کلان‌تر، نفوذ اقتصادی محصول عدم استقلال اقتصادی و وابستگی است. در بیان این مهم، امام در فرازی از نامه خود به مالک اشتر نیز لزوم نظارت و بازرسی در نظام اداری و مالیاتی را یادآور می‌شود: «وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ» (نامه ۵۳).

۲-۳-۳. نفوذ فرهنگی

نفوذ فرهنگی یکی از اقدامات برنامه ریزی شده دشمن است که طی سال‌های اخیر، نظام سلطه در ادامه تقابل با انقلاب اسلامی و به منظور شکست و جلوگیری از الگو شدن گفتمان انقلاب، از این راهبرد استفاده می‌کند. نفوذ فرهنگی همواره از مهمترین تکنیک‌های دشمن علیه جوامع اسلامی باشد و با شدت تمام در زمان حاضر هم ادامه دارد و شاهد آن هستیم. در ادامه به مواردی از نمونه راه‌کارهای نفوذ فرهنگی دشمن اشاره خواهد شد.

الف. نفوذ فرهنگی دشمن از طریق ترویج فحشا و بی بند و باری

یکی از نمونه‌های عبرت‌انگیز نفوذ فرهنگی دشمن که محصول فقدان دشمن‌شناسی لازم در جامعه دینی بوده و از طریق ترویج فحشا و بی بند و باری رقم خورد، جریان نفوذ مسیحیان بین مسلمانان اندلس (اسپانیای فعلی) است که طی آن مسیحیان با ترویج زنا و شراب‌خواری موجب شکست حکومت هشتصد ساله مسلمانان در اندلس شدند؛ وقتی مسیحیان دریافتند با جنگ رویارو نمی‌توان در برابر توان رزمی مسلمانان ایستاد، تصمیم گرفتند تا با گستردن دام فساد و فحشا و گسترش بی بند و باری، نیروی محرکه حکومت مسلمانان را که همان ایمان جوانان بود از کار بیندازند. آنان برای تفریح و خوش‌گذرانی جوانان مسلمان پارک‌های زیبایی ساختند و دختران زیبایی مسیحی را به آن پارک‌ها گسیل داشتند و از آنان به عنوان شیطان فسون‌گری برای فریب جوانان غافل مسلمان بهره بردند. دختران مسیحی در پارک‌ها می‌گشتند و با طنازی و عشوه‌گری جوانان مسلمان را تحریک نموده و آنان را در گرداب شهوت غرق می‌کردند. در نتیجه جوانانی که تا چندی پیش تفریحشان تمرین تیراندازی و اسب‌سواری و شمشیر زنی یا گفتگوهای علمی بود، به سوی این جایگاه‌های فساد و بی بند و باری کشیده شدند. حتی یکی از کشیشان با خرید انگور قرطبه، شراب



می‌ساخت و قسم یاد نمود که آن شراب‌ها را جز به دانشجویان مسلمان ندهد. پاپ هم سالانه با پرداخت یک هزار فلورین به امر گسترش می‌خوارگی میان مسلمانان اختصاص می‌داد و اینگونه در فریب جوان مسلمان سنگ تمام می‌گذاشت (طالبی‌نیا، ۱۳۹۱: ۸۰).

این تجربه موفق از نفوذ دشمن باعث شده این شیوه نفوذ فرهنگی همواره از مهمترین تکنیک‌های دشمن علیه جوامع اسلامی حتی در دوره معاصر باشد. ترویج خیانت به همسر، عادی‌سازی روابط نامشروع دختر و پسر قبل از ازدواج، ترویج هم‌جنس‌گرایی، شراب‌خواری و... از مهمترین مصادیق فحشا و منکراتیست که در شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و... به صورت مستمر در حال اجراست.

ب. نفوذ فرهنگی از طریق ایجاد خوش‌بینی کاذب نسبت به دشمن

فقدان شناخت جامع دشمن در جامعه سبب خواهد شد نسبت به دشمن، خوشبینی کاذب ایجاد شود و باب وسیعی از نفوذ دشمن در جامعه شکل بگیرد؛ همانطور که در نامه‌ای امام علی علیه السلام در خصوص عدم خوش‌بینی نسبت به دشمن به مالک اشتر فرموده‌است: «الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَسْتَغْفِلَ فَاخُذْ بِالْحَرَمِ وَأَتَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ» (نامه ۴۷)؛ هنگامی که با دشمنت پیمان صلح بستنی کاملاً از او برحذر باش؛ زیرا دشمن گاه نزدیک می‌شود که تا طرف را غافل گیر کند. بنابراین در چنین شرایطی اختیار را از دست مده و دوراندیش باش و حسن ظن خویش را متهم ساز.

رفتارشناسی دشمن نشان می‌دهد که هر نوع حمایت اقتصادی آنان نیز دارای پشتوانه نیرنگ و اهداف نفوذ بوده‌است تا مانع خودکفایی اقتصاد جامعه اسلامی از درون گردد؛ «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال، آیه ۳۰).

البته در این میان، تنها رسالت بصیرتی بر دوش مردم نبوده بلکه مسئولین نیز موظفند سطح بصیرتی و دشمن‌شناسی و به دنبال آن نظارتی را افزایش دهند تا دشمن نتواند از حفره شناختی حاصل شده نفوذ نماید.

۱. یادآور زمانی را که کافران دربارها با حيله و نیرنگ می‌خواستند تو را به بند کشند یا بکشند یا از مکه اخراج کنند. آنان نیرنگ و چاره‌اندیشی می‌کنند، خداوند هم چاره‌اندیشی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است.

ج. نفوذ فرهنگی دشمن از طریق ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی

یکی از طرق نفوذ دشمن بین مردم تفرقه افکنی در جامعه اسلامی می باشد که باعث از بین رفتن اتحاد قلوب و آراء مومنین می گردد، لذا اجتناب از تفرقه مساله بسیار مهمی برای حفظ نظام است و در نهج البلاغه نیز امام علیه السلام این مهم را متذکر شده است: « وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ، فَإِذَا تَرْتُّمُ فَإِنرِلُوا جَمِيعاً وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعاً، وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرَّمَاحَ كِفَّةً، وَ لَا تَذُوقُوا التَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً» (نامه ۱۱).^۱

بنابر این باید با بصیرت افزایی در جامعه مانع از آن شویم که دشمن به راحتی اجازه نفوذ در عرصه های گوناگون اقتصادی و فرهنگی زندگی مردم را بیابد و فقط در این صورت است که شاهد رشد بینش و در نتیجه اتحاد و وحدت مردم برای پیشبرد اهداف والای جامعه اسلامی خواهیم بود.

۴- نتیجه گیری

یکی از راه کارهای عقیدتی- فرهنگی پیوند مردم و حکومت اسلامی آن است که مردم آگاهی و بصیرتی در خور به اوضاع و احوال جامعه و مسائلی که حکومت با آنها روبه رو است، پیدا کنند. مردمی که بصیرت سیاسی دارند، خطرهایی که حکومت را تهدید می کند بهتر تشخیص می دهند و کسانی را که آگاهانه یا از روی نا آگاهی برای نظام خطر آفرینی می کنند، به درستی باز می شناسند و همین گونه برای رویارویی با خطرهایی که از سوی دشمنان خارجی آفریده می شود، آمادگی کامل تری پیدا می کنند. آنچه می تواند توطئه های پیچیده و خطرناک آنان را خنثی کند، دشمن شناسی است که با بصیرت سیاسی به دست می آید. در این اثر به بررسی آثار دشمن شناسی در ارتقای بصیرت ملی از منظر نهج البلاغه روی آورده شده و این آثار در حوزه های متعددی مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است و نویسنده در این اثر در نهایت بدین نتیجه رسیده است که در واقع جامعه دشمن شناس، در اولین قدم به شناخت حق و باطل و صفوف و آرایش دشمن دست پیدا خواهد کرد و پس از آن، راهبردهای آنها در اهداف فرهنگی و تحرکات سیاسی را باز خواهد شناخت، در چنین زمانی است که در گرو بصیرت دینی و فرهنگی و سیاسی همگانی و ملی حاصل شده، دشمن قادر نخواهد بود به

۱. از پراکندگی بپرهیزید. چون فرود می آید همه فرود آید، و چون کوچ می کنید همه کوچ کنید. هنگامی که شب در رسید، نیزه ها را گرداگرد خود قرار دهید. به خواب مروید یا لندك لندك بخوابید. اگر چه این دستورات برای جنگ تن به تن است ولی میتوان تک تک نکات آن را تعمیم به تمام زوایای حکومتی داده و از آن الگو گرفت.



ایجاد یأس و ناامیدی در جامعه که از طریق فریب جامعه و تضعیف باورهای دینی و ایجاد شبهه اختلاف طبقاتی بین مردم و مسئولین است، روی بیاورد و جامعه بصیرت‌یافته نیز به راحتی اجازه نفوذ دشمن در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و فرهنگی زندگی خود که نفوذ فرهنگی دشمن از طریق ترویج فحشا و بی بند و باری و ایجاد خوشبینی کاذب نسبت به ایشان و ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی است، را نخواهد داد و در نهایت باعث ارتقاء و تقویت بیداری اسلامی خواهد شد.

منابع

. قرآن کریم

- . نهج البلاغه، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ ش، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه
- . ۱۳۷۹ ش، ترجمه: سید جمال الدین دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- . ۱۳۷۸ ش، ترجمه: محمد انصاریان، چاپ: اول، تهران: نشر دار العرفان،
۱. الهی، همایون، ۱۳۶۳ ش، *دیکتاتورهای کارتلیها*، تهران: امیرکبیر.
 ۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، محقق / مصحح: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دارالکتاب اسلامی.
 ۳. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶ ش، *پیوند مردم و حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی*، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
 ۴. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰ ش، *رهبری فرزانه از نسل کوثر*، تهران: زمزم هدایت.
 ۵. حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۹۳ ش، *بصیرت چیستی، چرایی و چگونگی*، قم: زمزم هدایت.
 ۶. شایگان، داریوش، ۱۳۹۲ ش، *آسیا در برابر غرب*، تهران: فروزان روز.
 ۷. طالبی‌نیا، سعید، ۱۳۹۱ ش، *عبرت‌های آندلس*، تهران: سروش مهر.
 ۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
 ۹. منصوری، خلیل، ۱۳۹۳ ش، *عوامل و موانع بصیرت*، تهران: نی.
 ۱۰. نجفی، موسی، ۱۳۸۹ ش، *مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران: منیر.
 ۱۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد التمیمی، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، المصحح: سید مهدی رجائی، الطبعة الثانية، قم: دار الکتاب الاسلامی.
 ۱۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ ش، *میزان الحکمه*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مقابله و تصحیح: علی حچیمی و دیگران، چاپ هفتم، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.



۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۹ش، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، محمدرضا آشتیانی - محمد جعفر امامی، چاپ: اول - قم: هدف.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، ۱۳۷۵ش، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة..
۱۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۵ش، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۱۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵ق، ترجمه: شرح نهج البلاغه، مترجمان: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغری نوابی یحیی زاده، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مقالات
۱۷. رضایی، مصطفی، ۱۴۰۰ش، بررسی فرآیند رفتاری دشمن در پروژه مایوس‌سازی از نگاه دینی، قم: پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه.
۱۸. ستوده آرنی، محمد و ترکی، هادی، ۱۳۹۵ش، بیداری اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها، فصلنامه علوم سیاسی.



اغراض ثانوی جملات خبری در حکمت‌های نهج البلاغه

رمضان رضائی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴

چکیده

علم معانی یکی از شاخه‌های مهم علوم بلاغی است و نقش مهمی در بیان کلام ایفا می‌کند و به عنوان ابزاری مهم برای تجزیه و تحلیل کلام و فهم معنای نهفته در ورای عبارت است. در این میان اغراض ثانوی جملات خبری و انشائی جایگاه مهمی در علم معانی دارد و یکی از شگردهای بلاغت و عمق دادن به ابعاد ادبی کلام است. نهج البلاغه و حکمت‌های آن مشحون از جملات خبری است در این میان اغراض و معانی بلاغی خبر نیز خود نمایی می‌کند. به تعبیر دیگر گوینده برای افزایش ساختار بلاغی متن، از ساخت خبر برای معانی بلاغی و اغراض ثانوی نیز استفاده می‌کند و اغراضی چون ترغیب، تحذیر، فخر، امر، نهی و غیره را با استفاده از ساختار خبر به مخاطب منتقل می‌کند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که کدام اغراض ثانوی خبر در حکمت‌های نهج البلاغه به کار رفته و هدف از آن چیست؟ برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و تلاش بر این بوده که معانی بلاغی و اغراض ثانوی جملات خبری در منتخبی از حکمت‌های نهج البلاغه تبیین شود تا جنبه فصاحت و بلاغت کلام امام علیه السلام بر مخاطب روشن شده و ابعاد اغراض ثانوی جملات خبری روشن گردد؛ همچنین در فهم و تحلیل هر چه بیشتر این حکمت‌ها گامی برداشته شود. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اکثر حکمت‌های نهج البلاغه از نوع خبری است و اغراضی چون ترغیب، نهی، نکوهش و تشویق بیشترین بسامد را دارا هستند.

واژگان کلیدی:

امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، حکمت، بلاغت، علم معانی.



۱. مقدمه

یکی از منابع مهم و مورد توجه اسلامی، نهج البلاغه است. اهمیت نهج البلاغه به قدری است که آن را اَخ القرآن لقب داده‌اند. این امر با توجه به دارا بودن مضامین اخلاقی — تربیتی فراوان و نیز دارا بودن بسیاری از ویژگی‌های قرآن و تاثیر پذیری از آن است. یکی از این ویژگی‌ها بلاغت لفظ امام است که در سراسر نهج البلاغه مشهود است. کلام امام به عنوان کلام یکی از فصحای عرب، الگو و اسوه برای سخنوران و خطیبان می‌باشد؛ چرا که عظمت و بلاغت سرشار و زبان آوری امام آن قدر متعالی است که در زمان حیات ایشان حتی مورد قبول دشمنانی چون معاویه بود. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۱۹) این مجموعه که «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق» است، حاوی اندیشه‌ها و افکار والا و متعالی آن حضرت در حوزه‌های مختلفی از قبیل دینی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره می‌باشد. بنابراین لازمه شناخت دقیق‌تر و بهتر محتوای کلام آن حضرت، واکاوی و تحلیل کلام با استفاده از ابزارها و متدهای مختلف تحلیل کلام است تا شیفتگان حق و حقیقت بهتر بتوانند از این چشمه جوشان استفاده کنند.

۲.۱. بیان مسأله

علم معانی یکی از علومی است که حاوی ابزاری برای واکاوی و تحلیل کلام می‌باشد. در علم معانی از جملاتی صحبت می‌شود که در معنای اصلی خود به کار نمی‌روند؛ اما ابزار و قرینه‌ای برای دلالت بر معنای غیر اصلی یا ثانوی وجود ندارد؛ بنابراین برای رسیدن به معنای ثانوی باید در اوضاع و احوال و قرائن حالی و مقامی تعقل کرد و از اقتضای حال کمک گرفت. بر این اساس در حکمت‌های نهج البلاغه نیز جملات در بیشتر مواقع در معنای اولیه خود به کار نرفته‌اند بلکه در اغراض ثانوی و مجازی کاربرد دارند، که به وسیله آن امام مقصود خویش را بیان داشته‌اند. جملات می‌تواند چندین معنا داشته باشد که یکی از آنها مناسب با مقصود متکلم است و او معنا را مطابق با غرض خویش بر می‌گزیند و غرض او از بیان جملات، معنا یا کاربردی خاص به جمله می‌بخشد.

سوال اصلی این جستار این است که کدام اغراض ثانوی خبر در حکمت‌های نهج البلاغه به کار رفته و بیشترین بسامد از آن کدام غرض است و هدف از آن چیست؟ برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی — تحلیلی استفاده شده است. از این رو پژوهش حاضر کوششی برای تبیین اغراض ثانوی یا معنای نهفته در ورای جملات خبری حکمت‌های نهج البلاغه است. از طرفی آشنایی بیشتر محتوای نهج البلاغه و روح کلام امام به عنوان یک ضرورت است.

۳.۱. پیشینه پژوهش

تاکنون حکمت‌های نهج‌البلاغه از جنبه‌های مختلف مورد توجه پژوهشگران بوده‌است. در این مقاله به آن دسته از پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که جنبه ادبی - بلاغی دارند از طرفی جملات خبری نیز اهتمام پژوهشگران را به خود جلب کرده است لذا به برخی موارد اشاره می‌گردد.

۱- مینا جیگاره و زهرا صادقی، ۱۳۹۶، روابط بینامتنیت حکمت‌های نهج‌البلاغه با آیات قرآن، مجله سفینه، شماره ۵۶، در این مقاله به تناس بین حکمت‌ها و قرآن پرداخته شده و به سه نوع از تناس اشاره شده است. تناس اجترار، تناس امتصاص و حوار.

۲- یدالله رفیعی، ۱۳۹۴، استعاره و تمثیل در کلمات قصار نهج‌البلاغه، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در این کتاب استعاره و تشبیه در کلمات قصار به طور کامل بررسی شده است. ۳- ریحانه ملازاده و فرزانه رحمانیان، ۱۳۹۵، هنر سازه تکرار و دلالت‌های معنایی آن در حکمت‌های نهج‌البلاغه، مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۵۱، در این مقاله ابتدا جایگاه آرایه تکرار در نقد قدیم و جدید بررسی شده سپس نمونه‌هایی از تکرار در حکمت‌های نهج‌البلاغه استخراج شده و به نکات نحوی و بلاغی آنها اشاره شده است. محورهای تکرار در این مقاله در سه سطح، حرف، کلمه، عبارت و جمله بوده است.

۴- حمید طاهری و عاطفه حسنیها، ۱۳۹۹، اغراض ثانوی جملات خبری در تاریخ بیهقی، مجله نثر پژوهی ادب فارسی، شماره ۴۷، در این مقاله پس از بحث و بررسی خبر و جایگاه آن به اغراضی چون امر، تحذیر، آسودگی، تشویق، توصیف، بشارت، نهی، تذکر و هشدار در کتاب تاریخ بیهقی پرداخته شده است.

۵- اسماعیل تاج‌بخش، ۱۳۹۰، معانی ثانوی جملات خبری در آیاتی از سوره بقره، مجله سراج منیر، شماره ۴، در این مقاله ابتدا اسلوب خبر و انواع خبر و موکدات آن مورد بررسی قرار گرفته سپس مصادیقی از معانی ثانوی خبر از سوره بقره استخراج و تبیین شده است.

۶- عقید خالد حمودی العزاوی، بی‌تا، أسالیب الخبر و أغراضه فی الحدیث الشریف، صحیح البخاری أنموذجا، مجله مداد الآداب، شماره ۱۱، در این مقاله نیز ابتدا به خبر و انواع و أغراض آن پرداخته شده است. سپس اغراض مجازی خبر از قبیل ترغیب، ترهیب، نهی، دعا و غیره در حدیث نبوی بررسی شده است.



بررسی‌های نگارنده بیانگر آن است که اغراض ثانوی جملات خبری در حکمت‌های نهج البلاغه تازگی دارد و مسبوق به سابقه نیست.

۱.۴. ضرورت و اهمیت پژوهش

علم معانی، دانشی است که با آن، شناخت حالات گوناگون کلام برای هماهنگ شدن با حال شنونده یا مخاطب میسر می‌گردد. به تعبیر دیگر، سخنور بلیغ، سخنش را به میزان آگاهی شنونده و برابر با اندیشه مخاطب و اندازه شوق او یا عدم اشتیاقش ادا کرده و مقصودی خاص را منظور دارد. یکی از روش‌های بیان در علم معانی ایراد جمله به صورت خبریه است. به بیان دیگر یکی از شاخه‌های علم معانی بررسی اسلوب خبر و جمله خبریه است. تحقیق در جملات خبری و ارزش بلاغی خبر در حکمت‌های نهج البلاغه برای نشان دادن جنبه بلاغی این اثر گرانسنگ و نیز قدرت بالای فصاحت و بلاغت کلام امام است. این پژوهش کاربردی برای نشان دادن و اثبات برخی نظریه‌های بلاغی، لازم و کارساز است. چون حکمت‌های نهج البلاغه تنها یک سری کلام تربیتی — اخلاقی نیست بلکه به عنوان یک متن و نمونه ادبی حائز اهمیت است. امام در ورای این جملات خبری دغدغه‌ها، توصیه‌ها، نگرانی‌ها، امید و ناامیدی و بسیاری از اغراض دیگر را قرار داده است و همه اینها بر ضرورت پژوهش دلالت دارند.

۲. بحث و بررسی

یکی از مسائل مهم و مورد بحث در علم معانی، کلام است. بلاغت پژوهان، کلام را به خبر و انشا تقسیم کرده‌اند. مراد از خبر آن است که احتمال صدق و کذب داشته باشد. (میرد، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۸۹) در کنار صدق و کذب، برخی معتقدند که دلالت جمله با توجه به خود جمله از دو جنبه است: اول دلالت قطعی و احتمالی و دوم دلالت ظاهری و باطنی (صالح السامرائی، ۱۹۸۷، ص ۱۷) بر این اساس، جمله در دلالت قطعی یک معنی واحد دارد و در دلالت احتمالی بیش از یک معنی واحد. در دلالت ظاهری آنچه ظاهر لفظ افاده می‌کند، مقصود است و در دلالت باطنی معنی از طریق مجاز و کنایه و غیره فهمیده می‌شود.

اما اهتمام به مخاطب مدار اصلی بلاغت است و مقصود اصلی از ایراد کلام همان مخاطب می‌باشد که اقتضای حال او باعث شده کلام بدان صورت ایراد گردد. «مقتضای حال مقتضای واحدی نیست مقتضای احوال است.» (الخطیب، ۱۹۶۴، ج ۲ ص ۲۹۱) مراعات مقتضای حال پیش از آن که یک مسأله معنوی باشد که هدفش رساندن معنی به ذهن مخاطب است، یک مسأله اسلوبی و زیبا



شناختی است. در سبک شناسی خطاب، شکل جمله چه اسمیه باشد چه فعلیه از اهمیت برخوردار است. در زبان عربی اخبار با فعل اخص تر از اخبار با اسم است. به بیان دیگر جمله فعلیه در تعبیر و بیان کلام نقش اصلی و اساسی دارد؛ چرا که در جمله فعلیه صحبت از حدوث است، در صورتی که جمله اسمیه به طور عمده دلالت بر ثبوت می‌کند و باعث از بین رفتن شک و تردید می‌گردد.

سکاکی انواع خبر را به سه دسته تقسیم کرده است: اولی: ابتدائی، و آن خبری است که عاری از ادوات تاکید باشد و برای مخاطبی که خالی الذهن است القا می‌گردد. دومی: طلبی، که دارای یک تاکید می‌باشد و برای مخاطبی القا می‌شود که دچار شک و تردید شده است. و سومی: انکاری است که دارای چندین تاکید است و برای مخاطبی که منکر خبر است، القا می‌گردد. (سکاکی، ۱۹۸۷، ص ۱۷۱) اما بسیاری از مواقع، خبر بر خلاف مقتضای ظاهر و خلاف حال مخاطب القا می‌گردد. در این صورت ممکن است کلام طلبی یا انکاری برای مخاطب خالی الذهن، کلام ابتدائی یا انکاری برای مخاطب مردد و کلام ابتدائی و طلبی برای مخاطب منکر به کار رود.

هر خبری در کنار انواع، دارای اهداف و اغراضی است. هدف اولیه و اصلی از ایراد جملات خبری، منتقل کردن پیام (اخبار) به مخاطب است. مخاطب در برابر پیامی که دریافت می‌کند دو حالت بیشتر ندارد: نخست این که مخاطب از پیام متکلم آگاه نباشد، در این صورت از گفتار او بهرمنند می‌شود و فایده‌ای به او می‌رسد که در این حالت از پیام، گفتار متکلم را فایده خبر می‌نامند. دوم: اما اگر مخاطب از پیام گوینده آگاهی داشته باشد، در این حالت، پیام سخن متکلم را لازم فایده خبر گویند. (الهاشمی، ۱۴۱۳، ص ۵۴) خبر در کنار اغراض اصلی، دارای اغراض ثانوی و معانی بلاغی فرعی است. این اغراض محدود نبوده بلکه دریافت آنها به ذوق سلیم بستگی دارد و از قرائن و ساختار کلام فهمیده می‌شود. در این حالت، گوینده ضمن خبری که می‌دهد نه در صدد افاده حکمی است و نه در صدد اظهار اطلاع خود از امر مورد وقوف مخاطب؛ بلکه مفاهیم و مقاصد دیگری را در بیان جمله خبری دنبال می‌کند که این مفاهیم و معانی تحت عنوان «مقاصد ثانوی خبر» در دانش معانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عبارت بهتر مراد از معانی در این علم، معانی ثانوی و مقاصد بلاغی است که گوینده به خاطر القای آن، ساختار خبری یا انشایی خاصی برای کلام خود بر می‌گزیند. این مقاصد ثانوی گاه احساساتی نظیر شادمانی، اندوه، حسرت و فراغ و آرامش و گاه اعمالی نظیر توییح، ملامت، مدح و ستایش، تشویق و ترغیب و گاهی حالاتی نظیر اظهار ضعف

و بیچارگی، تفاخر، طلب و استرحام است و زمانی چند غرض با هم می‌باشد. باید توجه داشت که بسیاری از منابع قدیم بلاغت به این معانی ثانوی اشاره‌ای نکرده‌اند.

اغراض ثانوی در منابع بلاغی

کتاب اغراض	جواهر البلاغه	مختصر المعانی	معالم البلاغه	معانی همایی	اصول بلاغت	معانی شمیسا	علوی مقدم
ضعف و ناتوانی	*		*	*	*		
استرحام	*		*	*		*	*
تحسر	*		*		*		
تویب و ملامت	*					*	*
تحریک همت مخاطب	*				*	*	*
فخر	*				*		
تحدیر	*				*		
تشویق			*		*	*	*
اظهار شادی			*	*	*	*	*
اظهار اندوه			*	*	*		*
بشارت						*	
آسودگی							
آگاهی از حقیقت امری					*		
جلب توجه					*		
تحقیر					*		
وقوع امری با شکوه					*		
اظهار شکایت					*		
ندامت					*		
تفاوت مراتب دو کار					*		
اظهار فروتنی					*		
مژده بر وقوع امری					*		

۱.۲. تشویق و ترغیب

تشویق و ترغیب بیشترین بسامد را از اغراض ثانوی خیر در حکمت‌های بررسی شده داراست. درباره تشویق گویند: «ارائه یک محرک خرسند کننده به دنبال یک رفتار مطلوب برای افزایش و تقویت آن رفتار» است. (سیف، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶) مسأله تشویق همواره به عنوان عامل باز دارنده تخلف مطرح بوده است در آموزه‌های دینی بدان تأکید شده است. این امر از طرف خداوند شامل بندگان خاص او نیز شده و سعادت و لذت بردن از زندگی دنیوی و اخروی و دیدن جزای خوب اعمال، از پی آمدهای تشویق می‌باشد. در نهج‌البلاغه مسائل تشویق بیشتر اشاره به ابعاد رفتاری و گفتاری دارد. بعد رفتار آن مربوط به اعمال و رفتارهای موافق با عرف و شرع و قانون حکومت اسلامی دارد و باید در حد و اندازه و متناسب با عمل صورت گیرد. بعد گفتاری هم مربوط به مدح و ستایش می‌باشد. (مردانی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳) در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه آمده است: *أَعْجَبُ النَّاسِ مَنْ عَجَرَ عَنِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَبُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.* (حکمت/۱۲): ناتوانترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد، و ناتوانتر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را ضایع گذارد. ابن میثم بحرانی در این باره گوید: «در عبارت، ترغیبی بر اخلاق پسندیده است، زیرا دوستان جز با اخلاق کریمه فراهم نیابند. و امام علیؑ فرد ناتوان از دوستیابی را از آن رو ناتوانترین مردم، دانسته است که دوستیابی، نه به صرف نیروی بدنی نیاز دارد و نه به اعمال نیروی عقلی، بلکه تنها به اخلاق خوب و حسن رفتار و برخورد با گشاده رویی و چهره باز، نیازمند است. و این امور هم در بیشتر مردم، طبیعی و آسانترین کار برای آنهاست» (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۴۱۶/۵) در حکمتی دیگر، امام قناعت را به منزله گنجی با ارزش، گوهری پر سود، دری گرانقدر و فضیلتی پر بها معرفی نموده و می‌فرماید: *الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقُذُ* (حکمت / ۵۷): قناعت مالی است که پایان نیابد. امام در این حکمت، افراد را ترغیب به قناعت می‌کند و به نقش بسیار ارزنده و تاثیر و اهمیت فراوان قناعت پیشگی در همه ابعاد زندگی تصریح می‌نماید. ایشان قناعت را گنج و مالی معرفی می‌کند که هرگز با مصرف کردن پایان نمی‌پذیرد و همیشه جاوید باقی می‌ماند و انسان‌های قانع و قناعت پیشه همواره ثروتمندترین و داراترین افراد جامعه هستند.

امام با ترسیم حیات طیبه و نشان دادن راه وصول به آن، از روش‌های گوناگونی به منظور ایجاد انگیزه در انسان برای وصول به هدف بهره برده و در حکمتی اخلاقی - اجتماعی انسان‌ها را این چنین به عفاف و سپاسگزاری ترغیب و تشویق می‌کند: *الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ*



زِيْنَةُ الْغَنِيِّ. (حکمت/۶۸) پارسایی زیور درویشی است، و سپاس زیور توانگری. فقیر در معرض آفات مختلفی قرار دارد: اظهار حاجت توأم با ذلت، دست بردن به سوی اموال حرام، ناسپاسی در برابر خداوند و مانند اینها. اما اگر خویشتن دار باشد نه دست حاجت به سوی لثیمان می برد و نه عزت نفس خود را زیر پا می گذارد، نه آلوده حرام می شود و نه زبان به ناشکری می گشاید، بنابراین عفت به معنای خویشتن داری، زینت فقر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳/۱۲۹)

از دیگر سجایای بارز اخلاقی که در حکمت‌های نهج البلاغه بدان‌ها تشویق و ترغیب شده است، حلم، خرد، فضل، مروت، راستی، شجاعت داشتن، بزرگی نفس، سماحت اخلاق، خویشتن داری، زیرکی، عدالت و غیر اینهاست.

۲.۲. نهی

جملات خبری گاهی بیانگر معنای ثانوی با مفهوم نهی هستند یعنی گوینده با به کار بردن این گونه جملات مخاطب خود را از انجام دادن کاری منصرف می‌کند و به شکل غیر مستقیم از او می‌خواهد تا کاری را انجام ندهد. از جنبه روان‌شناختی هم تأثیر چنین امرهای از امر مسقیم (امر با صیغه فعل) بیشتر است. در بررسی‌های انجام شده مشخص گردید که بعد از غرض تشویق و ترغیب، غرض ثانوی نهی در مرتبه بعد قرار دارد و بیشترین بسامد را بعد از آن برخوردار است. از آنجا که عمده موضوعات حکمت‌های نهج البلاغه را مسائل مربوط به زندگی دنیوی و اخروی تشکیل می‌دهند و قسمت عمده این مسائل جنبه اخلاقی - تربیتی دارند؛ لذا طبیعی است که بخشی از حکمت‌ها دارای غرض ثانوی نهی باشند تا بدین وسیله امام، افراد جامعه خویش و حتی نسل‌های بعدی را از انجام برخی امور ناپسند و نا مطلوب باز دارند. به عنوان مثال در یکی از حکمت‌ها می‌فرماید: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ. (حکمت/۱۹) هر که همراه آرزوی خویش تازد، مرگش به سر در اندازد. «امام با یادآوری از هم گسستن آرزوها به وسیله مرگ، از زیاده روی در آرزو داشتن برحذر داشته، و کلمه عنان را به ملاحظه شباهت آرزو به اسب سواری و لفظ جری را برای شتافتن در راستای طول آرزو، و کلمه عثار را برای خودداری از سرعت، استعاره آورده است، به دلیل فرا رسیدن مرگ و موانع شتاب از قبیل لغزش دونده در اثر برخورد با مانعی همچون سنگ و غیره.» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵/۴۲۱) یکی از نقاط ضعف انسان که مبدأ و منشأ بسیاری از بیماری‌های نفسانی او می‌گردد طول امل و یا آرزوهای طولانی است. در منابع اسلامی زیاد به این موضوع پرداخته شده و اولیاء الهی



نسبت به آن هشدار فراوان داده اند و از خطرات و مضرات آن فراوان سخن گفته‌اند. البته اصل وجود آرزو برای انسان، نعمتی است از جانب خدا، چراکه اگر آرزویی نبود بسیاری از تلاش و کوشش‌های بشر رو به خاموشی می‌گذارد و اساس زندگی انسانی به قعر درّه نابودی و انحطاط سقوط می‌کرد. ولی باید مراقب بود که آرزوهایی که انسان را به حرکت و تلاش وا می‌دارد از حدّ معقول و خدایسند خود فراتر نرفته و انسان را به منجلاب محبت دنیا گرفتار نسازد. لذا امام از داشتن چنین آرزوی نهدی می‌کند.

امام در حکمتی دیگر با نهدی از فرصت سوزی چنین می‌فرماید: **إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ، غُصَّةٌ.** (حکمت/۱۱۸) از دست دادن فرصت اندوهی گلوگیر است. امام در این گفتار بسیار حکیمانه به همگان توصیه می‌کند که از فرصت‌ها استفاده کنند و فرصت سوزی نکنند. «فرصت به معنای فراهم شدن اسباب انجام کاری است، زیرا بسیاری از کارها به ویژه کارهای مهم نیازمند به مقدماتی است که گاه از اختیار انسان بیرون است. هنگامی که بر اثر پیش آمدهایی آن اسباب فراهم گردد باید هرچه زودتر از آنها استفاده کرد و به مقصد رسید، زیرا بسیار می‌شود فرصت از دست رفته هرگز باز نمی‌گردد. جوانی انسان، فراغت، نشاط کار، صحت و سلامت همه از فرصت‌هایی است که به سرعت می‌گذرد و گاه به آسانی یا هرگز باز نمی‌گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳/۲۵۳)

امام در حکمتی دیگر می‌فرماید: **الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ** (حکمت/۱۸۰) آزمند بودن، جاودان بندگی نمودن است. در این حکمت انسان از داشتن طمع نهدی شده است. حقیقت طمع، علاقه شدید به امور مادی است که در دست دیگران است و شخص طماع برای رسیدن به آن هر گونه خضوع و ذلت را می‌پذیرد و به همین دلیل همچون برده‌ای است در برابر کسی که طمع از او دارد و طماع غالباً این صفت رذیله را با خود حفظ می‌کند از همین رو امام آن را نوعی بردگی ابدی شمرده است. افراد طمع کار انسان‌های ضعیف، زبون، دون همت و فاقد شخصیت اند و چون اعتماد به نفس ندارند سعی می‌کنند از طریق وابستگی به دیگران به مقصود خود برسند.

صفاتی چون حرص و آز، بخل، خشم، خود رایی، خود پسندی، غفلت، افشای راز، ترس، حسد، آرزوی دور و دراز، حقد و کینه، از منهیات حکمت‌های نهج البلاغه می‌باشند.

۳.۲. فرا خواندن به امری

ویژگی‌ها، عملکردها، رفتارها، روابط و مناسبات انسان برخاسته از نوع نگاه و بینش و فهم و درک او از امور و مسائل است و هرچه از انسان سر می‌زند همچون شاخساران و برگ‌ها و میوه‌های



درختی است که ریشه آن در بینش‌هاست. لذا انسان همان گونه زندگی می‌کند که زندگی را می‌فهمد و آن گونه سلوک می‌نماید که در می‌یابد. امام به عنوان یک پیشوای مذهبی حقیقت زندگی را درک کرده بود و همواره مردم را به چیزی فرا می‌خواند که سعادت او را تضمین کند. ایشان با تأسی از آموزه‌های قرآنی، آنگاه که به اصلاح اخلاق راه نموده، آن را بر اصلاح بینش‌ها استوار کرده است. چنان که در حکمتی گرانسنگ می‌فرماید: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَعُزْرَةَ. (حکمت/۳۳۴) اگر بنده اجل و پایان آن را می‌دید، با آرزو و فریبندگیش دشمنی می‌ورزید. امام در این گفتار حکیمانه به نکته ای اشاره می‌فرماید که هرکس در آن بیندیشد و با تمام وجود باور کند از دنیاپرستی کنار خواهد رفت.

امام در آنجا که به زهد و پارسایی فرا می‌خواند، آن را بر بینش دادن و اصلاح درک و فهم استوار می‌سازد و می‌فرماید: مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا. (حکمت/۳۸۵) در خواری دنیا نزد خدا بس که جز در دنیا نافرمانی او نکنند و جز با وانهادن دنیا به پاداشی که نزد خداست نرسند. تا انسان درکی درست از دنیای نکوهیده نیابد که در واقع عبارت است از رابطه پست نفسانی آدمی با هر امری از امور عالم — چه مادی و چه معنوی — نمی‌تواند به زهد و پارسایی دست یابد و بدون این امر هر گونه زهد و پارسایی بی‌مبنا، و نوعی خود فریبی و تکلف است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۵۳) و در حکمتی دیگر این چنین به قناعت و حسن خلق فرا می‌خواند: كَفَى بِاتِّقَاعَةِ مُلْكَا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. (حکمت/۲۲۹) قناعت دولتمندی را بس و خوی نیک نعمتی بود در دسترس. امام در این گفتار حکیمانه به دو نکته مهم به زبان کنایه اشاره کرده است: نخست مُلْك قناعت را برای انسان کافی می‌داند، زیرا کسی که به حد اقل زندگی قانع شود نه نیازی به خلق روزگار دارد و نه محتاج به حاجت بردن نزد این و آن، آرامشی بر وجود او حکمفرماست و لذتی را که او از زندگی توأم با قناعت خود می‌برد هیچ سلطانی از مملکت وسیع و گسترده خود نخواهد برد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵/۴۰۷)

۴.۲. فخر

یکی دیگر از اغراض ثانوی خبر فخر است. در آموزه‌های دینی تفاخر و فخر فروشی به دیگران به عنوان یکی از ردایلی اخلاقی به شما می‌رود؛ اما منظور ما در اینجا مباحثات به مکارم و محاسن اخلاقی و صفات انسانی است که امام برای تشویق دیگران و یا یادآوری جایگاه خویش به مخالفان



خویشتن را متصف به آن صفات معرفی می‌کند. امام در حکمتی بر این نکته چنین تاکید می‌کند: نَحْنُ النُّمُرُقَةُ الْوُسْطَىٰ بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي. (حکمت/۱۰۹) ما تکیه گاه میان راهیم. آن که از پس آمد به ما رسد، و آن که پیش تاخته به ما بازگردد. ابن میثم می‌گوید: امام این کلمه را به صفت (الوسطی) یعنی میانه و معتدل، برای خود و خاندان خود استعاره آورده است، از آن رو که اینان رهبران حق و برای مردم در زندگی دنیا و آخرت الگوهایی در حد عدل و در بین دو طرف افراط و تفریطند، و از حق امام علیه السلام و رهبران راستین آن است که در حد اعتدال با امور برخورد کند، تا عقب مانده یعنی کوتاهی کننده مقصر در کارها به او برسد، و پیشی گرفته یعنی تندرو متجاوز از حد عدالت به سوی او بازگردد. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵/۵۰۳)

امام در سخنی حکیمانه می‌فرماید: مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتَهُ. (حکمت/۱۸۴) از آن هنگام که حق را به من نمودند در آن دو دل نگردیدم. کسی که زمینه دریافت و درک حق را دارد، همچون علی علیه السلام و استادی چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آماده سازی و تربیت او، با مدت طولانی همراهی وی با چنین استادی که امام علیه السلام داشت، محال است در امری که برهان آن را به چشم می‌بیند تردید کند و از حق محروم بماند. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵/۵۷۵)

و در حکمتی دیگر می‌فرماید: مَا كَذَّبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي. (حکمت/۱۸۵) دروغ نگفتم و دروغ نشنودم، و گمراه نشدم و کسی را گمراه ننمودم. اما دروغ نگفتم و گمراه نبودم آن بزرگوار، به خاطر تربیت او از کودکی به راستگویی و اخلاق پسندیده است به حدی که این صفات برای او ملکه شده و دروغگویی و گمراهی را از وی دور می‌کند و او را از این صفات ناپسند باز می‌دارد. اما این که آن حضرت را دروغگو ندانسته‌اند در اخباری که از رویدادهای آینده و علم غیب به او نسبت داده‌اند و کسی به وسیله او گمراه نشده است از آن روست که خبر دهنده آن اخبار معصوم، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله است، و عصمت با این دو مورد منافات دارد و مستلزم هدایت و عدم انحراف شخص راهنمایی شده است. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵/۵۷۶)

۵.۲. تحذیر

تحذیر به معنای بر حذر داشتن و هشدار به مخاطب درباره نادیده گرفتن و بی توجهی به امر مهمی که در برخی مواقع سرنوشت ساز است و گوینده با بیان جمله خبری، در صدد است تا مخاطب



خود را هشدار دهد و او را از انجام کاری درد سر ساز منصرف و پشیمان کند. امام در یکی از سخنان حکیمانه‌اش مردم را از برخی رفتارها چنین بر حذر می‌کند: *أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.* (حکمت/۲) آن که طمع را شعار خود گرداند خود را خرد نمایاند، و آن که راز سختی خویش بر هر کس گشود، خویشتن را خوار نمود. و آن که زبانش را بر خود فرمانروا ساخت خود را از بها بینداخت. این میثم در شرح این حکمت گوید: *أَوَّلُ: خود را خوار کرد، آن که طمع را پیشه ساخت. این سخن جهت برحذر ساختن از طمع است که مخالف فضیلت قناعت می‌باشد، با یادآوری پیامدهای طمع، از قبیل خوار ساختن و پست کردن خود. توضیح آن که چشم طمع داشتن به مال دیگران، باعث نیازمندی بدیشان و کرنش در برابر آنهاست، و این خود انگیزه پستی در نظر آنان، و افتادن از چشم آنهاست، صفت استشعار را استعاره برای پیوستگی و مباشرت طمع، نسبت به قلب آدمی همانند لباس زیر که مباشر و پیوسته به جسم است. دوم: تن به ذلت داد، آن که گرفتاری خود را ابراز کرد. و این سخن نیز، به منظور برحذر داشتن انسان از شکایت بردن از تهی دستی و گرفتاری اش به نزد مردم است، به وسیله یادآوری تن در دادن به ذلت و خواری که در پی دارد. سوم: در نزد خود بی ارزش است، آن که زبانش را فرمانروای خود ساخته است. این سخن دور کننده انسان از پرحرفی بدون فکر و مراجعه به عقل است، چون این عمل دلیل بر پستی و بی ارزشی انسان در نزد خویشتن است، اما دردنیا پر حرفی گاهی باعث نابودی می‌شود. (این میثم، ۱۳۷۵، ج ۴۰۶/۵) در حکمتی دیگر امام چنین تحذیر می‌نماید: *الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالْمَقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.* (حکمت/۳) بخل ننگ است و ترس نقصان، و درویشی کند کننده زبان زیرک در برهان، و تنگدست بیگانه در دیار خود بر همگان. امام در این حکمت مردم را از بخل و ترس بر حذر داشته و تنگدستی و بینوایی و واماندگی را نکوهش می‌کند. دلیل تحذیر از بخل را مغنیه در راه و روشی می‌داند که بخل برای صاحبش ترسیم می‌کند. در این روش هر گونه همکاری در راه خیر و نیکی و مصالح فردی و جمعی مردود تلقی می‌شود و انسان را به نوعی از قساوت سوق می‌دهد. ترس نیز چنین است انسان ترسو منکر را می‌بیند و چشم از آن می‌پوشد. ندای جهاد در راه خدا می‌شنود و از آن روی بر می‌گرداند و اگر مظلومی به وی شکایتی برد بدو پشت می‌کند و بدین ترتیب، ترس تمامی توان او را می‌گیرد. (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲۱۵/۴) لذا امام آن صفات را به عنوان ردیلت در نظر گرفته و مردم را از آنها بر حذر می‌دارد.*



در حکمتی از قرار گرفتن در مواضع تهمت چنین بر حذر می‌دارد: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ، فَلَا يُلْوِمَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. (حکمت/۱۵۹) آن که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهاد، آن را که گمان بد بدو برد سرزنش مکناد. خوبی در شرح این حکمت گوید: لازم است که شخص مسلمان ظاهر خویش را از هر گونه عیب و بدی مصون بدارد چون ظاهر مسلمان دوری از گناه است و دلیل اعتماد بر وی بوده است و سبب حرمت غیبت و عیب گویی می‌باشد؛ لذا سزاوار نیست که خویشتن را در مظان اتهام قرار دهد. (خوبی، ۱۳۸۶، ج ۲۱/۲۴۱) برای همین است که امام از این کار برحذر داشته است.

۲. ۶. تحریک الهمه

تحریک همت مخاطب برای تحصیل امری، یکی از اغراض ثانوی خبر می‌باشد که در آن متکلم، همت مخاطب خویش را تحریک می‌کند تا در پی انجام امری باشد. در حکمت‌های نهج البلاغه، همت مخاطب بیشتر برای مسائل اخلاقی و تربیتی و دینی تحریک شده است. به عنوان مثال امام می‌فرماید: **الْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ** (حکمت/۵) دانش میراثی است گزین و آداب، زیورهای نوین -جان و تن- و اندیشه آینه روشن. در این حکمت، امام، دانش را میراثی ارزشمند شمرده و علم و آگاهی را فضیلت نفس عاقله و بالاترین کمال دانسته و مورد توجه قرار داده است و آداب پسندیده را زیورهای تازه و کهنگی ناپذیر تعیین کرده است و نیروی فکر را به منزله آینه‌ای صاف به تصویر کشیده است.

امام در حکمتی دیگر می‌فرماید: **طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَقَفَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.** (حکمت/۴۴) خوشا کسی که معاد را به یاد آورد، و برای حساب کار کرد، و به گذران روز قناعت نمود، و از خدا راضی بود. شأن نزول این حکمت به خُتَّاب بن الأرت ارتباط دارد که از نظر امام عاقبت بخیر شد. برای همین امام، ایمان به خدا و عمل به آخرت و خشنودی از پاداش خداوند را یادآور شده و مردم را برای تحصیل این امور مثل خُتَّاب بن الأرت تحریک و تشویق می‌نماید. شاید از این حکمت علاوه بر تحریک همت، ترغیب و تشویق نیز بر داشت شود. باید گفت که هنگام بررسی حکمت‌های نهج البلاغه این موضوع مورد توجه بود که از برخی حکمت‌ها بیش از یک غرض ثانوی قابل برداشت است. یکی از پژوهشگران هنگام بررسی سوال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ این موضوع را مطرح کرده است که «همیشه نمی‌توان یک غرض خاص از یک سوال بلاغی



برداشت کرد؛ ممکن است یک سوال حاوی چند غرض ثانوی باشد.» (طاهری، ۱۳۸۷، ص ۸۸) در ادامه بیان می‌کند که برداشت اغراض چندگانه به عواملی چون زمینه و حال و هوای خواندن، آهنگ و طریقه خوانش جمله وابسته است و ممکن است اغراض مختلف و متنوعی به ذهن متبادر شود. (همان، ۸۹) در این حکمت نیز با توجه به سیاق و زمینه کلام چند غرض بلاغی را متصور شد.

۷.۲. توجیه و ارشاد به فضائل اعمال

این غرض خبری در راستای تغییر نگرش مخاطب انجام می‌گیرد و اندیشه او را در جهت اهداف مورد نظر به تکاپو و تفکر وا می‌دارد. امام همواره در صدد است پیام اخلاقی و تربیتی خویش را به مخاطب منتقل و او را به فضائل اعمال ارشاد نماید. به عنوان مثال در این حکمت می‌فرماید: *صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَةُ حَيَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْغُيُوبِ.* (حکمت/۶) سینه خردمند صندوق راز اوست و گشاده رویی دام دوستی و بردباری گور زشتی‌هاست. امام انسان‌ها را به حفظ راز خویش فرا می‌خواند و خردمند را کسی می‌داند که سینه خود را گنجینه راز و نگهبان آن قرار دهد. سپس به گشاده رویی رهنمون می‌سازد و آن را وسیله جلب مردم قرار می‌دهد و در نهایت، تحمل نامالایمات که پوشنده عیب‌هاست. منظور امام، تحمل اذیت دوستان و سایر مردم است که خود فضیلت بزرگی است و از شاخه‌های شجاعت می‌باشد.

در حکمتی دیگر می‌فرماید: *وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبٌ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ.* (حکمت/۷) صدقه دارویی است درمانبخش و کردار بندگان در دنیای آنان پیش دیده‌هاشان بود در آخرت ایشان -هرچه را در این جهان کنند، در آن جهان بینند. ابن میثم در ذیل این حکمت می‌گوید: صدقه دارویی مفید و شفا بخش است. عنوان داروی مفید و شفا بخش را استعاره برای صدقه آورده است، از آن رو که صدقه همانند دارو است، و راز مطلب آن است که صدقه باعث جلب همت‌ها و همسویی دلها بر محبت صدقه دهنده و گرایش به خداوند پاک در برطرف ساختن ناراحتی‌ها از وی به منظور بقای اوست، بنابراین صدقه در این جهت هم چون دارویی شفا بخش است. و اما در آخرت از آن رو که صدقه وسیله‌ای، برای رفع گرفتاریهای اخروی است. (ابن میثم، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰/۵) و باز در حکمتی دیگر ارشاد به فضیلت عمل کاملاً هویدا است آنجا که می‌فرماید: *عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْتَبِطُ، وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.* (حکمت/۸۷) در شگفتم از آن که نومید است و آمرزش خواستن تواند. از آنجا که طلب آمرزش از روی اخلاص به شهادت قرآن کریم، اساس بخشش است از این رو نومیدی با وجود استغفار جای تعجب دارد و فضیلت این عمل به حدی است که کسی که استغفار نماید مورد پذیرش خداوند قرار می‌گیرد.

جملات خبری همیشه در صدد رساندن پیام به مخاطب نیستند، گاهی ممکن است قصد متکلم از بیان جمله‌ای، امر کردن به مخاطب باشد که به دلایل مختلف آن را به شکل جمله خبری بیان می‌کند. گاهی امیر یا حاکم، خود را هم‌شان با مخاطبش نمی‌داند تا مستقیماً به او دستور دهد و گاهی نیز مشاوران امر، مجبورند آنها را غیر مستقیم نصیحت کنند و زمانی نیز حاکم و فرمانروا دستور نوشتن نامه و خطاب به مخاطبش در نامه، دستوری را صادر می‌کند که همه این‌ها در قالب جملات خبری‌ای که غرض ثانوی امر دارند بیان می‌شوند. و چه بسا در مسائل تربیتی از کار برد فعل امر پرهیز شود تا تاثیر آن بر مخاطب بیشتر باشد. امام در حکمتی می‌فرماید: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ (حکمت / ۲۴۵) چون توانایی بیفزاید، خواهش کم آید. و در حکمتی دیگر می‌فرماید: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ. (حکمت / ۲۴۹) بهترین کارها آن بود که به ناخواه خود را بدان واداری. «اشاره به این‌که، کاری است برخلاف خواسته نفس؛ مثل این‌که می‌خواهد مالی ببخشد و نفس او به سبب علاقه به مال با آن موافق نیست، یا از ارتباط نامشروعی پرهیزد که نفس تمایل به آن دارد و یا قدرت بر انتقام پیدا کرده و نفس تمایل به آن دارد و او از انتقام‌جویی پرهیزد. در تمام این موارد که نفس انسان تمایل به فعل معروف یا ترك منکر ندارد هنگامی که افراد با ایمان در برابر خواسته نفس مقاومت کنند و آن معروف را به جا آورند و آن منکر را ترك کنند، عملی بسیار پرفضیلت انجام داده‌اند، چراکه هم کار خیر انجام شده و هم نفس سرکش تحت ریاضت قرار گرفته و از طغیان آن پیشگیری شده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۵/۲۶۵) و نیز می‌فرماید: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ؛ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ، فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ. (حکمت / ۲۵۵) تندخویی گونه‌ای دیوانگی است، چرا که تندخو پشیمان شود و اگر پشیمان نشد دیوانگی او استوار بود. در هر سه حکمت، غرض ثانوی امر در قالب جمله خبری بیان شده است. در حکمت اول امر به توانا بودن، در حکمت دوم امر به مقابله و برخورد با نفس و در حکمت سوم امر به پرهیز از تندخویی و مراقبه و کنترل خشم شده است.

۲. ۹. بیان مراتب امور

بسیاری از مواقع هدف متکلم از القای خبر، فایده خبر یا لازم فایده خبر نیست؛ بلکه غرض دیگری را از القای خبر خود دارد که یکی از آنها بیان مراتب امور و اعمال می‌باشد. بدین معنی که می‌خواهد تفاوت مراتب دو یا چند امر را به مخاطب گوش‌زد نماید تا به اهمیت مراتب آنها و انجام هر



کدام در جایگاه خود تاکید نماید. به عنوان مثال در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه آمده است: لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْافِلِ، إِذَا أَضْرَثَ بِالْفَرَائِضِ. (حکمت/۳۹): اگر مستحبات واجبات را زیان رساند - بنده را به خدا- نزدیک نگرداند. امام یاد آور می‌شود که عدم رعایت جایگاه امور به غرض و هدف اصلی از آن امور ضرر می‌رساند. محمد جواد مغنیه در شرح این حکمت گوید: نافله انجام دادنش ارجح و ترکش جائز است و فریضه انجام دادنش واجب و ترکش حرام است، اگر امکان جمع بین آن دو باشد بهتر است اما کلام امام بیانگر تفاوت در امر است و آن واضح است که اگر جمع بین دو امر ممکن نباشد، فقط انجام یکی واجب است و آن هم چیزی که اولی و أهم است. (مغنیه، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱/۴) و در حکمتی دیگر می‌فرماید: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ؛ عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَعَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعًا وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ. (حکمت/۲۶۹) مردم دنیا در کار دنیا دو گونه‌اند: آن که برای دنیا کار کرد و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازمانده‌اش از درویشی ترسان است و خود از دنیا بر خویشتن در امان. پس زندگانی خود را در سود دیگری دربازد.

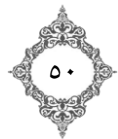
و آن که در دنیا برای پس از دنیا کار کند، پس بی آنکه کار کند بهره‌وی را از دنیا بسوی او تازد، و هر دو نصیب را فراهم کرده و هر دو جهان را به دست آورده. چنین کس را نزد خدا آبروست و هر چه از خدا خواهد از آن اوست. امام در این حکمت تقسیم بندی دوگانه آموزنده‌ای درباره مردم دنیا دارد. و مراتب اعمال آنها را بیان می‌کند. گروه اول برای دنیا فکر می‌کند و تلاش می‌کند ثروتی بیندوزد و آینده فرزندان را تأمین کند تا فقر، گریبانشان را نگیرد. این گروه در مقام مذمت هستند چون عمر خود را در راه سودی صرف کرده‌اند که عاید دیگران می‌شود. دسته دوم در مقام ستایش هستند. آنها کسانی هستند که روزی‌شان در لوح محفوظ برای‌شان مقدر شده است. آنها به مقدار ضرورت از اعمال دنیا انجام می‌دهند. در حقیقت عمل آنها برای دنیا نیست؛ بلکه برای آخرت است و بدین ترتیب هم از دنیا بهرمنند می‌شوند و هم از آخرت. این چنین امام تفاوت مراتب بین آنها را بیان می‌کند.

۱۰.۲. توبیخ

گاهی مخاطب به خاطر رفتار، عملکرد، طرز تفکر و بینش خود از سوی متکلم مورد بازخواست قرار می‌گیرد. این امر می‌تواند برای مخاطب خاص یا مخاطب عام باشد. بنابراین غرضی که متکلم به



کار می‌برد توییح خواهد بود تا بدین ترتیب مخاطب متوجه عملکرد خود باشد. امام در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه چنین می‌فرماید: *خَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ*. (حکمت/۱۸) حق را خوار کردند و باطل را یار نشدند. مکارم شیرازی می‌گوید این حکمت درباره بعضی افراد سرشناس از مسلمانان است که در جنگ جمل و صفین با امام علیه السلام همراهی نکردند و به دشمنان او نیز نپیوستند، بلکه بی طرف ماندند و به عذرهای واهی متوسل شدند. از آنجا که آنها به یاری حق بر نخاستند و بر اساس فرمان امام عمل نکردند در خور هر گونه سرزنش و ملامتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۵/۵۳) در حکمتی دیگر برخی از دانشمندان را چنین نکوهش می‌کند: *رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عَلِمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ*. (حکمت/۱۰۷) بسا دانشمند که نادانی وی او را از پای در آورد و دانش او با او بود او را سودی نکرد. مقصود امام، دانشمندی است که از علوم بی فایده مانند جادو و تردستی، بلکه همانند علم نحو و دیگر علوم عقلی بهره مندند و از قوانین اسلام ناآگاه، و از روی جهل فتوا دهند و یا از حدود الهی تجاوز کنند و مرتکب گناهی شوند، و در نتیجه این علم باعث هلاکت آنان در دنیا و آخرت گردد، و یا آن علمی که در آخرت سودی ندارد و باعث ترك علم مهمتری می شود پس علاوه بر آن که سودی ندارد و آن دانستنیها او را نجات نمی بخشد بلکه باعث هلاکت وی در آخرت می گردد. (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵/۵۰۰) و نیز می‌فرماید: *وَتَبِعَ جِنَازَةَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَنَأْكُلُ تَرَاتُهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَةٍ وَرُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ*. (حکمت/۱۲۲) و در پی جنازه‌ای می رفت، شنید مردی می خندد فرمود: گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته‌اند، و گویا حق را در آن بر عهده جز ما هسته‌اند، و گویی آنچه از مردگان می بینیم مسافرانند که به زودی نزد ما باز می آیند، و آنان را در گورهایشان جای می دهیم و میراثشان را می خوریم، پنداری ما از پس آنان جاودان به سر می بریم. سپس پند هر پند و پند دهنده را فراموش می کنیم و نشانه قهر بلا و آفت می شویم. به یقین خندیدن کسی در تشییع جنازه آن هم با صدای بلند که به گوش مولا علیه السلام برسد نشانه نهایت غفلت و بی خبری از سرنوشت خویش و مسئولیت‌هایی است که در این جهان دارد. به همین دلیل این بزرگ معلم اخلاق و بیدار کننده غافلان و بی خبران با سه تشبیه به آن شخص و امثال او هشدار دارد: تشبیه اول: کار



تو مثل این است که گمان می‌کنی مرگ مال دیگران است و تو حیات جاویدان داری. روزی جنازه تو را نیز بر می‌دارند و تشییع کنندگان تو را به سوی آرامگاه ابدی ات می‌برند. آیا دوست داری آن روز دوستانت در تشییع جنازه تو بخندند؟

دوم: آیا «حق» - به معنای وظایف واجب و مسئولیت‌های الهی و وجدانی - مخصوص دیگران است و تو مستثنا هستی و یا این که تمام حقوق واجبه را ادا کرده‌ای و الان خوشحالی و می‌خندی؟ سوم: آیا گمان می‌بری تشییع جنازه مانند بدرقه مسافرانی است که به زودی به سوی تو باز می‌گردند؟ گرچه چند روزی رنج فراق را تحمل می‌کنی ولی به هنگام بازگشت شادی زائد الوصفی جای آن را پر می‌کند؟ در حالی که سفر مرگ، سفری است که هرگز بازگشتی در آن نبوده و نخواهد بود و رنج فراق و جدایی از عزیزان از دست رفته جاویدان است. با این حال چه جای خندیدن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۶۳/۵) این غرض از اغراض ثانوی خبر که در برگزیده توییح و نکوهش است، با توجه به جنبه اخلاقی - اجتماعی نهج البلاغه، در حکمت‌ها از بسامد فراوانی برخوردار است.

۱۱.۲. بشارت

این غرض گاهی برای عادی جلوه دادن اوضاع و شرایط به کار می‌رود. در بررسی جملات خبری حکمت‌های نهج البلاغه جملاتی را در می‌یابیم که امام با بیان آن، از وقوع حادثه‌ای خبر می‌دهد که خوشایند مخاطب است و این نیز یکی دیگر از کاربردهای این غرض است. به عنوان مثال امام می‌فرماید: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَّقَبَلُ. (حکمت/۹۵) هیچ کاری با تقوی اندک نیست و چگونه اندک بود آنچه پذیرفتنی است. امام، به اندک نبودن آن عملی که توأم با تقوای الهی است حکم کرده است تا بدین وسیله بشارت دهد که جبران گناهان با از بین بردن آنها و شتافتن به کارهای نیک مستلزم داشتن تقواست و این کار کوچکی نیست از آن رو که نزد خدا پذیرفته است و آنچه نزد خدا قبول افتد مستلزم اجر فراوانی است.

در حکمتی دیگر می‌فرماید: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ؛ وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ. (حکمت/۴۲۸) و در یکی از عیدها فرمود: این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز وی را سپاس گفته و هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند روز عید است. ابن میثم در ذیل این حکمت گوید: هدف از این سخن، جلب مردم به عبادت و اطاعت

خدا و در هم شکستن نفوس است از خرسند بودن بدانچه که خدای را در آن سهمی نباشد. چه از نظر زمان، یا مکان و یا جز اینها باشد. و چون عید عبارت از روزی است که مردم در آن روز شاد و مسرورند، پس هر روزی که در آن روز معصیت خدا نشود، آن روز شایسته تر به شادمانی است و در عرف اولیای خدا و طالبان نعمتهای او، آن روز عید نامیده می شود. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵/۷۵۹)

۱۲.۲. توصیف و تمجید

غرض توصیف و تمجید در برخی از حکمت‌های نهج البلاغه با غرض برانگیختن مخاطب بر انجام کاری توأم به کار رفته است. این حکمت از نهج البلاغه از آن جمله است: *مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ*. (حکمت/۲۴) از کفاره گناهان بزرگ، فریاد خواه را به فریاد رسیدن است، و غمگین را آسایش بخشیدن. امام در این حکمت دو رفتار، فریاد رسی بیچاره و مظلوم و تسلی دادن انسان غمگین را مورد تمجید و ستایش قرار می دهد و این اعمال و رفتار را از کفاره گناهان بزرگ می شمارد. از آن رو که آنها فضیلت‌های بزرگی هستند که فضیلت‌هایی همچون شفقت، عدالت، سخاوت، مروت و مانند آنها را در پی دارند و بدیهی است که وجود این خصلت‌ها در آدمی باعث محو گناهان و از بین رفتن خصلت‌های بدی می گردند که از آنها به بدی‌ها و گناهان تعبیر می شود. وقتی که این فضیلت‌ها مورد تایید پیشوای جامعه باشد در پیروان او نیز برانگیختن در جهت کسب آنها ایجاد خواهد شد.

در حکمتی دیگر در تمجید یکی از یارانش می فرماید: *يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بِنِ الْأَرْثِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا*. (حکمت/۴۳) خدا پیامرزاد خباب پسر اُرت را. به رغبت اسلام آورد و از روی فرمانبرداری هجرت کرد و به گذران روز قناعت، و از خدا راضی بود و مجاهد زندگی نمود. امام در این حکمت از خباب الأرت، یکی از مجاهدان اسلام و از مسلمانان راستین تعریف و تمجید می کند و اوصافی را بیان می کند که باعث انگیزش دیگران شده و الگویی برای آنها باشد. برخی از آن اوصاف عبارتند از: اسلام آوردن از روی میل و رغبت، مهاجرت علاقمندانه با پیامبر ﷺ و هجرت از روی میل و رغبت، و جهاد در کنار پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام. این حکمت از جمله حکمت‌هایی است که به تناسب تفسیر، اغراض خبری متعددی از آن استنباط می شود.



۳. نتایج بحث

حکمت‌های نهج البلاغه یک سری گزاره‌های اخلاقی - تربیتی و اجتماعی هستند که برخی از آنها مبتنی بر خبر است. در میان خبرهای این حکمت‌ها به اغراض ثانوی و مجازی نیز بر می‌خوریم. خبرهایی که باید آنها را خبر بلاغی و ادبی بخوانیم. این متن هر چند که متعلق به قرن‌ها پیش است، اما رهنمودها و آموزه‌های آن برای مسلمانان و هر انسان روشن‌بین دیگر می‌تواند سرمشق باشد. امام مخاطب خویش را مورد توجه قرار می‌دهد و سعی در انتقال پیام خویش از طرق مختلف دارد. ایشان گاهی معنای تشویق و ترغیب را مد نظر دارد و مخاطب را برای اعمال و رفتار خوب ترغیب می‌کند و گاهی از رفتار زشت و ناپسند نهی می‌کند. زمانی همگان را به سلوک شایسته فرا می‌خواند و نیز اوقاتی پیش می‌آید که به برخی چیزها اظهار فخر نماید. امام انسان‌ها را هشدار می‌دهد و از انجام کارهای دردسر ساز و منکر برحذر می‌دارد و چه بسا همت‌ها را برای تحصیل امری مطلوب تحریک نماید. از نظر امام، اعمال، مراتب و جایگاه متفاوتی دارند، بنابراین امام این تفاوت مراتب را در کلام خویش یادآور می‌شود و طبیعی است آنجا که نیاز به توییح هست به خاطر رفتار برخی انسان‌ها، آنها را توییح نماید و بر عکس، کسانی را مورد ستایش و تمجید قرار دهد تا سرمشق دیگران باشند. همه اینها از طریق خبر و اغراض ثانوی آن اتفاق می‌افتد.



منابع

۱. ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵ش، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، مختصر المعانی. قم: انتشارات سیدالشهدا.
۳. الخطیب، عبدالکریم، ۱۹۶۴م، إعجاز القرآن، مصر: دار الفكر العربی.
۴. خوئی، حبیب‌الله، ۱۳۸۶ش، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه الاسلامیه.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵ش، ماه مهر پرور: تربیت در نهج البلاغه، تهران: دریا.
۶. رجایی، محمدخلیل، ۱۳۷۲ش، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز.
۷. السکاکی، ابی‌یعقوب، ۱۹۸۷م، مفتاح العلوم، تعلیق نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. سیف، علی‌اکبر، ۱۳۸۳ش، روانشناسی پرورشی، تهران: آگاه.
۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳ش، معانی، تهران: نشر مینو.
۱۰. صالح السامرائی، فاضل، ۱۹۸۷م، معانی النحو، الموصل: مطبعه التعليم العالی فی الموصل.
۱۱. المبرد، ابوالعباس، ۱۹۹۴م، المقتضب، تحقیق محمد عبدالخالق عضیمه، القاهره: الاوقاف المصریه.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱ش، سیری در نهج البلاغه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۸۵ش، فی ظلال نهج البلاغه، قم: دار الکتب الاسلامی (الاسلامیه).
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹ش، شرح نهج البلاغه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب.
۱۵. الهاشمی، احمد، ۱۴۱۳ق، جواهر البلاغه، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۶. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۴ش، معانی و بیان، تهران: هما.

مقالات

۱۷. طاهری، حمید، ۱۳۸۷ش، «سوال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. شماره ۶۸ و ۶۹. صص ۸۷-۱۱۸.
۱۸. مردانی، علی‌اکبر، ۱۳۹۰ش، «جایگاه تشویق و تنبیه در مدیریت علوی با تاکید بر نهج البلاغه». مجله پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۳۱. صص ۱۵۳-۱۷۲.





بررسی زبان شناختی برخی از ادوات استیناف در ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه
(آیتی، انصاریان، دشتی، شهیدی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی)

مهناز طاهرقلی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

چکیده

خطب، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مشحون به ادوات گوناگونی است. گاه عدم تشخیص نوع این ادوات و ترجمه صحیح آن‌ها با توجه به مقتضیات زبان مقصد، مترجمان را دچار لغزش کرده است. از آنجا که ارائه ترجمه صحیح از شیوه‌های اقناع مخاطب است، رعایت معادل‌های دقیق این ادوات ضرورتی گریزناپذیر است. این جستار سعی دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به واکاوی بازگردان برخی از ادوات استیناف (واو، فاء، حتّی، لکن و بل) در ترجمه‌های آیتی، انصاریان، دشتی، شهیدی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد در ترجمه فارسی واو و فاء استیناف، شایسته‌تر آن است که از هیچ لفظی بهره گرفته نشود. برگردان فارسی «حتّی» استینافیه بهتر است در قالب معادل «پس» به کار رود. لکن استینافیه نیز در خطبه‌ها، با واژگانی چون «ولی» و «اما» جلوه گر شود. کلمه بل در دو قالب اضرابی انتقالی و ابطالی به صورت استیناف در خطبه‌های نهج البلاغه استفاده شده که در ترجمه صحیح نیز توجه به حرف بل و قالب بیانی آن ضروری است.

کلید واژه‌ها:

ادوات استیناف، نهج البلاغه، ترجمه خطبه‌ها.

tahergholimahnaz1359@gmail.com

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

۱. مقدمه

ترجمه به عنوان یک فعالیت هدفمند در راستای انتقال مفاهیم زبان مبدأ به زبان مقصد دیرگاهی است که مورد توجه و مطالعه اندیشمندان این حوزه بوده است. آنچه که تمام مکاتیب مختلف ترجمه در پی آن هستند، دستیابی به ترجمه‌ای دقیق به همراه امانت داری و انتقال تمام جنبه‌های ظاهری و معنایی پیام زبان مبدأ می باشد. یوجین ناید، زبانشناس معروف و برجسته در تعریف ترجمه می‌گوید: « ترجمه عبارت است از بازآفرینی نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، نخست از لحاظ معنایی و دوم از لحاظ سبک» (ناید: ۱۲).

از موضوعاتی که می‌توان در حوزه ترجمه مورد بررسی قرار گیرد توجه به حروف و ادواتی است که نقش به‌سزایی در ترجمه دارد. سخن زمانی مؤثر خواهد افتاد که مخاطب قانع شده و جای سؤال و تردیدی برایش باقی نماند. لذا ضروری به نظر می‌رسد مترجمان حوزه اسلامی ضمن آشنایی کامل با قواعد نحوی و ادوات و حروف در زبان عربی، از قابلیت‌های بالقوه زبان فارسی، برای برابری‌های این حروف استفاده نماید تا تمام نکات ترجمه‌ای را با تنوع و ظرافت ادبی در ترجمه منعکس سازند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تکمیل و رفع کاستی‌های ترجمه، نقد ترجمه‌های متفاوت از یک اثر است که می‌تواند زمینه ساز پیشرفت و تعالی ترجمه مترجمان شود. در این پژوهش بر آنیم به ارزیابی برخی از ترجمه‌های فارسی خطب نهج البلاغه بپردازیم. با توجه به اهمیت ترجمه و تأثیر آن در جذب مخاطبان و اهمیت و ارزش کتاب گرانسنگی چون نهج البلاغه که از مهم‌ترین کتب دینی به شمار می‌رود، می‌کوشیم تا برخی مشکلات و چالش‌هایی که مترجمان با قلم فرسایی خود در فرایند برگردان ادوات استیناف در ترجمه‌های نصوص نهج البلاغه با آن مواجه می‌شوند، مورد بررسی قرار دهیم و راهکارهایی را در این زمینه ارائه دهیم. در باب پیشینه این جستار باید گفت که در حد استقرای پژوهشگر در مجلات و مراکز معتبر پژوهشی، در زمینه ادوات استیناف نهج البلاغه با ترجمه‌های فارسی آن، مقاله‌ای نگاشته نشده است. باشد که چنین پژوهشی راه را برای دستیابی بهتر به برابری صحیح و دقیق واژگانی در فرایند ترجمه بگشاید.

بیان مسأله

بی تردید یکی از اموری که در ترجمه متون دینی تأثیر بسزایی دارد، توجه به گستره‌ی عمیق معانی حروف و ادوات در زبان عربی است. ادوات جمع ادوات و به معنای حروف و هر آن چیزی است که به حروف

شبهات دارد؛ هر چند اسم یا فعل باشد (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۷۵-۴۴۵). این ادوات در نحو، بسامد بالایی دارند. مانند ادوات استفهام، ادوات تقلیل و تکثیر، ادوات تشبیه، ادوات شرط و ادوات استیناف. بنابراین درباب ترجمه پس از شناسایی دقیق این ادوات، چگونگی برگردان آنها به زبان فارسی از اهمیت شایانی برخوردار است. آگاهی از تفاوت‌ها و شبهات‌های زبان مبدأ و مقصد می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات مترجم در سطوح واژگانی و نحوی باشد.

با توجه به جامعه آماری وسیع و گسترده ادوات استیناف و هم چنین به جهت محدودیت فرصت و مجال اندک، نگارنده این مقاله بر آن است که محور کار را پیرامون ادوات استیناف به حروف «واو، فاء، حتّی، لکن و بل» محدود نماید. از این رو نوشتار حاضر می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف) جایگاه نحوی و معنایی ادوات استیناف در نهج البلاغه، چه گونه مطرح شده است؟

ب) انعکاس ادوات استیناف، در ترجمه شش تن از مترجمان معاصر (آیتی، انصاریان، دشتی، شهیدی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی) چگونه است؟

ج) چالش‌های فراروی مترجمان فارسی نهج البلاغه و رهیافت آنان در برگردان این ادوات چیست؟

د) دستیابی به برابرنهاد صحیح و دقیق واژگان تا چه اندازه در مطالعات ترجمه اهمیت دارد؟

مجموعه این پرسش‌ها، ضرورت کاوش ادوات استیناف در ترجمه‌های مذکور را سبب شده است. از آنجا که رویکرد این مقاله، ارزیابی ترجمه ادوات استیناف مورد نظر در برخی از ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه است، لازم به نظر می‌رسد نخست به تحلیل نحوی این ادوات و برابره‌های آن‌ها در زبان فارسی پرداخته شود، آن‌گاه با توجه به این دو امر، نمونه‌هایی از ترجمه‌های مترجمان مذکور مطرح گردد و چگونگی ترجمه این ادوات در آن ترجمه‌ها مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

استیناف در لغت و اصطلاح

استیناف از ریشه (أنف) مصدر باب استفعال است که لغت‌شناسان معانی متعددی را برای آن ذکر نموده‌اند. جوهری گوید: «وَأَنَّفٌ كُلُّ شَيْءٍ أُولَهُ... وَالْأَسْتِنَافُ: الْإِبْتِدَاءُ، وَكَذَلِكَ الْإِسْتِنَافُ». (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۳۳۳). فیومی می‌گوید: «أَسْتَأْنَفْتُ الشَّيْءَ أَخَذْتُ فِيهِ وَابْتَدَأْتُهُ». یعنی از ابتدا شروع کردم. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۳۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۶)

استیناف در اصطلاح علم نحو عبارت است از آغاز و شروع کردن کلام با جمله‌ای که یا در ابتدای کلام واقع شده و یا در لفظ و معنا جدا و مستقل از کلام سابق است. ادوات استیناف حروفی

هستند که بر این معنا دلالت داشته که عبارت است از: « واو، فاء، حتّی، بل و لکن» (أُو و ثَمّ نیز در مواردی از ادوات استیناف به شمار می آیند). (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۸۲؛ مدنی، ۱۳۸۸، ۷۷۷).

جمله مستأنفه

علمای نحو جمله مستأنفه را بر دو قسم می دانند:

۱- استیناف نحوی: جمله‌ای که در آغاز کلام می آید و منقطع از کلام ماقبل است. مانند آیه شریفه: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (۹۷، ۱). در این آیه، جمله (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) استینافیه است و محلی از اعراب ندارد. (برکات، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۸۶).

۲- استیناف بیانی: نوع دیگری از جمله مستأنفه است که در اثنای سخن می آید و منقطع از کلام ماقبل می باشد و غالباً در جواب سؤال مقدر می آید و با حرف عطف به ماقبل خود متصل نمی‌شود. همچنین خبر، حال و صفت برای جمله پیش از خود قرار نمی‌گیرد و از جهت اعراب از ما قبل خود مستقل است. مانند آیه شریفه: (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ). (۲۴-۲۵/۵۱). در این آیه، جمله (قال سلام) جواب سؤال مقدری است که تقدیر آن (فماذا قال لهم) می باشد، لذا به آن عطف نشده و از آن جدا است. (مدنی، ۱۳۸۸: ۷۷۷؛ ابن دمامینی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۸۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۸۳؛ بابتی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۴۳۸؛ دسوقی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۵۱۳).

ادوات استیناف در زبان عربی

ادوات استیناف در نحو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنانچه ابن هشام در معنی اللیب در ضمن بررسی مفردات، هر یک از ادوات استیناف را به صورت جداگانه بیان کرده و به کاربرد آن‌ها در جمله اشاره می‌کند. پیش از پرداختن به بحث اصلی مقاله، یعنی مفهوم شناسی و نقد و بررسی ترجمه ادوات استیناف در برخی از ترجمه‌های نهج البلاغه، لازم به نظر می‌رسد بیانی هر چند مختصر، پیرامون نقش این ادوات در دستور زبان عربی ارائه گردد.

۱. واو استینافیه

یکی از حروف الفبایی که در علم نحو پیرامون آن بحث می‌شود، حرف واو است. این حرف، بیست و هفتمین حرف از حروف هجا و در ترتیب ابجدی این زبان، رده ششم را به خود اختصاص داده. (بابتی،



۱۴۱۳، ج ۲: ۱۱۶۰). ابن هشام در "معنی اللیب" برای این حرف، پانزده نوع برشمرده. (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۶۹) و ابن خطیب الموزعی مؤلف کتاب مصابیح المغانی فی حروف المعانی یازده نوع آن را احصا کرده است که واو استیناف یکی از انواع آن است. (ابن خطیب ۱۴۱۴: ۵۱۹).

یا در خطبه ۳۲ نهج البلاغه در مورد اولیاء خدا و جنود حق می فرماید: « وَ بَقِيَ رِجَالُ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ... » (خطبه ۷۵/۳۲). واو در این فراز از خطبه استینافی است؛ و جمله بعد از آن فعلیّه و مستأنفه می باشد. (غازی زاهد، ۲۰۱۴: ۲۰۷).

همچنین برای شاهد مثال جمله مستأنفه می توان به بخشی از خطبه نخست نهج البلاغه استناد نمود: «بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَّوِّجِدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِقَدِّهِ» (خطبه ۱) از دیدگاه شارحان نهج البلاغه، واو در این خطبه واو استیناف و جمله «وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِقَدِّهِ» استینافی است. قطب راوندی «لا يستوحش» را کلام مستأنفه دانسته است. (راوندی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۰).

از آنجایی که واو استیناف در جایی به کار می رود که قطع ارتباط میان جمله‌ای که بعد از واو استیناف استفاده شده، با قبل آن وجود دارد؛ در دو جمله مذکور نیز این موضوع محقق شده است. زیرا در دو جمله مذکور، با استفاده از واو استینافی دو مطلب و موضوع جدید به خواننده منتقل شده است.

۲. فاء استینافیّه

حرف فاء در قرآن کریم، بسامد بالایی دارد و محققان متقدم حوزه ادبیات عرب، انواعی را برای آن ذکر نموده‌اند. در این میان، ابن هشام انصاری در باب اوّل "معنی اللیب" به صورت مبسوطی به حرف فاء پرداخته است. (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۱). برخی از نحاّات برای این حرف شش معنا در نظر گرفته‌اند، از جمله عاطفه، استینافیّه، سببیّه، جزای شرط، فصیحّه و زائده (حسن عباس، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۷۳). یکی از کارکردهای مهم فاء در زبان عربی، استیناف است. بدین معنا که ما بعد فاء با کلام سابق هیچ گونه رابطه لفظی ندارد و جمله بعد از آن مستأنفه بوده و محلّی از اعراب ندارد. (ابن دمامینی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۹۲ و صفایی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۷۹). شایان ذکر است که ابن



هشام این معنا را با عبارت قیل آورده که این نحوه بیان نشان می‌دهد وی این وجه را ضعیف می‌داند. (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۸).

همچنین در خطبه ۳۴ نهج البلاغه آنجا که می‌فرماید: «[فَكَأَنَّ] قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ...» (خطبه ۷۸/۳۴). فاء در فَكَأَنَّ استیناف است و جمله بعد از آن مستأنفه می‌باشد. (غازی زاهد، ۲۰۱۴، ۲۱۵).

در خطبه پنجم نهج البلاغه نیز، جمله «فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَشَكَّتْ يَقُولُوا جَنِيحَ مِنَ الْمَوْتِ» استینافی و «فاء» استفاده شده فاء عطف است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ۲۱۳)

فاء استینافی نشان می‌دهد که جمله‌های بعد از «فاء»، جمله‌های مستقل و دارای معنای مستقل هستند. به عنوان مثال در مورد عبارت بیان شده در خطبه پنجم، این جمله رویکرد یاران و مخاطبان امیرالمؤمنین علیه السلام به رفتارهای ایشان است و در واقع یک بیان اعتراضی از حضرت به مخاطبان اش است که در مقابل هر تصمیمی از ناحیه حضرت عکس العمل منفی نشان می‌دهند.

۳. حَتَّى ابْتِدَائِيَّة

این واژه در زبان عربی، یکی از حروف معانی می‌باشد که به جهت افاده معانی مختلف، علماء علم نحو در مورد این حرف گفته‌اند: (حَتَّى تحت تحت قلوب التَّحْوِين). یعنی حَتَّى دل و دماغ نحوی‌ها را به درد آورده است. (بابتی، ۱۴۱۳: ۴۴۸). این حرف مطابق با نظر علمای نحو بصره، سه معنا را افاده می‌کند: ۱- حرف جزّ، ۲- حرف عطف، ۳- حرف ابتداء؛ (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج: ۱۳۲؛ ابن دمامینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۴۵۴). ولی علمای نحو کوفه معنای چهارمی هم برای این حرف در نظر گرفته‌اند که همان حَتَّى ناصبه است. این حرف بر فعل مضارع وارد می‌شود و آن را منصوب می‌کند و معنی غایت، تعلیل و استثناء دارد. سایر نحویین قسم پنجمی را هم برای حَتَّى بیان کرده‌اند و آن به معنای فاء می‌باشد که هر کدام از این انواع احکام خاص خود را دارد. (المرادی، ۱۹۷۶: ۱۳۱).

همان گونه که متذکر شدیم یکی از انواع حَتَّى، حَتَّى ابْتِدَائِيَّة است. بدین معنا که جمله، بعد از آن آغاز می‌شود و استینافی است و محلی از اعراب ندارد. چون از جهت لفظ و اعراب با جمله پیش از خود، هیچ ارتباطی ندارد. (حسن، عباس، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۲۰؛ مدنی، ۱۳۸۸، ۸۶۹).



و یا در این فراز از خطبه نهج البلاغه که می‌فرماید: «أَرْسَلَهُ بِالضَّيَاءِ وَقَدَّمَهُ فِي الْأَصْطِقَاءِ، فَرَتَّقَ بِهِ الْمَقَاتِقَ وَسَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ وَذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ وَسَهَّلَ بِهِ الْحُرُونَ، حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ». که حتی ابتدائیّه بر سر فعل ماضی آمده است. (خالقیان، ۱۳۹۳، ۴۵۲).

یا در فرازی از خطبه ۱۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَإِنَّمَا اللَّهُ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُوجُؤٍ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ وَفِي رِوَايَةٍ كَجُوجُؤٍ طِينٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ» در اینجا «حتی» ابتداییه و مبنی بر سکون است و محلی از اعراب ندارد. (خوبی، ۱۳۵۹، ج ۳، ۱۸۸)

در این دو شاهد مثال، حتی در مفهوم ابتداییه آمده است به این مفهوم که جمله‌ای جدید با مفهومی جدید از آن به دست می‌آید. به عنوان مثال در مورد فراز بیان شده از خطبه ۱۳ می‌توان اینگونه تحلیل نمود که امیرالمؤمنین علیه السلام خبری جدید در مورد عذاب فتنه‌گران جعل می‌دهند که سرنوشت کار ایشان، احاطه عذاب الهی بر آنها است.

۴. لکن ابتداییه

یکی از حروف معانی غیر عامل «لکن» است، این کلمه بر دو قسم است: لکن ابتداییه و لکن عاطفه.

لکن ابتداییه مخففه از «لکن» ثقیله است و عمل نمی‌کند و حرف ابتداء محسوب می‌شود. ولی «لکن» عاطفه، در اصل وضع خود خفیفه است و بعد آن مفرد می‌آید و قبلش مسبوق به نفی و نهی است، مشروط بر این که همراه با واو عاطفه نباشد. (سامرایی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۵۷)

لکن ابتداییه که یکی از ادوات استیناف است، بر جمله وارد می‌شود و تنها مفید معنای استدراک می‌باشد و گاهی نیز مسبوق به واو استعمال شده است. به عنوان شاهد مثال می‌توان به این عبارت از خطبه ۵۰ نهج البلاغه اشاره کرد: «وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَمِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيَمْرَجَانِ». که حرف «لکن» ابتداییه می‌باشد. (خالقیان، ۱۳۹۳، ۷۷).

نیز در خطبه ۲۰ نهج البلاغه، در عبارت «وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ» حرف مشبّه بالفعل برای استدراک مخففه عن مثقله و مبنی بر سکون و غیر عامل است و محلی از اعراب ندارد. (مغنیه، ۱۹۷۹، ج ۱، ۱۵۶)



از آنجایی که و لکن در این عبارات، استینافیه و ابتداییه است، می‌توان بیان داشت که معنای این عبارات نیز معنایی مستقل است. به عنوان مثال در مورد فراز بیان شده از خطبه ۵۰، به آمیختگی همیشگی حق و باطل اشاره شده است و قانون کلی تبیین گردیده است.

۵. بل ابتداییه

حرف «بل» یکی از حروف اضراب می‌باشد و اساساً مهم‌ترین واژه‌ای است که مفهوم «اضراب» را بیان می‌کند. اضراب یعنی اعراض و روی گردانی. بدین معنا که گوینده با بکار بردن کلمه «بل» از سخن قبلی خود صرف نظر می‌کند. این حرف چنانچه بر جمله وارد شود، حرف ابتدا به شمار می‌رود. شاهد مثالی در این زمینه خطبه ۵ نهج البلاغه است:

«بَلِ اَنْدَمَجْتُ عَلَي مَكْنُونٍ عَلِمْتُ لَوْ بُوْحْتُ بِهٖ لَا ضَطْرَّ بِنْتُمْ اَضْطِرَابَ الْاُرْشِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيْدَةِ»
بل در این فراز از خطبه برای اضراب استفاده شده و به این دلیل که امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل و علت را بیان نموده است؛ جمله ابتداییه محسوب می‌شود. (حسناوی، ۱۴۳۷، ۲۳۲).

ادوات استیناف در زبان فارسی

با توجه به اهمیت حروف و نقش آن‌ها در علم نحو، علمای نحو از دیرباز در لابه لای کتاب‌های خود، به بیان معانی حروف پرداخته و بعضاً باب مجزاً و مفصلی را در کتب خود به این امر اختصاص داده‌اند. دستور نویسندگان زبان فارسی هم در این زمینه تلاش‌های خاصی را مبذول داشته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «حروف ربط و اضافه» دکتر خطیب رهبر در این زمینه اشاره کرد. از آنجا که «ادوات استیناف» از جمله حروفی هستند که تنوع نحوی و معنایی زیادی دارند؛ لازم است برگردان این واژگان در زبان فارسی با دقت مورد توجه قرار گیرد.

۱. واو استیناف

یکی از گونه‌های کلمه در زبان فارسی «حروف» است. بیشتر دستورنویسان زبان فارسی، حروف را در سه دسته ی حروف ربط، حروف اضافه و نشانه تعریف کرده‌اند. (انوری، ۱۴۰۳، ۲۴۶). حرف واو یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین حروف پیوندگر زبان فارسی و عربی است، که در طبقه حروف ربط قرار دارد و نقش پیوند و ایجاد وابستگی بین اجزای یک جمله و گاه جمله‌های متعدّد را بر عهده دارد.

همان گونه که «واو» در زبان عربی انواع گوناگونی دارد، و پیش از این به تنوع نحوی آن اشاره‌ای گذرا شد، در دستور زبان فارسی نیز معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. خطیب رهبر در کتاب (حروف ربط و اضافه) به معانی مختلفی برای واو از جمله عطف، فوریت و عدم تراخی، حالیه، استیناف، استدراک، اضراب، تخمین و تقریب، استبعاد، استفهام و تعجب اشاره کرده‌است. (خطیب رهبر، ۱۴۱۴، ۴۷۱). آن چه در این مقاله اهمیت شایانی دارد این است که آیا این واژه در ترجمه‌های نهج البلاغه باید برگردانی به فارسی داشته باشد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال ناگزیریم به اختصار مبحث فصل و وصل در علم بلاغت را مطرح نماییم، چرا که واو استیناف یکی از زیر مجموعه‌های مبحث فصل و وصل در علم بلاغت است.

در اصطلاح علمای قدیم بلاغت، وصل، عطف برخی جملات بر برخی دیگر و فصل، ترک عطف معرفی شده‌است. (جرجانی، ۱۴۲۲، ۱۴۸). یعنی در چه مواردی باید دو جمله را با پیوندهای لفظی مانند واو به هم مربوط و وصل کرد و در چه مواردی با پیوندهای معنوی یعنی بدون استفاده از ادوات ربط، فصل ایجاد نمود.

از مواردی که فصل بین دو جمله واقع می‌شود هنگامی است که بین آن دو کمال انقطاع باشد و این خود بردو گونه است:

۱- زمانی که دو جمله از لحاظ انشایی و خبری متفاوت باشند.

۲- میان دو جمله ربط معنایی وجود نداشته باشد. (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰، ۱۲۰؛ ابن یعقوب مغربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ۶۰).

پس اگر واوی بین دو جمله انشایی و خبری و یا میان دو جمله که ربط معنایی با هم ندارند قرار بگیرد، واو استیناف است و نباید به فارسی ترجمه شود، چرا که ممکن است خواننده فارسی زبان به اشتباه افتاده و آن را واو عطف بپندارد.

خرمشاهی در مقاله‌ای که در ارتباط با واو استیناف نگاشته است، با بررسی و احصایی که در قدیمی ترین ترجمه موجود و کهن فارسی به نام «ترجمه قرآن قدس» در ارتباط با واو استیناف انجام داده، به این نتیجه رسیده که کلیه واوهای آغازین آیات که به احتمال زیاد همه آن‌ها استینافیه هستند، در ترجمه قرآن حذف شده‌اند. استنتاج ایشان از دومین ترجمه قرآن به نام «ترجمه تفسیر طبری» این است که در این اثر نیز بیست و نه فقره «واو» از واوهای آغازین آیات در ترجمه حذف

شده است. همچنین ایشان یادآور شده که در «تفسیر میبدی یا کشف الاسرار» نیز بیست و نه فقره واو استینافی حذف گردیده است. (نکات قرآنی ۴، بهاء الدین خرمشاهی).

۲. فاء استینافیه

دستور نویسان زبان فارسی برای فاء استیناف، معادلی در نظر نگرفته‌اند. اما در زبان عربی و در کتب معانی حروف برای این نوع فاء تعاریفی بیان شده است. در کتاب "المعجم الوافی فی ادوات النحو العربی" ضمن بیان انواع فاء یک نوع آن را فاء استیناف معرفی کرده و درباره آن چنین می‌گوید: « الفاء للاستیناف حیث یتتم معنی الکلام و یراد أن یتبدأ معنی الجدید ». (الحمد، ۱۴۱۴، ۲۱۹). یعنی فاء زمانی افاده استیناف می‌کند که معنای جمله پیش از آن تمام شده باشد و پس از آن جمله جدیدی آغاز گردد.

از آنجا که جمله واقع شده بعد از فاء استیناف از جهت اعراب و معنا ارتباطی با جمله قبل ندارد و از آن مستقل است، نباید در ترجمه فارسی فاء ترجمه شود ولی مترجمان در ترجمه این حرف، معنای «پس»، «آنگاه»، «ولی» و «اما» را لحاظ کرده‌اند و هیچ تفاوتی میان فاء سببیت که برای نتیجه‌گیری است و فاء استیناف قائل نشده‌اند.

۳. حتّی ابتداییه

جمهور نحویان بر آنند که حتّی بر چهار نوع است حتی جاژه، ناصبه، ابتداییه و عاطفه که برای آن‌ها در زبان فارسی، معانی گوناگونی در نظر گرفته شده است. چنانکه حتّی جاژه برای بیان غایت است و معادل آن در فارسی حرف ربط «تا» می‌باشد. به جای این نوع از حتّی، «الی» را می‌توان جایگزین کرد. (ابن هشام، ۱۴۰۴، ۹۱، زرکوب، ۱۳۸۸، ۱۶۲). ابن هشام در "مغنی اللیب" برای حتّی ناصبه‌ای که بر فعل مضارع وارد می‌شود و آن را منصوب می‌کند سه معنی در نظر گرفته است: «الی، کی تعلیلیه و الا استثناییه». (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۳۲؛ دامینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۴۵۴). نوع سوّم، حتّی ابتداییه است که بر سر جمله می‌آید و جمله بعد از آن، از جهت اعراب و لفظ مستقل از جمله پیش از آن است. حتّی ابتداییه بر جمله اسمیه و جمله فعلیه‌ای که فعلش ماضی و مضارع باشد و نیز بر جمله شرطیه وارد می‌شود. (ناظر جیش، ۱۴۲۸، ج ۶: ۲۹۹۸؛ ایمن عبد الرزاق الشوا، ۲۰۰۹، ۲۶۵). علامت حتّی ابتداییه این است که می‌توان به جای آن «فاء» گذاشت. « یصح ان

توضع الفاء موضع حتّی». (برکات ابراهیم، ۱۴۲۸، ج ۲: ۶۸؛ مستفید، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۹۲). البتّه این در شرایطی صدق می‌کند که بعد از حتّی، فعل مضارع مرفوع باشد، صاحب "النحو الوافی" می‌گوید: فعل مضارع در صورتی بعد از حتّی مرفوع می‌شود که معنای حال حقیقی یا موؤل به حال داشته باشد و یا ماقبل حتّی سببی برای مابعد آن باشد. (حسن عباس، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۱۸) که در این صورت به معنی فاء سببیه است و به فارسی «پس» معنا می‌شود. (صفای، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۱۷). همچنین برخی افزون بر معنای «پس»، معنای «به گونه‌ای که» را نیز برای آن پیشنهاد کرده‌اند. (مستفید، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۹۲) با این حال اکثر مترجمان بدون توجّه به این قواعد حتّی ابتداییه را به معنی «الی» ترجمه کرده‌اند.

۴. لکن ابتداییه

«لکن» در عربی حرف ربط و در فارسی برای استدراک است.

استدراک در لغت به معنی طلب اصلاح و در اصطلاح به معنی (رفع توهم یتولّد من کلام متقدّم) دفع توهمی است که از کلام پیشین ایجاد می‌شود. (جامی، ۱۴۳۰، ج ۲، ۴۰۱). اما در زبان فارسی استدراک به معنی «دریافتن چیزی است»، و در اصطلاح علم بدیع آن است که در آغاز سخن، توهمی ایجاد کنند، سپس سیاق سخن را تغییر دهند، و از آن در القای معنایی متفاوت و مغایر معنی اوّل سود جویند، چنان که در آغاز سخن تصوّر شود که گوینده قصد مذمّت دارد و سپس معلوم شود که مقصود او مدح بوده است.

از روش‌های رایج استدراک، آوردن حروف استثناء (مانند: جز، مگر، لکن) است. (سعادت، ۱۳۸۴، ج ۱، ۳۶۶).

۵. بل ابتداییه

«بل» از جمله حروفی است که اگر بعد از آن جمله واقع شود، در عداد ادوات استیناف می‌باشد. همانطور که پیشتر متذکّر شدیم، «بل» بر دو گونه است: بل اضراب ابطالی و بل اضراب انتقالی. الف. اضراب ابطالی: اگر جمله ما قبل «بل» باطل گردد، در این صورت بل، «بل اضراب ابطالی» است. در چنین مواردی «بل» را باید، «نه بلکه» (مستفید، ۱۳۹۰، ج ۲ تا ۳۰: ۳۸۵) و یا «نه چنین نیست» ترجمه کرد. (زرکوب، ۱۳۸۸، ۱۸۶).



ب. اضراب انتقالی: در چنین مواردی «بل» عملاً مترادف روشنی در فارسی ندارد. اما می‌توان از شواهدی در این زمینه یاری جست. چنانچه آقای مستفید در کتاب قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی و ادبی می‌گوید: اگر بخواهیم مترادفی برای این حرف در نظر بگیریم بهتر است از عبارت: «این مطلب به جای خود، نکته دیگر این که ... استفاده کنیم. (مستفید، ۱۳۹۰، ج ۲۶ تا ۳۰: ۳۸۵). خسرو فرشید ورد در کتاب دستور زبان مفصل «بلکه» را گاه حرف ربط همپایگی تصحیح و گاه حرف ربط همپایگی افزایش می‌داند. و یکی از معانی بلکه را «علاوه بر این» بیان می‌کند. (ر. ک؛ خسرو فرشید ورد: ۵۵۷).

ابن هشام و خطیب و زمخشری درباره «أم منقطعه» که به معنای اضراب آمده، چنین اظهار نظر کرده‌اند: ابن هشام در بحث «أم» منقطعه می‌گوید: "و معنی أم المنقطعة الذی لا یفارقها الإضراب" (ابن هشام، ۱۴۰۴، ج ۱: ص ۴۴). همچنین خطیب گوید: "و تكون علی خلاف «أم» المتصلة حیث یستغنی بما قبلها عما بعدها، و هی مثل «بل» لا یفارقها الإضراب". (خطیب، ۲۰۱۰، ۶۹). و سیوطی ذیل آیه ۸ و ۷ احقاف: (وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءٌ). می‌گوید: «أم بمعنی بل و همزة الإنکار». طنطاوی هم ذیل این آیه گوید: «أم» هنا منقطعة بمعنی بل و الهمزة، و تقید الإضراب و الانتقال من حکایة أقوالهم الباطلة السابقة. إلى أقوال أخرى أشد منها بطلاناً و کذباً. و الاستفهام للإنکار و التعجب من حالهم. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۳: ۱۸۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ۱۶۶). زمخشری ذیل این آیه می‌گوید: أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءٌ إضراب عن ذکر تسمیة الایات سحراً إلى ذکر قولهم: إن محمداً افتراه. و معنی الهمزة فی أم: الإنکار و التعجب، كأنه قیل: دع هذا و اسمع قولهم المستنکر. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ۲۹۷).

عبارت زمخشری: «دع هذا و اسمع قولهم المستنکر» تأییدی است بر معنایی که برای اضراب انتقالی گفتیم، یعنی: «این مطلب بجای خود، مطلب دیگر اینکه...».

ادوات استیناف در ترجمه خطب نهج البلاغه

اکنون که تا حدودی با معانی ادوات استیناف در نحو آشنا شدیم، این معانی را در ترجمه‌های مذکور نهج البلاغه، پیگیری کرده و به ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم. ولی برای رعایت اختصار و پرهیز از اطناب ممل، تنها به ذکر سه مورد از ترجمه ادوات استیناف در نهج البلاغه بسنده می‌کنیم.

۱. واو استیناف

(وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِّلًّا مُتَفَرِّقَةً وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ...) (خ / ۱ ص ۴۴).

آیتی: «در این هنگام مردم روی زمین به کیش و آیین پراکنده بودند و هر کس را باور و عقیدت و آیین و رسمی دیگر بود...».

انصاریان: «در آن روزگار اهل زمین مللی پراکنده، دارای خواسته‌هایی متفاوت، و روش‌هایی مختلف بودند...».

دشتی: «در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون، و روش‌های متفاوت بودند...».

شهیدی: «حالی که مردم زمین هر دسته به کیشی گردن نهاده بودند، و هر گروه پی خواهشی افتاده، و در خدمت آیینی ایستاده...».

فیض الاسلام: «و مردم در آنروز دارای مذاهب متشتت و بدعت‌های زیاد و رویه‌های مختلف بودند...».

مکارم شیرازی: «و در آن روز مردم زمین، دارای مذاهب پراکنده و افکار ضد و نقیض و راه‌ها و عقاید پراکنده بودند...».

واو در آغاز این فراز از خطبه استیناف است. (غازی زاهد، ۲۰۱۴، ۹۵؛ خالقیان، ۱۳۹۳، ۱۲)

ولی از میان مترجمان فوق، فیض الاسلام و مکارم شیرازی بدون توجه به استینافی بودن «واو» آن را ترجمه کرده‌اند. در صورتی که باید بیان داشت واو استینافی نشان دهنده استقلال معنایی جمله است و زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام از شرایط دوره بعثت سخن به میان می‌آورند، یکی از گمراهی‌های جاهلیت را پراکنده بودن و تشتت مذهبی و دینی می‌دانند. لذا این موضوعی جدید است که مبحث کلی شرایط زمان بعثت را توضیح و تبیین می‌نماید و باید به صورت استینافی ترجمه شود.

(وَ لِسَانُ الصَّادِقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ [يُورَثُهُ غَيْرُهُ] يَرِثُهُ غَيْرُهُ). (خطبه ۲۳/ص ۶۵)

آیتی: «و نام نیکی که خدا برای آدمی در میان مردم می‌گذارد از مالی که دیگران برای او به میراث می‌گذارند بهتر است...».



انصاریان: « نام نیکی که خداوند در میان مردم از انسان به جای گذارد بهتر از ثروتی است که آن را برای دیگران به ارث می نهد».

دشتی: « نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد».

شهیدی: « و نام نیکی که خدا از آدمی میان مردمان بر جای گذارد، بهتر از میراثی است که دیگری بردارد».

فیض الاسلام: « و نام نیکو که خداوند بشخص در میان مردم عطاء فرماید بهتر است برای او از ثروت و دارائی که برای دیگری به میراث گذارد».

مکارم شیرازی: « و نام نیکی که خداوند (در سایه نیکوکاری و محبت) به انسان عطا می کند، از ثروتی که به هر حال، برای دیگران به ارث می گذارد بهتر است، (که این، ثروتی است معنوی و ماندگار، و آن جیفه‌ای مادی و فزّار».

هر چند او در این فراز از خطبه او استیناف است. (غازی زاهد، ۲۰۱۴، ج ۱، ۱۷۲؛ خالقیان، ۱۳۹۳، ۴۳). و نباید ترجمه شود ولی در ترجمه آیتی، شهیدی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی ترجمه شده که صحیح به نظر نمی‌رسد. اما انصاریان و دشتی به این نکته توجه کرده و آن را ترجمه ننموده‌اند. این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که جمله امیرالمؤمنین علیه السلام را دارای استقلال معنایی و کامل بدانیم. استقلال معنایی جمله بدین صورت است که نام نیک، بهتر از ثروت است. خواننده با شنیدن این فراز، هیچگونه خلأ و ابهام معنایی را احساس نمی‌کند تا نیاز داشته باشد به قبل و بعد جمله نظر نماید تا این ابهام از او برطرف شود. لذا با توجه کامل بودن معنا، دیگر نیازی به ترجمه و وابستگی احساس نمی‌شود.

۲. فاء استینافیه

(فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ نَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْنُ الْمُعَانِدِينَ،...). (خطبه ۵۰ / ص ۸۸).

آیتی: «اگر باطل با حق نمی آمیخت بر جویندگان حق پنهان نمی ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی گشت، زبان معاندان از طعن بریده می شد».

انصاریان: « اگر باطل از آمیزش با حق خالص می شد راه بر حق جویان پوشیده نمی ماند. و اگر حق در پوشش باطل پنهان نمی گشت زبان دشمنان باوه گو از آن قطع می گشت».

دشتی: « پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد، بر طالبان حق پوشیده نمی ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می گشت زبان دشمنان قطع می گردید».

شهیدی: « پس اگر باطل با حق در نیامیزد، حقیقت جو آن را شناسد و داند، و اگر حق به باطل پوشیده نگردد، دشمنان را طعنه زدن نماند».

فیض الاسلام: «پس اگر باطل با حق در هم نمی شد راه حق بر خواهان آن پوشیده نمی گردید، و اگر حق در میان باطل پنهان نمی بود دشمنان (هرگز) نمی توانستند از آن بد گوئی کنند».

مکارم شیرازی: « اگر باطل از آمیختن با حق جدا می گردید بر کسانی که طالب حقت پوشیده نمی ماند. و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می گشت».

«فایی» که بر سر این قسمت از خطبه آمده «فاء استینافیه» است و نباید ترجمه شود ولی دشتی، شهیدی و فیض الاسلام در ترجمه آن از حرف «پس»، استفاده کرده‌اند که معادل صحیح و دقیقی نمی باشد. تنها آیتی، انصاریان و مکارم هستند که از ترجمه آن خودداری کرده‌اند که به نظر می‌رسد در این زمینه ارجح باشد. به این دلیل که امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از خطبه به درآمیختگی حق و باطل اشاره دارند و دلایل آن را بیان می‌نمایند و در واقع این فراز دارای استقلال معنایی و عدم وابستگی به قبل و بعد است.

(فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَ اسْتَغْنَى عَنِ الْاِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفَعِ الْمَكْرُوهِ،). (خطبه ۱۷۹ / ص ۱۰۵).

آیتی: « هرکس که سخنان تو را راست پندارد، قرآن را دروغ انگاشته و برای رسیدن به هر چه پسند اوست و پرهیز از آنچه ناپسند اوست خود را از یاری خداوند بی نیاز خواسته‌است.»

انصاریان: « آن که تو را در این گفتار تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده، و به گمان خود از طلب یاری خدا در به دست آوردن مطلوب و دفع مکروه بی نیاز شده».

دشتی: « کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده‌است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف های دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواریها، بی نیاز شده‌است».

شهیدی: « هر که تو را در این سخن راستگو پندارد، قرآن را دروغ انگارد، و در رسیدن به مطلوب و دور کردن آنچه ناخوش است و نامحبوب، خود را از خدا بی نیاز شمارد».



فیض الاسلام: «کسی که این سخنان تو را باور نماید قرآن را دروغ پنداشته (در قرآن کریم سوره ۲۷ آیه ۶۵ می‌فرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی بگو هر که در آسمانها و زمین است نا آمده و پوشیده را نمی‌داند مگر خدا) و برای بدست آوردن آنچه دوست دارد و دوری از ناپسندیها از طلب یاری از خدا بی‌نیاز گردیده».

مکارم شیرازی: «کسی که تو را در این گفتار تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده (چرا که قرآن همه این امور را از سوی خدا می‌داند) و از یاری جستن از خدا در رسیدن به هدف‌های مطلوب و مصون ماندن از حوادث ناخوشایند، خود را بی‌نیاز می‌پندارد».

در خطبه فوق «فای» که بر «من صدقک» وارد شده «فاء» استینافیه است و نباید ترجمه شود. (خالقیان، ۱۰۱، ۱۳۹۳)

مترجمان مذکور نیز این نکته را در نظر گرفته و «فاء» را ترجمه نکرده‌اند. اما با توجه به قاعده همسان سازی، در ترجمه دشتی، شهیدی و فیض الاسلام یکسان عمل نکرده‌اند و در ترجمه خطبه قبل حرف «فاء» را ترجمه کرده بودند.

۳. حَتَّىٰ ابْتَدِئَتْهُ

(حَتَّىٰ إِذَا مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي [سِتَّةٍ] جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَخَذَهُمْ). (خطبه ۳ / ص ۴۹).

آیتی: «تا او (عمر) نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می‌پنداشت».

انصاریان: «تا زمان او هم سپری شد، و امر حکومت را به شورایی سپرد که به گمانش من هم (با این منزلت خدایی) یکی از آنانم».

دشتی: «تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی از قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم».

شهیدی: «چون زندگانی او به سر آمد، گروهی را نامزد کرد، و مرا در جمله آنان در آورد».

فیض الاسلام: «عمر هم راه خود را پیمود (و پیش از تهی کردن جامه) امر خلافت را در جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آنها گمان نمود».

مکارم شیرازی: «این وضع همچنان ادامه داشت تا او (خلیفه دوم) به راه خود رفت و در این هنگام (در آستانه وفات) خلافت را در گروهی (به شورا) گذاشت که به پندارش من نیز یکی از آنان بودم».

«حتّی» در این فراز از خطبه، حتّی ابتدائیه است و معنای استیناف دارد. (ر. ک؛ خالقیان: ۱۹).
اکثر مترجمان در ترجمه خطبه فوق، معنای غایت را برای حتّی لحاظ کرده‌اند که ترجمه نادرستی است. ولی شهیدی از واژه «چون» استفاده کرده و فیض الاسلام معادلی برای این واژه در نظر نگرفته است. ولی با توجه به توضیحاتی که ذیل "حتّی ابتدائیه" بیان نمودیم در اینجا استفاده برابر نهاد «پس»، صحیح به نظر می‌رسد. به این دلیل که از لفظ «إِذَا» در مورد ظرف زمانی استفاده گردیده و توضیح بیشتری بیان گردیده است، به نظر می‌رسد مطلب جدیدی در مورد خلیفه دوم قابل بیان است و لذا جمله استینافیه است و امیرالمؤمنین علیه السلام به این موضوع اشاره دارند که حتّی عمر نیز خلافت را به شورا سپرد و من در این شورا با دیگران مقایسه شدم.

(عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلْتَرَمَتْ قُلُوبُهُمْ مَخَافَتَهُ حَتَّى أَنَّهُمْ لَيَأْتِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرُهُمْ). (خطبه ۱۱۴ / ص ۱۶۹).

آیتی: «ای بندگان خدا، تقوا دوستان خدا را از ارتکاب حرامها نگه داشته و ترس از خدا را در دل‌هایشان نشانده است، به گونه‌ای که، شبها بیدارشان می‌دارد و وا می‌داردشان که روزهای گرم را در تشنگی سپری سازند».

انصاریان: «بندگان خدا، تقوای الهی اولیاء خدا را از دچار شدن به حرامها باز داشت، و دل‌هایشان را ملازم ترس از خدا کرد، تا جایی که آنان را به شب زنده‌داری واداشت، و در گرمای روز موفق به روزه نمود».

دشتی: «ای بندگان خدا همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می‌دارد، و قلب‌هایشان را پر از ترس خدا می‌سازد، تا آن که شب‌های آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری، سپری می‌گردد».

شهیدی: «بندگان خدا، پرهیز از نافرمانی خدا دوستان او را از در افتادن در حرامهای او نگاهداشته است، و دل آنان را با ترس وی همراه داشته است، چندان که شبها بیدارشان می‌دارد، و روزهای گرم را با تشنگی بر آنان به سر می‌آرد».

فیض الاسلام: «بندگان خدا، تقوی و ترس از خدا و دوستان خدا را از ارتکاب حرام باز می‌دارد، و خوف و ترس (از عذاب را) در دل‌هایشان قرار می‌دهد، بطوریکه آنان را در شبها (برای نماز) بیدار و در شدت گرمی روزها (برای روزه) تشنه نگاه می‌دارد».



مکارم شیرازی: «ای بندگان خدا! (بدانید) تقوای الهی دوستان خدا را از ارتکاب گناهان باز داشته، و قلوبشان را قرین خوف و خشیت ساخته، تا آن جا که شبهایشان را بیدار، و روزهایشان را گرم و سوزان کرده‌است».

حتی در این فراز از خطبه، حتی ابتداییه است. (خالقیان، ۱۳۹۳، ۲۰۳). و همان گونه که قبلاً بیان کردیم معنی «فاء سببیه» می‌دهد و برخی معنای «به گونه‌ای که» را هم برای آن پیشنهاد کرده‌اند. ولی همان طور که در ترجمه‌ها دیده می‌شود، مترجمان از واژه‌های گوناگونی برای ترجمه حتی ابتداییه استفاده کرده‌اند. انصاریان، دشتی و مکارم معنای غایت را لحاظ کرده‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد. فیض الاسلام واژه بطوری که و آیتی به گونه‌ای که را بکار برده که معنای مناسبی است. در فراز مذکور، کلمه «حتی» در صدد توضیح و تبیین از جمله قبلی خود و دارای استقلال معنایی مفهومی است. و مفهوم تقوا را اینگونه تبیین می‌دارد که افراد متقی، شب‌های خود را بیدار و روزهایشان را به سختی می‌گذارند.

۴. لکن ابتداییه

(وَ حَقًّا أَقُولُ، مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنِّي بِهَا اغْتَرَزْتُ، وَ لَقَدْ كَاشَفْتُكَ الْعِظَاتِ وَ آذَنْتَكَ عَلَي سَوَاء) (خطبه ۲۲۳ / ص: ۳۴۵).

آیتی: «به راستی، دنیا تو را نفریفته، تو خود فریفته آن شده‌ای. دنیا هر چیز را که از آن عبرتی توان گرفت، برایت آشکار ساخت و از فواید عدالت آگاهت نمود».

انصاریان: «به حق می‌گوییم: دنیا تو را فریب نداده بلکه تو فریفته آن شده‌ای، دنیا پندها را برایت آشکار نمود، و بر عدل و انصاف دعوت کرد».

دشتی: «به حق می‌گوییم آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی دنیا عبرت‌ها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد».

شهیدی: «سخن به راست بگوییم، دنیا تو را فریفته نساخته، که تو خود فریفته دنیایی و بدان پرداخته. آنچه را مایه عبرت است برایت آشکار داشت، و میان تو و دیگری فرقی نگذاشت».

فیض الاسلام: «و بحق و درستی می‌گوییم (که در واقع) دنیا ترا فریب نداده، بلکه تو به آن فریفته شده‌ای، دنیا برای تو پندها هویدا ساخته و ترا بعدل و برابری آگاه کرده».

مکارم شیرازی: «به حق می‌گوییم: دنیا تو را فریب نداده، این تو هستی که به آن فریفته و مغرور شده‌ای (و خود را فریب داده‌ای)، دنیا پندهای فراوانی دارد که پرده از روی واقعیت خود برای تو برداشته و تو را به عدل و انصاف دعوت کرده‌است».

لکن در این خطبه افاده استدراک می‌کند. (خالقیان، ۱۳۹۳، ۴۷۶).

یکی از نقدهایی که در ترجمه نهج البلاغه درباره این واژه وارد است، این است که مترجمان محترم به بعد استدراکی «لکن» و ابعاد بلاغی و نحوی این حرف، توجهی نکرده‌اند و چه بسا «لکن» را به معنای «بلکه» که از ادات اضراب است، ترجمه کرده‌اند. شایان ذکر است که مترجم، در ترجمه خود نباید واژه‌ها با ساختار نحوی مشابه را، به گونه‌های ناهمسان و چه بسا متخالف ترجمه کند. و از این جاست که اهمیت یکسانی و هماهنگی در ترجمه و ضرورت آن تا حدی روشن می‌شود. اکنون می‌توان بر پایه هر آنچه گفته شد دریافت که برگردان «ولی» و «اما» برای لکن، که مفید معنای استدراک است، از امانت بیشتری برخوردار است. اما واژه‌ای چون «بلکه» با ساختار زبان مقصد اندکی بیگانه است.

(إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرَفٌ لِأَهْلِهِ عَنِ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ وَ لَكِنَّ قَدْ وَقَّتْ لِحَرْبِهِ وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْذُوعًا أَوْ عَاصِيًا). (خطبه ۴۳/ص ۸۴)

آیتی: «اگر با مردم شام بسیج نبرد کنم، در حالی که جریر نزد آنهاست، راه آشتی را به روی آنان بستن است، و از راه خیر - اگر آهنگ آن داشته باشند - باز داشتن. ولی من برای جریر زمانی معین کرده‌ام که بیش از آن در شام نماند، مگر آنکه، فریض دهند یا خود عصیان ورزد».

انصاریان: «آماده شدن من برای جنگ با اهل شام در حالی که جریر نزد آنان است، بستن در حجت به روی آنان، و باعث روی گرداندن شامیان از خیر است اگر خواهان خیر باشند. ولی من برای سفارت جریر وقتی را معین کرده‌ام که پس از پایان آن نمی‌ماند مگر اینکه فریب خورده یا آلوده به نافرمانی من شود».

دشتی: «مهیّا شدن من برای جنگ با شامیان، در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده‌ام، بستن راه صلح و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سرباز زده‌است».



شهیدی: «همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام، حالی که جریر نزد آنهاست، بستن در آشتی با شام است، و بازداشتن شامیان از خیر - طاعت امام - اگر راه آن جویند - و طریق آشتی پویند - من جریر را گفته‌ام که تا چه مدّت در شام بمان اگر بیش از آن بماند فریب خورده‌است یا نافرمان».

فیض الاسلام: «آماده شدن من برای جنگ با مردم شام با اینکه جریر نزد ایشان است (و هنوز جواب ما را نیاورده) بستن در است بروی آنان، و باعث رو گردانیدن آنها است از خوبی (بیعت کردن) اگر اراده کرده باشند (اگر بگویند اقدام تو بجنگ، ما را وادار نمود که فرمانت را قبول نکنیم، ما را بر نافرمانی آنها ایرادی نیست، و بر فرض که بخواهند بیعت کنند شروع ما بجنگ سبب انصراف آنان میشود)

اما من برای جریر مدّتی را معلوم کرده‌ام که بیش از آن توقّف ننماید مگر (از معاویه) فریب خورده باشد (او را برای گرفتن جواب معطل داشته) یا نافرمانی کرده (در گرفتن جواب از او اهمال نموده)».

مکارم شیرازی: « مهیّا شدن من برای جنگ با شامیان با آن که «جریر» نزد آنهاست سبب می شود که راه صلح را بر آنها ببندم، و اگر بخواهند به کار نیکی (اشاره به تسلیم و بیعت و صلح است) اقدام کنند، آنها را منصرف سازم، ولی برای «جریر» وقتی تعیین نموده‌ام که اگر تا آن زمان بازنگردد، یا فریب خورده‌است، یا از فرمان من سرپیچی نموده».

لکن در این فراز از خطبه از ادوات استیناف است. (غازی زاهد، ۲۰۱۴، ج ۱، ۲۴۰؛ خالقیان، ۱۳۹۳، ۷۱).

آیتی، انصاریان، فیض الاسلام و مکارم شیرازی از معادل های مناسبی برای لکن استفاده کرده‌اند. اما دشتی از هیچ واژه‌ای برای برگردان لکن استفاده نکرده‌است. پس از آوردن واژه‌هایی نظیر ولی، اما و.. که دال بر معادل لکن باشند، معنا و مفهومی جدید در قالب جمله استینافیه بیان می‌شود که توضیحی بیشتر از جمله قبلی و در عین حال دارای استقلال معنایی و مفهومی است.

۵. بل ابتدائیه

این حرف به دو صورت اضراب انتقالی و ابطالی در متون دینی آمده.

الف. بل اضراب انتقالی

(وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ تَبَصَّرَهُ مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُّوبِيَّتِهِ وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَيَتَيْنَ مَعْرِفَتِهِ بَلِّ تَعَاهِدُهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسِنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَمُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ قَرْنًا قَرْنًا ...)
خطبه ۹۱/ص ۱۳۲).

آیتی: «خداوند، جان آدم بگرفت. ولی مردم را در امر شناخت خویش که دلیل‌ها و حجت‌های اکید همراه اوست و تا میان مردم و شناخت خود فاصله‌ای نیفتد، به حال خود رها نمود، بلکه به زبان پیامبرانش، حجت‌ها و دلیل‌ها فرستاد و از ایشان پیمان گرفت. پیامبران قرنی پس از قرنی پیامدند و ودایع رسالت او را به مردم رسانیدند».

انصاریان: «پس از قبض روح آدم حیات‌بندگان را از حجت ربوبی و طریق اتصال بین آنان و معرفت خود خالی نگذاشت، بلکه به وسیله حجت‌هایی که بر زبان برگزیدگان از انبیائش ارسال کرد، و همه آنان به دنبال هم در هر دوره‌ای ابلاغ‌کننده پیام‌های او بودند با مردم رابطه برقرار نمود». دشتی: «و پس از وفات آدم علیه السلام زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم علیهم السلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجت‌ها و دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت».

شهیدی: «و از پس آنکه جان او را گرفت، بندگان را وانگذاشت، و رسولانی بر آنان گماشت تا حجت‌خداوندی او را استوار کنند، و واسطه شناخت پروردگار به مردمان باشند، و تیمار بندگان را بداشت به برهان، بر زبان‌گزیده پیامبران، که بردارنده بار امانتند، و قرنی پس قرن انگیزخته به رسالت».

فیض الاسلام: «و بعد از آنکه قبض روحش کرد مردم را در باب ربوبیت و معرفت و شناسایی خود که حجت و دلیل بر آن استوار می‌نماید رها نکرده بحال خود و نگذاشت، بلکه بسبب حجت‌ها و دلیل‌هایی که بر زبان برگزیدگان از پیغمبرانش فرستاد و همه آنان یکی بعد از دیگری آورنده پیغام‌های او بودند، از ایشان پیمان گرفت (آنها را راهنمائی نمود)».

مکارم شیرازی: «و بعد از از مرگ آدم، بندگان را از حجت بر ربوبیتش خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم و معرفت خویش پیوندی برقرار ساخت و قرن به قرن، حجت‌ها و دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده و حاملان رسالت خویش برای آنها اقامه نمود».

بل در این فراز از خطبه اضراب انتقالی می‌باشد. (خالقیان، ۱۴۷، ۱۳۹۳).



به طور کلی ترجمه‌های پیشگفته، از الگوی «بلکه» و «ولی» برای برگردان این واژه استفاده کرده‌اند. دشتی، شهیدی و مکارم شیرازی معادلی برای این واژه در نظر نگرفته‌اند. اما باید اذعان نمود با توجه به توضیحاتی که پیش از این بیان شد به کارگیری عبارت «علاوه بر این»، معنای اضراب انتقالی را، بیشتر می‌رساند. با بیان معنای علاوه بر این، فراز مذکور از خطبه، معنایی قیدی و اضافی را برای فراز نخست که در مورد ستاندن جان از آدم است، بیان می‌دارد. بدین مفهوم که هر چند آدم از میان رفته‌است، اما زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند.

ب. بل اضراب ابطالی

(فَإِنَّ الدُّنْيَا لَم تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَتَرَوْدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَقَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلرَّيَالِ). (خطبه ۱۳۲/ص ۱۹۰)

آیتی: «زیرا دنیا را نیافریده‌اند که سرای جاویدان شما باشد، بلکه گذرگاهی است و باید از آن توشه بگیرید، برای سرایی که در آن قرار خواهید گرفت. پس برای سفر بشتابید و مرکبان را حاضر آورید که زمان جدایی در رسیده‌است».

انصاریان: «زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای خانه ابدی زاد و توشه‌ای فراهم آورید. پس برای کوچ از دنیا عجله کنید، و مرکب‌ها را برای جدایی از آن آماده سازید».

دشتی: «زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید، پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکب‌های راهوار برای حرکت مهیا دارید».

شهیدی: «که دنیا را نیافریده‌اند تا جاودان در آن به سر برید، بلکه آفریده‌اندش تا زود از آن بگذرید، و از کردار نیک برای خانه همیشگی توشه فراهم آورید. پس در این جهان شتابان به کار پردازید، و کرداری نیک را چون مرکبان راهوار برای رفتن آماده سازید».

فیض الاسلام: «زیرا دنیا برای اقامت و باقی ماندن شما خلق نشده، بلکه گذرگاه است تا از آن راه توشه بردارید اعمال را برای قرارگاه همیشگی (آخرت) پس (برای کوچ کردن) از آن شتاب کننده باشید (زیرا سستی در آن موجب غفلت و باز ماندن از مقصد است) و برای مفارقت مرکبها را آماده گردانید (بدستور خدا و رسول رفتار نمائید تا رستگار شده برای رفتن حاضر باشید)».

مکارم شیرازی: «دنیا به عنوان اقامتگاه همیشگی شما خلق نشده، بلکه به عنوان گذرگاه شما آفریده شده است تا از آن زاد و توشه اعمال صالح برای سرای جاودانی بگیرید، اکنون که چنین است به سرعت آماده کوچ کردن از آن باشید و مرکبها را برای ترک دنیا آماده کنید!»
اگرچه «بل» در این فراز از خطبه، اضراب ابطالی است. (خالقیان، ۱۳۹۳، ۲۳۶).
ولی مترجمان فقط به معنای اضراب «بل ابتداییه» توجه کرده‌اند و معنای ابطالی آن را که نفی حکم ما قیل است، لحاظ نکرده‌اند. در صورتی که «بل» در قالب ابطالی ترجمه گردد، معنای گزاره بعد از «بل» اینگونه خواهد بود که اینگونه نیست، بلکه دنیا به عنوان گذرگاه شما آفریده شده است تا.....

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام شده به دست آوردهای این مقاله اشاره می‌شود:

- ۱- نکته‌ای که لازم است مترجمان در این راستا بدان توجه داشته باشند، این است که ادوات استیناف به دلیل شباهت با دیگر حروف معانی و نقش آن‌ها در نحو، چالشی در برگردان آن در نهج البلاغه است. عدم توجه به ادوات استیناف، موجب گردیده تا مترجمان برخی گزاره‌ها و فرازها را در قسمت‌های مختلف نهج البلاغه، به درستی ترجمه نکنند.
- ۲- گاهی یک مترجم، یک ادوات استیناف را در دو خطبه به دو شیوه گوناگون ترجمه می‌کند، در صورتی که هیچ تفاوتی بین ساختار یا سیاق آن دو آیه دیده نمی‌شود که در صورت بازنگری ترجمه‌ها، بر اساس یک دیدگاه علمی، می‌توان این ناهمگونی را در ترجمه اصلاح و این کاستی را جبران کرد.
- ۳- در ادوات استیناف، دو حرف «واو» و «فاء»، در ترجمه اضمار می‌شود. در واقع این دو ادوات، از نظر معنایی نقشی در ترجمه ایفا نمی‌کنند. ولی برای سه نوع باقیمانده از این نوع ادوات، معنای مناسبی با توجه به نوع آن در نظر گرفته می‌شود.
- ۴- بنابراین، یک مترجم برای برون رفت از چالش موجود در برگردان ادوات استیناف، لازم است پیش از ترجمه، فرایند علمی زیر را بییماید:
الف) نخست اینکه با پژوهشی در مفهوم این ادوات بر تمام دلالت‌های آن واقف گردد.



ب) به کمک کتب نحو و معانی حروف عربی و همچنین کتاب‌های دستور زبان فارسی، نخست نوع این ادوات را در زبان مبدأ بیابد تا در انتخاب برابرنهاده آن در زبان مقصد اشتباهی رخ ندهد.

۵. در خطبه‌هایی از نهج البلاغه که در آن‌ها از واو و فاء استینافیه استفاده شده، نشانگر این است که فرازهایی که در آن‌ها از استیناف استفاده گردیده، به دو گزاره معنادار و مستقل قابل تقسیم هستند و در عین اینکه با یکدیگر ارتباط دارند، مطالبی جدید را منتقل می‌کنند.

۶. حتی ابتداییه نیز جزو کلمات مستأنفه محسوب می‌شود که فرازهای خطبه‌های نهج البلاغه را به گزاره‌های معنادار تقسیم می‌کند و در واقع عمل و نتیجه عمل در بسیاری از موارد در قالب حتی بیان شده‌اند.

۷. در خطبه‌هایی از نهج البلاغه که در آن‌ها از کلمات واو و فاء در قالب بیان استینافی استفاده شده، بهتر است در ترجمه فارسی، این حروف ترجمه نشوند و در صورت ترجمه، ممکن است معنای عطفی از آن‌ها متبادر گردد.

۸. در ترجمه و برگردان فارسی خطبه‌هایی که در آن‌ها از حتی ابتداییه استفاده شده، بهتر است از معادل فارسی پس و به گونه‌ای که استفاده نمود که مفهوم استیناف را بهتر می‌رساند.

۹. در مورد معادل فارسی لکن استینافیه نیز در خطبه‌های نهج البلاغه، کلماتی نظیر ولی و اما و... مفهوم استیناف را بهتر به ذهن متبادر می‌نماید.

۱۰. کلمه بل در دو قالب اضرابی انتقالی و ابطالی به صورت استیناف در خطبه‌های نهج البلاغه استفاده شده که در ترجمه صحیح نیز توجه به حرف بل و قالب بیانی آن ضروری است.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ترجمه: سید جمال الدین دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ ق. شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 ۲. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، ۱۴۰۴ ق، معنی اللیب، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۴. ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۲۸ ق، شرح الدمامینی علی معنی اللیب، تصحیح و تعلیق: عنایه، احمد عزو، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
 ۵. ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد ۱۴۲۲ ق. الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم. تحقیق: هنداوی، عبد الحمید. چاپ: اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۶. ابن یعقوب مغربی، احمد بن محمد. ۱۴۲۲ ق. مواهب الفتاح فی شرح تلخیص المفتاح. تحقیق: خلیل، خلیل ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۷. احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن، ۱۴۰۳ ق، دستور زبان فارسی ۱، تهران: فاطمی.
 ۸. ایمن، عبد الرزاق الشوا، ۲۰۰۹ م، من اسرار الجمال الاستثنائیة، دمشق: دار الغوثانی للدراسات القرآنیة.
 ۹. آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۱۰. بابتی، عزیزه فوال، ۱۴۱۳ ق، المعجم المفصل فی النحو العربی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۱۱. برکات، ابراهیم، ۱۴۲۸ ق. النحو العربی، قاهره: دار النشر للجامعات.
 ۱۲. جامی، عبد الرحمن بن احمد، ۱۴۳۰ ق، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، تحقیق: مصطفی، علی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۳. جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، ۱۴۲۲ ق، أسرار البلاغة فی علم البیان. بیروت: دار الکتب العلمیة.



۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد ۱۳۷۶ ق، *الصحاح*، تحقیق: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حسن، عباس. ۱۳۶۷ ش. *النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة*، تهران: ناصر خسرو.
۱۶. حسناوی، محمد جلیل عباس، ۱۴۳۷، *اعراب نهج البلاغه*، كربلاء: عتبة العباسیة المقدسة.
۱۷. الحمد، علی توفیق. جمیل الزعبی، یوسف. (۱۴۱۴ ق). *المعجم الوافی فی ادوات النحو العربی*. چاپ: دوّم، دار الامل.
۱۸. خالقیان، ام البنین، ۱۳۹۳ ش. *معجم اعراب و الفاظ نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۹. الخطیب الموزعی، محمّد بن علی بن ابراهیم. ۱۴۱۴ ق. *مصاییح المعانی فی حروف المعانی*. عراق: دار المنار.
۲۰. خطیب رهبر، خلیل. ۱۳۶۷ ش، *کتاب حروف ربط و اضافة*. چاپ: اول. تهران: سعدي.
۲۱. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن. ۲۰۱۰ م، *الإيضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان و البدیع*. تحقیق: شمس‌الدین، ابراهیم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. خوبی، حبیب‌الله بن محمد، ۱۳۵۹ ش، *منهاج البراعة*، تهران: مکتبة الاسلامیة.
۲۳. درویش، محی‌الدین. ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*. سوریه: دار الارشاد.
۲۴. دسوقی، محمد، ۱۴۲۸ ق. *حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی*. تحقیق: هنداوی، عبد الحمید. بیروت: المکتبة العصریة.
۲۵. الزرکشی، بدر الدین محمّد بن عبدالله بن بهادر ۱۳۷۶ ق، *البرهان فی علوم القرآن*؛ دار احیاء الکتب العربیة.
۲۶. زرکوب، منصوره. ۱۳۸۸ ش، *فن ترجمه*. اصفهان: انتشارات مانی.
۲۷. زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۸. راوندی، قطب‌الدین. ۱۴۰۳ ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی.
۲۹. السامزایی، فاضل صالح. ۱۴۲۸ ق، *معانی النحو*، عمان: دارالفکر.

۳۰. سعادت، اسماعیل، ۱۳۸۴ ش، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۶ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، مجمع الملك فهد.
۳۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۴۱۸ق، *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*. تحقیق: عنایه، احمد عزو، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر ۴۲۸ق، *الأشباه والنظائر فی النحو*، بیروت: دارالکتب العلمیة
۳۴. صافی، محمود بن عبد الرحیم. ۱۴۱۸ق. *الجدول فی اعراب القرآن*. بیروت: دار الزشید مؤسسه الایمان.
۳۵. صفایی، غلامعلی، ۱۳۸۷ ش، *ترجمه و شرح معنی الأدیب*، قم: قدس.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۸. طنطاوی، سیّد محمد ۱۹۹۷م، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: دار النهضة مصر للطباعة و النشر.
۳۹. طنطاوی، محمد. ۱۹۹۷م، *معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم*، بیروت: مکتبه لبنان.
۴۰. عکبری، عبدالله بن الحسین ۱۴۲۲ق. *التبیان فی اعراب القرآن*. عمان- ریاض: بیت الافکار الدولیه.
۴۱. غازی زاهد، زهیر. ۲۰۱۴م. *إعراب نهج البلاغه و بیان معانیه*، النجف الاشرف: التیمی للنشر و التوزیع.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم: نشر هجرت.
۴۳. فرشید ورد، خسرو، ۱۳۸۲ش، *دستور مفصل امروز*، تهران: انتشارات سخن.
۴۴. فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ق. *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکریم للرافعی*. قم: موسسه دارالهجرة.
۴۵. الکراسی، محمد بن جعفر الشیخ ابراهیم، ۲۰۰۱م. *اعراب القرآن*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

۴۶. مدنی، علیخان بن احمد، ۱۳۸۸ش، *الحدائق النندية في شرح الفوائد الصمدية*، تحقیق: سجادی، ابو الفضل. قم: ذوی القربی.
۴۷. مرادی، حسن بن قاسم، ۱۹۷۶ م. *الجنى الدانى فى حروف المعانى*، موصل: دار الطباعة.
۴۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس. ۱۴۱۴ ق. *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفكر
۴۹. مستفید، حمید رضا. ۱۳۹۰ ش. *اجزاء ۲۶ تا ۳۰ قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی و ادبی*. قم: انتشارات حنیف و انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۵۰. مغنیه، محمد جواد، ۱۹۷۹ م، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین
۵۱. ناظر الجیش، محمد بن یوسف. ۱۴۲۸ ق. *شرح التسهیل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*. چاپ: اول. قاهره: دار السلام.
۵۲. النحاس، ابی جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، ۲۰۰۸ م. *اعراب القرآن*، بیروت: دار المعرفة.



تبیین ضرورت و مصداق شناسی حجت‌خدا از منظر شیعی با تاکید بر نهج‌البلاغه

محمد تقی رکنی لموکی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

چکیده:

بر اساس قاعده لطف، هدایت بشر توسط «حجت‌های خدا» صورت می‌گیرد. حجج الهی کسانی‌اند که خداوند به وسیله آنان دلیل خود برای هدایت بشر را تمام کرده‌است. در این میان، برخی با تشکیک در ضرورت و نیز مصداق‌های «حجج الهی» موجب شبهه‌افکنی می‌گردند. از این رو، پژوهش در این موضوع لازم می‌گردد و باید به این پرسش پاسخ داده شود که ضرورت وجود «حجت‌خدا» چیست و مصداق آن چه کسی است؟ پژوهش حاضر با ابزار کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با روش توصیف و تحلیل داده‌های دینی به بررسی ضرورت وجود «حجت‌خدا» و شناسایی مصداق‌های آن در طول تاریخ، به ویژه آخرین مصداق «حجت‌خدا»، با تاکید بر نهج‌البلاغه پرداخته‌است. این پردازش، با سخنان امام علی علیه السلام سامان یافته‌است. از داده‌های تحقیق حاضر این نتیجه حاصل آمده که با وجود «حجج الهی» است که راه سعادت انسان آشکار و حجت بر بندگان تمام خواهد شد. همچنین بیان می‌شود که سلسله «حجج الهی» عبارتند از انبیاء الهی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلوات الله علیه و پس از او، امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت پیامبر اسلام صلوات الله علیه که آخرین شان حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

کلید واژگان:

حجت‌خدا، انبیاء الهی علیهم السلام، امامان معصوم علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام، نهج‌البلاغه.

۱. مقدمه

از جمله موضوعات مهم در حوزه راهنما شناسی، موضوع «حجت‌خدا» بر روی زمین است. منظور از «حجت‌خدا» انسان کاملی است که از سوی خداوند برگزیده شده‌است تا نقش هدایتگری بشر را داشته باشد. انسان، برای هدایت شدن و به کمال رسیدن، به انسان کاملی نیازمند است که خود هدایت شده باشد و بتواند دست او را گرفته و به سر منزل مقصود و کمال بندگی که هدف از خلقت است، برساند. به عبارت دیگر، انسان واسطه در هدایت می‌خواهد و هدایت او بدون وجود و راهنمایی خاص، که خود نمونه انسان کامل است، امکان پذیر نیست. در معنا و مفهوم انسان کامل همان «حجت‌خدا» است. «حجت‌خدا» از طرفی واسطه فیض خداوند به تمام عالم است و اگر نباشد، تمام دنیا نابود می‌شود. از طرف دیگر، دلیل و برهان خداوند است برای انسان تا به واسطه او هدایت یابد. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْأَمَامُ لَمَّا لَا يَحْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۰) آخرین کسی که بمیرد، امام است تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند که خداوند او را بدون حجت وا گذاشته‌است.

آنچه که از این آموزه اسلامی استخراج می‌شود، این است که خداوند تا زمانی که انسانی در روی کره خاکی وجود دارد، او را بدون «حجت» و امام نخواهد گذاشت. اما ممکن است برخی با شبهه‌افکنی در باره «حجت‌خدا» وجود آن را غیر ضروری معرفی کنند. یا در باره مصادیق واقعی «حجج الهی» به بیراهه بروند.

(حداد عادل، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۶۵۱ و ۶۵۲) و (Dakake- 2004 - vol 4 - pp 424 - 426)

از این رو، مطلوب آن است که جهت معرفت افزایی، پژوهشی پیرامون ضرورت «حجت‌خدا» و نیز شناخت مصادیق آن صورت گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که ضرورت وجود حجت‌خدا در میان مردم چیست و مصادیق آن کدام است؟ این پژوهش می‌کوشد با ابزار کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با روش تحلیل سخنان امام علی علیه السلام، به این مساله بپردازد.

پیشینه

با توجه به تحقیقاتی که در باره پیشینه مقاله «تبیین ضرورت و مصادیق شناسی حجت‌خدا» از منظر شیعی با تاکید بر نهج البلاغه» انجام گرفته‌است، کتاب مستقل از نویسندگان متقدم یا متاخر با عنوان «حجت‌خدا» یا «حجج الهی» یا اسامی مشابه، یافت نشد. اما به برخی از آثار که با موضوع این پژوهش هم افق هستند، در قابل پیشینه بعیده و قریبه اشاره می‌شود.

پیشینه بعیده؛ به جهت اهمیت نقش هدایتگری «حجت‌های الهی» بسیاری از کتاب‌های مرجع حدیثی و کلامی در ضمن موضوعات مختلف، به بحث حجت‌خدا پرداخته‌اند. از جمله شیخ کلینی در کتاب حدیثی «الکافی» در باب‌های «الاضطرار الی الحجة»؛ «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»؛ «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ إِلَّا عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» به موضوع «حجت‌خدا» پرداخته‌است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۷۷ و ۱۷۸) همچنین خواجه نصیر الدین طوسی در دو مقصد از کتاب کلامی «تجريد الاعتقاد» ضمن بحث پیرامون نبوت و امامت، موضوع حجت‌های خدا را بررسی کرده‌است. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۱).
پیشینه قریبه؛ از اندیشمندان معاصر، آیه‌الله سبحانی در جزء سوم و چهارم کتاب الهیات خود به این موضوع پرداخته‌است. (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۹ و ج ۴، ص ۷) در مقالات علمی هم برخی نویسندگان موضوع «حجت‌خدا» را بررسی کرده‌اند. از جمله مقاله «خالی نبودن زمین از حجت در نهج‌البلاغه نوشته مصطفی آذرخشی و مهدیه رجایی در فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال هفدهم زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵۹. در این مقاله با استناد به برخی آیات قرآن و نیز سخنان حضرت علی علیه السلام به موضوع حجت‌خدا پرداخته و تلاش شده‌است به این سوال پاسخ داده شود که در نهج‌البلاغه چه تصریحاتی یا اشاراتی بر خالی نبودن زمین از حجت‌خدا وجود دارد؟ نمونه دیگر مقاله «ویژگی‌های حجت‌خدا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر حکمت ۱۴۷» که توسط آقای سید زهیر المسلمینی در سال ۱۳۹۸ به کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علیه السلام ارائه شده‌است. نویسنده در این مقاله به شمارش ویژگی‌های معنوی حجت‌خدا پرداخته‌است. آنطور که از عنوان مقاله پیداست، محور بحث فقط حکمت ۱۴۷ نهج‌البلاغه می‌باشد.

وجه امتیاز مقاله پیش رو بحث پیرامون دو موضوع «ضرورت وجود» و نیز «ضرورت شناخت مصداق» «حجت‌خدا» است که در آثار دیگر به شکل مشترک یافت نشد. نکته دیگر آنکه بسیاری از آثار منتشر شده در باره «حجت‌خدا» بیشتر گرایش به بحث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام داشته‌اند. در حالی که مقاله حاضر، افزون بر معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «حجت‌حی»، اشاراتی نیز به «حجج الهی» پیش از ایشان هم داشته‌است.

تعریف حجت

حجت در لغت به معنای برهان و استدلال است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۸) همچنین به معنا نمودار، دلیل، بینه و آنچه بدان دعوی شود، آمده و جمع آن حَجَج است. (دهخدا،



۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۷۲۷). اصطلاح «حجت» در علوم مختلف همچون اصول فقه، منطق، حدیث و نیز فِرَق و مذاهب کاربرد دارد. (حداد عادل، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۶۴۷ - ۶۵۱) اما آنچه مورد نظر این نوشتار است، واژه «حجت» به همراه واژه «الله» است که در حوزه راهنماشناسی کاربرد دارد و زیر مجموعه علم کلام قرار می‌گیرد. در قرآن کریم در چندین جا کلمه «حجة» به شکل مفرد یا جمع، به معنا لغوی آن یعنی برهان به کار رفته است. (قرآن کریم ۲: ۱۵۰؛ قرآن کریم ۴: ۱۶۵؛ قرآن کریم ۶: ۸۳ و ۱۴۹؛ قرآن کریم ۴۲: ۱۶؛ قرآن کریم ۴۵: ۲۵). همچنین به معانی خصومت و نزاع نیز به کار رفته است. (قرآن کریم ۴۲: ۱۵)

ضرورت وجود حجت خدا

مراد از حجة الله آن چیزی است که دلیل و برهان خداوند تبارک و تعالی برای هدایت خلق باشد. بر اساس این تعریف و در یک نگاه کلی تمام مخلوقات هستی، حجت خدا هستند. چنانکه علی علیه السلام در خطبه اشباح می‌فرمایند:

فَظَهَرَتِ الْبَدَائِعُ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَ دَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ؛ وَأَثَارُ صَنْعَتِ وَ نَشَانَةُ حِكْمَتِ أَوْ فِي هَمِّهِ مَصْنُوعَاتِي كَمَا إِجَادَ كَرْدَهُ أَشْكَارُ اسْت. پس آن چه آفریده حجت و دلیل بر حقیقت اوست. هر يك از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او می‌باشند، گرچه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکت‌اند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند. (خطبه ۹۱)

با این حال، مقام ذات ربوبی ایجاب می‌کند که بعد از خلق انسان، «حجت خاص» به منظور هدایت و تربیت او، در اختیارش قرار دهد. (حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲) بر این اساس، خداوند دو «حجت خاص» قرار داده است تا بشر به وسیله آن دو، راه هدایت را بیابد. حجت ظاهری که انبیاء الهی و امامان معصوم علیهم السلام هستند و حجت باطنی که عقل است.^۱

۱. این ادعا مستند به بیان امام کاظم علیه السلام است که به هشام می‌فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶) از میان دو نوع «حجت خداوند»، مورد مطالعه این پژوهش، نوع اول یعنی «حجت ظاهری» است که سه مصداق دارد که عبارتند از: الف. انبیاء الهی، ب. ائمه پیش از امام مهدی علیه السلام، ج. امام مهدی علیه السلام.

مصدق های حجت خدا

در ادامه به بررسی سه مصداق حجت خدا می پردازیم.

۱. مصداق اول؛ انبیاء الهی

در قرآن کریم تصریح شده که فایده بعثت انبیاء الهی، تمام شدن حجت خداوند بر مردم است تا هیچ گمراهی ادعا نکند اگر پیامبری او را هدایت و راهنمایی می کرد، ایمان می آورد. (قرآن کریم ۲۰: ۱۳۶؛ قرآن کریم ۲۸: ۴۷) برای نمونه قرآن کریم می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلكلِّ قَوْمٍ هَادٍ (قرآن کریم ۱۳: ۷)؛ و آنهایی که کافر شدند می گویند: چرا آیه ای (معجزه ای که مجبور به قبول شوند) از پروردگار بر او نازل نشده است؟ تو تنها بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.

از این آیه شریفه استفاده می شود که دلیل وجود «حجت خدا» در هر عصر و دورانی، هدایت مردم به سوی حق تعالی است. فخر رازی، از دانشمندان بزرگ اهل تسنن در ذیل همین آیه شریفه از ابن عباس نقل می کند: «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ أَنَا الْمُنذِرُ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ (رضي الله عنه) وَقَالَ أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۴) پیامبر دستش را بر سینه خود گذاشت و فرمود: منم منذر، سپس به شانه علی عليه السلام اشاره کرد و فرمود: تویی هادی و به وسیله تو بعد از من هدایت خواهان هدایت می شوند.

همین فلسفه وجود انبیاء الهی به عنوان حجت خدا، در آیات دیگر قرآن کریم نیز تکرار شده است. چنانکه قرآن کریم در آیه دیگر می فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (قرآن کریم ۴: ۱۶۵) پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است. امیرالمومنین علی عليه السلام اولین انسان روی زمین یعنی حضرت آدم عليه السلام را «حجت خدا» دانسته، آنرا در تمام قرن ها میان فرزندان او مستدام معرفی می کند:

أما آدم عليه السلام او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود، زمین را آباد کند، و [خداوند] بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد، و پس از وفات آدم عليه السلام زمین را از حجّت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم عليه السلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجّتها و



دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت. (خطبه ۹۱)

با این وصف، خداوند به طور آشکار حجت خود را به انسان شناسانده تا جای هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای نماند. چرا که، انبیاء وظیفه هدایت مردم در تمام ابعاد را بر عهده دارند. از جمله آنکه آنان را از عاقبت برفرجام گناه آگاه سازند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهَا وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَرَاتِهَا وَيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا وَيُبَيِّنُوا لَهُمْ عُيُوبَهَا وَيَهْتَمُّوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبِرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْقَامِهَا وَ حَالَاتِهَا وَ حَرَامِهَا وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعُصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ (خطبه ۱۸۳) آن خداست که خلقش را در دنیا ساکن گرداند و به سوی جن و انس فرستادگانش را مبعوث کرد تا اینکه برای آنها پرده از (واقع) دنیا بردارند (و دین را به مردم بشناساند) و از پریشانی‌های آن بترسانند و بر ایشان مثلها بزنند و به عیوب دنیا بینا سازند و تا یورش ببرند بر آن به آنچه موجب عبرت ایشان بشود از تصرف صحتها و بیماریها و حلال و حرام دنیا و آنچه را خدا برای اطاعت کنندگان و معصیت کاران از بهشت و آتش و کرامت و خواری آماده کرده‌است.

بدین جهت فرستادگان الهی همواره معارف دینی را به مردم رسانده‌اند تا جلوه تمام نگار پروردگار جهانیان و صفات نیک و خیر او بر زمین باشند. چنانکه قرآن کریم یکی از بارزترین «حجج الهی» یعنی رسول خدا ﷺ را به عنوان نمونه و اسوه‌ای نیک می‌شناساند: «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (قرآن کریم ۳۳: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی می‌باشد»

ضرورت وجود انبیاء الهی به عنوان «حجت‌خدا» در میان مردم به گونه‌ای است که حتی شرط سنی هم در آن لحاظ نشده‌است. چنانکه در حدیثی از امام باقر علیه السلام به این نکته اشاره شده است که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام در زمان کودکی حجت‌خدا بر مردم بودند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۲)

۲. مصداق دوم؛ امامان پیش از حضرت مهدی علیه السلام

نقش هدایتگری امامان معصوم علیهم السلام دلیلی است که وجود «حجت‌خدا» در میان امت بعد از پیامبر اسلام ﷺ را ضروری می‌کند. شبیه به همان دلیلی که وجود «حجج الهی» پیش از ایشان را

ضرورت می بخشید. به ویژه آنکه پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر الهی و دین اسلام، آخرین دین الهی است. با این نگاه، وجود «حجت خدا» بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ ضرورت دو چندان می یابد. چرا که، خلا انبیاء الهی، می تواند عاملی برای گمراهی انسان ها گردد. اما ائمه معصومین علیهم السلام که حجت خداوند، این خلا را پُر می کنند. آنان واسطه بین خداوند و مردم اند، و وظیفه هدایت انسان ها را در تداوم راه ترسیم شده از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ دارند. خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می نویسد: «الإمام لطف فيجبُ نصبُهُ على الله تعالى تحصيلاً للغرض؛ (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۱) وجود امام ﷺ يك لطف است پس نصب او بر خداوند واجب است تا هدف اصلی از آفرینش، تحقق یابد»

در روایات شیعه وارد شده است که اگر نبی اکرم ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان معصوم شان ﷺ پا به عرصه وجود نگذاشته بودند، خداوند سبحان چون گنجی گران سنگ پنهان و مستور می ماند. (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۱۹۹) حضرت علی علیه السلام ضمن ذکر ضرورت وجود حجت خدا در میان خلق، اهل بیت پیامبر ﷺ را حجت های خدا برای هدایت بشر پس از رسول الله ﷺ معرفی می نماید:

خداوند پیامبران را بر انگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حجت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان ها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند خدا ما اهل بیت پیامبر ﷺ را رفعت جایگاه داد [مردم] راه هدایت را با راهنمایی ما می پیوند، و روشنی دل های کور را از ما می جویند. (خطبه ۱۴۴)

در این حدیث شریف، عدم بهانه جویی بشر، دلیل ضرورت وجود حجت خدا ذکر شده است. ضمن آنکه بیان شده در دین اسلام، این ضرورت در وجود اهل بیت پیامبر ﷺ، تبلور یافته است. همو به کسانی که مقام حجیت الهی را فقط برای انبیاء قائلند، پاسخ قاطع داده، امامان معصومین علیهم السلام بعد رسول الله ﷺ را همچون انبیاء گذشته، «حجت خدا» اعلام می دارد: «همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید راه روشن اسلام را خدا برگزید، و حجت های آن را روشن گردانید. (خطبه ۱۵۲)

سدیر از امام باقر علیهم السلام سؤال نمود: فدایت گردم شما که هستید؟ [خویشتن را به من بشناسانید و جایگاه خود را ترسیم کنید]. امام باقر علیهم السلام فرمود: «نَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ



نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ؛ ما مخزن دانش خداییم، ما تفسیرگران و ترجمان وحی خداییم و ما حجت خداوند در بین زمین و آسمان هستیم. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۲) امام باقر علیه السلام در حدیث بالا به این نکته تصریح دارند که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، حجت خدا اهل بیت آن حضرت هستند و تفسیر پیروی از حجت خدا، در پیروی از اهل بیت علیهم السلام خلاصه می‌شود.

جایگاه «حجیت داشتن»، ائمه علیهم السلام همچون جایگاه «حجیت داشتن» قرآن کریم این کتاب هدایتگر است. آنچنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه به این موضوع اشاره کرده، در جایی می‌فرماید: «وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَجِيحًا». (خطبه ۸۳) قرآن برای حجت کافی است و در جایی دیگر می‌فرماید: «أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ»؛ (خطبه ۱۷۶) من شاهد شما و حجت خداوند در روز قیامت بر شما هستم». این سخنان حضرت علی علیه السلام ترجمان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر ثقلین است که فرمود: همانا من دو چیز بزرگ میان شما مسلمانان می‌گذارم که اگر شما بر آن دو چیز چنگ بزنید هرگز بعد از من در ضلالت و گمراهی واقع نمی‌شوید. یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، اهل بیتم است. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۳)

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در جای دیگر مردم را به سوی عترت نبی صلی الله علیه و آله فرا می‌خواند: «فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيُّنَ يَتَّاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيكُمْ وَ هُمْ أَرْمَةٌ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَيُّنَ لَوْ هُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رِدْوُهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ (خطبه ۸۷)؛ مردم به کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق افراشته و نشانه‌های آن آشکار است و چراغ‌های هدایت برقرار است؛ پس چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان شماست، آنها زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دین، و زبان‌های راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم ببرید.

حضرت علی علیه السلام در توصیف همراهی امامان معصوم علیهم السلام با قرآن کریم در هدایت مردم در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ - (وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ) مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص: ۱۷۸) خداوند تبارک و تعالی همانا ما را پاک گردانید و به ما عصمت عطا نمود و ما را بر خلقش



شاهدگرفت و ما را حجت خود در زمین قرار داد و ما را در کنار قرآن و قرآن را در کنار ما قرار داد، نه ما از آن جدایی می‌پذیریم و نه آن از ما فاصله می‌گیرد.

حقانیت امامان معصوم علیهم‌السلام و اینکه در هدایتگری عدل قرآن می‌باشند، در این حدیث آشکار است و از نظر دلالت، همچون حدیث معروف ثقلین می‌باشد.

همان حضرت علیه‌السلام از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: « أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ » (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲) من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین علیهم‌السلام حجت‌های خدا بر خلق او هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا، دوستان ما دوستان خدا هستند.

امیرالمومنین علی علیه‌السلام در روایتی دیگر، برخی از ویژگی‌های حجج الهی بعد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این چنین بیان کرده‌است:

تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوشگذاران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده‌است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم. (حکمت ۱۴۷)

این سخن حضرت علی علیه‌السلام دلالت بر آن دارد که حجت‌های خدا، انسان‌های با تقوایی هستند که روح‌شان با محبت خداوند انس گرفته‌است. آنان از خوشی زودگذر دنیایی رها شده‌اند تا بتوانند انسان‌ها را به سوی سعادت هدایت کنند.

۳. مصداق سوم؛ امام مهدی علیه‌السلام

بر اساس آنچه پیش از این گفته آمد، بر خداوند متعال است که به مقتضای حق ربوبی و لطف خاص خود، در هر زمان برای هدایت بشر، حجت خود را تعیین کند تا مسیر حق همواره روشن باشد و جامعه انسانی بی‌معلم و مربی نباشد و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌مفسر نماند. بر این اساس،



ضرورت وجود امام زمان علیه السلام را همانند ضرورت وجود نبی صلی الله علیه و آله و نیز ضرورت وجود سایر امامان معصوم علیهم السلام می‌توان از راه قاعده لطف ثابت نمود. زیرا با لطف اوست که مقصد تکلیف و مقصود آفرینش انسان حاصل آید و اگر خداوند از این لطف دریغ ورزد، برخلاف غرض و هدف خود عمل کرده‌است. (سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۳۴۸)

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای به این ضرورت اشاره کرده، وجود امامان معصوم علیهم السلام تا امام مهدی علیه السلام را مورد تاکید قرار می‌دهد: «آگاه باشید، مثل آل محمد صلی الله علیه و آله چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد. گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نعمت‌های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده‌اید. (خطبه ۱۰۰)

در این سخن بر اصل وجود «حجت‌خدا» تاکید شده‌است و میان حجت حاضر یا حجت غایب فرق گذاشته نشده‌است؛ زیرا منصب امام معصوم علیه السلام افزون بر مناصب ظاهری همچون تبیین احکام دینی، قضاوت و حکومت، دارای مناصب باطنی نیز هست. به عبارت دیگر امام غایب، همچون امام حاضر، خلیفه و حجت‌خدا در زمین و واسطه فیض الهی است. با این وصف، ممکن نیست لحظه‌ای زمین از او خالی بماند. اگر حجت‌خدا علیه السلام هر چند در پس پرده غیبت، بر افکار و اعمال مردم صدارت و حجیت نداشته باشد، انحراف جامعه را فرا می‌گیرد؛ شریعت هدم و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله فراموش می‌شود. آنطور که در ادیان دیگر اتفاق افتاد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۲)

از سویی، وجود «حجت غایب خدا» مانند وجود خورشید در پس ابرها سودمند است. مانند خورشید که در هر حال به تمام موجودات حیات می‌بخشد، امام غایب علیه السلام نیز به جهان معنا می‌بخشد. منتظرانش، به عشق ظهورش قوت می‌گیرند و جهان را برای حضورش، اصلاح و آماده می‌کنند و سایر انسان‌ها نیز از برکت وجودش، حظ معنوی می‌برند.

روزی جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره مند می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آری؛ سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایت او، بهره مند می‌شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند سبحانه و تعالی و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش. (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۳)

سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السلام پرسید: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نگاه، بهره ور می‌شوند؟» حضرت فرمود: «همان گونه که از خورشید بهره می‌برند، زمانی که ابرها آن را می‌پوشانند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) همچنین در توقیع مبارکی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام برای اسحاق بن یعقوب صادر شده آمده است: اما چگونگی بهره مندی از من در عصر غیبتم، درست همانند بهره مندی، از خورشید است؛ هنگامی که ابرها آن را از چشم‌ها بیوشانند. (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۳)

تشبیه حجت غایب، به خورشید پشت ابر، شاید از این منظر باشد که امام غایب علیه السلام همچون خورشید، محور گرما بخش و نور افشان جهان هستی است؛ هر چند پشت ابر باشد. از سویی ابری شدن آسمان و زمین، از عوارض خارج از ذات خورشید است. از این رو، می‌توان برداشت کرد که غایب شدن امام معصوم علیه السلام به علت نوع عملکرد مردم است نه آنکه مشکلی در وجود امام علیه السلام باشد. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱) ای مردم بدانید که زمین هرگز از حجت الهی خالی نمی‌ماند، اما پروردگار، مردم را به جهت ظلم و ستمی که مرتکب می‌شوند و نیز به جهت اسراف و زیاده روی‌های که در حق خود انجام می‌دهند، از دیدن حجت خودش [امام مهدی علیه السلام] محروم می‌سازد.

نکته مهم در ضرورت وجود امام مهدی علیه السلام برای بشریت، وجود ربطی و فیضی آن حضرت است؛ یعنی اوست که باید میان خدا و خلق واسطه باشد تا به وسیله او پیوند الهی و انسانی صورت پذیرد. پس وجود و حضور مهدی موعود علیه السلام ضرورت حیاتی دارد و به خاطر ایجاد و استمرار پیوند معنوی میان عالم خاک و عالم پاک و عرش و فرش ضروری است؛ زیرا میان خداوند و ولایت الهی معصومان، اسراری نهفته است که گاه پرتوی از حقایق آن آشکار می‌گردد. به همین جهت در شب‌های قدر ملائکه الله ابتداء بر حجت حق نازل می‌شوند و سپس رزق خلق را می‌گسترانند. چنانکه امام خمینی (ره) از استمرار لیلۃ القدر در دوران غیبت کبرا و نزول ملائکه بر قلب مطهر حضرت صاحب علیه السلام سخن رانده و آگاهی از اسرار الهی را سبب آسانی در زندگی و انجام مسئولیت‌ها می‌شمارد و می‌فرماید: «اگر سرّ «لیلة القدر» و سرّ «نزول ملائکه» در شب‌های قدر - که الآن هم برای ولی الله اعظم حضرت صاحب علیه السلام این معنا امتداد دارد - سرّ این‌ها را ما بدانیم، همه مشکلات



ما آسان می‌شود. (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۸۵) بنا بر این، باید در نظر داشت که در بهره‌مندی از فواید تکوینی امام نیز همه مردم چه شیفتگانش و چه غیر ایشان، شریک هستند. هر چند مقدار بهره‌مندی افراد متفاوت است. کسانی از وجود «حجت‌غایب» بیشتر بهره‌مند می‌شوند که در راستای ظهورش، تلاش کنند و خود را به او نزدیک‌تر گردانند.

تمام آنچه گفته آمد بدان معنا است که مساله غیبت، فلسفه ضرورت وجود حجت‌خدا در میان مردم را نقض نمی‌کند؛ زیرا امام معصوم علیه‌السلام در حال غیبت وجود دارد و فواید او هم به دیگران می‌رسد. چرا که خدای متعال با ارزانی داشتن آن، نعمت خود را بر امت اسلامی به اتمام رسانید و این مقوله در زبان ائمه علیهم‌السلام به دفعات و در قالب‌های مختلف سخنرانی یا دعا و نیایش ارائه گردید. از جمله ابواسحاق می‌گوید: جمعی از موثقین اصحاب امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل کردند که شنیدیم آن حضرت در یکی از خطبه‌هایش فرمود:

پیرودارا ... من می‌دانم که تو زمین خود را از حجتی برای خودت بر خلقت خالی نمی‌گذاری یا ظاهر است که اطاعت نمی‌شود یا ترسان و مخفی است تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو بعد از این که آنها را هدایت کردی گمراه نشوند. بلکه آنها کجا و چند نفرند، آنها در عدد کم هستند و در قدر و منزلت پیش خدا بزرگ‌ترند، تابع پیشوایان دین هستند، امامان هدایت‌کننده که به آداب آنها آراسته می‌شوند و به راه آنها می‌روند، در آن موقع علم آنها را بر حقیقت ایمان پیروز می‌کند، ارواح آنها از پیشوایان علم متابعت می‌کند و حدیث آنها را که بر دیگران سنگین است می‌پذیرند و به آنچه تکذیب‌کنندگان از آن وحشت دارند و مسرفان از آن ابا دارند انس می‌گیرند. علمای آنها و متابعان آنها در زمان دولت باطل لال و ساکت و منتظر دولت حقد، خوشا به حال آنها بر صبر کردن بر دین خود در حال ضعف، چه اشتیاق است به دیدار آنها در حال ظهور دولت آنها، خدا ما و آنها و صالحان از پدران و همسران و فرزندان آنها را در بهشت جمع خواهد کرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۵)

از جمله اول این خطبه شریفه پیداست که خدای قادر و مهربان هیچ‌گاه روی زمین را از وجود حجت و رهبر آثار علم و هدایت خالی نمی‌گذارد؛ هرچند علم و هدایت شدت و ضعف دارد و امام و رهبر ظاهر و غایب می‌شود. بر این اساس، اعتقاد بوجود امام و حجت‌خدا امری مطلوب و رکنی از ارکان دین است. مانند نجاشی و او پس قرنی که در زمان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و آن حضرت را ندیدند ولی به وجودش اعتقاد داشتند. اهمیت اعتقاد و ایمان به حجت‌خدا و امام و رهبر تا بدانجا

است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۳۲) کسی که بمیرد و برای وی امام زمانی نباشد (امامش را نشناسد)، مرگش مرگ جاهلیت است»

۳-۱. اثرات وجودی امام مهدی ﷺ

حاصل آنچه تاکنون پیرامون مصداق سوم «حجت خدا» یعنی امام زمان ﷺ بیان شد، ضرورت وجود او را آشکار می سازد. در ادامه با توجه به اینکه امام دوازدهم ﷺ «حجت حی» در میان مردم است، مطالبی پیرامون اثرات وجودی آن حضرت ارائه خواهد شد. لازم به ذکر است که آنچه به عنوان اثرات وجودی آن حضرت بیان می شود در متون دینی امری قطعی است؛ هر چند ممکن است برخی از این اثرات در زمان غیبت به واسطه عالمان دارای شرایط که جانشینان اویند و برخی دیگر از اثرات پس از ظهورش تجلی یابد.

۳-۱-۱. حفظ شریعت

شریعت اسلام برای بقاء و مصون ماندن از تحریف بعد از رحلت پیامبر ﷺ، نیازمند به رهبرانی است که سخن و رفتارشان برای اجتماع، حجت قاطع و میزان حق و باطل باشد تا ضمن تشریح دین اگر در مسائل و محتوای دین، اختلافی پیش آمد، با مراجعه به او، اختلافات حل شده، دین از انحراف مصون بماند. با این وصف، حجت خدا باید از گناه، سهو و فراموشی معصوم باشد. در غیر این صورت، بقای دین به خطر می افتد. امام رضا ﷺ در این زمینه فرمود: «لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَرَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱) اگر خداوند، امامی استوار، امین، حافظ و نگاهدار (دین و اسرار الهی) برای مردم قرار ندهد، به طور قطع، شریعت کهنه می شود و دین از بین می رود و سنت پیامبر و احکام الهی، دگرگون می شود، بدعتگزاران بر آن می افزایند و ملحدان از آن می کاهند و کار را بر مسلمانان مشتبه می سازند.»

در این حدیث حجت خدا با سه خصوصیت «قیم، امین و حافظ» نام برده شده است که مجموعاً دلالت بر پاسداری از دین خدا از دستبرد راهزنان عقیدتی دارد.

بر این اساس، وجود «حجت خدا» در هر عصر و زمان ضرورت دارد. امام باقر ﷺ فرمود: «وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹) به خدا سوگند از زمانی که



خداوند آدم را قبض روح نمود زمین را بدون امامی که بوسیله او به سوی خدا رهبری شوند وانگذارد و او حجت‌خدا بر بندگانش هست و زمین بدون امامی که حجت‌خدا باشد بر بندگانش وجود ندارد»
 قدمت وجود حجت‌خدا وجه دلالتی این حدیث است. بر اساس فرمایش امام باقر علیه السلام از روز خلقت حضرت آدم علیه السلام ضرورت حجت‌خدا وجود داشته‌است و به همین دلیل اولین انسان بر روی کره زمین، حجت‌خدا یعنی نبی بوده‌است.

۳-۱-۲. حفظ جامعه

انسان به دلیل مدنی الطبع بودن، احتیاج به جامعه‌ای متمدن با قوانین و برنامه‌های همه‌جانبه و نیز به دلیل عدم توان و صلاحیت برای جعل و تشریح قوانین همه‌جنبه اجتماعی، نیاز به حجت‌های خدا دارد. زیرا بدون آنان یا به گمراهی می‌رود و یا سرگردان و متحیر خواهد ماند. پس تعیین مصداق‌های حجت‌های الهی برای حفظ جامعه ضروری است. امام علی علیه السلام در باره فلسفه ارسال رسل و جانشینان آنان به عنوان حجت‌های الهی می‌فرماید:

[خدا] رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت‌خدا را بر آنها تمام نمایند خداوند سبحان بندگانش را بدون پیامبر، یا کتاب آسمانی، یا حجتی لازم، یا نشان دادن راه روشن رها ساخت. (خطبه ۱)

علی علیه السلام در این بیان، پیامبران، کتابهای آسمانی، حجج الهی و آیات تعالی بخش خود را در یک هدف مشترک، یاد کرده‌است و آن حفظ بشر در جامعه‌ای با قوانین متعالی که سعادت او را تضمین کند. حاصل آنکه برای رسیدن به یک جامعه مطلوب، نیازمند قوانین اجتماعی است. امام معصوم علیه السلام شایسته‌ترین شخصی است که قادر است با حکمت الهی خود، بهترین قوانین برگرفته از تعالیم دین را در جامعه بشری اجرایی کند تا جامعه در مسیر کمال و سعادت حرکت نماید. حضرت علی علیه السلام در توصیف امام مهدی علیه السلام، حکمت را از ویژه‌گی‌های او برشمرد می‌فرماید: قَدْ لَيْسَ لِحِكْمَةٍ جُنَّتْهَا وَ أَحَدَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا وَ التَّقَرُّغِ لَهَا فِيهِ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَائِتُهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا؛ (خطبه ۱۸۲) «[فرزند عزیزم مهدی] سپر و زره علم در حکمت را پوشیده، و تمام آداب آن را که عبارت است از توجه (بخدا) و شناختن و فارغ ساختن خود را

از دنیا) برای آن فرا گرفته است. پس حکمت گمشده‌ای است که آن حضرت آنرا جوینده، و آرزویی است که آنرا خواهان است.

این حدیث شریف دلالت بر این حقیقت دارد که آخرین حجت خدا، دارای ویژگی‌هایی است که او قادر می‌سازد تا قوانین مفید به حال جامعه بشری را جاری و ساری نماید. ویژگی‌های همچون علم و تعهد که نیاز رهبران الهی است.

امام رضا علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجُزْ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ؛ «مردم در امر دین و دنیا خود، نیاز به «حجت خدا» دارند. پس بر «حجت خدا» با توجه به حکمت الهی که دارد، جایز نیست ترک کند بیان قوانینی را که می‌داند مردم به آنها نیازمندند و قوام و حفظ جامعه شان بستگی به قوانین دارد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱)

این حدیث شریف تأکید دارد که یکی از اثرات وجودی امام مهدی علیه السلام حفظ جامعه بشری به سوی رستگاری است با تبیین اموری که مردم بدان نیازمندند. این مهم مبتنی بر علم و حکمتی است که خداوند به حجت خود عطا کرده است.

۳-۱-۳. تبیین تعالیم دین

خداوند، تعالیم اسلام را به عنوان تعالیم يك دين كامل به پیامبر صلی الله علیه و آله، وحی کرد و دستوری ناگفته از اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نماند. برخی از این تعالیم به شکل کلیات ثابت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد که نیاز به تبیین داشت. تبیین این دستورات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده خود حضرت بود و بعد از ایشان بر عهده امامان معصوم علیهم السلام از جمله امام مهدی علیه السلام می‌باشد که «حجت خدا» هستند، قرار گرفت. از این رو، یکی از نقش‌های هدایتگری «حجت خدا» در تبیین و تفسیر تعالیم دین نمود پیدا می‌کند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۷ سوره رعد به این جلوه از هدایتگری پیامبر صلی الله علیه و آله و حجت‌های خدا بعد از او در هر عصر و زمانی، اشاره کرده می‌فرماید: «الْمُنْدِرُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ مِّنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَوَّلُ الْهُدَاةِ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ص ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۴) بپیم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در هر زمانی امامی از ما وجود دارد که مردم را به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است، هدایت می‌کند. اولین هدایتگر، امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس اوصیاء بعد از او که بر ایشان برترین سلام‌ها باد! یکی پس از دیگری.

وجه دلالتی این روایت امام باقر علیه السلام آن است که یکی از مهم‌ترین اثرات وجود امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجت‌خدا، تبیین تعالیم دین به منظور هدایت انسان می‌باشد.

بر این اساس نقش امام مهدی علیه السلام در حفظ و تبیین تعالیم دین همچون سایر امامان معصوم علیهم السلام بسیار اهمیت دارد. به ویژه آنکه آن حضرت در دوران آخر الزمان که جهان مملو از ظلم و گمراهی خواهد شد، منصب امامت را بر عهده دارند. چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: *فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ وَضَرَبَ بِسَيْبِ ذَنْبِهِ وَالْصَّقَ الْأَرْضَ بِجَرَانِهِ بَقَايَا حُجَّتِهِ خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ*؛ (خطبه ۱۸۲) [در آخر الزمان] هنگامی که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می‌چسباند،^۱ او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) او باقی مانده حجت‌های الهی، و آخرین جانشین از جانشینان پیامبران است.

امام علی علیه السلام ضمن تشریح وضعیت اسفناک دوران آخر الزمان، وجود با برکت امام مهدی علیه السلام را واپسین ذخیره در میان حجج الهی معرفی کرده، نور امید را در دل مردمان آن دوران روشن می‌کند. به همین دلیل امام مهدی علیه السلام را همچون سایر ائمه علیهم السلام در بسیاری از ادعیه مانند دعای توسل «حجة الله على خلقه» می‌خوانیم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۲۴۹) یعنی دلیل و برهان خداوند بر انسان که را هدایت و تبیین تعالیم دین را بر عهده دارد. امامان معصوم علیهم السلام نیز تاکید داشتند که آخرین امام از نسل ایشان، با وصف «حجت» نام برده شود. (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۸۱) با این وصف، شناخت حجت‌خدا، همچون شناخت خدا و رسولش، مانع ضلالت در دین می‌شود. حضرت امام صادق علیه السلام همین موضوع مهم را در قالب دعایی به زاراره تعلیم داده و تاکید فرموده است که شیعیان در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام آنرا بخوانند:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۷) نشناختن حجت، ضلالت و گمراهی از دین محسوب

۱. ضرب المثل است، چون شتر خسته شود، دم خود را به حرکت در می‌آورد، و گردن به زمین می‌چسباند، که نشانه ضعف

و در ماندگی اوست. (ر.ک. شریف الرضی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۱)

شده است؛ خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من شناسانی فرستاده‌ات را نشناخته‌ام، خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده‌ات را به من شناسانی حجتت را نشناخته‌ام، خدایا حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من شناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

حاصل آنکه وجود حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «حجت‌خدا» حیات بخش دین است و راه هر عذر و بهانه‌ای را می‌بندد. چرا که، آن حضرت، شاخص علوم و معارف خدا هست. در عقیده، اخلاق و احکام الگویی کامل برای هدایت است. پس وجودش ضروری است. امیر المومنین علیه السلام سرانجام تلاش امام مهدی علیه السلام را بعد از مرارت‌های فراوان، این چنین توصیف می‌کند:

أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَخْذُوا فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتِقَ رِقًا، وَيَصْدَعَ شُعْبًا، وَيَشَعَبَ صَدْعًا، فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ، لَا يُصِرُّ أَقَائِفَ أَثَرُهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ، ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ، تُجَلِّي بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارَهُمْ، وَيُزِمِّي بِالتَّنْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُغْبِقُونَ كَأَنَّ الْحِكْمَةَ بَعْدَ الصُّبُوحِ. (خطبه ۱۵۰) بدانید آن کس از ما [حضرت مهدی علیه السلام] که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و به روش نیکان [حجج الهی سابق] قدم بردارد، تا فتنه‌ها را بگشاید، و مردمان مظلوم را که اسیر ظالمان هستند، آزاد کند، و جمعیت گمراه را پراکنده، و انسان‌های حق‌جو را گردد هم آورد. او سال‌های طولانی به دور از دیده مردم است، آنچنان که جویندگان نشانش را نبینند هر چند تلاش بسیار کنند. سپس گروهی با بصیرت پیدا می‌شوند که مانند شمشیرهای آخته فتنه‌ها را در هم می‌کوبند. آنان دیده‌هایشان به نور قرآن روشنایی گیرد، و حقیقت آیات قرآن در گوش هاشان طنین افکند، و شامگاهان از جام حکمت می‌نوشند پس از آنکه در صبحگاهان آشامیده باشند.

۳-۲. نقش عالمان دین در زمان غیبت

بنابر مصلحت الهی، امام زمان علیه السلام هم اینک در پس پرده غیبت هستند. اما غیبت امام دوازدهم علیه السلام، هیچ خللی در حجیت او ایجاد نمی‌کند. چنانکه امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَأْتِيَ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ يَتَّاتَهُ وَ رُؤَاةُ كِتَابِهِ؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۰) هرگز روی زمین از قیام کننده به حجت الهی خالی نمی‌شود، خواه ظاهر باشد و آشکار و یا ترسان و پنهان؛ تا دلیل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد.



همچنین در روایتی دیگر، ابوحمزه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹) اگر زمین بدون امام باشد، فرو می‌رود.»

با این وصف، ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در بین مردم تا زمانی که تکلیف باقی باشد، امری روشن است. بعد از این این مقدمه بیان می‌داریم که اگر چه امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت هم حجت خدا و واسطه فیض از سوی خدا به خلق است، اما در این دوران، برخی امور دینی مردم را به علماء دین سپرده است. از این رو، در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، علماء واجد شرایط نیز حجت خداوند. چنانکه حضرت بقیة الله علیه السلام در توقیعی به اسحاق بن یعقوب نوشتند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۱) در رویدادهایی که رخ می‌دهد به راویان احادیث ما رجوع کنید؛ آن‌ها از جانب من بر شما حجت‌اند و من حجت خدا هستم.

لازم به ذکر است که منظور از «حوادث واقعه»، در فرمایش امام زمان علیه السلام، فقط جنبه احکام ندارد بلکه همه رخدادهای درون امت اسلامی از قبیل دینی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و غیره را که جنبه حکمرانی دارد، شامل می‌شود. زیرا:

الف. امام علیه السلام، مردم را در اصل حوادث به عالمان شایسته ارجاع داده، نه در حکم حوادث؛ یعنی امام نفرموده مردم درباره احکام مربوط به حوادث به دانشمندان دینی مراجعه کنند تا بگویند فقها در صرف بیان حلال و حرام خدا و صدور فتوا حجت و نماینده امام زمانند، نه در امور سیاسی و اجتماعی؛ بلکه فرموده در نفس حوادث و رویدادها به عالمان، مراجعه کنند.

ب. از جمله «فَأَنَّهَمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» استفاده می‌شود که عالمان واجد شرایط در مورد کارهایی که از شئون امامت و رهبری جامعه می‌باشد، از طرف امام زمان علیه السلام منصوبند و اگر آنان را فقط برای بیان احکام الهی تعیین و نصب می‌کرد، مناسب بود که بگوید: «فَأَنَّهَمْ حُجَجُ اللَّهِ»؛ زیرا همان‌گونه که امام زمان علیه السلام بیانگر احکام الهی است، حجة نیز هست، دانشمندان دینی نیز از این نظر حجج الله هستند نه حجت امام زمان علیه السلام. پس آنان زمانی حجت امام زمان علیه السلام محسوب می‌شوند که امور مربوط به رهبری سیاسی آن حضرت را نیز انجام دهند.

۶. نتیجه گیری

بدون وجود حجت خدا، انسان ها هدایت نخواهند شد. تاریخ زندگی بشر، نشان می دهد، عدم تبعیت امت ها از حجج الهی، باعث گمراهی شان شده است.

با ظهور آخرین حجت خدا، یعنی حضرت مهدی علیه السلام، زمین سراسر پر از عدل می گردد. برای ظهور آخرین حجت خدا، تلاش پیروان آن حضرت ضروری است. در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام، هدایت امت بدست عالمان واجد شرایط است.

منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران: اسلامیه.
 ۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
 ۶. حداد عادل، غلامعلی و دیگران، ۱۳۸۷ ش، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
 ۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۸. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: دارالنشر الاسلامی.
 ۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *لغت نامه دهخدا*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۱۰. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۸ ق، *محاضرات فی الإلهیات*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ ق، *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامية.
 ۱۳. طباطبایی سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.
 ۱۵. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۴۰۷ ق، *تجرید الاعتقاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، *الغیبة*، قم: دار المعارف الإسلامية.

۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر عیاشی*، تهران: علمیه.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، قم: دار الكتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الكافي*، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۲. موسوی خمینی (ره) سید روح الله، ۱۳۷۸ ش، *صحیفه امام*، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۲۴. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *کتاب سلیم بن قیس الهملائی*، قم: الهمادی.
25. [Dakake, Maria "Hojjat". Encyclopædia Iranica](https://iranicaonline.org/articles/hojjat) . Originally Published: December ۱۵, ۲۰۰۴ available in :
<https://iranicaonline.org/articles/hojjat>.

تحلیل انقلاب بر ضد عثمان بر اساس نهج البلاغه

محمود شفیعی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

چکیده

پرسش اصلی مقاله این است که با تکیه بر دیدگاه علی علیه السلام پیرامون مبارزه انقلابی مردم بر ضد عثمان، پدیده مبارزه به شیوه "انقلاب" را چگونه می‌توان ارزیابی نمود. مبارزه برای ستم‌زدایی یکی از اصول اسلامی است که در قرآن و روایات، با گستردگی، منعکس شده است. با این حال، در قرآن و روایات شیوه ستم‌ستیزی مانند اصل مبارزه، مستقل، مورد توجه قرار گرفته است. هر چند مفهوم "امروزین" انقلاب در صدر اسلام هنوز پدید نیامده بود، جنبشی که در دوره خلیفه سوم اتفاق افتاد، می‌توان آن را با توجه به معیارهای عمل انقلابی در جهان امروز، فراتر از یک شورش، مصداقی از انقلاب نامید که در ناپهنگامی تاریخی به وقوع پیوست. مطالعه دقیق سیره، بیانات و نوشته‌های علی علیه السلام در نهج البلاغه حاکی از این است که امیرمومنان علیه السلام، همزمان، در مقابل خلیفه و تندروی مردم بر ضد خلیفه موضعی منفی داشته‌اند. علی علیه السلام خلیفه را به خاطر مجموعه‌ای از ستم‌ها و مردم را به دلیل گذر از روش‌های درست مبارزه، مورد انتقاد قرار داده‌اند. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که علی علیه السلام از مبارزه با روش اصلاح (بکارگیری زبان نقد و نصیحت، همکاری انتقادی، امتناع از همکاری و...) به عنوان شیوه صحیح مبارزه، دفاع کرده‌اند و آن را در عمل و نظر جایگزین تندروی انقلابی ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها:

حکومت عثمان؛ ستم‌زدایی؛ انقلاب؛ اصلاح؛ علی علیه السلام.

مقدمه

ارزیابی دینی-اخلاقی پدیده انقلاب به مثابه مفهومی جدید با برگشت به سخنان علی علیه السلام پیرامون جنبش سیاسی مردم برضد حکومت در دوره خلیفه سوم، محور پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. به این منظور، در نوشته حاضر ابتدا به پیشینه بحث اشاره خواهد شد. در ادامه مفهوم جدید انقلاب و شیوه تطبیق آن بر مصداقی قدیم، یعنی مبارزه مردم برضد عثمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. گام سوم به تحلیل ماهیت حکومت عثمان از دیدگاه علی علیه السلام اختصاص یافته‌است. سپس، گزارشی کوتاه از قیام مردم برضد حکومت عرضه شده‌است. بعد از آن، به شیوه مبارزه انقلابی مردم و فرصت‌طلبی‌ها از سوی نخبگان قدرت در فرایند جنبش پرداخته‌ایم. آن‌گاه، دیدگاه امام علیه السلام ارزیابی شده‌است. در خلال بحث‌ها به طور ضمنی شیوه صحیح مبارزه با کج‌روی‌های حکومت براساس خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، بررسی گشته و بحث پایانی به خلاصه و نتیجه‌گیری از کل پژوهش اختصاص یافته‌است.

پیشینه پژوهش و تفاوت‌های نوشته حاضر

آنچه تاکنون درباره قیام مسلمانان در مقابل شیوه حکمرانی خلیفه سوم و موضع‌گیری‌های امام علی علیه السلام به نگارش درآمده، در کل، با غلبه رویکرد تاریخی صورت گرفته‌است. در اینجا به چند تفاوت اساسی نوشته حاضر با آن مجموعه، در چند محور اشاره می‌گردد. تکیه‌گاه اصلی قلم حاضر، بیش از آنکه منابع تاریخی باشد، فرمایشات امام علیه السلام در نهج‌البلاغه است و در استفاده از منابع تاریخی دیگر تنها به تایید رویکرد نهج‌البلاغه با نقل‌های تاریخی اکتفا کرده‌ایم. نکته دیگر پژوهش حاضر "بازفهمی" مبارزه مردم در مقابل حکومت خلیفه سوم و مواضع امام علی علیه السلام، با تکیه فنی-تخصصی بر ادبیات رشته علوم سیاسی درباره بی‌ثباتی‌های سیاسی، از جمله چستی پدیده انقلاب سیاسی در جهان قدیم و دنیای امروز، است. از این جهت، به جای نگاه تاریخی صرف، رویکرد تحلیلی جامعه‌شناختی و سیاسی در تحقیق پیش‌رو برجسته‌است. نکته دیگر اینکه پژوهش حاضر کوشیده‌است معیاری دقیق برای مبارزه درست و نادرست در چارچوب فکر دینی ارائه دهد تا بتوان با تکیه بر آن، مبارزات سیاسی مناسب و نامناسب در جهان امروز را، به عنوان مهمترین مساله و نیاز کنونی مسلمانان، از همدیگر جدا کرد.

انقلاب در مفهوم قدیم، هم از جهت هدف و هم از جهت روش، پدیده‌ای تخریب کننده تلقی می‌گشته و عموم فیلسوفان و الهی‌دانان برداشتی منفی از آن پدیده در ذهن داشته‌اند. دلیل برداشت منفی این بوده‌است که در نظام دانایی قدیم، از یک طرف، نظم اجتماعی و وجود جامعه، امری طبیعی و خوب تلقی می‌گشته، (ورنریگر: ۱۳۷۶، ج ۲، ۹۵-۹۹۰) و از طرف دیگر، بر این باور بوده‌اند که تغییرات اجتماعی، غیر از تکرار طبیعی وضعیتهای معین، هیچ‌گونه تکاملی دربر ندارد. تصور این بوده‌است که با تغییرات اجتماعی تنها وضعیتهای گوناگون طبیعی، مانند فصل‌های چهارگانه سال، دائم تکرار می‌گردند. از این رو، انقلاب، به مثابه دست‌کاری در نظم و تغییر طبیعی پدیده‌ها، با واژگانی چون "فاسد کردن"، "تباهی"، "سرکشی"، و "فتنه"، هم‌نشین می‌گشته‌است: Aristotle (n.d.; 63-73) و ارسطو: ۱۳۴۹، ۲۰۳) که غیر از نابود کردن نظم طبیعی جامعه، دستاوردی ندارد. در گذر زمان و با تحولات گسترده همه‌جانبه در تاریخ و جامعه‌های بشری، نظام دانایی قدیم، به تدریج، فروریخت، و در نتیجه دگرگونی‌های پیچیده، معنایی جدید پیرامون پدیده انقلاب به‌وجود آمد. این تطورات ذهنی و عینی، در سده‌های اخیر، به طور عمده، ابتدا در اروپا به وقوع پیوست؛ اما به سرعت در دیگر نقاط جهان نیز گسترش یافت. به تبع، تولد معنای جدید پیرامون انقلاب نیز به مفهومی جهان‌شمول تبدیل گشت. با توجه به این تحولات بی‌سابقه در عصر جدید اروپا، و پیدا شدن آگاهی نو درباره ماهیت تاریخ و جامعه، زمینه‌های تولد معنای جدیدی از "انقلاب" پدیدار گشت. از قرن هفده تا پایان قرن هجده در سه کشور انگلستان، آمریکا و فرانسه، تحولات سیاسی سریع و گسترده‌ای به وجود آمد که طی آنها رژیم‌های سیاسی کهنه ساقط شدند و برای اولین بار رژیم‌های سیاسی جدیدی ذیل عنوان نظام پادشاهی مشروطه یا نظام جمهوری شکل گرفتند. (کاتوزیان: ۱۳۷۷، ۴۸-۵۴ و Arendt: 1990, 23 و طباطبایی، بی تا، ۲) مجموعه این تغییرات عینی به تدریج با یک تحول ذهنی همراه شده بود. آن تحول ذهنی این بود که نظم سلسله‌مراتبی جامعه که، در عمل، عدالت اجتماعی را مخدوش ساخته و جایگاه افراد را به صورت عمودی از صدر هرم اجتماعی تا قعر آن به صورتی تبعیض آمیز درآورده، طبیعی نیست و این نظم غیرعادلانه، با اراده تاریخی بشر قابل تغییر است. (Arendt: 1990, 22-23) اکنون اندیشمندان سیاسی به این نظر دست یافته بودند که می‌توان نظم قدیم را به نظمی بهتر تبدیل کرد و تکامل اجتماعی را از طریق انقلاب تضمین نمود.



با توجه به این تجربه سیاسی مثبت جدید، تحولات سیاسی نوین پیش گفته، به‌ویژه تحولات سیاسی فرانسه در قرن هجدهم، "انقلاب" نامیده شد و این معنا در ذهن عموم مردم، به‌ویژه با تحلیل‌های فلسفی ایده‌نالیستی هگلی و ماتریالیستی مارکسی از انقلاب فرانسه، برخلاف معنای قدیم این واژه که به‌هم خوردن نظم جامعه را در پی داشت و از این جهت بار منفی را با خود حمل می‌کرد، باری مثبت یافت (طباطبایی، بی تا، ۱۰-۳ و طباطبایی: ۱۳۸۲، ۵۴۰-۴۶۵ و وول: ۱۳۷۸، ۱۷۴) و این واژه، در این لحظه از تاریخ اروپا، به مشترک لفظی تبدیل گشت که دو معنای منفی قدیم و مثبت جدید را با خود حمل می‌کرد. انقلاب، اکنون، به معنای خروج از وضعیت سیاسی فلاکت بار و ورود به نظام سیاسی توسعه یافته و انسانی‌تر تصور می‌شد که هماهنگ با این مفهوم، جامعه و حکومت نوین بهتر از گذشته در بیرون برپا می‌گشت.

در قرن بیستم جامعه شناسانی پیدا شدند که مطالعات گسترده‌ای پیرامون انقلاب‌های جدید، از جمله انقلاب انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه، نه با نگاه کلی‌نگر فلسفی بلکه با روش تجربی جامعه شناختی جزئی‌نگر و عینی‌گرا انجام دادند. آنان در طی این مطالعات میدانی، و مبتنی بر اسناد فراوان برجای مانده از این انقلاب‌ها، متوجه شدند که این پدیده، آن‌گونه که در عصر جدید جاافتاده، به هیچ‌وجه تحولی تکاملی و به طور مطلق مثبت نیست و انقلاب واقعی تراژیک دارد که هرچند دستاوردهایی سیاسی و اجتماعی در ضمن آن نصیب کشور انقلابی می‌گردد، در فرایند وقوع انقلاب انواعی از مفاسد مانند قتل و عام‌های بی‌قاعده، مصادره بی‌قانون اموال دیگران، گسترش تهمت، خشونت، بدبینی، ترس، بدعت، و بسیاری از رذایل اخلاقی دیگر، غلبه می‌یابند و تعادل جامعه به هم می‌ریزد. این مطالعات نشان داد که هر چند، در کل، هدف انقلاب‌ها مثبت است و در انقلاب‌های جدید انقلابی‌ها یا دنبال عدالت سیاسی اند یا می‌خواهند بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی را از بین ببرند، و عمل انقلاب بر نظام فکری جدیدی استوار است که جامعه و حکومت جدیدی را بهتر از گذشته می‌خواهد به وجود آورد؛ اما شیوه مبارزه انقلابی شیوه‌ای نادرست است که طی آن بسیاری از اصول انسانی، اخلاقی، قانونی و دینی زیر پا گذاشته می‌شوند. (کرین بریتون: ۱۳۸۲، ۲۳۹-۱۷۴) آنان به این نتیجه رسیدند که انقلاب پدیده‌ای دو چهره بوده و همزمان دارای بار منفی و مثبت اخلاقی است. با معیارهای فوق، آنچه در دوره خلیفه سوم در جهان اسلام اتفاق افتاد می‌تواند مصداقی از انقلاب در معنای جدید باشد که در گذشته‌ای دور، قبل از مفهوم‌بندی نظری انقلاب در معنای جدید، ظهور یافته‌است.

در خطبه‌هایی از نهج البلاغه، علی علیه السلام از زوایه‌های گوناگون اخلاق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، انحراف‌های حکمرانی دوره خلیفه سوم را مورد تحلیل انتقادی قرار داده‌اند. از لحاظ اخلاق اقتصادی، انحصارطلبی یک اقلیت را به مثابه امری ناپسند، با عبارت‌های تلخ آشکار نموده‌اند. در بخشی از خطبه سوم، معروف به خطبه شقشقیه^۱، امیر مومنان علیه السلام به فساد اقتصادی حکومت اشاره کرده و فرموده‌اند "تا اینکه شخص سومی (عثمان بن عفان) از میان آن جمع به پا خاست در حالی که تنها کارش انباشتن شکم و خالی کردن آن بود، و فرزندان پدرش (بنی امیه) با او به پا خاستند و همگی مال خدای تعالی (بیت المال مسلمین) را با دهان پر می‌خوردند، بمانند شتری که علف‌های بهاری را با میل و شوق می‌خورد. تا این که دوران زندگی سومی نیز به سر رسید و ریسمان بافته‌اش باز شد و کردارش سبب سرعت در قتل او گردید و پرخوری و شکم بارگی او به رویش انداخت."^۲ (موسوی جزایری: ۱۳۹۵، ۵۸) در این بخش از سخنان، علی علیه السلام بی‌مبالاتی خلیفه در زندگی شخصی (پرخوری) و تشکیل هیات حاکمه خانوادگی اموی برای به یغما بردن بیت المال، گوشزد کرده و کشته شدن او را به بدکرداری اقتصادی-سیاسی نسبت داده‌است.

از تعبیر "دنیا هم، دنیای آنان" در نهج البلاغه می‌توان استنباط نمود که مبدا میل حکومت‌کنندگان در این دوره، منفعت‌طلبی دنیوی بوده و همین امر زمینه فساد سیستمی، به تعبیر امروزی، را به وجود آورده و اختلاس در حکومت شکل ساختاری پیدا کرده بود. علی علیه السلام در هنگام تبعید ابوذر به ریزه از سوی خلیفه و به منظور دل‌داری به او، در بخشی از خطبه صدویست‌وهشت، ضمن تأیید شیوه مبارزه صحیح ابوذر فرمودند: "...این قوم بر دنیایشان از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنان ترسیدی (با



۱. فیض الاسلام مناسبت این نام را اینگونه توضیح داده است: "در آخر این خطبه حضرت به ابن عباس فرموده: یا ابن عباس تلك شقشقة هدرت ثم قرت، شقشقه در لغت مانند شش گوسفند است که شتر در وقت هیجان و نفس زدن آنرا از دهان بیرون می‌آورد و در زیر گلو صدا میکند و در اولین مرتبه بیننده آنرا با زبان اشتباه می‌نماید، امیر المؤمنین در جواب ابن عباس فرمود: شکایت کردن از سه خلیفه در اینجا که از روی ظلم و ستم بر من تقدّم جستند از جهت هیجان و بشوق هدایت خلق بود که گفته شد، گویا شقشقه شتر صدا کرد و در جای خود باز ایستاد یعنی هر وقت و همیشه از این قبیل سخنان گفته نمی‌شود." ر.ک: علی نقی فیض الاسلام؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۱، ج ۲ (تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹) ص ۴۷.

۲. إلی أن قام ثالث القوم نافعاً حصّته بين ثبيله و معتلفيه و قام معه بنو أبيه يخصمون مال الله - [خصم] خصمة الإبل بينة الربيع إلی أن انتكث عليه فقله و أجهز عليه عمله و كبت به بطنته. ر.ک: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۴۹



آن‌ها به خاطر این که دینت سالم بماند مبارزه کردی).... پس اگر تو دنیای آنان را می‌پذیرفتی [و مانند آنان در فساد گسترده غوطه‌ور می‌گشتی] تو را دوست می‌داشتند [و تو نیز جزء خودی‌ها به حساب می‌آمدی] و اگر چیزی از آن برای خود برمی‌داشتی تو را در امان می‌گذاشتند.^۱ (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴-۲۱۳) بنابراین، آلودگی به دنیاگرایی و مادیات در سایه سلطه سیاسی یکی از ویژگی‌های اساسی حکومت این دوره بوده و افراد و قشرهایی از مردم که نمی‌توانستند این شرایط را ادامه حکومت راستینی بدانند که به دست پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مدینه تاسیس گشته و اکنون به حکومتی پر از تبعیض‌های ناروا تبدیل شده بود، در مقابل آن قرار گرفتند و به شیوه‌های گوناگون انقلابی و اصلاحی، با آن مبارزه کردند. علی علیه السلام و یارانش، راه درست انتقاد و اصلاح را برگزیده بودند.

امام علیه السلام در خطبه دیگری بزرگترین خطای سیاسی حکمرانی خلیفه سوم را در عبارتی کوتاه، اما پر مغز، توضیح داده‌اند. حضرت در این خطبه می‌فرماید: "من ماجرای او [عثمان] را برای شما خلاصه کنم. او در زمامداری استبداد کرد و خویشان و نزدیکان خود را برگزید و به آن‌ها امتیاز داد و بد کاری کرد"^۲ (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۸۶) استبدادورزی گونه‌ای از حکمرانی خودسرانه و مبتنی بر اراده فردی است که حاکم با تحقیر مردم آنان را بر اطاعت از خود مجبور می‌نماید. در این حکومت‌ها فرمان‌روایان بدون در نظر گرفتن خواست دیگران و مشورت با آنان در همه حوزه‌ها با تکیه بر امیال درونی خود دست به تصمیم‌های حکومتی می‌زنند. (Davarpanah: 2008, 71-2) امیر مومنان در این سخن کوتاه استبداد ورزی خلیفه، برگزیدن خویشان و نزدیکان، و امتیاز دادن به آنان را از اوصاف سیاسی-اقتصادی ناروای خلیفه برشمرده‌اند.

حکومت عثمان از منظر فرهنگی و مذهبی نیز به انواعی از کج‌روی‌ها گرفتار آمده و از سنت دینی مورد رضایت خداوند و رسول خدا ص خارج گشته بود. هنگامی که مردم به هیجان درآمدند،

۱... إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَأَثَرُكَ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ.... فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَأَخْبُوكَ وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ... ر.ک: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۱۸۸
 ۲. وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْتَرُ فَأَسَاءَ الْآثَرَةَ ر.ک: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۸۶



خشمگینانه از عثمان به علی علیه السلام شکایت بردند و از آن حضرت درخواست کردند بین آنان و خلیفه قرار گیرد و او را به خطاهایش آگاه سازد، تا بلکه از از کارهای زشتش دست بکشد. حضرت در آن دیدار تاریخی نکاتی را با خلیفه در میان گذاشتند و به بعضی از انحرافات فرهنگی اشاره کردند. ایشان در بخشی از سخنان خود بعد از یادآوری گذشته عثمان و همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله و قرابت نسبی و سببی موجود بین آنها، فرمودند: "... اینک بدان برترین بندگان خدا نزد او پیشوای عادل است که خود هدایت یافته و مردم را هدایت کند، پس سنت‌های معلوم را برپا داشته و بدعت‌های ناشناخته‌ای را بمیراند و نابود گرداند. همانا سنت‌ها روشن و دارای نشانه‌هاست بدعت‌ها هم ظاهر و آشکار و دارای نشانه‌هایی است. همانا بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمگری است که خود گمراه و وسیله گمراهی مردم شود که سنت‌های رایج را از بین برد و بدعت‌های متروک (جاهلی) را زنده گرداند. ... من تو را به خدا سوگند می‌دهم مبدا پیشوای مقتول این امت باشی، زیرا در گذشته گفته می‌شد [طبق بعضی تفسیرهای نهج البلاغه گوینده پیامبر گرامی اند] در میان این امت پیشوایی کشته می‌شود که در کشتار و خونریزی تا روز قیامت بر امت گشوده خواهد شد و کارها را بر امت مشتبه گرداند و فتنه و آشوب‌ها را در میان آنان گسترش دهد به طوری که حق را از باطل نشاناسند و در امواج فتنه‌ها غوطه‌ور، متلاطم و سردرگم باشند...." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴-۲۶۳) این خطاب شداد و غلاظ، و اشاره به یک پیشگویی، نشان می‌دهد که از منظر علی علیه السلام کجروی خلیفه تا چه اندازه پیامدهای مصیبت‌باری برای جهان اسلام به وجود خواهد آورد و این پیامدها چگونه سرنوشت مسلمانان را برای همیشه تاریخ تیره خواهد کرد! برگشت به دوره جاهلی برای زنده کردن بدعت‌های مرده و کنار گذاشتن سنت‌های نیکو که بعد از ظهور اسلام تاسیس یا تایید شده بود، مهم‌ترین کجروی فرهنگی و مذهبی است که در این دوره جهان اسلام را گرفتار ساخت و راه درست را به بی‌راهه تبدیل کرد.

۱... أَنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبَدْعَ لَطَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ سُرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِزٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ وَ أَحْيَا بَدْعَةً مَثْرُوكَةً... وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ اللَّهُ [أَنْ] أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُقْتُولِ فَلَيْتَهُ كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ أُمُورَهَا عَلَيْهَا وَ يَبِئْسُ الْفِتْنُ فِيهَا فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَمْوجُونَ فِيهَا مَوْجًا وَ يَمْزُجُونَ فِيهَا مَرْجَارًا. ك: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) صص ۵-۲۳۴



تعامل انتقادی و عکس‌العمل حکومت

امیر مومنان علیه السلام و یاران راستین آن حضرت در حکومت عثمان، صبر و بردباری پیشه کردند و برای حفظ مصلحت‌های اسلام و مسلمانان به ناچار حکومت موجود را تحمل کردند؛ اما هیچ‌گاه ساکت نبودند و منفعل عمل نکردند. آنان بر کج‌روی‌های شکل گرفته از سوی عثمان و یاران اموی او به شیوه‌های درست عکس‌العمل نشان می‌دادند و حکومت نیز با این جریان سرسازش نداشت و اقدامات نامناسبی برضد آنان اتخاذ می‌کرد. علی علیه السلام به مناسبت‌های مختلف بر شیوه حکمرانی مستبدانه باند اموی اعتراض کرده‌است که تاکنون به طور ضمنی در بحث قبلی مربوط به ماهیت انحرافی حکومت عثمان به بخشی از آن اعتراضات اشاره شد. امام علیه السلام در نامه اول نهج‌البلاغه موضع خود در مقابل حکومت عثمان را به صورت کلی این‌گونه معرفی کرده‌اند: "من یکی از مهاجران بودم که از او خواستم دست از کارهای باطل و زشتش بردارد و کمتر او را سرزنش می‌نمودم" (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۰۳) به زودی بحث خواهیم کرد که کسانی از فرصت‌طلبان سیاسی بدون داشتن اهدافی اصلاحی با گشودن زبان ملامت فضای سیاسی را با ابهام می‌آلودند و زمینه فتنه، خشونت و انقلاب را فراهم می‌ساختند.

حضرت در ادامه خطبه صدوشصت و دو به صراحت از انفعال عثمان در برابر مروان فرزند حکم و همه‌کاره بودن او در حکومت به شدت انتقاد کرده‌است: "[ای عثمان] برای مروان حیوان غارت شده مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم با بزرگی سن و عمر زیاد که از تو گذشته (عثمان در آن موقع ۸۲ سال داشته)" این عبارت به‌خوبی نشان می‌دهد که نفوذ باند اموی در حکومت تا آنجا پیش رفته بود که اراده خلیفه را تابعی از اراده خود ساخته بود و قدرت واقعی پشت پرده را این باند به تصاحب درآورده و شخصی مانند مروان به همه‌کاره حکومت تبدیل شده بود. حضرت علی علیه السلام، در این بیان، سرمنشاء فساد سیاسی و گسترش همه‌جانبه آن در خلافت عثمان را با زبانی انتقادی آشکار ساخته‌است. به این ترتیب، علی علیه السلام حضور حلقه خطرناک بنی‌امیه به رهبری مروان فرزند حکم را، به عنوان ویژه‌خواران حکومت عثمانی-اموی، اصلی‌ترین عامل نارضایتی عمومی معرفی کرده و او را از تبدیل شدن به خدمت‌کار ستم‌پیشگان مروانی

۱. فَكُنْتُ رَجُلًا مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْبَرُ اسْتِغْنَابَهُ ۳۳۰۳ وَأَقَلُّ عِتَابَهُ ر. ک: صبیحی صالح؛ نهج‌البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۳۶۳



برحذر داشته و از خلیفه خواسته است که به سرعت آن همه مظالم را جبران کند و حقوق مردم را در همه ایالت‌های متعلق به جهان اسلام به آنان برگرداند.

هاشمی خوبی در شرح مفصل خود بر نهج البلاغه، ذیل نامه اول علی علیه السلام، در یکی از بحث‌های مربوط به معنای کلمات آن حضرت به برخی از نصیحت و خیرخواهی‌های او پرداخته و انتقادات امام علیه السلام بر عثمان را در چند مورد در ضمن آوردن روایتی از آن حضرت بیان نموده است. حضرت یکی از خطاهای عثمان را ناتوانی در نظارت بر کارگزاران و مدارای ناشایست با فامیل‌های خود دانسته است. امام علیه السلام به صورت موردی به عثمان آگاهی می‌دهد که چگونه در مقابل تخلفات معاویه که همه چیز را به خود اختصاص می‌داد و او در حالی که از تخلفات فراوان معاویه با خبر می‌شد، هیچ‌گونه عکس‌العملی نداشت و او را تغییر نمی‌داد! امیر مومنان علیه السلام با قبول علت اعتراض معترضان در هنگام وساطت بین آنان و عثمان به او می‌گوید که آنان نیازمند عدالت تواند و نه کشتن تو (هاشمی خوبی: ۱۴۰۰ق، ج ۱۶، ۳۱۲ و ۳۱۶) علی علیه السلام در اولین خطبه بعد از بیعت مردم با ایشان، با عبارتی صریح و تند، فرمود: "دغدغه عثمان شکم و زیر شکم بود و او شایسته چیده شدن بال و پر و بریده شدن سر بود."^۱ (مفید: الف ۱۴۱۳ق، ۱۲۵) همه این نقل‌ها نشان می‌دهد که آن حضرت به هیچ وجه از شیوه حکمرانی عثمان، انحصار طلبی‌ها، حیف و میل اموال عمومی و بدعت‌ها و تخلفات فراوان حکومت، راضی نبود و از جمله منتقدان اصلی و بلکه پیشوای آن دسته از مومنان واقعی بود که از راه‌های صحیح در مقابل کج‌روی‌های حکومت به مبارزه برخاسته بودند.

از مومنان درجه اول صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و بهترین یاران علی علیه السلام که در مقابل حکومت و شیوه حکمرانی مفسده‌خیز عثمان قرار گرفته بودند، می‌توان به عمار یاسر، ابو الهیثم فرزندان تیهان، ابویوب خالد فرزند زید و رفاعه فرزند رافع اشاره کرد. آنان از این جهت اصرار داشتند با علی علیه السلام بیعت نمایند که معتقد بودند عثمان حکومت اسلامی را به فساد کشیده، قرآن و سنت را به دور انداخته است.^۲ (مفید: الف ۱۴۱۳ق،

۱. هَمَّتُهُ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ يَا وَيْلَهُ لَوْ فَضَّ جَنَاحَهُ وَ قَطَعَ رَأْسَهُ لَكَانَ خَيْرًا لَهُ. ر.ک: محمد بن محمد مفید؛ الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره (قم: کنگره شیخ مفید، الف ۱۴۱۳ق) ص ۱۲۵

۲. وَ قَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَ رِفَاعَةُ بْنُ رَافِعِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْعَجْلَانِ وَ أَبُو أَيُّوبَ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ فَقَالُوا لِعَلِيِّ إِنْ هَذَا الْأَمْرُ قَدْ فَسَدَ وَ قَدْ رَأَيْتَ مَا صَنَعَ عُثْمَانُ وَ مَا آتَاهُ مِنْ خِلَافِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَابْسُطْ يَدَكَ تَبَايَعَكَ لِتُصْلِحَ مِنْ أَمْرِ الْأُمَّةِ مَا قَدْ فَسَدَ فَاسْتَقَالَ. ر.ک: محمد بن محمد مفید؛ الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره (قم: کنگره شیخ مفید، الف ۱۴۱۳ق)



(۱۲۸) کمیل فرزند زیاد، صعصعه فرزند صوحان، حجر پسر عدی و مالک اشتر از جمله کسانی بودند که به خاطر اعتراض به کارهای منکر عثمان و کارگزارانش با جماعتی از اهل کوفه به شام تبعید شدند. (مفید: الف ۱۴۱۳ق، ۱۳۷) آنان به علی علیه السلام از کارهای زشت عثمان و بلاهایی که او و کارگزارانش بر سر مسلمانان می‌آوردند، همراه جمع دیگری از مسلمانان معترض از ولایت‌های گوناگون جهان اسلام، شکایت کردند. (مفید: الف ۱۴۱۳ق، ۱۳۸) ابوذر، بزرگ صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران خاص علی علیه السلام، از کارهای زشت عثمان انتقاد می‌کرد و در مقابل عثمان درشتی می‌نمود. (خوانساری: ۱۳۶۶ش، ج ۶، ۴۶۵) ابوذر، راست‌گوترین مومن در زبان پیامبر صلی الله علیه و آله، اعتقاد داشت که خلیفه مردی دروغ‌گوست. (ابن حیون: ۱۴۰۹ق، ج ۲، ۴۶۱) به طور کلی، ابوذر چه زمانی که در مدینه بود و به شام تبعید شد، چه زمانی که در شام اقامت تبعیدی داشت و چه آن زمان که دوباره به مدینه برگشت داده شد و مدتی در آنجا اقامت کرد، از اسراف و مال‌اندوزی، حیف و میل اموال به دل‌خواه حکومت و اختصاص آن برای نزدیکان از امویان و مروانیان، انتقاد می‌کرد. بارها پیش آمده بود که او در میان مردم آیه مربوط به منع از طلا و نقره اندوزی و مزده عذاب دردناک بر این تپ آدم‌ها (توبه، ۳۴) را قرائت می‌کرد و همین امر، سرانجام، حکومت را برضد او عصبانی می‌ساخت. (مجلسی: ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ۱۵-۴۱۴)

عثمان در برابر علی علیه السلام احساسی دوگانه داشت و در کل عکس‌العمل‌های نامناسبی نشان می‌داد. او از یک طرف می‌دانست که آن‌حضرت داناترین، راست‌گوترین و خیرخواه‌ترین مومن حاضر در دارالحکومه است و تبعیت از راهنمایی‌های او می‌تواند بهترین نسخه نجات بخش حکومت بحران‌زده او باشد؛ از سوی دیگر با بدبینی نسبت به محبوبیت آن‌حضرت در محضر مومن-شهروندان آن‌روز، حضور او در مدینه را برنمی‌تابید و با دستورات ضدوتقیض نسبت به حضور و غیبت او در شهر، در عمل به آزار و اذیت علی علیه السلام رو آورده بود. امام علیه السلام در خطبه دویست‌وسوی و هفت خطاب به ابن عباس و ابراز نارضایتی از رفتار عثمان نسبت به خود می‌فرماید: "پسر عباس! عثمان جز این نمی‌خواهد که من چون شتر آبکش بوم، با دلوی بزرگ پیش آیم و پس روم. به من فرستاد تا بیرون روم، سپس فرستاد تا بازگردم و اکنون فرستاده است تا بیرون شوم. به خدا کوشیدم آزار مردم را از او باز دارم، چندان که ترسیدم در این کار گناهکارم." (شهیدی: ۱۳۷۸، ۲۶۹) عثمان زمانی

۱. يَا اِبْنَ عَبَّاسٍ مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ اِلَّا اَنْ يُجْعَلَنِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْعَرَبِ اَقِيلْ وَ اَذْبِرْ بَعَثْ اِلَيَّ اَنْ اُخْرَجَ ثُمَّ بَعَثْ اِلَيَّ اَنْ لَقَدِمْتُ ثُمَّ هُوَ الْاَنَّى يَبْعَثُ اِلَيَّ اَنْ اُخْرَجَ وَ اللّٰهُ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ اَنْ اَكُونَ اِيْمَارًا. ك: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۳۵۸



این نامه را نوشت که از ترس شورش گران جرات بیرون آمدن نداشت. او در این شرایط که توده مردم یک صدا امیر مومنان علیه السلام را به خلافت دعوت می کردند نگران بود که مردم از سوی علیه السلام تحریک شده اند و از آن حضرت درخواست می کرد که شهر را به سوی ملک خود در ینبع، نزدیکی مدینه، ترک کند تا بلکه انقلاب کنندگان با دیدن خروج آن حضرت، از محاصره دارالخلافه دست بردارند و با علیه السلام بیرون روند. هدف خلیفه این بود که بتواند از محاصره خارج گردد و راه چاره ای برای حفظ جان و قدرت خود بیاندیشد تا مبدا شورش در نهایت به نفع علیه السلام تمام گردد. البته، از قبل هم، عثمان بارها به بهانه های مختلف حضرت را از مدینه به خارج فرستاده بود و با احساس خطر و استمداد از او، دوباره علیه السلام را به مدینه برگردانده بود. (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۱۹-۸۲۰)

ابوذر بارها با غضب عثمان و با دستور او به تبعید رفت. او که یک بار به شام تبعید شده بود، آن چنان در آگاهی بخشی به مردم و نقل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و لزوم تمسک به آنها پیش رفت که معاویه احساس خطر کرد و با نامه ای که به عثمان نوشت، خلیفه به اجبار دوباره او را به مدینه برگرداند. (مفید: ب ۱۴۱۳ ق، ۱۶۲) علیه السلام در خطبه صدویست و هشت در هنگام تبعید شدن ابوذر به ربه، با اشاره به عوامل برانگیخته شدن حکومت برضد ابوذر و هدف های او از مبارزه برضد حکمرانی عثمان و حامیان حکومتی عثمان و به منظور دلداری به او می فرماید: "ای ابوذر همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس به آن که برایش خشمگین شدی امیدوار باش، این قوم بر دنیایشان از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنان ترسیدی (به خاطر این که دینت سالم بماند مبارزه کردی) پس دنیا را که برای آن از تو می ترسیدند به ایشان واگذار، و با دین خود که به خاطر آن از ایشان می ترسیدی از آنان بگریز، آنان چه نیازمندند به آنچه که تو آن ها را منع کردی (به نهی از منکر تو بسیار محتاج اند، زیرا مایه رستگاری آنان است)، و چه بی نیازی از آنچه که آن ها تو را منع نمودند. (یعنی از دنیا)، یگانه دلگرمی تو حق باشد، و تنها از باطل هراسان باش، پس اگر تو دنیای آنان را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند، و اگر چیزی از آن برای خود برمی داشتی تو را در امان می گذاشتند." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۱۴-۲۱۳)

بنابراین، علیه السلام و یاران راست گو و راست کردار آن حضرت، به خاطر انحرافات و کژدیسگی های پیش گفته، از مدافعان حکومت و حکمرانی عثمان نبودند؛ اما در مبارزه با فسادهای گسترده هیچ گاه از چارچوب های اسلامی، انسانی، اخلاقی و عقلانی خارج نگشتند و روش مبارزه را به فساد آلوده

نساختند. آنان در مقابل انحصار طلبی‌های حکومت زبان به اعتراض گشودند و تا حد ممکن برای برگشت حکومت به مسیر درست از هیچ کوششی دریغ نکردند. این گروه از مومنان راسخ، به درستی، اصلاح، نصیحت، تذکر، اعتراض، ارشاد و نشان دادن راه درست به حکومت را به عنوان درستی‌ترین راه مبارزه با حکومت استبدادی تشخیص داده بودند.

هیجان انقلابی مردم و پیدایش زمینه‌های فتنه‌انگیزی

شیوه حکمرانی آل‌وده به انواع فسادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی عثمان، تعادل نظام سیاسی نوپای اسلامی را برهم زد و نارضایتی در عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی فراگیر گشت و به تدریج زمینه یک هیجان عمومی در اقصی نقاط جهان اسلام به وجود آمد. در این مجال ابتدا گزارش کوتاهی از جنبش سیاسی توده مردم برضد حکومت عثمان و فتنه‌های فرصت‌طلبان عرضه می‌گردد. پس از آن دیدگاه علی علیه السلام در قبال طغیان عمومی مردم و فتنه‌گران بررسی خواهد شد؛ آنگاه پیامدهای منفی آن حادثه و تحلیل علی علیه السلام از آن حوادث مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

سرکشی توده مردم برضد خلیفه

سرکشی توده مردم برضد خلیفه در منابع تاریخی گوناگون منعکس شده‌اند. ابن ابی الحدید، یکی از بزرگترین شرح‌دهندگان نهج البلاغه، معتقد است صحیح‌ترین گزارش درباره کشته شدن عثمان را طبری در کتاب خود نقل کرده‌است. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۶۱-۱۲۹) او خلاصه‌ای از آن حادثه را، به نقل از طبری، در شرح خود بر نهج البلاغه آورده‌است. هاشمی خوبی هم مطالب ابن ابی الحدید را، با کمی تلخیص و حذف منابع، در شرح خود بر نهج البلاغه بازنویسی کرده‌است. (هاشمی خوبی: ۱۴۰۰ق، ج ۴، ۳۳-۴۲) مهم‌ترین کارهای ناروایی که موجب خشم مردم برضد خلیفه شد، "حاکم کردن بنی امیه (به ویژه فاسق‌ها، احمق‌ها و کم‌دین‌ها)، گذاشتن اموال عمومی در اختیار آنان، ذلیل و تحقیر کردن بزرگانی چون ابوذر، عمار و عبدالله بن مسعود،" (هاشمی خوبی: ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۳۳) و دامن زدن به قبیله‌گرایی با محوریت قریش و بنی امیه، بود (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۲۹) که در مجموع خشم عمومی را برضد حکومت برانگیخت. شهیدی فساد در سیاست مالی دوره دوم حکومت عثمان را افزودن [غیرموجه] بر مقرری‌ها، اعطای جایزه، باز کردن سفره عمومی ماه رمضان برای مستمندان اما بدون حساب و کتاب، بذل و بخشش‌های ویژه، برای اولین بار، به

کسانی چون زبیر، طلحه و مروان، رسم کردن مال اندوزی به جای توزیع آن در میان مردم برشمرده‌است که سرانجام به مرگ سنت و زنده شدن بدعت، انجامید. (شهیدی: ۱۳۵۹، ۵۵-۵۳) در چنین شرایطی، هزاران نفر از مردم مصر، کوفه و بصره، با توافق قبلی، شوریدند و به سمت مدینه حرکت کردند. آنان می‌خواستند خلیفه را خلع کنند؛ حاکمان منطقه خود را عزل نمایند؛ بخشی از آنها، مصریان، دنبال به خلافت رساندن علی علیه السلام بودند؛ گروهی دیگر، کوفیان، به زبیر علاقه نشان می‌دادند و مردم بصره نیز به طلحه گرایش داشتند. در ملاقاتی که بین شورش‌کنندگان و این سه نفر اتفاق افتاد، علاوه بر علی علیه السلام، در ظاهر طلحه و زبیر نیز با شورشیان مخالفت کردند. شورش‌گران بعد از برگشت از منزل علی علیه السلام، طلحه و زبیر، مستقل از خواست آن سه نفر اهداف خود را دنبال کردند و برای مدتی دارالخلافة را به محاصره در آوردند. عثمان برای رهایی از خطر، دائم، از یک طرف با کارگزاران خود مشورت می‌کرد و از طرف دیگر به علی علیه السلام پناه می‌آورد و از آن حضرت استمداد می‌جست. در عمل، کارگزاران در راستای حفظ وضع موجود و تشویق خلیفه به مقاومت کاری از پیش نبردند و بدتر اینکه راه برگشت را بر روی عثمان بستند و در واقع او را مجبور کردند تا نتواند تغییرات لازم را برای فروکش کردن بحران به وجود آورد. علی علیه السلام در عمل به مقام بی‌طرف مورد وثوق دو طرف انقلابی‌ها و حکومت تبدیل شده بود تا بتواند توافقی میان آنان به وجود آورد تا جلو عملی شدن قتل خلیفه را بگیرد و خواسته‌های مخالفان نیز برآورده گردد. آنچه این حرکت را با شکست مواجه ساخت انفعال عثمان در برابر نفوذ مروان‌ها بود که در راستای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی در عمل خلیفه را به آلت دست خود تبدیل کرده بودند و او نمی‌توانست به قول‌هایی که به مخالفان خود می‌داد جامه عمل بپوشد. سرانجام، شورش‌کنندگان انقلابی با لطایف الحیل از جمله بستن آب به روی عثمان، شکستن و سوزاندن دروازه، وارد محل اقامت خلیفه شدند و او را با تعدادی دیگر از حامیان و دادن تعدادی کشته، به قتل رساندند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۶۱-۱۳۴)

عثمان سیاست خردمندانه، اخلاقی، انسانی و اسلامی نوپا، یادگار بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، را به تدریج از مسیر درست خارج کرد و جامعه را در راستای منفعت جویی و انحصار طلبی به وضعیت دو قطبی تبدیل کرد. وضعیت دو قطبی این بود که بازی سیاسی را به تدریج در یک قبیله و تیره بنام بنی امیه محدود ساخت و دیگر مسلمانان شایسته را از جرگه حکمرانی خارج کرد و در گام دوم برای این جمع محدود امتیازات ویژه اقتصادی در نظر گرفت و به تدریج همین شرایط دو قطبی التهابات جاهلی را



افزایش داد و روح قبیله‌گرایی را زنده کرد. در چنین فضائی خطای پیش‌تازانه حکومت، مردم را به هیجان آورد و تا کشته شدن خلیفه و فتنه‌های بعدی ادامه یافت.

طغیان عمومی در جامعه در چنین شرایطی با گذشتن از حدود انسانی، اخلاقی و اسلامی به انقلابی تبدیل گشت که هر چند هدف درستی را دنبال می‌کرد، برای رسیدن به مقصود از هر وسیله درست و نادرستی سود می‌جست. آنان در این راه نظم عمومی را برهم زدند، تا آنجا که نه تنها فرمان هیچ حاکمی مورد اطاعت قرار نمی‌گرفت و از رفتن حاکمان بر سرکار منع می‌کردند (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۳۶)، نصیحت‌های شخصیتی چون علی علیه السلام نیز نادیده گرفته می‌شد. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۱-۱۴۰) شهر مدینه با حضور مسلح تندروهای شورشی به شهری ناامن تبدیل گشت. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۴۱) ولایت‌های مهمی چون مصر، کوفه و بصره مانند مدینه به میدان جنگ داخلی تبدیل شدند که عده‌ای برای حکومت و عده‌ای برای شورش‌گران، در حال جمع کردن نیرو بودند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۲-۱۴۰) هر چند عثمان، به منظور تبرئه خود و تخطئه وضعیت پیش آمده، این شورش را فتنه می‌نامید، (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۷ و ۱۴۳) اما شورش‌کنندگان هم فتنه بودن آن را انکار نمی‌کردند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۵۳) انقلابی‌ها به تدریج و در آخرین مرحله‌های جنبش، دایره محاصره را از هر جهت تنگ‌تر کردند و حتی آب، را به روی عثمان بستند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۵۳) علی علیه السلام آنان را از این کار منع فرمود؛ اما سخن آن حضرت را نیز رد کردند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۵۴) بی‌تردید، نه تنها به‌خاطر زیاده روی انقلابی‌ها، بلکه قبل از آن‌ها، از جهت کم‌گذاری‌های خلیفه نیز حادثه پیش آمده یک فتنه بود. (فرحان المالکی: بی‌تا، ۹) و این فتنه در ادامه به جنگ‌های سه‌گانه در دوره علی علیه السلام تبدیل شد. باید اذعان نمود که یک سر نخ فتنه بر اعمال نابجای حکومت و سر دیگر آن بر زیاده‌روی‌های قیام‌کنندگان بسته بود. فتنه این بود که با عاملیت هر دو سوی حکومت و مردم شورش‌گر، انسجام جامعه اسلامی به هم ریخت؛ دل‌های مسلمانان از همدیگر گسسته شد و اتحاد مسلمانان مخدوش گشت. وضعیت پیش آمده آن‌چنان آب سیاست را گل‌آلود نمود که تشخیص حق از باطل را مشکل کرد و زمینه از هم‌گسسته‌تختگی جامعه اسلامی و مسلمانان در طول تاریخ فراهم گشت. در خلال این جنبش نخبگان سیاسی قدرت طلب آتش فتنه را تشدید کردند و در تبدیل انقلاب به جنگ‌های بعدی نقش اساسی داشتند.

برای فهم عمیق تر دیدگاه امام علی علیه السلام نگاه جامعه شناختی به وضعیت نیروهای سیاسی حاضر در صحنه مهم است. در هر جامعه‌ای کسانی پیدا می‌شوند که یک سرگردن از دیگران برتراند. این گروه برای رسیدن به قدرت برتر همیشه در رقابت‌اند. آنان برای رسیدن به قدرت و ثروت از هر فرصتی بهره می‌گیرند. در کل، برای این گروه، منفعت طلبی شخصی بر مصالح جامعه مقدم است. در دوره عثمان نخبگان متعلق به این گروه از یک سو، از سفره باز قدرت و ثروت عثمان، آنچه توانستند، برداشتند، و از سوی دیگر، همین که جامعه را آماده عصیان و طغیان دیدند و دانستند که آینده آستان حوادث تلخی برضد وضعیت موجود است، پشت حکومت را خالی کردند و بر آتش فتنه هر چه بیشتر دمیدند تا مگر بتوانند دوباره از آب گل آلود ماهی خود را بگیرند و امتیازات گذشته را در شرایط جدید تداوم بخشند. در این گروه، از افرادی مانند معاویه، عمرو بن العاص، از نخبگان حکومتی، طلحه و زبیر، از نخبگان غیرحکومتی، می‌توان نام برد.

بعد از قتل عثمان، معاویه، با رسم جاهلیت و نه بر اساس شرع یا واقعیت، خواهان خون خلیفه شد! مصلحت بنی امیه در این بود که مسئولیت خون او را بر بنی هاشم تحمیل کنند. این در حالی است که کج‌روی‌های مالی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاویه یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری انقلاب بود. همین شخص در یاری عثمان علی‌رغم درخواست خلیفه تعطل کرد تا او به قتل برسد و معاویه بتواند خواهان خون او گردد! معاویه شاهدانی جمع کرد تا، به باطل، بر کشته شدن عثمان به وسیله علی علیه السلام شهادت دهند. نیت معاویه چنان آشکار گشت که "پیراهن عثمان" به عنوان تمثیل برای "شعار تو خالی و از روی بی‌اعتقادی" تبدیل گشت. یکی از کشتندگان عثمان، رومان اصبحی شامی، تا آخر مورد تکریم معاویه بود. (فرحان المالکی: بی تا، ۴-۵۱) فرحان برای نقش معاویه در کشته شدن عثمان اخباری در حد تواتر از کتاب عمر فرزند شَبّه جمع آوری کرده‌است. (فرحان المالکی: بی تا، ۶۶-۵۵) هم‌چنین، عمرو عاص، از یاران معاویه، یکی از بزرگترین تشویق‌کنندگان انقلاب برضد عثمان بود. عمرو عاص از سال بیست و پنج با عثمان دشمنی کرد؛ چرا که در آن سال عثمان او را از حکومت اسکندریه عزل کرد و عبدالله بن ابی سرح را به جای او گماشت. (فرحان المالکی: بی تا، ۷۴)

طلحه، زبیر و عائشه از همه بیشتر، مردم را برضد عثمان برانگیختند. زبیر و طلحه و جمعی دیگر (عبد الرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، زید بن ثابت و ...) در زمان عثمان به ثروت‌های بزرگی





دست یافته بودند. (فرحان المالکی: بی تا، ۱۲-۱۱۰) اما دریافتی عائشه از عثمان نسبت به دوره عمر کاسته شده بود. از این رو، عائشه عثمان را بسیار مذمت می‌کرد. (فرحان المالکی: بی تا، ۹۲-۹۱) نقش زبیر از نقش طلحه و عائشه در برانگیختن مردم برضد عثمان کمتر بود. به نظر فرحان المالکی، با این که عثمان شش صد هزار درهم به او جایزه داد، زبیر به بخشی از فتوا، محاصره و تشویق دیگران برضد عثمان تبدیل نشد. با این حال، به خاطر نزدیک شدن عبدالله فرزند مسعود به زبیر، در زمانی که از عثمان کناره‌گیری کرده بود، ارتباط زبیر و عثمان به فساد کشیده شد. زبیر نسبت به احتکار بنی امیه در زمان عثمان و در جلو چشم او معترض بود. (فرحان المالکی: بی تا، ۱۶۹ و ۲-۱۷۱)

روایات زیادی بر این دلالت دارند که طلحه و عائشه و در درجه‌ای کمتر، زبیر، از سران شورش‌کننده بر عثمان به حساب می‌آمده‌اند. دو نفر اول محاصره‌کننده و از تشویق‌کنندگان شورش‌گران بوده‌اند. طلحه از کسانی است که به مصریان شورش‌کننده پیرو او دستور می‌دهد که آب را به روی عثمان ببندند. (فرحان المالکی: بی تا، ۹۹-۱۹۷) طبق روایتی، زبیر نیز مانند طلحه در مقابل عثمان دلیر و گستاخ شده بود. (فرحان المالکی: بی تا، ۲۰۰) براساس روایتی دیگر، طلحه، در کنار عائشه، در جرات دادن کوفیان بر عثمان نقش اساسی داشته‌است. (فرحان المالکی: بی تا، ۲۰۱) محل چادر عائشه در مکه به یکی از مکان‌های تجمع مخالفان عثمان تبدیل شده بود و در همانجا بین دو طرف درگیری صورت می‌گرفت. به هر حال، همکاری طلحه و عائشه در تهییج عموم، بستن آب بر عثمان، به دست گرفتن بیت المال، محاصره عثمان و دیگر تدبیرهای لازم، (فرحان المالکی: بی تا، ۲۰۲) شورش مردم را به انقلابی پر از فتنه دامنه‌دار تبدیل ساخت. در واقع، شورش مردم در این زمان و حوادث بعدی تا کشته شدن عثمان، نه پایان که آغاز فتنه در جهان اسلام را رقم زد و در دوره علی علیه السلام جنگ‌های ناخواسته را به انقلاب پیوند داد، و هزینه‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی را برای تاریخ اسلام و مسلمانان به وجود آورد و انسجام و اتحاد جهان اسلام در طول تاریخ را با آسیب‌های درونی جدی مواجه ساخت. دیدگاه و مواضع علی علیه السلام درباره فتنه‌جویان خواص و هیجان عمومی مردم برضد خلیفه، درون چنین زمینه‌ای عملی قابل درک خواهد بود که در ادامه بدان می‌پردازیم.

دیدگاه علی علیه السلام

بر اساس خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت در نهج البلاغه، نه تنها حکومت و شیوه حکمرانی خلیفه سوم، آن گونه که پیش از این بدان پرداخته شد، بلکه شیوه اعتراض مردم نیز، برای آن حضرت قابل



قبول نبود. در طی چندین نامه، و گاهی در ضمن ایراد سخن، امام علیه السلام نقش منفی فتنه‌جویانی چون معاویه، طلحه، عائشه و زبیر را، مانند فرمان‌روایان فتنه‌انگیز حکومتی از امویان و مروانیان، افشا نموده و کارهای ناپسند آنان در خلال هیجان عمومی را سرزنش کرده است. هم‌چنین امیر مومنان علیه السلام شیوه مبارزه، تدریجی انقلابی، ستم‌دیدگان را رد کرده و آنان را مسئول زیاده‌روی در شیوه برخورد با کج‌روی‌های حکومت دانسته‌اند. بنابراین، علی علیه السلام در حالی که خود بارها بر انحرافات سیاسی پیش آمده اعتراض نموده و خیرخواهانه خلیفه و یارانش را به تغییر مسیر نادرست تشویق کرده بود، در شورش عمومی مسلمانان بر ضد حکومت، هم‌زمان، دو طرف ماجرای پیش آمده را محکوم نموده و دلایل خود برای این موضع انتقادی را توضیح داده‌اند.

امام علیه السلام در پاسخ به نامه‌های معاویه و یا نامه‌هایی که خود آن‌حضرت به او نوشته‌است، ضمیر آلوده او و نیت‌های فاسدش را برملا کرده و نقش منفی معاویه در تشدید فتنه را به‌خوبی توضیح داده‌اند. علی علیه السلام در بخشی از پاسخ به نامه مفصل معاویه که قسمتی از آن درباره داستان عثمان و اتهامات معاویه به علی علیه السلام است، فرموده‌اند: "آن‌گاه درباره داستان من با عثمان یاد کردی حق داری از این پرسشست پاسخ داده شود به جهت خویشاوندی که با او داری. به راستی کدام یک از ما دشمنی و تجاوزش بر عثمان بیشتر و هم‌کاریش در کشتن او فزونتر بوده‌است، آیا آن کس که یاریش نمود و از او خواست بر جایش بنشیند، و او را از ارتکاب کارهای زشت و رسوایش باز می‌داشت، یا آن کس که وقتی عثمان از او یاری طلبید دریغ ورزید و عوامل مرگ را به سوی او برانگیزانید تا زندگی‌اش به سرآمد. ... من پوزش نمی‌طلبم از این که عثمان را نسبت به کارهای زشتش نکوهش می‌کردم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست پس چه بسیارند ملامت شده‌هایی که بی‌گناهند..." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۳۱) امام علیه السلام در نامه‌ای معاویه را نکوهش کرده و ادعای دروغین وی در خونخواهی عثمان را افشا کرده‌اند. "...اما این که درباره عثمان و قاتلانش بسیار احتجاج و مجادله می‌کنی، (حقیقت آن است که) تو آنجا عثمان را یاری کردی که یاری خودت بود ولی آنجا که تنها یاری عثمان بود و برای تو سودی نداشت تنه‌ایش گذاشتی." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۵۶) امام علی علیه السلام در نامه‌ای دیگر به معاویه درخواست معاویه از آن حضرت درباره تحویل کشتندگان عثمان به او، این درخواست را نه صادقانه که به "گمراهی و تفرقه افکنی" معاویه نسبت داده‌اند. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۱۰) هم‌چنین در بخشی از پاسخ به نامه‌ای

۱۱ "غیک و شقاقک"



از معاویه به آن حضرت، خون‌خواهی عثمان را بهانه‌ای برای جنگ‌طلبی معاویه توصیف کرده‌اند. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۱۱) به این ترتیب، امام علی علیه السلام نشان داده‌اند که معاویه علی‌رغم بهره‌مندی زیاد در حکومت عثمان و تبدیل شدن به خواص او، برای حفظ منافع مادی در زمان لازم، مخفیانه و از روی نفاق، از عثمان کناره‌گیری کرده و مردم را بر کشتن او یاری کرده‌است.

امیر مومنان علیه السلام در نامه‌ای به نقش منفی طلحه، زبیر و عائشه در کشته شدن عثمان پرداخته و زیاده روی آن‌ها را افشا کرده‌اند. "مردم بر عثمان خرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم بیشتر خشنودی وی را می‌خواستیم^۱ و کمتر سرزنشش می‌نمودم، و طلحه و زبیر آسانترین کارشان آن بود که بر او بتازند، و برنجاندش و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر برآورد و خشمی را که از او داشت، آشکار کرد و مردمی فرصت یافتند و کار او را ساختند." (شهیدی: ۱۳۷۸، ۲۷۱) جزائری واژه "اکثر استعتابه" را برخلاف شهیدی که در متن ترجمه بالا "بیشتر خشنودی او را می‌خواستیم" ترجمه کرده، "از او خواستم دست از کارهای باطل و زشتش بردارد" ترجمه کرده‌است. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۰۳) با توجه به این که صبحی صالح واژه استعتاب را با "استرضاء" (صبحی صالح: ۱۴۱۴ق، ۶۷۵) و ابن ابی الحدید هم آن را با "طلب العتبی و هی الرضا" (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ۷) مترداف دانسته‌اند، به نظر می‌آید، ترجمه فیض الاسلام که آن را به "بسیار خواستار خشنودی مردم از او بودم" برگردانده، (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۸۳۲) صحیح‌تر است. اما با در نظر گرفتن همه جوانب، یعنی معنای واژه و این واقعیت که علی علیه السلام از کارهای عثمان راضی نبود و مردم شورشی هم امام علیه السلام را پناه‌گاه خود می‌دانستند، شاید ترجمه دشتی، "او را به جلب رضایت مردم واداشتم"، با مقصود گوینده هماهنگ‌تر باشد. (دشتی: ۱۳۷۹، ۴۸۱) به هر ترتیب، در این خطبه حضرت کار خود را صالح جویی و پرهیز از فتنه و تلاش برای جبران مافات از حکومت دانسته‌اند. در مقابل، به درستی، کار سه نفر را زیاده‌روی در کینه‌توزی، و از این طریق، تبدیل کردن امر عمومی به تمایلات شخصی و دنبال کردن هوا و هوس معرفی کرده‌اند.

امام علیه السلام، علاوه بر انتقاد از نخبگان قدرت‌طلب و ثروت‌اندوز حکومتی و غیرحکومتی، کار توده مردم را بررسی نموده و تندروی انقلابی آنان را نیز در اعتراض به تخلفات حکومتی نپسندیده و راه آنان را تخطئه کرده‌اند. مهم‌ترین مفهومی که علی علیه السلام در تخطئه خروج‌کنندگان بر حکمرانی عثمان استخدام کرده "و جزعتم فاساتم الجزع" است. سخن امام علیه السلام به این معناست که مردم

۱. "اکثر استعتابه"

شورش کننده در حق عثمان بی‌قراری کردند و زیاده‌روی نمودند. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۸۶) فیض الاسلام در ترجمه این عبارت گفته‌است: "و شما (از ظلم و جور او) بی‌تابی می‌کردید (شکیبایی نمی‌نمودید و باین جهت او را بقتل رسانیدید) پس شما هم در این بیتابی بد کردید (بایستی صبر می‌نمودید تا این امر به همواری به اصلاح می‌آمد و یا از دور او متفرق می‌شدید تا حق به صاحبش بر می‌گشت) (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۱۰۵) یکی از خطاهای مخالفان استفاده از دروغ و عهدشکنی بود. (دستی: ۱۳۷۹، ۸۱) نمونه‌ای از دروغ آن‌ها این بود که زمانی که با هم قرار گذاشتند برضد خلیفه حرکت کنند، به دیگران اعلام کردند که به قصد زیارت مکه از شهر (کوفه، بصره و مصر) بیرون می‌روند. یک مورد از عهد شکنی آن‌ها این بود که وقتی علی علیه السلام، زبیر و و طلحه آن‌ها را از قیام نهی کردند و آن‌ها آن را پذیرفتند، در عمل حرکت خود را رها نکردند و در شهر مدینه پراکنده شدند و خود را برای محاصره خلیفه آماده کردند. (هاشمی خویی: ۱۴۰۰، ۴-۳۳) به همین خاطر، امیرمومنان علیه السلام در ادامه سخن خود فرموده‌اند هر دو طرف، هم حکمرانان ستم‌گر و هم مردم تندرو انقلابی، در آخرت به اندازه جرم‌شان مجازات خواهند شد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۱۰۵)

امام علیه السلام در نامه‌ای به مردم کوفه، شورش به جود آمده برضد عثمان را با توصیفی منفی به "فتنه" تعبیر کرده‌است. "و بدانید که مدینه مردمش را از خود راند، و مردم آن در شهر نماند. دیگ آشوب جوشان گشت، و فتنه بر پای و خروشان." (شهیدی: ۱۳۷۸، ۲۷۱) در همان ابتدای بیعت مردم با حضرت امیر علیه السلام، بیعت‌کنندگان پیشنهاد دادند که حضرت از کسانی که خون عثمان را ریخته‌اند انتقام بگیرد. پاسخ علی علیه السلام این بود که خروج‌کنندگان بر خلیفه بی‌شمارند و تنبیه آنان که هنوز هم در اوج قدرت‌اند ممکن نیست. انتقام‌گیری به شیوه‌ای که مخاطبان مطرح کردند، از نظر آن حضرت روشی نادرست و متعلق به دوره جاهلیت بود. آنگاه امام علیه السلام سه گروه را در این زمینه از هم جدا کرده‌اند: آنان که به تنبیه مخالفان عثمان اعتقاد دارند؛ کسانی که معتقدند باید کشتندگان را یاری کرد؛ آنها که به هیچ‌کدام تمایل ندارند. پس در چنین شرایطی وارد کارزار شدن با کشتندگان عثمان دامن زدن بیشتر به فتنه است. (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۴۸-۵۴۷ و موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۲۷۳)

این سخن حضرت نشان می‌دهد که اصل حرکت به شیوه تندروانه و انقلابی که کشتندگان عثمان اقدام نمودند، خطا بوده و این انتظار را برای مسلمانان راستین به وجود آورده‌است که آنان باید تنبیه

۱ وَ اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمِزْجَلِ وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ. ر.ک صبحی صالح، ص ۳۶۳



گردند. علی علیه السلام نیز خطاکاری آنان را انکار نکرده، اما درخواست مخاطبان برای تنبیه انقلابی را نپسندید و فرمود: "شکیبا باشید تا مردم آرامش یافته دلها در جای خود قرار گیرد، و حقوق در موقع مناسب به آسانی گرفته شود، پس نزد من آرام باشید (شتاب نکنید و اینگونه پند ندهید) و ببینید فرمانم بشما چگونه صادر میشود (دستورم را پیروی نمائید) و کاری نکنید که توانائی را نابود ساخته از بین ببرد، و سستی و خواری جا گذارد، و بزودی این امر را بمداراة اصلاح کنم مادامی که مدارای با آن ممکن باشد"^۱ (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۵۴۸) بنابراین، حضرت علی علیه السلام ضمن پذیرش خطای انقلاب‌کنندگان، معتقداند، تا آنجا که ممکن است نباید با دست بردن به سلاح و جنگ پا را از حد فراتر گذاشت و به خون‌ریزی جدید پرداخت و دوباره مانند دوره جاهلیت بر آتش فتنه دمید؛ بلکه باید کار را به شیوه انسانی و عقلانی و از راه اصلاح امور پیگیری کرد. ابتدا باید صبر کرد تا هیجانات و فضای انقلابی فروکش کند. سپس، در فضای آرام حقوق ضایع شده را، از راه آسان، گرفت و به صاحبان حق برگرداند.^۲ امام علیه السلام در همین خطبه، با تعبیر "ان هذا الامر امر جاهلیه" نه تنها به صراحت انتقام‌گیری از انقلاب‌کنندگان را کاری متعلق به دوره جاهلیت دانسته‌اند؛ بلکه به طور ضمنی خود انقلاب برضد عثمان را، هر چند مبارزه برضد ستم‌گری بود، به خاطر روش‌های غیرانسانی، زیاده‌روی‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز، برگشت به دوره جاهلیت ارزیابی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت بدست می‌آید انقلاب در معنای دقیق، شیوه‌ای از مبارزه سیاسی است که در فرایند آن نه تنها چارچوب‌های اخلاقی شکسته می‌شود، بلکه هدف‌های بد نیز در سایه هدف‌های خوب در صحنه حضور می‌یابند. درهم‌تنیدگی اهداف خوب و بد در جهان درون و روآوردن به اعمال غیراخلاقی در ضمن شیوه‌های اخلاقی در جهان بیرون، در حرکت سیاسی مردم برضد عثمان مصداقی از عمل انقلابی بود که از منظر رهبری الهی چون امام علی علیه السلام نمی‌توانست به طور مطلق مورد پذیرش قرار گیرد.

۱. فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدِيَ النَّاسُ وَ تَقَعِ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُوَخَّذِ الْحُقُوفُ مُسَمَّحَةً فَاهْدُوا عَنِّي وَ انظُرُوا مَا دَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لَا تَفْعَلُوا فَعَلَةَ نَضَعُ قُوَّةً وَ نُسَقِّطُ مِنْهُ وَ نُورِثُ وَهْنَا وَ ذِلَّةً. ر. ک. صحیحی صالح، ص ۲۴۳
 ۲. عبارت علی ع در نهج البلاغه چنین است: فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدِيَ النَّاسُ وَ تَقَعِ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُوَخَّذِ الْحُقُوفُ مُسَمَّحَةً. ر. ک. همان

هر چند در حکومت عثمان انحراف آشکاری از تجربه سیاسی نبوی شکل گرفت و جامعه به سوی قبیله گرایی دوره جاهلیت سوق داده شد و نارضایتی‌های زیادی اقصی نقاط جهان اسلام آن روز را فراگرفت، تنها افراد و گروه‌های خاصی شیوه صحیح مبارزه را در پیش گرفتند و مجموعه حرکت‌های سیاسی که به قتل خلیفه انجامید نمی‌توانست با اصول اخلاقی توجیه گردد. اگر در میان جوامع تمدن نادیده بدوی یا دور مانده از اصول اخلاقی و انسانی با هر راهی می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت، چنین رویه‌ای در مکتب علوی، آشکارا، مردود است و در هر مبارزه‌ای، به هیچ بهانه‌ای، نمی‌توان پا را از چارچوب‌های اخلاقی و انسانی که دین هم بدان‌ها بشارت داده و پرداخته، فراتر گذاشت.

با استفاده از سخنان و سیره عملی علی علیه السلام در مقابل شورش عمومی مردم برضد حکومت استبدادی امویان به رهبری عثمان، می‌توان به این نتیجه دست یافت که هر گاه حکومتی به جای انجام کارویژه‌های ذاتی خود، از قبیل ایجاد امنیت، برقراری عدالت، گسترش رفاه و آسایش، تضمین آزادی مردم و حل اختلافات از راه‌های صحیح، به استبداد و منفعت‌طلبی رو آورد، مبارزه با چنین حکومتی ضروری است. اما نکته اساسی این است که این مبارزه هم‌چنان که از جهت هدف، دنبال ستم‌زدایی و برقراری عدالت است، از نظر ابزارها و وسایل مبارزه نیز باید از جاده دیانت، انسانیت، اخلاق، و عقلانیت خارج نگردد. از آنجا که مبارزه به شکل انقلابی هدف صحیح را با ابزارهای نادرست دنبال می‌کند و این با مطالعات جامعه‌شناختی جدید به اثبات رسیده است، نمی‌توان در مبارزات سیاسی، دست به انقلاب زد. سیره و سخنان علی علیه السلام نیز بر این تجربه مهر تایید زده و از منظر دینی به ممنوع بودن آن حکم کرده است. به همین دلیل، همه روایاتی که قیام برضد سلطان ستم‌گر را تجویز کرده‌اند، به هیچ وجه این دسته از روایات به معنای تجویز انقلاب و زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی در هنگام مبارزه نیست. تجویز اصل مبارزه با شیوه مبارزه فرق دارد. آنچه از تحلیل موضع‌گیری امام علیه السلام درباره قیام مردم برضد خلیفه سوم استفاده می‌شود این است که در اسلام هم اصل مبارزه و هم شیوه مبارزه، فقط در چارچوب اصول اخلاقی، انسانی و آموزه‌های برتر دینی توجیه پذیر است.



منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور.
۱. ابن حیون، محمد بن نعمان، ۱۴۰۹ق، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، تصحیح: محمد حسین حسینی جلالی، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
 ۲. ارسطو؛ ۱۳۴۹ش، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، چاپ دوم، تهران: نیل.
 ۳. خوانساری، آقا جمال؛ ۱۳۶۶ش، شرح آقا جمال خوانساری بر درر الحکم و غرر الکلم، تصحیح: جلال الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
 ۴. شهیدی، سید جعفر؛ پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام (ISBN: 964-430-344-X pdf) نسخه الکترونیکی
 ۵. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۸ش، نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۶. طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۲ش، از نوزایش تا انقلاب فرانسه: جدال قدیم و جدید، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
 ۷. طباطبایی، سید جواد، بی تا، فلسفه سیاسی انقلاب فرانسه - دوره اول: وقایع مهم انقلاب فرانسه، تقریر جعفر پارساپور و مستانه بهادر، بی جا: بی نا.
 ۸. فرحان المالکی، الشیخ حسن، بی تا، الموقف العام للصحابه فی فتنه عثمان، بی جا: بی نا، چاپ الکترونیکی.
 ۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی؛ ۱۳۷۹ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
 ۱۰. کاتوزیان، محمد علی همایون، ۱۳۷۷ش، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
 ۱۱. برینتون، کرین، ۱۳۸۲ش، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: زریاب.
 ۱۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار؛ تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۱۳. مفید، محمد بن محمد، الف ۱۴۱۳ق، *الجمال والنصره لسید العتره فی حرب البصره*، تصحیح: علی میر شریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، ب ۱۴۱۳ق، *الامالی*، تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۵. موسوی جزائری، سید علی محمد، ۱۳۹۵ش، *نهج البلاغه بر اساس نسخه بهج الصباغه*، قم: دانشگاه مفید.
۱۶. ورنیگر؛ پایدیا، ۱۳۷۶ش، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. وول، میشل، ۱۳۷۸ش، *انقلاب فرانسه: نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی*، ترجمه: محمد مظلوم خراسانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، موسسه چاپ و انتشارات، نسخه الکترونیک.
۱۸. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ترجمه: حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلام.
19. -Arendt, Hannah; *On Revolution* (London/New York: Penguin Books, 1990) www.penguin.com
20. -Aristotle; *politics*, translated by Benjamin Jowett (N.P.: n.n, n.d.)
21. -Davaranah, Hormoz; *English for the Students of Political Science (I)* (Tehran: SAMT, 10th I, 2008).



**سبک‌شناسی تطبیقی ساختار صرفی خطبه اول نهج‌البلاغه
و خطبه‌های صدر اسلام با تأکید بر کارکرد و بسامد**

سید هادی میر محمودی* / سید محمد موسوی بفرئی** / احمد زارع زردینی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

چکیده

یکی از ویژگی‌های خطبه‌های ایراد شده در صدر اسلام از جمله خطبه‌های نهج‌البلاغه، جنبه زبانی آنها به‌ویژه مؤلفه ساختار صرفی می‌باشد که باعث افزایش عمق معنایی و دقت بیانی خطبه‌ها شده است؛ چراکه انتخاب نوع و نحوه چینش کلمات، معانی دقیق‌تر و وسیع‌تری را تداعی می‌کند. پژوهش حاضر از سبک‌شناسی تطبیقی استفاده کرده به این دلیل که شناخت فلسفه چیدمان و گزینش کلمات یک متن، مستلزم نگاه سبک‌شناختی بوده و برجسته‌سازی سبک آن نیز مستلزم رویکرد تطبیقی سبک‌هاست؛ این پژوهش کوشیده ابعاد ساختار صرفی نهج‌البلاغه را از منظر ساختارگرایی و با تکیه بر روش تحلیلی- تطبیقی واکاوی کند. لذا خطبه اول نهج‌البلاغه به عنوان پیکره پژوهش حاضر انتخاب شده تا از طریق تطبیق و مقایسه ساختار صرفی حاکم بر آن با سایر خطبه‌های صدر اسلام، ابزارها و ساختارهای بیانی مورد استفاده در نهج‌البلاغه تبیین شود. یافته‌ها نشان می‌دهد بسامد ساختارهای زبانی همچون اوزان جمع صرفی، کاربرد مصادر باب‌ها، به‌کارگیری کلمات متجانس ناقص و هماهنگی کلمات و ساختار با معانی مراد از امتیازهای زبانی خطبه اول نهج‌البلاغه بر خطبه‌های سایر افراد بوده که می‌توان به تبیین میزان دقت امام علی علیه السلام در انتخاب ساختارهای صرفی برای سیال‌سازی متن و افزایش اثرگذاری سخن خویش و اقناع مخاطب پی برد.

کلید واژه

ساختارگرایی، سبک‌شناسی، خطبه‌های صدر اسلام، ساختار صرفی، خطبه اول نهج‌البلاغه.

*. دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج‌البلاغه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه میبد.

mirmahmoodi.s.hadi@gmail.com

muosavi@meybod.ac.ir

zareardini@meybod.ac.ir

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد.

*** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد.

خطابه در فرهنگ عربی از دوران جاهلیت تا دوره عباسی نقش برجسته‌ای در میان مردمان عرب داشته‌است. این عامل باعث شده بود که خطیب به عنوان ابزار قدرتی برای هر قبیله به شمار رود. خطابه ماهیتی گفتاری داشته و اغلب دارای روح حماسی بود تا مردم را به دفاع از قبیله یا جنگ تشویق کنند. با ظهور اسلام، روح تازه‌ای در آن دمیده شد و خطابه رنگ و بوی دینی و عبادی نیز به خود گرفت. لذا ساختارهای متناسب با این روح جدید نیز به وجود آمد که مناسب حال مخاطبان باشد. یکی از مهم‌ترین ساختارهای زبانی خطابه، سطح صرفی آن بود که به تناسب هر خطابه تفاوت‌هایی نیز داشت؛ چون اولین بحث جدیدی که در تحول خطابه‌های صدر اسلام از لحاظ شکلی و محتوایی در آن دوره مطرح شد، در سطح کلمات و ساختار صرفی آنها نمود پیدا کرد. به طوری که کلمات حاوی بار دینی بسیاری که گاهی سابقه‌ای نداشته، با ساخت‌های صرفی گوناگونی و نیز مواردی مانند کثرت استفاده از یک ساختار صرفی خاص وارد خطابه‌ها شد که خطب نهج‌البلاغه نیز از این حیث استثنا نیست و بلکه در کارکرد این موارد نیز مصادیق متمایزی دارد؛ برای مثال در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ أَلْهَمٍ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ الَّذِي...» (خطبه ۱). در این خطبه که با مضمون حمد حق تعالی شروع می‌شود، ساختار صرفی «فعل منفی» یعنی (لا یبلغ، لا یحصى، لا یؤدی، لا یدرک، لا ینال و...) یا ساختار اسم فاعل به صورت جمع (القائلون، العادون، المجتهدون و...) تعدد تکرار دارد که از حیث - مثلاً - زیبایی‌شناسی با موارد مشابهی که فاقد این نوع آرایش ساختار صرفی است، در اثرگذاری معنایی - دلالتی تفاوت دارد. لذا مضامین جدید و این ساختارها در سخن خطیبان به اشکال متفاوتی ایراد می‌گردید که وجود انسجام، پیوستگی و سعه معنایی کلمات در آن، قدرت برتر یک خطابه بر دیگری تلقی می‌شد، زیرا این بخش از سطح زبان (ساختارها) شامل آن دسته از صورت‌های زبانی است که در معنا نیز تأثیرگذارند و ویژگی‌های سبکی به خود می‌گیرند (مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۳ ش، ص ۴۸)؛ به این ترتیب که اغلب صورت‌های زبانی از جمله صورت و ساختار صرفی در تأثیرگذاری معنا و بسط آن کمک‌رسان است و لذا وجه تمایز ویژگی‌های صرفی به نسبت سایر اصول سبکی نیز از منظر قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» بیشتر برجسته



می‌شود؛ برای مثال، فعل «كَسَبَ» به معنی «به دست آوردن» چنانچه در این قاعده قرار گیرد (اکتساب) غالباً به معنی «با سختی و زحمت به دست آوردن چیزی» نیز قابل تعمیم است.

در گذر از مقدمه پیشین و درباره موضوع سبک باید گفت، از آنجا که سبک در اصل به معنای آب کردن فلز و قالب‌گیری است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۱۷). لذا این کلمه در اصطلاح ادب به معنای روش خاصی دانسته شده که نویسندگان یا گویندگان برای ارائه افکار و اندیشه‌های خویش بیش از دیگران، کلمات مورد نظر برای منظور خود را به کار می‌برند. ویژگی اصلی در تعریف آن، استمرار و خاص بودن نوع ساختارهای به کاررفته متنی است به گونه‌ای که از مختصات مؤلف محسوب شود، مانند متون نهج البلاغه که با روش تعبیری به کار رفته در آن برای جذب شنونده و زیبایی‌های بیانی آن در نتیجه به کاربردن کلمات پرمعنی با ساختارهای خاص، موجب ادبیت آن گشته و سبک‌ساز شده است. مؤلفه‌های استمراری و خاص بودن نوع ساختار به این صورت به سبک معنا می‌دهد که کارکرد آنها به طور مداوم در یک سبک متنی مشخص و با نویسنده‌ای مشخص نسبت به موارد دیگر نمود بیشتری پیدا می‌کند. سبک عبارت است از روشی که ترکیب‌ها در آن ساخته و پرداخته شده و یا قالبی که عبارت‌ها و کلمات در آن ریخته می‌شوند (ابن خلدون، ۱۹۴۰ ق، ص ۵۰۴). بسیاری از صاحب‌نظران غربی و شرقی در تعریف خود، سبک را شیوه بیان اندیشه، تفکر، احساس و تخیل دانسته‌اند: سبک، اندیشیدن در زبان است (نیومن، به نقل از شمیسا، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۸). عده‌ای از صاحب‌نظران نیز بر رابطه میان سبک و زبان تمرکز کرده و تعاریف متمایزی را ارائه نموده‌اند: سبک، انحرافی است از کلام معیار و انتخابی است از منابع مختلف زبان (چارلز بالی، به نقل از فرشیدورد، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۵۴). سبک به این صورت به عنوان معیار انحراف از کلام معیار شناخته می‌شود که اگر همسو به کلام معیار باشد، دیگر نمی‌توان عنوان سبک بدان اطلاق کرد و وجه تمایز آن با کلام معیار شناخته نمی‌شود؛ زیرا سبک همیشه خاص تر از کلام رایج است. هدف اساسی عموم سبک‌شناسان «ارائه سبک‌شناسی به عنوان رویکردی است که خواننده را به درک انتقادی ویژگی‌های هنری و آگاهی از غایات کارکردی که آن ویژگی‌ها محقق می‌نمایند، توانا می‌سازد» (المسدی، ۲۰۰۶ م، ص ۳۶-۳۷). لذا سبک‌شناسی پل ارتباطی علوم زبانی با دستاوردهای آفرینش هنری گشته و اساساً با دانش زبانی تعریف می‌شود که به بررسی مبانی واقعی و قاعده‌مند نمودن تحلیل و بررسی سبک توجه دارد (بشارتی و همکاران، ۱۳۹۷ ش، ص ۵۵).



سبک‌شناسی تطبیقی که زیرشاخه‌ای از سبک‌شناسی عام در مفهوم کلی آن است، به دنبال یافتن مختصات بیانی مشترک یا متفاوت نویسندگان یا گویندگانی است که در یک بستر فرهنگی و اجتماعی خاصی رشد کرده و با شرایط تاریخی، جغرافیایی و علمی خود آنها را مشخصه خود ساخته به گونه‌ای که این ساختارها و زیرساختارها با احساسات و فهم و درک آنها پیوند خورده باشند. این نوع از سبک‌شناسی دریچه‌ای است برای ورود به مباحث مشترک یا متفاوت ادبی، فرهنگی و اجتماعی کسانی که بیشتر بر متن تمرکز دارند و می‌تواند در کنار سایر روش‌ها برای بررسی متون ادبی یا اجتماعی به کار رود؛ به عبارت دیگر مرجعی است برای کمک به آگاهی‌های بیشتر و دقیق‌تر مبنی بر اینکه چگونه متنی دارای سبک شده و در سیطره آنها درآمده به طوری که معنای متن را با خوانش‌های معین شکل داده‌اند؛ همچنین منظور از بعد تطبیقی آن است و جایگاهی که جنبه تطبیقی آن در سبک‌شناسی عام دارد، این است که نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای به مجموعه آثاری در یک زمان خاص و در یک مکان مشخص داشته و وجوه تمایز و تقارن آنها را به عنوان سبک‌های مشترک و احیاناً سبکی خاص در یک دوره تبیین می‌کند.

ارتباطی موضوعی‌ای که میان سبک‌شناسی تطبیقی و ساختارگرایی دیده می‌شود، این است که تمرکز هر دو در حله اول بر واحد اصلی و نخستین زبان یعنی کلمه است که این مهم از رهگذر هر دو حیطة، در بررسی ساختار و گزینش مورد خاصی از موارد مشتقات همان ریشه لغوی قابل همپوشانی و تحقیق است.

از سوی دیگر و در تبیین اهمیت ساختار و ساختارگرایی نیز لازم به ذکر است که اهتمام به ساختارهای زبانی از اصول مهم و اساسی ساختارگرایی به شمار می‌رود. «ریشه ساختارگرایی (structuralism) به فرمالیسم و مکتب پراگ و نئوفرمالیسم می‌رسد» (شمیسا، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۳). «در واقع ساختار از نظام و دستگاه منظمی گرفته شده است که این نظام دارای ارتباط تنگاتنگ میان عناصر خود است. در این روش، نقد دارای ساختار و نظمی است که بر اساس زبان‌شناسی شکل گرفته است و با آفرینش هنری و اصول آن ارتباطی تنگاتنگ دارد. زبان بیش از مفاهیم اثر ادبی مورد عنایت بوده و هماهنگی و تناسب در آن نقشی سازنده دارد» (درودی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۲۸)؛ «مطالعه داخلی حوادث ساختاری، متن را در سطوح دستوری و ترکیبی، واژگانی، معنایی و موسیقی تحت پوشش قرار می‌دهد. همچنان که ارتباط شرایط درونی متن و

تأثیرات خارجی بر آن را بررسی می‌کند تا در نهایت موقعیت استراتژیکی متن را در محیط فرهنگی فراگیر مطالعه کند. عنصر ساختار، تصویری از تصاویر ساختارگرایی در مفهوم علمی نوین است» (معصومی و دیگران، ۱۳۹۶ش، ص ۱۱). ساختارگرایی به تناسب انواع متون، کارکردهای متفاوتی دارد؛ به طوری که در هر متنی، ساختار خاصی حاکم است که به متن هویت بخشیده، ادبی یا غیر ادبی بودن آن را مشخص می‌کند و «هرگونه تغییری در الفاظ یا ساختار متن، در هم‌سازی عبارت‌ها و ترتیب آنها و نیز شیوه پرداختن به موضوع در صورت و قالبی که آن را به دیگران منتقل می‌کند، نقش دارد» (سید قطب، ۱۳۹۰ش، ص ۶۳)؛ زیرا «زبان انسان، نظام پیام‌رسانی است» (ایچیسون، ۱۳۷۱ش، ص ۲۸)؛ به عبارتی دیگر، «زبان به مثابه یک پدیده در حال رشد و گسترده، با نظم و چینش خاص خود و بهرمندی از دو مقوله همنشینی و جانشینی، بسترساز شرایطی است که به گویشوران این امکان را می‌دهد تا با تغییر و تعدیلات دستوری و صرفی، معانی متنوعی را خلق نمایند» (مسبوق و فتحی مظفری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۶).

با توجه به این مطلب، متون دینی - ادبی از جمله خطبه‌های صدر اسلام و کتاب نهج البلاغه را می‌توان از جمله متونی برشمرد که با ادبیات خاص خود، دارای ساختارهای متعددی است و استخراج این ساختارها، نیازمند نقد علمی و روشمند امروزی است؛ زیرا از ویژگی‌های بارز متون دینی، داشتن ساختارهای روشمند صرفی است که به ماندگاری و میزان انسجام ساختاری و عمق محتوایی آن منجر می‌شود؛

خطبه‌های نهج البلاغه و دیگر خطبه‌های صدر اسلام از هر دو امتیاز ساختاری و محتوایی قابل توجهی برخوردار است. بخش صوری که شامل واج‌ها، حروف، کلمات، عبارت‌ها و ساختارها می‌شود، مقدمه ورود به بخش محتوایی است. در راستای کشف نظم صوری موجود در نهج البلاغه باید به ساختارهای بیانی آن توجه شود؛ سپس همین ساختارها و نحوه دلالت آنها بر معانی مختلف با ساختارهای بیانی دیگر متون معاصر که در خطبه‌های ایراد شده آن زمان خلاصه می‌شود، مورد مقابله و مقایسه قرار گیرد.

خطبه اول نهج البلاغه که دارای مضامینی از جمله ذکر خدا، خلقت و بعثت پیامبر ﷺ است، ابزارها و ساختارهای بیانی مهمی دارد که به لایه‌های محتوایی - معنایی آن می‌افزاید. برای کشف این لایه‌ها و برجسته‌تر ساختن آنها می‌توان با استفاده از روش تحلیلی - تطبیقی، خطبه مذکور را با آن



دسته از خطبه‌های دیگر خطیبان مقایسه کرد که در صدر اسلام و هنگام نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصف آن حضرت و در مورد ذکر حق تعالی ایراد شده‌اند. علت انتخاب خطبه‌های صدر اسلام را می‌توان چنین بیان نمود که این خطبه‌ها با خطبه نخستین نهج البلاغه اشتراک محتوایی دارند و لذا پرداختن به بعد صوری- ساختاری هر یک از آنها به جداسازی و بیان ویژگی‌های زبانی آنها خواهد انجامید. شباهت محتوایی خطبه‌هایی که به عنوان پیکره پژوهش انتخاب شده است، به تبیین بهتر ساختارهای حاکم بر آنها نیز کمک شایانی می‌کند تا مشخص شود که انسجام موجود در هر یک از آنها به چه شکلی بوده یا اینکه خصایص زبانی کدام خطبه یا خطیب مایه برتری گشته و همین موضوع نیز باعث شده تا خطبه اول در نهج البلاغه به عنوان ماده اصلی جستار حاضر انتخاب شود؛ زیرا شرایط بیان و ملاحظات گفتمانی این خطبه نسبت به خطب دیگر که ارزش بررسی آن را نشان می‌دهد، در این است که باید اظهار داشت توجه به شرایط گفتمانی و زبانی خطبه اول اهمیت زیادی دارد بدان جهت که این خطبه دارای یک دوره جهان‌بینی اسلامی بزرگ است که از صفات کمال و جمال خداوند و دقایق عجیبی در این زمینه شروع می‌شود و به همه توصیفات و تعریفات این حوزه تعمیم می‌یابد، سپس به مسئله آفرینش جهان به طور کلی و بعد از آن آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنگاه آفرینش فرشتگان، سپس آفرینش آدم علیه السلام و داستان سجود فرشتگان و مخالفت ابلیس و هبوط آدم علیه السلام به زمین می‌پردازد. در ادامه خطبه از بعثت پیامبران و فلسفه آن و سرانجام از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عظمت قرآن مجید و اهمیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید و از میان دستورهای اسلامی و به اصطلاح «فروع دین»، روی مسئله حج به عنوان یک فریضه عظیم الهی، و فلسفه و اسرار آن انگشت می‌گذارد، به طوری که توجه دقیق به محتوای این خطبه می‌تواند یک بینش جامع و کلی درباره مهم‌ترین مسائل اسلامی ارائه دهد و بسیاری از مشکلات و پیچیدگی‌هایی را که در این مسائل وجود دارد، حل کند. این در حالی است که شرایط و ملاحظات کمتر خطبه‌ای چنین است. از یک نظر، این خطبه به منزله فاتحة الكتاب در قرآن مجید است که فهرستی را از مجموعه مسائلی که در نهج البلاغه مطرح شده است، به دست می‌دهد؛ چراکه محورهای اصلی مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در این خطبه به صورت فشرده آمده است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۲: nahj.makarem.ir).

مشهورترین خطبه‌هایی که در صدر اسلام ایراد شده‌اند، از خطیبان بزرگی است که پیامبر ﷺ در رأس آنها قرار می‌گیرد. در جستار حاضر، مجموعه‌ای از خطبه‌های آن خطیبانی انتخاب شده که وصف خود حضرت ﷺ و بعثت ایشان یا ذکر حق تعالی را موضوع اصلی قرار داده‌اند؛ از جمله خطبه سعد بن عباده در روز سقیفه، خطبه حباب بن منذر، خطبه بشیر بن سعد، خطبه المثنی بن حارثه الشیبانی، خطبه عبدالرحمن بن عوف، خطبه زبیر بن العوام و خطبه‌های دیگر که در کتاب «جمهره خطب العرب» گردآوری شده‌است. علت انتخاب این تعداد از خطیبان بدان جهت بوده که خطبه‌های کامل هیچ کدام از این خطیبان به صورت یکجا در دسترس نبوده‌است، لذا مجموعه‌ای از خطبه‌ها از خطبای متعدد انتخاب شده تا سهولت بررسی نمونه‌های انتخابی را به دنبال داشته باشد.

در جستار حاضر، سعی بر آن است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ‌های مناسبی ارائه شود:

- ساختار صرفی به چه شکلی در بلاغت نهج البلاغه ایفای نقش کرده‌است؟
- از منظر نظریه ساختارگرایی، بُعد زبانی - صرفی خطبه نخست نهج البلاغه در مقایسه با خطبه‌های خطیبان صدر اسلام در استفاده از ساختار صرفی چگونه ارزیابی می‌شود؟
- یک ساختار صرفی خاص مانند تکرار اوزان ثلاثی مزید در خطبه‌ها به چه دلایلی ممکن است کارکرد داشته باشد؟

در جهت رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، به تحلیل سبک‌شناسی ساختارهای ذیل پرداخته شده‌است: الف) کارکرد اوزان جمع عربی (جمع مکسر، جمع مذكر سالم و جمع مؤنث سالم) به صورت معرفه و نکره که به عنوان کاربردی‌ترین ساختارهای صرفی در خطبه‌های مورد بررسی دارای تعدد تکرار نیز بوده و در خطبه اول نهج البلاغه، بسامد بیشتری داشته که دلالت بلاغی آن ممکن است در هر یک از کاربردها، معنی مبالغه داشته باشد. ب) استعمال مصادر باب‌ها. ج) بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس.

بر این اساس، مقاله حاضر با تکیه بر روش تحلیلی - تطبیقی درصدد است ساختارهای صرفی در خطبه اول نهج البلاغه و نحوه نمودهای اینگونه ساختارهای مشابه در خطبه‌های خطیبان صدر اسلام را با یکدیگر مقایسه کرده و چگونگی بازتاب صرفی آنها را در عمق بخشی به مضامین و معانی مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا نهج البلاغه به مثابه یک متن دینی، ضمن داشتن ادبیات منحصر به فرد خود، دارای ابعاد و اعماق مختلف معنایی - لفظی بوده که در ساختارهای آن از جمله در لایه‌های

صرفی آن نهفته است و از آنجا که هر خواننده‌ای با مطالعه آن، به اندازه فهم خود از سطوح مختلف این کتاب ارزشمند بهره می‌برد، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ بنابراین متناسب با حجم مقاله، چند مورد از ساختارهای صرفی که تأثیر معنوی در معنی جملات و تأثیر لفظی در صورت آنها گذاشته و نیز ترتیب عناصر و اجزای جمله را دستخوش تغییر و تحول قرار داده است، به صورت مطالعه موردی در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به بیانی دیگر، جامعه آماری پژوهش حاضر شامل انتخاب ساختارهای صرفی و مؤلفه‌هایی از قبیل کارکرد اوزان جمع عربی (جمع مکسر، جمع مذكر سالم و جمع مؤنث سالم) به صورت معرفی و نکره، استعمال مصادر باب‌ها، و بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره ساختار و ساختارگرایی در نهج البلاغه، پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. رساله دکتری تحت عنوان «بررسی تطبیقی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای» اثر نور الدین پروین (۱۳۹۵) با محوریت سبک‌شناسی نهج البلاغه قائل است که خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه رهنمودهای بنیادی در زمینه‌های مختلف به جامعه اسلامی داده‌اند و حضرت علی علیه السلام خطبه‌ها و نامه‌ها را در شرایط زمانی متفاوت و با توجه به چالش‌های موجود در جامعه بیان فرمودند؛ لذا از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آنست که تفاوت‌ها و شباهت‌های سبکی که در سبک گفتاری و نوشتاری نهج البلاغه دیده می‌شود شکل هندسی منظم و ایدئولوژی معناداری به سبک ایشان داده که در همه نهج البلاغه کاملاً مشهود است. برجستگی‌های سبکی نهج البلاغه به صورت آگاهانه و بدور از تصنع بوده، که موجب استحکام پیوستار متنی و سبک خاص امام علیه السلام شده است.

۲. مقاله «سبک‌شناسی ساختارگرایانه خطبه ۷۸ نهج البلاغه» اثر صدقی و پرنوش (۱۳۹۸). نویسندگان در این مقاله با رویکردی ساختارگرایانه به تحلیل مؤلفه‌ها، ساختارها و سطوح زبانی از جمله سطح فکری، آوایی، نحوی و بلاغی موجود در خطبه ۷۸ نهج البلاغه اهتمام ورزیده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سطح آوایی با موسیقی‌ای که به واسطه تکرار حروف، سجع، جناس و تضاد ایجاد کرده و سطح نحوی با جمله‌های خبری و تتابع اضافات و سطح بلاغی نیز با صنایع لفظی و بدیعی به دل‌انگیز شدن کلام و انسجام درونی متن منجر شده است.

۳. مقاله «بررسی و تحلیل نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه با تکیه بر نظریه ساختارگرایی» نوشته سجادی و کوچکی نیت (۱۳۹۸). نویسندگان در این مقاله به بررسی سطوح آوایی، ترکیبی و واژگانی به صورت مفصل پرداخته‌اند؛ اما به مصادیق ساختار بلاغی به صورت خیلی مختصر اشاره کرده‌اند. همچنین به موضوع ارتباط ساختار نحوی با ساختار بلاغی، درهم‌تنیدگی این دو ساختار و مصادیق این دو مورد نیز اشاره‌ای نشده‌است. از مهم‌ترین نتایج بحث در سطح آوایی نیز چنین آمده که به‌کارگیری اصوات مد «آ، ای، او»، تکرار، جناس و سجع به افزایش تأکید در مضامین نامه‌ها افزوده‌است.

همچنین آثاری مانند «تحلیل و بررسی خطبه ۲۲۳ نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای» اثر یوسفی آملی و همکاران (۱۳۹۷)، «سبک‌شناسی لایه‌ای در «خطبه ۲۷» نهج البلاغه» اثر مقیاسی و فراهانی (۱۳۹۳)، «بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه‌ی موردی لایه واژگانی)» اثر بشارتی و همکاران (۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل لایه واژگانی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای مطالعه موردی ۱۵ خطبه و ۱۵ نامه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی» اثر پروین و امیری (۱۳۹۸)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناسی آوایی خطبه‌های نهج البلاغه» اثر غفوری‌فر و همکاران (۱۳۹۵)، «سبک‌شناسی نحوی تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج البلاغه» اثر راه‌چمنی و همکاران (۱۳۹۸)، «سبک‌شناسی خطبه ۸۷ نهج البلاغه بر اساس رویکرد ساختارگرایی» اثر صدقی و پرنوش (۱۳۹۸)، «سبک‌شناسی خطبه متقین (همام) نهج البلاغه بر اساس رویکرد ساختارگرایی» اثر مظفری و پرنوش (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی لایه نحوی- بلاغی نامه سی و یک نهج البلاغه (بررسی موردی انواع همپایگی و روابط معنایی)» نوشته عبدی و کیانی (۱۳۹۶) و غیره نیز در این راستا تدوین شده‌است.

وجه تمایز جستار حاضر با موارد مذکور در این است که در آثار فوق، نمونه‌هایی از مصادیق نظری ساختارگرایی و کارکرد مبحث ساختارگرایی در متن و نوساناتی که ممکن است این پدیده در تولید متن و ویژگی‌های لفظی و معنوی آن به وجود آورد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته، اما به بحث ساختارهای صرفی و بلاغت آنها در دلالت‌های خطبه‌ها اشاره‌ای نشده و لذا جستار حاضر نیز در صدد بررسی و تحلیل این مهم برآمده‌است و با استفاده از تحلیل ساختارهای صرفی حاکم بر خطبه‌ها



می‌کوشد تا ساختارهای کاربردی خطبه اول نهج البلاغه را تبیین و میزان کارکرد و نحوه کاربرد آن را در خطبه‌های مشهور صدر اسلام که در کتاب «جمهره خطب العرب» آمده، مورد مقایسه قرار دهد. زبان فاخر و ساختار زبانی حاکم بر خطبه‌های صدر اسلام که نهج البلاغه در رأس آنها قرار دارد، مورد تأیید و اذعان محافل علمی است. برای تبیین بیشتر جنبه‌های زبانی این آثار فاخر نیاز است تا ساختارهای زبانی آنها به صورت جزئی‌تر موشکافی گردد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که بخش زیادی از اثر گذاری و ارزش زبانی خطبه‌های مذکور در برخی از ساختارهای صرفی آنها نهفته‌است که همین امر نیز باعث افزایش لایه‌های معنایی آنها می‌شود. لذا ضرورت تبیین بیشتر ساختارهای موجود در خطبه‌ها و برجسته‌سازی عمق معنایی آنها ایجاب می‌کند تا برخی از ساختارهای صرفی به عنوان نمونه‌هایی جهت ارزیابی انتخاب و مورد بررسی قرار گیرد که این امر وجه دومی از تمایز اثر حاضر با سابقه بحث است.

۳. مفاهیم نظری پژوهش

۱/۳. ساختارگرایی

آشنایی با ساختار هر زبانی، مقدمه‌ای برای تولید آثار مختلف در زمینه‌های ادبی و غیر ادبی بوده و تفاوت اصلی میان آنها در تولید و بیان محتوا به ساختارهای بیانی خاص هر حوزه بستگی دارد. «با وجود اینکه ساختار و موجودات زبانی در زبان‌ها مانند هم هستند، یعنی زبان‌ها متشکل از اسم، فعل، صفت و قیدند، ولی همسان نیستند و اولین اختلافشان این است که در جای کاربرد فعل، فاعل و مفعول تفاوت‌هایی وجود دارد» (خزمشاهی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۴۱) و این ساختارهای متفاوت زبانی به‌ویژه صرفی است که با معنی و محتوای احساسی یا منطقی متن ارتباط منسجمی دارد؛ زیرا «ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی، زنجیره‌وار به یکدیگر پیوسته‌اند و عناصر برجسته‌ساز متن ادبی یا همان مجازهای بلاغی نیز از سویی موجب ناآشنایی و غیر عادی نشان دادن متن ادبی شده و از سویی موجب تولید معانی چند لایه می‌شوند» (تقیه، ۱۳۹۶ ش، ص ۶۶). علی‌رغم وجود این پیوستگی ساختاری، می‌توان هر یک را با تعیین حدود و ثغوری که دارد، به طور جداگانی نیز مورد بحث قرار داد؛ لذا یکی از مؤلفه‌هایی که پیام و معنی در آن قالب‌ریزی می‌شود، انواع ساختارهای صرفی (دستوری) است؛ به طوری که «ساختارهای دستوری یکسان ممکن است معانی مختلفی داشته باشد؛ به عبارتی، این ساختارها نشان‌دهنده روابط مختلفی است که منجر به معانی متفاوت می‌گردد» (نایدا و دیگران، ۱۳۹۳ ش، ص ۴۶).

در رویکرد ساختارگرایی و زبان‌شناختی به متن جهت تعیین ویژگی‌های سبکی برجسته آن معمولاً هم به لایه ژرف‌ساخت و نکات درون‌متنی یعنی نشانه‌ها و خصوصیات صوری و ظاهری متن و هم به روساخت و نکات برون‌متنی اعم از فرهنگ‌های حاکم بر زبان توجه می‌شود. از این ویژگی‌های درون‌متنی می‌توان با عنوان رویکرد ساختارگرایی یاد کرد که در بلاغت و صرف با عناوین متفاوتی مطرح شده‌است.

۱/۱/۳. ژرف‌ساخت

ژرف‌ساخت، همان بن‌مایه‌های فکری که متن بر اساس آن شکل می‌گیرد. «ژرف‌ساخت، واحدها و نیز روابط دستوری زیربنایی را شامل می‌شود که بر پایه آن، معنی جمله و روابط آن با جمله‌های دیگر زبان مشخص می‌گردد. از این رو، روشن است که ژرف‌ساخت، واقعیتی انتزاعی است و در ذهن سخنگویان جای دارد و نقش اصلی آن، یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است؛ به بیان دیگر، ژرف‌ساخت هر جمله ساخت نحوی زیربنایی ویژه‌ای را ارائه می‌دهد که بر پایه آن، توضیح صریحی از معنی جمله به دست می‌آید» (فرامرزی، ۱۳۹۷ ش، ص ۲۸). «ژرف‌ساخت سطح خلاصه‌شده‌ای از یک نظام ساختاری است که تمام عناصر مشخص‌کننده تعبیری و معنایی در آن نمایان می‌شود» (Yule, 1996: 102). به عبارتی دیگر، «ترکیبی انتزاعی و فرضی است که معنی و ترکیب جمله‌ها پیش از آنکه به روساخت بدل شوند، بر آن مبتنی هستند» (الخولی، ۱۹۹۱ م، ص ۲۴)؛ این انتزاعی بودن بدان جهت است که در ذهن سخنگویان جای دارد و نقش اصلی آن، یافتن معنی در صورت آوایی یا روساخت جمله است. از دیدگاه چامسکی، «ژرف‌ساخت سطحی از جمله است که عناصر تشکیل‌دهنده آن از سطحی که دیده می‌شود و نظم آوایی عادی آن تفاوت دارد. ژرف‌ساخت بیانگر تحلیلی از سطح عمیق‌تر نظام جمله است» (Chomsky, 2007: 61).

۲/۱/۳. روساخت

روساخت شامل پنج سطح زبانی می‌شود که عبارتند از: سطح صرفی، سطح واژگانی، سطح دستوری، سطح آوایی و سطح ادبی که هرکدام در بردارنده نکات زیبایی‌شناسی از متن است. «روساخت مشخص‌کننده شکل آوایی جمله است» (همان، ص ۱۴۳). در واقع، «روساخت از راه عملکردهای دقیق و خاص گشتارهای دستوری بر زنجیره‌های زیرین پدید می‌آید. بر این پایه، بخش نحوی را برای هر جمله، ژرف‌ساخت و آنگاه از راه گشتارهای دستوری، روساخت تولید می‌کند.

روشن است که گشتارها چگونگی ارتباط ژرفساخت و روساخت را نشان می‌دهد و آنها را به هم مربوط می‌سازد» (Chomsky, 1965: 135); بنابراین مشخص می‌شود که روساخت، کالبد شکلی یک متن است که در قالب جملات و عبارات و نیز با داشتن روابط صرفی، نحوی، آوایی و غیره نمود پیدا می‌کند.

۳/۱/۳. ساختار صرفی

سبک‌شناسی در این سطح «به بررسی احوال واژه، ساختمان آن، اشتقاق و هر آنچه از تغییر و تولید که در آن حادث شود، می‌پردازد» (اعلاوی، ۱۹۹۹م، ص ۱۶؛ به نقل از بشارتی و همکاران، ۱۳۹۷ش، ص ۵۸)؛ چراکه ساختارهای خاص صرفی که تعدد تکرار نیز دارند، در متون بر شدت تأثیر آن در مخاطب می‌افزاید؛ به عبارتی دیگر، ساختارهای مختلف صرفی به کار برده شده در متون به مثابه نشانه‌هایی است که گویای برخی مفاهیم و حامل پیام‌های دقیقی از متن می‌باشد. این موارد که در واقع بخشی از زیرمجموعه‌های ادبیات هر متنی به شمار می‌آید، در حوزه نظریه‌های ساختارگرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و خواننده با فراگیری این ساختارها و با رویکردی معنی‌شناسی به معنی و پیامی که متن و جمله‌ها متضمن آن است، پی می‌برد. ساختارهای صرفی در ارتباط با نهج البلاغه نیز معانی ضمنی دیگری را بر معانی سطحی و ظاهری آن می‌افزاید؛ زیرا نهج البلاغه به مثابه یک متن دینی- ادبی، سرشار از ساختارهای صرفی است که این شاخصه به افزایش عمق معنایی آن می‌انجامد. لذا میزان تأثیرگذاری این ساختارها در معنی به اندازه‌ای است که گاهی ساختمان جمله را اعم از مبتدا، خبر، فعل، فاعل، مفعول و ... دگرگون می‌کند. این ساختارها ارتباط تنگاتنگی با معنی دارد که آن را در قالب‌های متنوعی انعکاس می‌دهد و کاربست آنها نیز جز به جهت تزیین الفاظ، انسجام بخشی به آن و افزایش تأثیرگذاری معنی در مخاطبان نیست؛ لذا در زمینه اصول مرتبط با ساختار و قالب زبانی باید به نکات مورد تأکید در نظریه ساختارگرایی توجه شود.

۴. سبک‌شناسی تطبیقی ساختارهای صرفی خطبه اول و خطبه‌های صدر اسلام

در فرآیند بررسی ساختارهای صرفی خطبه اول نهج البلاغه و خطبه‌های صدر اسلام از سه منظر سبک‌شناسی تطبیقی اوزان جمع به صورت معرفه و نکره، سبک‌شناسی تطبیقی استعمال مصادر باب‌ها و سبک‌شناسی تطبیقی بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس با زیرمجموعه‌هایی که دارند، می‌توان به بحث ورود پیدا کرد:

الف: کارکرد اوزان جمع به صورت معرفه و نکره

یکی از ساختارهای صرفی کاربردی در نهج‌البلاغه که به نظر می‌رسد کارکرد آن در سایر خطابه‌های صدر اسلام به اندازه نهج‌البلاغه نبوده است، ساختار اوزان جمع به صورت معرفه و نکره بوده است که هر کدام می‌تواند به نوبه خود دلالت‌های معنوی نیز داشته باشد. آن طور که در زبانی عربی معمول است، اسم‌های جمع بر خلاف اسم‌های مفرد غالباً به صورت نکره مورد استفاده قرار می‌گیرند و چنانچه خطیب قصد تعریف آنها را داشته باشد، در واقع قصد عمق‌بخشی به معنی را نیز کرده است. این ویژگی را می‌توان یکی از شاخصه‌های اصلی زبان نهج‌البلاغه به شمار آورد که در خطبه‌های دیگر خطیبان به صورت کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود؛ برای مثال در اولین خطبه‌ای که از حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه ذکر شده، ایشان جمله‌های آغازین این خطبه را که در مورد ستایش حق تعالی است، از اوزان جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر قلّه یا کثرة به صورت معرفه به تعداد زیادی استفاده کرده است؛ از جمله:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمِيمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفَطِينِ ... فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَوَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ وَكَمَالَ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيَ الصِّقَاتِ عَنْهُ ... فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ ... أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَلَمْ يَبْنِ مُخْتَلِفَاتِهَا وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا وَاتَّرَمَهَا أَشْبَاحَهَا ... مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَاتْنَهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَحْوَاتِهَا: ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَنَّقَ الْأَجْوَاءَ وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ وَسَكَائِكَ الْهَوَاءِ ... وَإِثَارَةَ مَوْجِ الْبِحَارِ ...» (خطبه ۱).

تمامی این اوزان جمع که به صورت معرفه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، تنها مربوط به بخش آغازین خطبه اول نهج‌البلاغه است و این روند تا پایان همان خطبه ادامه داشته است.

آنچه در این خطبه‌ها ممکن است جلب توجه نماید، عامل تکرار اوزان جمع به صورت معرفه است که از این امر می‌توان به عنوان یکی دیگر از جلوه‌های تأکیدی در پیوند میان لفظ و معنی یاد کرد؛ زیرا در واقع «تکرار، تداعی‌کننده نوعی علت است و معنی تازه‌ای را متجلی می‌سازد که در مرتبه اول آشکار نشده است، یعنی در پس هر تکرار، مفاهیمی القا می‌شود که اگر تکرار نبود، کاملاً روشن نمی‌شد و به ذهن مخاطب نیز انتقال نمی‌یافت» (رضایی، ۱۳۹۳، ش، ص ۱۱۲). هرچند که تکرار

اوزان جمع در این خطبه در قالب تأکید ساختاری در نحو عربی قرار نگرفته، اما این نوع از تکرار باعث ایجاد پیوند معنایی نیز شده است؛ چراکه اصل تعریف اوزان نیز دال بر شناخت و آشنایی گوینده با محتواست که مخاطب با الهام بخشی از این مفاهیم نیز طبیعتاً تحت این تأثیر قرار خواهد گرفت.

همین عامل تکرار در نظریه ساختارگرایی نیز محور اصلی مطالعات آن حوزه معرفی می‌شود که در تعیین ساختار اصلی متن، نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ زیرا این عامل، نشانه تأکید بر مسأله اصلی متن است؛ یعنی «همان‌طور که تکرار در زبان عربی سبب تأکید می‌شود، در فارسی نیز می‌تواند سبب تأکید شود» (جیگاره و نظریگی، ۱۳۹۶ ش، ص ۷۳). این مؤلفه مشخص می‌کند یک متن، حول محور چه موضوعی می‌چرخد؛ به این صورت که موضوع اصلی و حاکم بر کل یک متن، در ساختارهای مختلف همان متن و در جای جای آن تجلی و ظهور می‌کند که از طریق عامل تکرار نیز قابل دسترسی است.

این مؤلفه از نظریه ساختارگرایی در خطبه اول نهج البلاغه در جملات ذیل نیز به وسیله تکرار

کلمات جمع (مذکر، مؤنث و مکسر) با تعریف و تنکیر آنها مشاهده می‌شود:

«فَسَوَىٰ مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ ... ثُمَّ رَبَّنَا بِرِيْنَةِ الْكَوَاكِبِ وَ ضِيَاءِ النَّوَابِقِ ... ثُمَّ فَتَقَىٰ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِنَّ مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَنْتَرِبُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْغِيُونِ وَ لَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَ لَا فَتْرَةٌ الْأَبْدَانِ ... وَ مِنْهُنَّ أَمْنَاءٌ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَ الْأَسِنَّةُ إِلَىٰ رُؤْسِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهُنَّ الْحَقِظَةُ لِعِبَادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ وَ مِنْهُنَّ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ زِينِ السُّفْلِ أَقْدَامُهُنَّ وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ أَعْلَانِ أَعْنَاقُهُنَّ وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُنَّ وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُنَّ نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُنَّ مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعَرَّةِ وَ أَسْتَارُ الْقُدْرَةِ لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمُصْنُوعِينَ وَ لَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ وَ لَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ ...» (خطبه ۱).

بسامد اوزان جمله در نمونه‌های خطبه اول نهج البلاغه	
۵۰	به صورت معرفه
۹	به صورت نکره

بسامد اوزان جمع در خطبه مشهور سعد بن عباده	
۶	به صورت معرفه
۱	به صورت نکره

بسامد اوزان جمع در نمونه‌ای از خطبه الحباب بن المنذر	
۶	به صورت معرفه
۰	به صورت نکره

بسامد اوزان جمع در نمونه‌ای از خطبه بشیر بن سعد	
۱	به صورت معرفه
۰	به صورت نکره

ب: دلالت کارکرد اوزان جمع به صورت معرفه و نکره

تعدد بسامد اوزان جمع آن هم به صورت معرفه و نکره در خطبه نهج البلاغه می‌تواند گویای نکات ذیل باشد:

الف) نظر به علم خدادادی خطیب نهج البلاغه، ایشان به دلیل داشتن شناخت عمیق و صحیح از همه کائنات، اغلب اوزان مذکور را به صورت معرفه استفاده کرده که تأکید و نشانه‌ای ظاهری یا ساختاری است بر صحت این سخن ایشان که فرمود: «سلونی قبل أن تققدونی فإنی بطرق السماء أعلم متی بطرق الأرض» (خطبه ۱۸۹)؛ چراکه تکرار در معنی اثر می‌گذارد؛ زیرا «تکرار یا به دلیل ایجاد تنوع آوایی یا به دلیل جلب توجه به یک کلمه یا جهت تأکید بر معنی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (عیاشی، ۲۰۱۵م، ص ۷۲). بنابراین حضرت، القای این مفاهیم را به صورت خطابه ایراد نموده که با کلام عادی تفاوت داشته، بر استدلال‌های منطقی استوار گشته و با تأکید و تکرار همراه باشد تا به مفاهیم اعتقادی وی صحه بگذارد. این در حالی است که چنین روشی خطابه‌ای در دیگر خطبه‌های صدر اسلام به صورت کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود؛ برای مثال خطبه مشهور سعد بن عباده که بیشترین اوزان جمع را دارد، به شرح ذیل است که کارکرد این اوزان در آن نسبت به نهج البلاغه کمتر بوده است:

«يا معشر الأنصار! لكم سابقة في الدين وفضيلة في الإسلام ليست لتقبيلة من العرب؛ إن محمداً ﷺ لبث بضع عشرة سنة في قومه يدعوهم إلى عبادة الرحمان وخلق الأنداد والأوثان. فما آمن به من قومه إلا رجال قليل، وكان ما كانوا يقدرون على أن يمنعوا رسول الله ولا أن يعتروا دينه، ولا أن يدفعوا عن أنفسهم ضيماً عُموا به، حتى إذا أراد بكم الفضيلة ساق إليكم الكرامة وخصكم بالنعمة، فرزقكم الله الإيمان به ورسوله، والمنع له ولأصحابه، والإعزاز له ولدينه، والجهاد لأعدائه، فكنتم أشد الناس على عدوه منكم، وأثقله على عدوه من غيركم، حتى استقامت العرب لأمر الله طوعاً وكرهاً، وأعطى البعيد المقادة صاغراً داخراً حتى أثنى الله عز وجل لرسوله بكم الأرض ودانت بأسيافكم له العرب وتوفاه الله وهو عنكم راضٍ وبكم قيرير عين. استبدتوا بهذا الأمر فإنه لكم دون الناس» (صفوت، ۱۳۵۲ق، ص ۶۱).

با وجود این که در این خطبه از اوزان جمع استفاده شده، اما منحصر به جمع مکسر بوده که در مقایسه با اوزان جمع موجود در خطبه نهج البلاغه کمتر است و نمی‌تواند تأثیرگذاری لازم در مخاطب و جلب توجه او را به دنبال داشته باشد.

ب) یکی از کارکردهای اوزان جمع که در بسامد آن جلب توجه می‌کند، اشاره به مفاهیم و مضامین نامتناهی متعلق به خداوند متعال و حقایق خلقت است. حضرت علی عليه السلام در خطبه‌ای که آن را به وصف خداوند اختصاص داده، از اوزان جمع استفاده کرده که این امر نیز گویای ارتباط ساختار با معنی است؛ به این ترتیب که اوزان جمع به کثرت و تعدد دلالت می‌کند که این شاخصه مناسب خطبه‌هایی است که به توصیف حق تعالی اختصاص یافته‌اند. تکرار این اوزان نیز گویای این مطلب است که «انتخاب آگاهانه تکرار، موسیقی کلام، القای معانی، نوآوری و ابتکار را افزایش می‌دهد» (رضایی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۰۹) و مخاطبان، این خصیصه زبانی - معنوی را در خطبه اول نهج البلاغه لمس می‌کنند؛ در حالی که این مهم در دیگر خطبه‌های صدر اسلام قابل لمس نبوده یا به شکل یکنواختی بیان شده است. در ادامه به نمونه‌ای از خطبه الحباب بن المنذر اشاره می‌شود که در آن فقط از تعدادی اوزان جمع مکسر بهره برده است:

«يا معشر الأنصار املکوا علیکم أمرکم فإن الناس فی فیئکم وفي ظلکم ولن یجترئ مجترئ علی خلافکم ولن یصدر الناس إلا عن رأیکم أتم أهل العز والثروة وأولو العدد والمنعة والتجربة وذوو البأس والنجدة وإنما ینظر الناس إلی ما تصنعون ولا تختلفوا فیفسد



علیکم رایکم وینتقض علیکم امرکم فانی اَبی هُوَلاءِ اِلا ما سمعتم فمننا اَمیر ومنهم اَمیر... یا معشر الانصار املکوا علی اَیْدیکم ولا تسمعوا مقالة هذا وَاَصحابه فیزهبوا بنصیبکم من هذا الامر فان ابوا علیکم ما سألتموه فأجلوهم عن هذه البلاد وتولوا علیهم عن هذه الامور فأتتم والله احق بهذا الامر منهم فإنه باسِیافکم دان لهذا الدین دان ممن لم یکن یدین انا جزیلها المحکک وعذیقها المرجب أما والله لئن شئت لنعیدنها جذعة» (صفوت، ۱۳۵۲ق، ص ۶۴-۶۵).

خطبه بشیر بن سعد نیز چنین است:

«یا معشر الانصار انا والله لئن کنا اولی فضیلة فی جهاد المشرکین وسابقی فی هذا الدین ما اردنا به اِلا رضا ربنا وطاعة نبینا والکدح لأنفسنا فما ینبغی لنا أن نستطیل علی الناس بذلك ولا ینبغی به من الدنیا عرضا فان الله ولی المنة علینا بذلک اِلا ان محمدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ من قریش وقومه احق به واولی وایم الله لا یرانی الله انازعهم هذا الامر اَبدا فاتقوا الله ولا تخالفوهم ولا تنازعوهم» (همان، ص ۶۵).

هنگام ایراد یک خطابه که مخاطبان آن عموم مردم هستند، چه بسا کارکرد و بسامد ساختار و اوزان جمع از نکات مثبت آن تلقی می‌شود؛ زیرا تکرار اوزان جمع به طرق مختلف، یکی از عوامل سبک‌ساز متن خطابه بوده، افاده تأکید کرده و جلب توجه عموم را به دنبال خواهد داشت که اگر این نکته در خطبه‌ای ملاحظه شود، در واقع متضمن اغراض بلاغی و معنایی نیز است و این خصیصه در خطبه اول نهج البلاغه به شکل برجسته‌تری مشهود است و وجود تکرار سبکی را در خطبه نشان می‌دهد که «که زبانشناسان از دلالت‌های کلمات و جمله‌ها بدان پی می‌برند» (عبدالمطلب، ۱۹۹۴م، ص ۲۸۹)؛ بدین ترتیب که انواع جمع‌ها که خود به اقتضای جمع‌بودنشان دارای گستره معنایی وسیعی از مفاهیم هستند، بسامد و تکرار آنها نیز بر شدت این توسعه مضمونی می‌افزاید و نکته مورد تأکید خطیب که ممکن است جنبه‌ای مفرد داشته باشد، از میان انواع جمع‌ها و سعه معنایی آنها، به صورت بارزتری تجلی می‌یابد. شایان ذکر است که بسامد جمع مکسر از این میان در خطبه اول نهج البلاغه بیشترین کارکرد را داشته است.

۲/۴. سبک‌شناسی تطبیقی استعمال مصادر باب‌ها

از دیگر کارکردهای زبانی نظریه ساختارگرایی که دلالت بر عمق معنایی نیز دارد، می‌توان به قاعده «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» (هرچه بر حروف کلمه‌ای افزوده شود، معانی آن نیز توسعه می‌یابد)

اشاره کرد که یکی از زمینه‌های کاربردی آن در زبان عربی، بسامد استعمال مصادر باب‌های مختلف زبان عربی بوده که خود گویای نوعی تأکید و انسجام درونی است. این نوع از انتظام و انسجام متنی در حقیقت از سیاق متنی به وجود می‌آید؛ به بیانی دیگر، «مجموعه عواملی که انسجام و پیوستگی متن را حفظ می‌کند، سیاق درون‌متنی را تشکیل می‌دهد» (قائم‌نیا، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۹۵).

خصیصه زبانی تأکید و انسجام که در قالب مصدرها و گاهی شبه فعل‌ها در نهج البلاغه نمود یافته، به صورت هدف‌دار و در راستای معانی خاصی به کار رفته است. برای مثال، حضرت در جمله ذیل به جای کلمات «متوحد»، «ابتداء» و «انتهاء» می‌توانست از «واحد»، «بدایه» و «نهایه» استفاده کند. علت ترجیح کلمات دسته اول بر دسته دوم را باید در معانی آنها در جمله جستجو کرد؛ چون «یکی از سیاق‌های درون‌متنی، پیوستگی و انسجام است که جزئی از نظام زبان به شمار می‌رود؛ یعنی نظام زبان بر اساس انسجام شکل می‌گیرد. البته این انسجام با واژگان، ساختار زبان و چگونگی ساخت جملات و دستور زبان مشخص می‌شود» (همان، ص ۱۹۵-۱۹۶). در متن زیر، کلمه «متوحد» از باب تفعّل به عنوان یک شبه فعل و کلمات «ابتداء» و «انتهاء» به عنوان مصدر از باب افتعال است که نشانه‌هایی برای ایفای نقش، مطاوعه و تأثیرپذیری به شمار می‌روند:

«مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَرَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِقُدِّهِ ... عَالِمًا بِهَا قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا ...» (خطبه ۱).

تأثیری که استفاده از مصادر انواع ابواب در زیبایی‌شناختی ذهن مخاطب دارد، چه بسا هماهنگی آوایی آن ابواب با افعالی است که در همان جمله به کار رفته است؛ این هماهنگی می‌تواند از نوع آوا، سجع، وزن و غیره باشد؛ قابل ذکر است حضرت به این جهت تمایل به کارکرد ابواب نشان می‌دهد که ابواب به دلیل مصدر و اسم بودن دلالت بر ثبوت دارد، یعنی معانی‌ای که می‌تواند مد نظر ایشان باشد، یک سری معانی ای ثابت و احياناً لایتغیر است که این نوع، سازگاری بیشتری با مصدر ابواب نسبت به افعال همان ابواب دارد؛ به طور مثال، به نظر می‌رسد علت استفاده از «متوحد» به جای «أحد» یا «واحد» این بوده که جمله حضرت از انسجام و پیوستگی و از سازواری معنایی بیشتری هم برخوردار باشد؛ به این ترتیب که «متوحد» با «یستأنس» و «یستوحش» مناسبت بیشتری دارد؛ زیرا کلمه «متوحد» در واقع «یستأنس و یستوحش» را می‌طلبد و بر عکس «واحد» و «أحد» که به یگانه بودن ذاتی دلالت دارد، انتخاب یگانگی و تنهایی است که با آنس گرفتن و انتخاب مونس همخوانی دارد؛ در حالی که چنین طلبی در کلمه «واحد» یا

«أحد» وجود ندارد و وجود این طلب در نانوشته‌های یک متن، گویای وجود عنصر پیوستگی زبانی در میان سازه‌های جمله در یک متن است.

چهبسا حضرت با این توصیف، ذکر حق تعالی را حتی در سطح ظرافت‌های زبانی نیز لحاظ کرده، همانگونه که کلمات «ابتداء» و «انتهاء» نیز گویای همین نکته است؛ به این صورت که این دو کلمه از باب افعال بوده و مفاد مطاوعه دارد؛ یعنی خداست که هستی را ایجاد کرده و بدان پایان می‌دهد. در حالی که اگر از دو کلمه «بداية» و «نهاییه» به جای آن دو استفاده می‌کرد، اعتراف به خالقیت حق تعالی که در واقع حمد و ستایش اوست، در این جمله محسوس نمی‌شد، لذا قاعده جانشینی در این موارد نمی‌تواند رسایی مورد نظر را داشته باشد.

نمونه دیگر مصداق «اذا زیدت المبانی زیدت المعانی» را می‌توان در جمله‌های خطبه ذیل مشاهده کرد:

«فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظِيرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِّلشُّخْطَةِ وَاسْتِثْمَامًا لِّلْبَلِيَّةِ ... إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنجَازِ عِدَّتِهِ وَتَمَامِ بُبُوتِهِ (خطبه ۱) وَأَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَاسْتِسْلَامًا لِحِرَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ».

حضرت علی علیه السلام در جایی که در مقام بندگی و در وصف آن ایراد خطابه می‌کند، از باب استفعال بهره می‌برد و آنجا که امری منتسب به حق تعالی است، از کاربرد باب صرف نظر و مصدر و اسم‌های جامدی را مورد استفاده قرار می‌دهد که تداعی‌کننده قاطعیت و تجرّد است. در نمونه فوق، شاهد پنج مصدر از باب استفعال هستیم که مرجع دو مورد اول (استحقاق و استتمام) از آنها شیطان بوده و سه مورد استتمام، استسلام و استعصام) از آنها انسان است.

تأویل جمله «اسْتِحْقَاقًا لِّلشُّخْطَةِ وَاسْتِثْمَامًا لِّلْبَلِيَّةِ» این است که «لَيْسَتْ حَقِّ الشُّخْطَةِ وَ يَسْتَتَمُّ الْبَلِيَّةَ»، یعنی خود شیطان تلاش می‌کند تا طلب استحقاق غضب و طلب اتمام بلا نماید. همچنین تأویل جمله «وَأَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَاسْتِسْلَامًا لِحِرَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ» نیز «لَيْسَتْ نِعْمَتِهِ وَ يَسْتَسَلِمُ لِحِرَّتِهِ وَ يَسْتَعْصِمُ مِنْ مَعْصِيَتِهِ» می‌شود. کاربرد باب استفعال که نماد طلب چیزی و تلاش برای رسیدن به آن است، در این جملات نشان می‌دهد که حضرت قائل به این است که سطح اختیارات هر چیزی جز حق تعالی، محدود به «تلاش و طلب» است و همه امور به دست قدرت مطلق خداوند است؛ لذا می‌فرماید:

خدا را ستایش می‌کنم تا طلب کنم نعمتش را برای ما تمام کند و طلب کنم تا راه طوری قرار دهد که تسلیم عزت او شویم و تلاش کنیم از معصیت او مصون بمانیم.

حضرت علی علیه السلام که معتقد واقعی به حقیقت مدیر و مدبر بودن حضرت حق در اداره امور دنیوی و اخروی است، تعددا در جای جای نهج البلاغه از چنین ساختارهای زبانی استفاده کرده است که این امر گویای باور قلبی و طرز بینش آن حضرت می‌باشد. همچنان که هنگام انتساب یک مطلب به خداوند متعال، از کاربرد چنین ساختارهایی پرهیز و از ساختاری استفاد می‌کند که مناسب موصوف باشد. برای نمونه، آنجا که درخواست اتمام نعمت برای خوش دارد، از مصدر «استتمام» در باب استفعال استفاده می‌کند، اما جایی که اراده حق تعالی در مد نظر است از کلمه «تمام» استفاده کرده است: «وَتَمَامُ نُبُوتِهِ»؛ زیرا خاتمه دادن به نبوت تحت اراده خداوند است. این ظرافت‌های زبانی را که در کلام خطیبی نامور چون حضرت علی علیه السلام وجود دارد، به ندرت می‌توان در خطابه‌های دیگر مشاهده کرد. خطبه ذیل از عبدالرحمن بن عوف در روز سقیفه است:

«يا هؤلاء إن عندي رأيا وإن لكم نظرا فاسمعوا تعلموا وأجيبوا تفقهوا فإن حايا خیر من زاهق وإن جرعة من شراب بارد أنفع من عذب موب أنتم أئمة يهتدي بكم وعلماء يصدر إليكم فلا تفلوا المدي بالاختلاف، بينكم ولا تغمدوا السيوف عن أعدائكم فتوتروا تأرکم وتؤلتوا أعمالکم لکل أجل کتاب ولکل بیت إمام بأمره یقومون وبنهیه یرعون قلدوا أمرکم واحدا منکم تمشوا الهوینا وتلحقوا الطلب لولا فتنة عمیاء وضلالة حیراء یقول أهلها ما یرون وتحلهم الحبو کری ما عدت نیاتکم معرفتکم ولا أعمالکم نیاتکم احذوا نصیحة الهوی ولسان الفرقة فإن الحیلة فی المنطق أبلغ من السيوف فی الکلم علقوا أمرکم رحب الذراع فیما حل مأمون الغیب فیما نزل رضا منکم وکلکم رضا ومقترعا منکم وکلکم منتهی لا تطیعوا مفسدا ینتصح ولا تخالفوا مرشدا ینتصر أقول قولی هذا وأستغفر الله لی ولکم» (صفوت، ۱۳۵۲ق، ص ۹۷).

در این خطابه، تنها یک مصدر از باب افتعال (اختلاف) به کار رفته و بقیه مصادر آن از ثلاثی مجرد است. نظر به توضیحاتی که گذشت، کارکرد مصادر باب‌ها در یک خطابه بر اساس قاعده «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» به عمق معنایی آن نیز دلالت می‌کند. چنین بر می‌آید به کار بردن مصادر باب‌ها در حوزه متون دینی، مناسب قول و فعل انسانی بوده و کاربرد مصادر ثلاثی مجرد نیز

شایسته سخنان حق تعالی است که تفاوت و ملاحظه این نکات در خطبه‌های مذکور قابل لمس است.

بسامد استعمال مصادر باب‌ها	
۸	نمونه‌ای از خطبه نهج البلاغه
۱	نمونه‌ای از خطبه عبدالرحمن بن عوف

۳/۴. سبک شناسی تطبیقی بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس

یکی دیگر از انواع ساختارهای رایج صرفی نهج البلاغه، بسامد اوزان صرفی اسم فاعل و مفعول در قالب جناس بوده که بر سراسر خطبه اول نهج البلاغه سایه افکنده است. «جناس در واقع همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آنها در معناست که به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم می‌شود که کلمات متجانس در هر یک از آنها به صورت تام و غیر تام ظاهر می‌شوند» (الهاشمی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲۳). از آنجا که این ویژگی در خطبه حضرت به وفور دیده می‌شود، ممکن است حامل پیام‌های خاصی باشد که باید از طریق نانوشته‌ها متن و از طریق ساختار به آن پی برد؛ از جمله نمونه‌هایی که جناس غیر تامه در آن در قالب اسم مفعول به کار رفته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ ... جَعَلَ سُفْلَاهُمْ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ عَلْيَاهُمْ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا ... مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ ... حَتَّى صَلَّصَتْ لِيَوْمِ مَعْدُودٍ وَ أَجَلٍ مَعْلُومٍ مَعْجُونًا بِطَيِّبَةِ الْأَلْوَانِ ... مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ ... مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ ...» (خطبه ۱).

نکته جالب توجه در این کلمات متجانس تامه و غیر تامه این است که همه آنها دارای یک ویژگی مشترک یعنی اسم مفعول بوده و این امر می‌تواند به مثابه نوعی عامل برای تأثیرگذاری در مخاطبان به شمار رود؛ زیرا اهمیت کارکرد قالب اسم مفعولی در بیان امام علیه السلام چه بسا در این باشد که مفعولیت ابتدا نافی فاعلیت و اثرگذاری غیر است، به ویژه آنکه در برابر حق تعالی و مربوط به صفات و افعال متعلق به او باشد؛ لذا ادعای فاعلیت غیر در برابر عظمت حق تعالی نمی‌تواند نقش فاعلی حقیقی داشته باشد، به همین دلیل است که امام علیه السلام برای موارد مربوط به صفات و افعال حق تعالی از ساختار مفعولی در قالب جناس استفاده کرده‌است. همین ویژگی در جملات ذیل نیز وجود دارد، اما با این تفاوت که وجه مشترک در آنها، وزن اسم فاعل است:



«كَائِنٌ لَا عَنْ حَدِّثٍ مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمِ فَاعِلٍ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ ... فَأَجْرَى فِيهَا مَاءٌ مُتَلَاطِمًا تَيَّارُهُ مُتْرَاكِمًا زَخَاوُهُ حَمَلُهُ عَلَى مَتْنِ الرَّيْحِ الْعَاصِفَةِ وَالتَّرَعْرِعِ الْقَاصِفَةِ ... فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ ... وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ ... مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ وَالسُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْغَلِيَا أَعْنَاقُهُمْ وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَزْكَانُهُمْ وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَابُهُمْ نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفَعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنَحَتِهِمْ ... الْمُخْتَلِفَةُ وَالْأَشْبَاهُ الْمُؤْتَلِفَةُ وَالْأَضْدَادُ الْمُتَعَادِيَّةُ وَالْأَخْلَاطُ الْمُتَبَايِنَةُ ... حُجَّةٌ لِزِمَّةٍ أَوْ مَحَجَّةٌ قَائِمَةٌ ...» (خطبه ۱).

کلمات متجانس فوق، نوعی آهنگ درونی به این خطبه از نهج البلاغه بخشیده که بر آمده از بسامد وزن اسم فاعل است. مطلبی که در بلاغت از آن با عنوان ائتلاف لفظ و معنا یاد می‌شود، در این خطبه به شکل دیگری نمود یافته‌است؛ به این صورت که بسامد کلمات متجانس از اوزان فاعل و مفعول که در نگاه اول به جانب لفظی و ظاهری این خطبه مربوط می‌شود، در واقع تداعی‌کننده رابطه عامل و معمول در سطح معنایی و درونی آن است؛ چراکه «تمایز صوری حاکی از تمایز معنایی است» (باقری، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴)؛ به عبارتی، فضای اصلی و کلی حاکم بر این خطابه از لحاظ ساختارگرایی در رابطه بین عامل و معمول خلاصه می‌شود و با استفاده از کلمات متجانس از نوع اسم فاعل در آن در واقع حق تعالی را عامل و بقیه موارد را که غالباً در قالب کلمات متجانس از نوع اسم مفعول بیان شده، معمول معرفی می‌کند. چه بسا بتوان این فرآیند را یک لایه دیگری از قاعده «ائتلاف لفظ با معنا» برشمرد که در آن تمرکز اصلی بر رابطه یک لفظ مشخص با یک معنی مشخص است.

خطبه ذیل از الزبیر بن العوام است:

«أما بعد فإن داعي الله لا يجهل ومحبيه لا يخذل عند تفرق الأهواء ولي الأعناق ولن يقصر عما قلت إلا غوي ولن يترك ما دعوت إليه إلا شقي لولا حدود الله فرضت وفرائض الله حدت تراح إلى أهلها وتحيا لا تموت لكان الموت من الإمارة نجاة والفرار من الولاية عصمة ولكن لله علينا إجابة الدعوة وإظهار السنة لثلاث نموت ميتة عمية ولا نعمي عمي الجاهلية فأنا محبيك إلى ما دعوت ومعينك على ما أمرت ولا حول ولا قوة إلا بالله وأستغفر الله لي ولكم» (صفوت، ۱۳۵۲ ق، ص ۹۹).

هرچند که در این خطبه می‌توان برخی از کلمات هم وزن متجانس را شناسایی کرد، اما آن سبک بیانی که در خطبه‌های نهج البلاغه هنگام استفاده از انواع صنایع ادبی قابل مشاهده و ملاحظه

است، روشمند بوده و دارای نظم ظاهری و انسجام درونی است که آن را از سخن عادی متمایز و به سرزمین سخنان فاخر پرمغز وارد می‌کند.

بسامد اوزان صرفی اسم فاعل و مفعول در قالب کلمات متجانسی	
۴۱	نمونه‌ای از خطبه اول نهج البلاغه
۶	نمونه‌ای از خطبه الزبیر بن العوام

در حالت کلی می‌توان اذعان داشت که هر خطبه‌ای که دارای صنایع صرفی و بلاغی بیشتری باشد، در تأثیرگذاری نیز از امتیاز ویژه‌ای برخوردار خواهد بود و این همان عاملی است که نهج البلاغه را به عنوان متنی فاخر و متقن معرفی می‌کند.

۵. نتیجه

از آنچه گذشت، می‌توان نتایج ذیل را دریافت کرد:

۱. از آنجا که روساخت و ژرف‌ساخت و به عبارتی، لفظ و معنا از منظر نظریه ساختارگرایی با هم در ارتباط است، لذا کثرت تکرار این ساختارها در خطبه‌های مورد بررسی دارای دلالت‌های بلاغی و دقت بیانی آنهاست که این خصیصه در خطبه اول نهج البلاغه به صورت برجسته‌تری نمود یافته‌است.

۲. با توجه به شباهت و تفاوت زبانی خطبه اول نهج البلاغه و دیگر خطبه‌های صدر اسلام در وهله اول یک نگاه موازنه‌ای در این موضوع نمودار می‌شود که دو عامل بسامد ساختارهای صرفی و تنوع این ساختارها به عمق معنایی آنها می‌افزاید؛ یعنی ساختارهای پربسامد و متنوع در یک متن، قابلیت بیشتری را ایجاد می‌کند تا آن متن این امکان را داشته باشد که لایه‌های معنایی زیادی را در خود جای دهد و این شاخصه به دلیل آن است که از ساختارهای پربسامد و متنوع یک متن می‌توان تأویل‌های گوناگون برداشت نمود.

۳. می‌توان گفت که ساختارهای صرفی موجود در خطبه‌های صدر اسلام و خطبه اول نهج البلاغه به این صورت در بلاغت نهج البلاغه نقش آفرینی کرده است که در واقع میزان زیبایی سبک را به میزان کارکرد هر ساختار در آنها افزوده‌است؛ به گونه‌ای که تکرار یک ساختار صرفی که هر بار معانی متفاوتی را به مخاطب منعکس می‌کند، در واقع زیبایی آن را که یک مبحث بلاغی است، افزایش داده و زیبایی بلاغی خطبه‌ها نیز سطح قدرت تأثیرگذاری و لایه‌های معنایی آن را بالا

برده‌است؛ به عبارتی، ساختارهای صرفی به کار برده شده در نهج البلاغه، علاوه بر انسجام‌بخشی لفظی و معنوی به خطبه‌های مورد بررسی، باعث زیبایی و دقت لفظی - معنوی آن نیز شده‌است. این خصایص زبانی و تداعی معانی حاصل از ساختار صرفی در دیگر خطبه‌ها به شکل متفاوتی بوده و کارکرد برخی ساختارها و دلالت‌های بلاغی آنها در هر یک از کاربردهای مختلف و در اغلب موارد، معنی مبالغه داشته که علاوه بر دو عامل بسامد و تنوع در خطبه، در واقع امتیاز ادبی و زبانی آن را نیز نشان می‌دهد.

۴. از جمله مهم‌ترین و ملموس‌ترین ساختارهای صرفی که در خطبه اول نهج البلاغه و خطبه‌های صدر اسلام رصد شد، می‌توان به کارکرد اوزان جمع عربی، استعمال مصادر باب‌ها و بسامد اسم فاعل و مفعول در قالب جناس اشاره کرد که تعدد تکرار آنها در خطبه‌های صدر اسلام و خطبه اول نهج البلاغه متفاوت بوده‌است؛ به این ترتیب که کاربرد این ساختارهای زبانی در نهج البلاغه از بسامد و تنوع بیشتری نسبت به خطبه‌های دیگر برخوردار بوده‌است؛ همچنین کارکرد ساختار اوزان جمع به صورت معرفه و نکره در خطبه اول نهج البلاغه، دلالت‌های معنوی نیز داشته؛ یعنی خطیب با قصد تعریف آنها در واقع قصد عمق‌بخشی به معنی را نیز کرده‌است؛ همچنین تکرار اوزان جمع به طرق مختلف، یکی از عوامل سبک‌ساز متن خطابه بوده، افاده تأکید کرده و جلب توجه عموم به معنا را به دنبال دارد؛ بدین ترتیب که انواع جمع‌ها که خود به اقتضای جمع‌بودنشان دارای گستره معنایی وسیعی از مفاهیم هستند، بسامد و تکرار آنها نیز بر شدت این توسعه مضمونی می‌افزاید و نکته مورد تأکید خطیب که ممکن است جنبه‌ای مفرد داشته باشد، از میان انواع جمع‌ها و سعه معنایی آنها، به صورت بارزتری تجلی می‌یابد.

۵. مضامین جدید و ساختارهای خطبه اول نهج البلاغه به شکلی ایراد گردیده که وجود انسجام، پیوستگی و سعه معنایی کلمات در آن، قدرت برتری‌اش بر دیگر موارد مشابه را تداعی می‌کند، به این ترتیب که اغلب آن ساختار صرفی در تأثیرگذاری معنا و بسط آن کمک‌رسان بوده است و لذا وجه تمایز ویژگی‌های صرفی خطبه اول نهج البلاغه به نسبت سایر اصول سبکی نیز از منظر قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» بیشتر برجسته می‌شود.

۶. هرچند که تکرار اوزان جمع در خطبه اول نهج البلاغه در قالب تأکید ساختاری در نحو عربی قرار نگرفته، اما این نوع از تکرار باعث ایجاد پیوند معنایی نیز شده‌است، بدان جهت که اصل

تعریف اوزان نیز دال بر شناخت و آشنایی گوینده با محتوا بوده است که مخاطب با الهام بخشی از این مفاهیم نیز طبیعتاً تحت این تأثیر قرار می‌گیرد.

۷. تأثیری که استفاده از مصادر انواع ابواب خطبه اول در زیبایی شناختی ذهن مخاطب دارد، هماهنگی آوایی آن ابواب با افعالی است که در همان جمله به کار رفته است؛ لذا حضرت به این جهت تمایل به کارکرد ابواب نشان داده که ابواب به دلیل مصدر و اسم بودن دلالت بر ثبوت دارد، یعنی معانی‌ای که مد نظر ایشان بوده، یک سری معانی‌ای ثابت و لایتغیر بوده که این نوع، سازگاری بیشتری با مصدر ابواب نسبت به افعال همان ابواب دارد.

۸. بسامد اوزان صرفی اسم فاعل و مفعول در قالب جناس به عنوان یکی دیگر از انواع ساختارهای رایج صرفی نهج البلاغه به مثابه نوعی عامل دیگر برای تأثیرگذاری در مخاطبان به شمار می‌رود؛ زیرا اهمیت کارکرد قالب اسم مفعولی در بیان امام علیه السلام در این است که مفعولیت ابتدا نافی فاعلیت و اثرگذاری غیر است، به ویژه آنکه در برابر حق تعالی و مربوط به صفات و افعال متعلق به او باشد؛ لذا ادعای فاعلیت غیر در برابر عظمت حق تعالی نمی‌تواند نقش فاعلی حقیقی داشته باشد، به همین دلیل است که امام علیه السلام برای موارد مربوط به صفات و افعال حق تعالی از ساختار مفعولی در قالب جناس استفاده کرده است.

۵. منابع

.قرآن کریم.

.نهج البلاغه.

۱. ابن خلدون، عبد الرحمن، ۱۹۴۰م، *المقدمة*. مصر: المطبعة الأزهرية.
۲. اعلاوي، نزيه، ۱۹۹۹م، *اللغة العربية، دراسة نظرية وتطبيقية*، الاردن: دار الكندي.
۳. ايجيسون، جين، ۱۳۷۱ش، *مبانی زبان‌شناسی*، ترجمه: محمد فائض، تهران: انتشارات نگاه.
۴. باقری، مهري، ۱۳۷۴ش، *مقدمت زبان‌شناسی*، چاپ سوم، تبریز: دانشگاه تبریز.
۵. خزمشاهی، بهاء الدين، ۱۳۹۰ش، *ترجمه کاوی*، تهران: انتشارات ناهید.
۶. الخولي، محمدعلي، ۱۹۹۱م، *قواعد تحويلية للغة العربية*، الرياض: دار المزين.
۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴ش، *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۸. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۸ش، *نقد ادبی*، چاپ سوم، ویرایش دوم، تهران: میترا.
۹. صفوت، احمد زکی، ۱۳۵۲ق، *جمهرة خطب العرب في عصور العربية الزاهرة*، القاهرة: محمدامین عمران.
۱۰. عبدالمطلب، محمد، ۱۹۹۴م، *البلاغة والأسلوبية*، القاهرة: دار نوبار للطباعة.
۱۱. عیاشی، منذر، ۲۰۱۵م، *الأسلوبية وتحليل الخطاب*، دار نینوی للدراسات والنشر والتوزيع.
۱۲. فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳ش، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیر کبیر.
۱۳. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۹۹ش، *معنائشناسی ۱*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. قطب، سید ابراهیم، ۱۳۹۰ش، *اصول و شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه: محمد باهنر، تهران: خانه کتاب.
۱۵. المسدي، عبدالسلام، ۲۰۰۶م، *الاسلوبية والاسلوب*، الطبعة ۵، بیروت: دار الكتاب الجديدة المتحدة.
۱۶. نایدا، یوجین و تیبیر، چارلز، ۱۳۹۳ش، *نظریه و عمل در ترجمه*، ترجمه: آناهیتا امیرشجاعی و زهرا داوریان، گرگان: انتشارات نوروزی.
۱۷. الهاشمی، احمد، ۱۳۸۸ش، *ترجمه و شرح جواهر البلاغه*، جلد دوم، چاپ نهم، ترجمه: حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۰۲:

<http://nahj.makarem.ir/interpretation/>

۱۹. بشارتی، فاطمه؛ عبداللهی، حسن؛ سیدی، سید حسین و آباد، مرضیه. ۱۳۹۷ش، بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه موردی لایه وازگانی)، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۹ (۲)، ۵۳ - ۷.
۲۰. تقیه، محمدحسن. ۱۳۹۶ش، نقش ساختارهای بلاغی در ترجمه (با تأکید بر زبان‌های عربی و فارسی)، مجله زیبایی‌شناسی ادبی، ۱۴ (۳۳)، ۶۵ - ۷۹.
۲۱. جیگاره، مینا؛ نظریگی، شرمین. ۱۳۹۶ش، برابری تأکید در دو زبان عربی و فارسی، مجله زبان و ادبیات عربی، ۱۶، ۵۹ - ۸۷.
۲۲. درودی، فریبرز. ۱۳۹۳ش، درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن، فصلنامه نقد کتاب، ۱ (۳ و ۴)، ۲۲۱ - ۲۳۴.
۲۳. رضایی، رضا. ۱۳۹۳ش، بلاغت اسلوب «تکرار» در مضامین طنز محمدمهدی جواهری و تحلیل معانی ثانویه، مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، ۱۲، ۱۰۱ - ۱۲۶.
۲۴. فرامرزی، زین العابدین. ۱۳۹۷ش، ژرف‌ساخت و تقدیر از دیدگاه چامسکی و نحو عربی، پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، ۴ (۱۲)، ۲۷ - ۴۵.
۲۵. مسبوق، مهدی؛ فتحی مظفری، رسول. ۱۳۹۶ش، تبیین نقش و کارکرد ساخت‌واژه‌ها در ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۶ (۵۴)، ۳۳ - ۵۰.
۲۶. معصومی، محمدحسن؛ شریفی‌تشنیزی، فاطمه. ۱۳۹۶ش، تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره قارعه بر اساس روش ساختارگرایی، نشریه زیباشناسی ادبی، ۸ (۳۱)، ۹۵ - ۱۱۵.
۲۷. مقیاسی، حسن؛ فراهانی، سمیرا. ۱۳۹۳ش، سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۲ (۷)، ۴۰ - ۶۲.

28. Chomsky, Noam. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge: M.I.T Press.
29. Yule, Gorge. (1996). *the Study of Language*. 2th edition. Cambridge: Cambridge University Press.

طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامه‌ای برای نظام تشویق و تنبیه در سازمان‌های رایج

مدیریتی مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه و سیره عملی امیرالمومنین علیه السلام

سید یاسر سجادی* / مصطفی هادوی نژاد** محمد ضیاءالدینی*** / ملیکه بهشتی فر****

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۷

چکیده

یکی از راهکارهای اصلاح کارگزاران استفاده از نظام تشویق و تنبیه است. سنجه‌های گوناگونی در ارتباط با محک نظام‌های تشویق و تنبیه در سازمان‌ها وجود دارد. در این میان خلأ طراحی سنجه‌های مبتنی بر آموزه‌های علوی برای چنین نظامی در سازمان‌ها به چشم می‌خورد. این پژوهش در دو مرحله انجام شد: مرحله نخست به شناسایی شاخص‌های نظام تشویق و تنبیه مبتنی بر آموزه‌های علوی اختصاص داشت. برای این کار از منابع معتبر مرتبگی، چون نهج البلاغه، در نرم‌افزار جامع الاحادیث نسخه ۳/۵ استفاده شد. یافته‌ها با تحلیل محتوای کیفی گزاره‌های به‌دست‌آمده، در قالب شاخص‌هایی ذیل سه رکن مبانی، اختصاصی تشویق و اختصاصی تنبیه دسته‌بندی شدند. این شاخص‌ها در قالب گویه‌هایی تدوین و پس از اعمال نظرات اصلاحی ۷ تن از اساتید دانشگاهی و حوزوی، به تعداد ۶۶ گویه در پرسش‌نامه‌ای مبتنی بر طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای ساماندهی شدند. جامعه آماری هدف این پژوهش، کارکنان صندوق کارآفرینی امید و حجم نمونه ۳۲۶ نفر بود. به منظور فروکاست گویه‌ها به ابعاد پرسش‌نامه از تحلیل عاملی اکتشافی و برای اعتبارسنجی پرسش‌نامه، از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شد. مطابق نتایج، مبانی تشویق و تنبیه دارای ۲ بعد (بایدها و نبایدها)، اختصاصی تشویق دارای ۳ بعد (قواعد، ضوابط و مراقبت‌های تشویق) و اختصاصی تنبیه دارای ۴ بعد (قواعد، ضوابط، ناشایسته‌ها و شدت و اولویت در تنبیه) شناسایی شدند.

کلید واژه:

تشویق، تنبیه، سازمان، پرسش‌نامه، اعتبارسنجی، آموزه‌های علوی.

yaser582014@gmail.com
hadavi@vru.ac.ir
mziaaddimi@yahoo.com
m.beheshtifar@yahoo.com

*. دانشجوی دکترا، گروه مدیریت، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.
**. دانشیار، گروه مدیریت، دانشگاه ولیعصر علیه السلام، رفسنجان، ایران.
***. استادیار، گروه مدیریت، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.
****. دانشیار، گروه مدیریت، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

مدیران باید عملکرد زیر مجموعه خود را مورد کنترل و مراقبت قرار دهند و در برابر کارآمدی کارکنان از عنصر تشویق و در برابر تخلف آنها از اهرم تنبیه و مجازات بهره بگیرند. در سایه تشویق می‌توان فرد را به کارهای مطلوب واداشت و با در نظر گرفتن پاداش عزم و اراده او را تقویت کرد و با تنبیه مناسب نیز می‌توان او را از لغزش‌ها، انحرافات و گناهان بازداشت (بهزادی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰: ۹). در گذر زمان با توسعه مکاتب گوناگون مدیریت، نظام‌هایی برای تشویق و تنبیه با شاخص‌های متنوع طراحی گردید که برای ارزیابی و آزمایش آنها سنجه‌هایی تدوین گردید (مانند مقیمی، ۱۴۰۲). در کنار نظام‌های جاری تشویق و تنبیه در مدیریت، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی با تأکید بر سیره عملی و نقلی امیرمؤمنان امام علی علیه السلام، شاخص‌هایی قابل شناسایی است که می‌توان به‌عنوان جایگزین برای نظام‌های جاری یادشده تلقی نمود. در ارتباط با این آموزه‌ها مطالعاتی انجام شده است (مانند کدخدایی، ۱۳۹۰؛ عبدالرحیمی، ۱۳۹۸). مبنای نگرشی این مطالعات بر این پایه استوار است که حکومت تقریباً پنج ساله امام علی علیه السلام، نمونه‌ای ماندگار از شیوه زمامداری مبتنی بر دین ارائه داده است که می‌توان با بازکاوی بایسته و سنجیده آن، رهیافت‌هایی مطلوب را برای مدیریت سازمان‌های عصر حاضر به دست آورد و به کار بست (ثوابت، ۱۳۹۱).

صرف نظر از اهمیت جوهری تشویق و تنبیه در سازمان، صاحبان نظر در این زمینه اذعان دارند که آموزه‌های علوی، علی‌الخصوص در نهج‌البلاغه، در ساحت مدیریت، سرشار از نقاط نغزی است که در عرصه شناخت و عمل، بن‌مایه‌های جدیدی از مدیریت را وضع می‌نمایند (حاج حسینی، ۱۳۹۸: ۸۰). ضمن اینکه کشف قواعد و ضوابط و استخراج شاخص‌های مربوط به این آموزه‌ها امکان‌پذیر است (لطفی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲). هم از این‌رو و نیز با عنایت به اینکه انقلاب اسلامی در ایران خاستگاهی علوی دارد و حکومت مطلوب آن باید مبتنی بر آموزه‌های حکمرانی علوی باشد، پژوهش حاضر بر آن بوده است تا به واکاوی شاخص‌هایی برای محک یک نظام تشویق و تنبیه در سازمان بر اساس آموزه‌های علوی و به دنبال آن، طراحی و اعتبارسنجی پرسش‌نامه‌ای به این منظور بپردازد؛ چرا که تشویق و تنبیه، ابزارهایی برای اصلاح و بهبود رفتار محسوب می‌شوند و باید به‌موقع، سنجیده و متناسب با موقعیت مخاطب و رفتار او به کارگرفته شوند و هرگونه سهل‌انگاری و تندوری در نحوه استفاده از آنها ممکن است پیامدها و آسیب‌های زیان‌باری به دنبال داشته باشد.



پیشینه تحقیق

موضوع تشویق و تنبیه کارکنان در مطالعات گوناگونی، ذیل شاخه علمی مدیریت مورد توجه صاحبان نظر و پژوهش‌گران واقع شده‌اند، که در ادامه به برخی از آنها به‌عنوان نمونه اشاره می‌شود:

- ماتسون و دالکوئیست^۱ (۲۰۱۳) ضمن انجام پژوهشی این نتیجه رسیدند که یکی از متغیرهای تأثیرگذار در انگیزش کارکنان، نحوه توزیع پاداش‌های سازمانی بین کارکنان است و از این رو است که سازمان‌ها به سیستم پرداخت پاداش مناسب نیاز دارند.

- لدلی^۲ و همکارانش (۲۰۱۵) در مطالعه خود در زمینه سیستم پاداش فردی و گروهی کارکنان به این نتیجه رسیدند که تنها زمانی سیستم پاداش دهی فردی بهتر عمل می‌کند که منافع فردی و گروهی افراد سازمان همسو و همتراز باشد. سیستم پرداخت تسهیلات مبتنی بر کارگروهی پیچیده‌تر و وابستگی درونی وظایف به هم بیشتر می‌شود و این به نوبه خود به هماهنگی و همکاری فرآیندهای درون‌گروهی کمک می‌کند.

- هووارد^۳ و همکارانش (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای با عنوان "همکاری تیم‌ها و استراتژی‌های پاداش: مشوقی برای عملکرد تیمی و بهره‌وری" دریافتند که رابطه معناداری بین استراتژی‌های پاداش مبتنی بر نتیجه، اعم از فردی و گروهی، و نیز عملکرد تیمی وجود ندارد، اما میان استراتژی پاداش سرمایه اجتماعی و عملکرد تیمی و نیز بهره‌وری رابطه معناداری وجود داشت.

- مورفی^۴ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان "تأثیر سیستم‌های پاداش در عملکرد کارکنان در محیط‌های مدرن"، ۱۶ پرسش‌نامه حاوی ۶ پرسش باز را در میان مدیران عملیاتی توزیع نمود و با تحلیل نتایج دریافت که پاداش مبتنی بر عملکرد تیمی در پرداخت مبتنی بر عملکرد و پاداش کل بر عملکرد کارکنان تأثیر دارد.

- روغنی و همکارانش (۱۳۹۱) در پژوهشی به شناسایی شاخص‌های کلیدی سنجش افراد برای پرداخت پاداش و ارائه الگو برای آن پرداختند. آنها شاخص‌ها را در سه دسته فردی، واحدی و سازمانی

1. Matsson & Dahlqvist
2. Ladley
3. Howard
4. Murphy

طبقه‌بندی و سپس وزن آنها را با نظر خبرگان مشخص، و در مرحله بعد به کسب امتیاز و اولویت‌بندی این شاخص‌های اختصاصی برگزیده و ضریب اهمیت درصد تأثیر آنها برای پاداش پرداختند.

موضوع تشویق و تنبیه کارگزاران در سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز دست‌مایه برخی از مطالعات واقع شده‌است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- عبدالرحیمی و سه‌راهی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان "الگوی تنبیه بر اساس آیات قرآنی و سیره علوی در سازمان‌های آموزشی" دریافتند که سازوکار تنبیه دارای اهداف، آداب، اصول و روش‌های متعددی است. افزون بر این، تنبیه غیرعالمانه و غیرعادلانه آفات و آسیب‌های فراوانی در پی دارد که باید به منظور پیش‌گیری از آنها، آموزش مبانی نظری در حوزه آداب و اصول تنبیه و انواع روش‌های مؤثر و متناسب و نیز آموزش کارگاهی و عملیاتی چگونگی اجرای تنبیه، به تمامی مدیران و مسئولان انجام شود.

- خاکپور و همکارانش (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای ضمن بررسی سیره مدیریتی امام علی علیه السلام در برخورد با کارگزاران متخلف، به این نتیجه رسیدند که اولین مرحله‌ای که امام علیه السلام در تنبیه در نظر می‌گرفتند، تذکر بود و در صورت عدم تأثیر، در گام بعدی تهدید همراه با بیان عواقب سخت انحراف برای کارگزاران مطرح می‌شد؛ اما چنان‌چه بعد از این مراحل نتیجه‌ای نمی‌گرفتند، استیضاح، عزل کارگزار و در گام نهایی برخورد و مجازات را در دستور کار خود قرار می‌دادند.

- کدخدایی و فلاح سلوکایی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "نظام تشویق و تنبیه کارگزاران حکومتی در اسلام" به این نتیجه رسیدند که دین اسلام برای اجرای تشویق و تنبیه دارای اصول، شیوه‌ها و آیین‌های خاصی است؛ از جمله برخوردهای امیرمؤمنان علی علیه السلام با کارگزاران حکومتی و تشویق به‌هنگام کارکنان درستکار و منظم و تنبیه به‌جا و بی‌ملاحظه کارکنان و کارگزاران متخلف می‌تواند الگوی مناسبی برای مدیران باشد تا با شناخت نظام اداری اسلام اصیل بتوانند به موفقیت و کارآمدی روزافزون دست یابند. آن حضرت از راه‌های گوناگون و با دقت و حساسیت، زیر نظر داشتن، اعمال خرد و کلان کارگزاران خود را به تقد می‌کشید و پیوسته درصد دفع کاستی‌ها و در برخی موارد، عزل مسئولان بی‌کفایت و قانون‌گریز و مجازات قانون‌شکنان بود؛ ضمن اینکه به تشویق مدیران با کفایت نیز اهتمام ویژه‌ای می‌ورزید.

آنچه به‌عنوان خلأ پژوهشی در این قبیل مطالعات به سیره امام‌المتقین علی علیه السلام شناسایی و مبنای عمل این پژوهش واقع گردید، نبود سنجه‌ای روا و پایا بر پایه شاخص‌های برون‌آوری شده از قول و فعل آن امام همام برای پایش و پیمایش میدانی وضعیت تشویق و تنبیه در سازمان‌ها است.

اهداف و ضرورت تحقیق

قوانین اسلامی قوانین آسمانی هستند، ولی بیگانه از شرایط و محیط زندگی وضع نشده‌اند؛ بلکه بر اساس احتیاجات و مقتضیات و به تناسب مصالح و مفاسد همین زندگی روزمره مردم و موافق با عقل و منطق تنظیم شده‌اند و نمی‌توانند بی‌ارتباط با صحت و فساد حیات مردم و جامعه باشند (مطهری، ۱۳۹۷: ۳۹). برقراری حکومت ایده‌آل انسانی با معیارهای الهی، از شئون مختلفی برخوردار است. حضور انسان کامل در رأس این حکومت تنها یکی از محورها است؛ کارگزاران حکومت، خواص و صاحب نفوذان جامعه، دانشمندان و عالمان و نیز عموم مردم حاضر در متن جامعه بشری هر کدام به فراخور جایگاه خود دارای نقش هستند و برای رسیدن به مدینه فاضله لازم است تا همگی بر مدار منظم و دقیق تکالیف خود در ذیل فرمان‌های الهی عمل کنند (ابراهیمی کوشالی، ۱۳۹۳: ۲۰). در همین ارتباط، بررسی دیدگاه‌های بزرگان دین، همانند امام علی علیه السلام، می‌تواند اصول اولیه مدیریت را برای ما روشن کند و با به‌کارگیری آنها، جایگاه واقعی مدیران در جامعه تقویت گردد. توصیه‌های مدیریتی آن امام حائز اهمیت است و از آن‌رو که ایشان منصب حکومت را عهده‌دار بود، رهنمودهای ایشان درخصوص مسائل حکومتی و مدیریتی می‌تواند راه‌گشای ارزشمندی برای حل مسائل در این عرصه باشد (لطفی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱). گزاره‌های مختلفی قابل دریافت از بیان و بنان آن حضرت وجود دارند که می‌توان از آنها به‌عنوان محکی برای سنجش سلوک رفتاری مدیران سازمان‌های معاصر بهره برد. به‌عنوان مثال، وقتی آن ولی الهی در مورد پاداش و کیفر الهی می‌فرماید: «خدای سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش بازدارد و به سوی بهشت روانه سازد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۸). مشعر بر این معنا است که عطف به معانی برآمده از آیات گوناگون قرآن، نظیر ۱۹۱ و ۲۱۳ بقره، ۶۰ رحمان، ۳۱ نجم، ۹۷ نحل، ۵۱ ابراهیم، ۴۰ غافر، ۳۸ مائده، ۸۸ کهف و ۱۱۰ صافات، موضوع تشویق و تنبیه با نگاهی متعالی، مورد اعتنا و دارای کارکرد رفتاری در اسلام هستند. می‌توان به استناد و بر پایه دلالت‌پژوهی گزاره‌های برون‌آوری‌شده از متن سیره عملی و گفتار آن حضرت علیه السلام، ابزاری معتبر طراحی نمود که وضعیت عملی تشویق و تنبیه را در سازمان‌ها مورد بررسی قرار داد و میزان تطابق یا انحراف آن را نسبت به آموزه‌های علوی بررسی نمود.



این پژوهش دارای دو ساحت کتابخانه‌ای در مرحله نخست و پیمایشی در مرحله دوم است. با این توضیح که در مرحله نخست، واژگانی مانند مجازات، پاداش، کیفر، تشویق و تنبیه، محور جست‌وجو در منابعی مانند نهج البلاغه، غرر الحکم و درر الکلم و منابعی از این دست در نرم‌افزار جامع الاحداث نسخه ۳/۵ قرار گرفتند تا از این رهگذر، گزاره‌هایی حاوی سیره قولی و عملی امام علی علیه السلام در پیوند با تشویق و تنبیه کارگزاران حکومتی فراچنگ آید. با تحلیل محتوای کیفی ۱۲۱۴ گزاره ابتدایی به دست آمده و بازخوانی، ادغام موارد هم‌خانواده و مشابه و حذف گزاره‌های تکراری، گزاره‌های نهایی به عنوان شاخص ذیل سه رکن «مبانی»، «اختصاصی تشویق» و «اختصاصی تنبیه» دسته‌بندی شدند. در ادامه، شاخص‌های یادشده در قالب گویه‌هایی اولیه در معرض نظرات اصلاحی و پیشنهادی ۷ تن از اساتید حوزه و دانشگاه، به‌عنوان خبره، قرار گرفتند و دست آخر به تعداد ۶۶ گویه در ظرف پرسش‌نامه‌ای مبتنی بر طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (از بسیار مخالفم=۱ تا بسیار موافقم=۵) ساماندهی شدند.

در مرحله دوم، پرسش‌نامه تدوین شده به صورت الکترونیک میان نمونه ۳۲۶ نفری از جامعه هدف کارکنان صندوق کارآفرینی امید در سطح کشور توزیع گردید. به منظور تقلیل ابعاد سه رکن مبانی تشویق و تنبیه، اختصاصی تشویق و اختصاصی تنبیه در پرسش‌نامه، از تحلیل عاملی اکتشافی^۱ در نرم‌افزار SPSS استفاده شد. برای اطمینان از کفایت حجم نمونه از آزمون کرویت بارتلت^۲ - به منظور بررسی یکه بودن ماتریس همبستگی میان متغیرها - و شاخص KMO - به منظور بررسی کوچک بودن همبستگی جزئی بین متغیرها - استفاده شد. برای چرخش داده‌ها با هدف رسیدن به ساختار ساده با متعامد نگه داشتن محورهای عاملی، از روش چرخش متعامد^۳ استفاده شد (Snedecor & Cochran, 1994). عوامل شناسایی شده به‌عنوان متغیرهای پنهان مرتبه دوم وارد مدل شدند. به منظور ارزیابی سازگاری درونی پرسش‌نامه و ابعاد و مؤلفه‌های آن، همزمان از سه شاخص ضرایب استاندارد بارهای عاملی، آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی در مدل صرفاً انعکاسی استفاده شد. مقدار ملاک برای هر یک از این سه شاخص به ترتیب ۰/۴ برای ضرایب بارهای عاملی

1. Exploratory Factor Analysis (EFA)
2. Bartlett's test of sphericity
3. Varimax

(Hulland, 1999)، ۰/۷ برای آلفای کرونباخ و ۰/۶ برای پایایی ترکیبی (Nunnally & Bernstein, 1994) است. برای ارزیابی روایی همگرایی ابعاد و مؤلفه‌های پرسش‌نامه از شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده^۱ استفاده شد. مقدار بحرانی ۰/۵ برای این شاخص، بر روایی همگرایی قابل قبول متغیر دلالت دارد (Fornell & Larcker, 1981). همچنین، برای ارزیابی روایی واگرایی سازه‌های پرسش‌نامه از روش فورنل و لارکر^۲ (۱۹۸۱) استفاده شد؛ در این روش میزان رابطه سازه با شاخص‌هایش با رابطه آن سازه با سایر سازه‌ها مقایسه می‌شود. در این روش روایی واگرا وقتی در سطح قابل قبول است که میزان میانگین واریانس استخراج‌شده هر سازه بیشتر از واریانس اشتراکی بین آن سازه با سازه‌های دیگر در مدل باشد.

نظر به ماهیت سازه اصلی مورد مطالعه، پرسش‌نامه در حالت متراکم^۳ طراحی شد؛ در این حالت، مدل واجد سازه‌های پنهان مرتبه دوم به‌صورتی است که مرتبه اول آن انعکاسی^۴ و مرتبه دوم سازنده^۵ است. با این توضیح که در مدل سازنده بر خلاف مدل انعکاسی، شاخص‌های تشکیل‌دهنده سازه بر سازه تقدم دارند؛ ضمن اینکه وابستگی این شاخص‌ها لزوماً زیاد نیست و میان آنها هم‌خطی بالایی وجود ندارد (Diamantopoulos et al., 2008). بنابراین، سازه مورد مطالعه به‌طور کلی از نوع سازه مرتبه بالاتر و به‌طور خاص، گونه ۲ آن (مرتبه پایین‌تر انعکاسی و مرتبه بالاتر سازنده) قلمداد می‌شود. در اینجا، سازه‌ای پنهان مرکب از شاخصی سازنده و دو شاخص انعکاسی داریم که هر دو نوع شاخص انعکاسی و سازنده به یک حوزه مفهومی تعلق دارند (MacKenzie et al., 2005). به منظور تخمین روایی این سازه مرتبه بالاتر، وزن بیرونی^۶، بارهای بیرونی^۷، معناداری بارهای عاملی و عامل افزایش نرخ واریانس^۸ محاسبه شدند. اگر وزن بیرونی معنادار و عامل افزایش نرخ واریانس نیز کوچک‌تر از ۵ باشد (Hair et al., 2018) و نیز بارهای بیرونی برای هر یک از سازه‌های مرتبه پایین‌تر بزرگ‌تر از ۰/۵۰ باشند (Sarstedt et al., 2019)، روایی سازه مرتبه بالاتر مورد تأیید واقع خواهد شد. توضیح بیشتر اینکه در مدل‌های سازنده در

1. Average Variance Extracted (AVE)
2. Fornell & Larcker
3. Aggregate Mode
4. Reflective
5. Formative
6. Outer Weight
7. Outer Loading
8. Variance Inflation Factor (VIF)

حالت متراکم در صورت بالا بودن هم‌خطی میان سازه‌های مرتبه دوم، برازش مدل زیر سؤال می‌رود. از این رو، باید هم‌خطی میان متغیرهای یادشده سنجیده شود. برای این کار، از معیار افزایش نرخ واریانس استفاده شد. بزرگ‌تر مساوی بودن این معیار با ۵ به این معنا است که دست‌کم ۸۰ درصد مقداری که این متغیر سازه پنهان را تبیین می‌کند، توسط دیگر متغیرهای رقیب تبیین می‌شود و لذا دلیلی برای باقی ماندن آن در مدل وجود ندارد (Grewal et al., 2004). همچنین، در چنین مدلی، معناداری بارهای عاملی از طریق مقادیر t ($> 1/96$) بر اعتبار مدل دلالت دارد؛ یعنی بزرگ‌تر بودن مقادیر t از $1/96$ بر معناداری مسیرها و مناسب بودن مدل در سطح اطمینان ۹۵ درصد دلالت دارد (Hair et al., 2011). شایان ذکر است، محاسبات یادشده در نرم‌افزار Smart PLS انجام شد. این نرم‌افزار مبتنی بر روش حداقل مربعات جزئی^۱ است و خردمایه استفاده از این روش در پژوهش حاضر به چهار دلیل بود: اول اینکه معمولاً از این روش برای تحلیل مدل‌هایی استفاده می‌شود که در مرحله اکتشاف قرار دارند و نوپا هستند؛ دوم اینکه این روش قابلیت آزمون مدل‌ها را در حالت متراکم دارد؛ سوم اینکه این روش برای نمونه‌های با اندازه کوچک هم مناسب است؛ و دست آخر اینکه الگوریتم این روش داده‌های غیرنرمال را طبق قضیه حد مرکزی دستخوش تغییر می‌کند (Suprpto et al., 2015).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

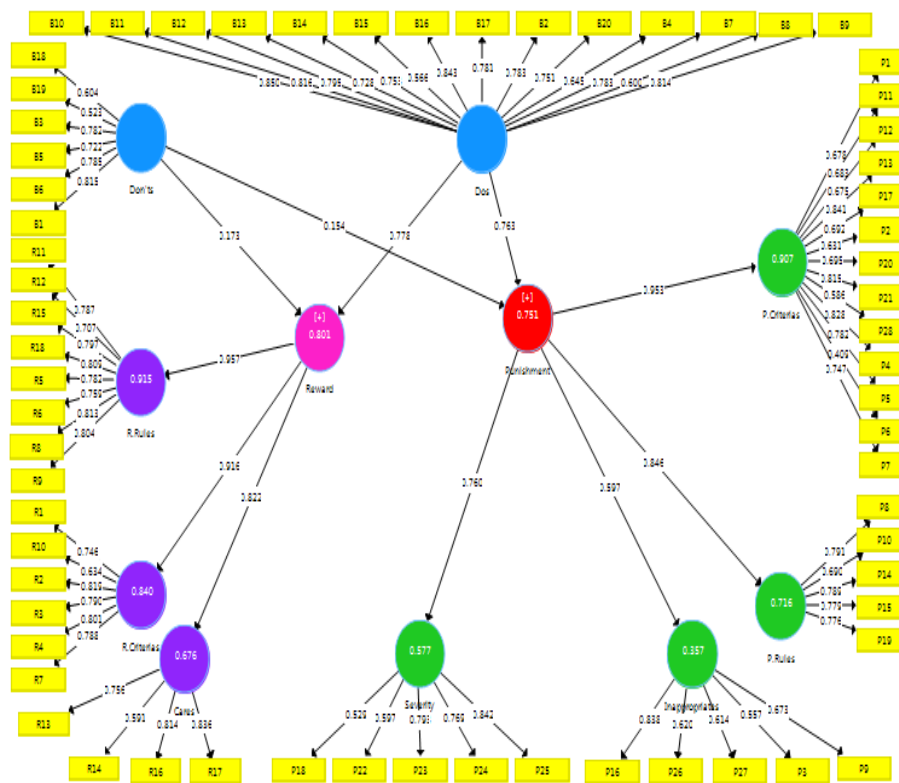
برای فروکاست گویه‌ها به ابعاد پرسش‌نامه از تحلیل عاملی اکتشافی، به تفکیک در قبال هر یک از سه رکن پرسش‌نامه (مبانی، اختصاصی تشویق و اختصاصی تنبیه) استفاده شد. نتیجه این آزمون نشان داد در سطح اطمینان ۹۹ درصد، مقدار آزمون کرویت بارتلت و KMO برای هر سه رکن، مناسب است (جدول ۱).

جدول ۱- مناسبیت داده‌ها و کفایت حجم نمونه آماری برای تحلیل عاملی اکتشافی

متغیر	آزمون کرویت بارتلت	KMO	معناداری
مبانی	۳۴۱۴/۴۲۷	۰/۹۵۱	۰/۰۰۰
اختصاصی تشویق	۲۹۹۰/۶۸۵	۰/۹۴۳	۰/۰۰۰
اختصاصی تنبیه	۳۸۳۹/۶۶۲	۰/۹۳۳	۰/۰۰۰

1. Partial Least Squares

با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی و روش چرخش متعامد، برای هر یک از ارکان پرسش‌نامه، عواملی شناسایی شدند که به‌ترتیب برای مبانی، اختصاصی تشویق و اختصاصی تنبیه، مبین حدود ۵۵، ۶۳ و ۵۵ درصد واریانس ارکان یادشده بودند. شایان ذکر است، مبانی تشویق و تنبیه دارای ۲ بعد (بایدها و نبایدها)، اختصاصی تشویق دارای ۳ بعد (قواعد، ضوابط و مراقبت‌های تشویق) و اختصاصی تنبیه دارای ۴ بعد (قواعد، ضوابط، ناشایسته‌ها و شدت و اولویت در تنبیه) شناسایی شدند. مروری بر ضرایب استاندارد بارهای عاملی گویه‌های پرسش‌نامه مطابق شکل ۱ نشان می‌داد که همه گویه‌های پرسش‌نامه در بازه قابل قبول قرار دارند (> 0.4). همچنین، طبق نتایج این جدول، آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی ابعاد پرسش‌نامه گویای سازگاری درونی مناسب مؤلفه‌های آنها بود. به منظور تحلیل روایی همگرایی ابعاد پرسش‌نامه، از شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) استفاده شد. همان‌گونه که از نتایج جدول ۲ برمی‌آید، همه متغیرهای پنهان پژوهش واجد روایی همگرا بودند.



شکل ۱- ارزیابی مدل با شاخص‌های انعکاسی حاوی ضرایب استاندارد بارهای عاملی

جدول ۲- پایایی و روایی همگرایی متغیرهای پنهان پرسش نامه

متغیر پنهان	آلفای کرونباخ ($\alpha > 0/7$)	پایایی ترکیبی (CR > 0/6)	AVE ($> 0/5$)
نیاید‌های تشویق و تنبیه	0/804	0/859	0/509
باید‌های تشویق و تنبیه	0/941	0/948	0/570
اختصاصی تشویق	0/938	0/946	0/500
قواعد تشویق	0/905	0/925	0/501
ضوابط تشویق	0/857	0/927	0/586
مراقبت‌های تشویق	0/752	0/859	0/571
اختصاصی تنبیه	0/938	0/937	0/632
ضوابط تنبیه	0/909	0/926	0/500
قواعد تنبیه	0/857	0/876	0/613
ناشایسته‌های تنبیه	0/700	0/797	0/507
شدت و اولویت در تنبیه	0/755	0/836	0/513

برای ارزیابی روایی واگرایی متغیرهای پنهان پرسش نامه، میزان رابطه آنها با سایر سازه‌ها مقایسه شد. طبق نتایج جدول ۳، نظر به اینکه اعداد مندرج در قطر اصلی از مقادیر زیرین خود بیشتر هستند، پرسش نامه دارای روایی واگرایی قابل قبولی است.

جدول ۳- روایی واگرایی متغیرهای پنهان پرسش نامه

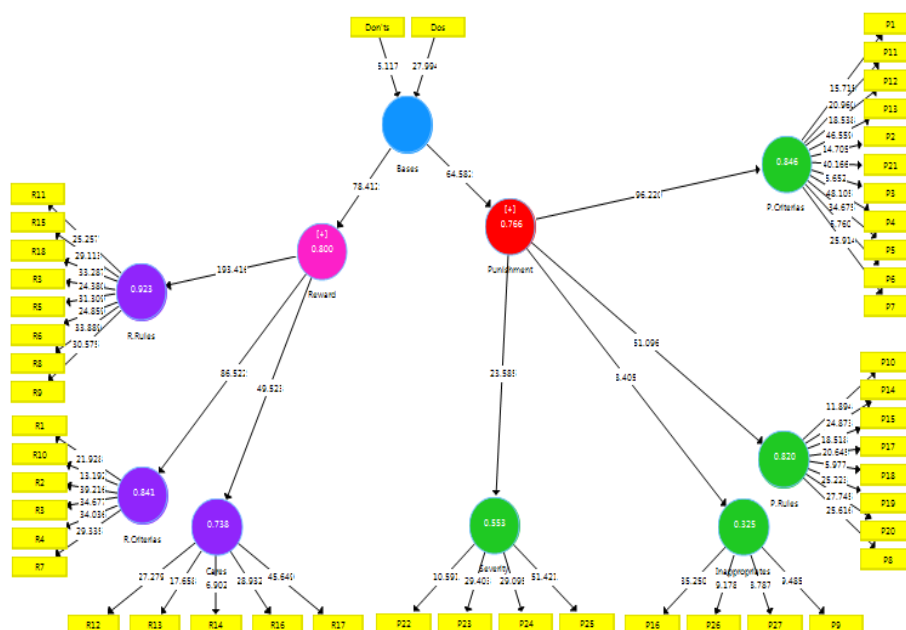
ردیف	متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	نیاید‌های تشویق و تنبیه	0/713								
۲	باید‌های تشویق و تنبیه	0/613	0/903							
۳	قواعد تشویق	0/509	0/835	0/850						
۴	ضوابط تشویق	0/606	0/812	0/783	0/828					
۵	مراقبت‌های تشویق	0/645	0/751	0/708	0/697	0/781				
۶	ضوابط تنبیه	0/644	0/743	0/730	0/706	0/704	0/752			
۷	قواعد تنبیه	0/483	0/704	0/655	0/647	0/663	0/707	0/708		
۸	ناشایسته‌های تنبیه	0/533	0/341	0/301	0/359	0/521	0/417	0/521	0/718	
۹	شدت و اولویت در تنبیه	0/347	0/568	0/751	0/520	0/504	0/570	0/653	0/296	0/771



همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، سازه مورد مطالعه به‌طور کلی از نوع سازه مرتبه بالاتر و به‌طور خاص، گونه ۲ آن (مرتبه پایین‌تر انعکاسی و مرتبه بالاتر سازنده) قلمداد می‌شود. به منظور تخمین روایی این سازه مرتبه بالاتر، وزن بیرونی، بارهای بیرونی، معناداری بارهای عاملی و عامل افزایش نرخ واریانس محاسبه شدند. از آنجا که وزن بیرونی معنادار، عامل افزایش نرخ واریانس کوچک‌تر از ۵ و بارهای بیرونی برای هر یک از سازه‌های مرتبه پایین‌تر نیز بزرگ‌تر از ۰/۵۰ بودند، همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد، روایی سازه مرتبه بالاتر مورد تأیید واقع شد.

جدول ۴- روایی سازه مرتبه بالاتر

سازه مرتبه بالاتر	سازه‌های مرتبه پایین‌تر	وزن بیرونی	آماره t	مقدار p	بارهای بیرونی	VIF
مبانی	پایدها	۰/۶۳۶	۲۰/۲۰۱	۰/۰۰۰	۰/۹۲۹	۱/۶۰۲
	نیایدها	۰/۴۷۱	۳۰/۳۹۷	۰/۰۰۰	۰/۸۶۳	۱/۶۰۲



شکل ۲- ارزیابی مدل با شاخص‌های سازنده و انعکاسی حاوی مقادیر t

آن‌سان که شکل ۲- نشان می‌دهد، از آنجا که مقادیر t مندرج در مدل برای همه روابط بزرگ‌تر از ۱/۹۶ است، بارهای عاملی همه متغیرهای پنهان پرسش‌نامه معنادار تلقی می‌شوند.

نتیجه‌گیری و بحث

زیستن در پرتو انوار هدایت علوی مستلزم مراقبه مستمر از حیث تلازم به آموزه‌های برآمده از سیره و سخن امیرمؤمنان علیه السلام و تناسب با شاخص‌های برآمده از آن آموزه‌ها است. از جمله، در مدیریت رفتار سازمانی لازم می‌آید تا نظام تشویق و تنبیه تابعی باشد از سنجه‌ای مبتنی بر آموزه‌های علوی در تشویق و تنبیه کارگزاران. بر همین مبنا، هدف اصلی از انجام این پژوهش، تدوین و اعتبارسنجی پرسش‌نامه‌ای مبتنی بر آموزه‌های مکتب علوی برای پیمایش وضعیت تشویق و تنبیه در سازمان بود. نتایج پژوهش به تدوین پرسش‌نامه‌ای ۶۶ گویه‌ای در این خصوص منتهی شد که در قالب ۳ رکن مبانی تشویق و تنبیه (دارای بعد بایدها با ۱۴ گویه و بعد نبایدها با ۶ گویه)، اختصاصی تشویق (دارای بعد قواعد تشویق با ۸ گویه، بعد ضوابط تشویق با ۶ گویه و بعد مراقبت‌های تشویق با ۴ گویه) و اختصاصی تنبیه (دارای بعد قواعد تنبیه با ۵ گویه، بعد ضوابط تنبیه با ۱۳ گویه، بعد ناشایسته‌ها در تنبیه با ۵ گویه و بعد شدت و اولویت در تنبیه با ۵ گویه) سامان داده شد (جدول ۵). گفتنی است گویه‌هایی که در این پرسش‌نامه با (م) مشخص شده‌اند، گویه معکوس تلقی می‌شوند. این نتیجه در حالی حاصل آمد که گرچه مطالعات پیشین گاه به‌طور کلی ملاک‌ها و موازینی عمومی برای تشویق و تنبیه کارگزاران حکومتی مبتنی بر سیره امام علی علیه السلام ارائه نموده بودند (مانند کدخدایی و فالاح سلوکایی، ۱۳۹۰)، یا محدود به تنبیه ضوابطی تعیین نموده بودند (مانند عبدالرحیمی و سهرابی، ۱۳۹۸؛ خاکپور و همکاران، ۱۳۹۵)، عملاً دست مدیران و به‌ویژه مدیران سازمان‌های دولتی و نیز ناظران دستگاه‌های اجرایی را برای رصد و پایش عملکرد مدیریتی در سازگاری با نظام‌نامه تشویق و تنبیه علوی را از ابزار متناسب برای چنین هدفی خالی می‌گذاشتند.

جدول ۵- پرسش‌نامه اعتبارسنجی شده نظام تشویق و تنبیه در سازمان مبتنی بر آموزه‌های علوی

رتبه	تعداد	گویه‌ها
		در این سازمان:
مبانی تشویق و تنبیه	بایدهای تشویق و تنبیه	تشویق و تنبیه صرفاً در چارچوب قوانین و مقررات انجام می‌شود.
		مدیران از تشویق و تنبیه به عنوان ابزاری برای سامان‌دهی امور سازمان استفاده می‌کنند.
		برای تشویق و تنبیه کارکنان، به کرامت آنها توجه می‌شود.
		در گزارش‌های مردمی، به تشویق و تنبیه کارکنان توجه می‌شود.
		سیستم تشویق و تنبیه طوری طراحی شده است که از فساد کارکنان جلوگیری می‌کند.
		سیستم تشویق و تنبیه کنونی، کارکنان را در مدار قانون حفظ می‌کند.

		سیستم تشویق و تنبیه کنونی، ابزاری کنترل‌کننده برای احقاق حق است.		
		سیستم تشویق و تنبیه طوری تدوین شده است که کسی به خود جرئت اقدام پاطلی نمی‌دهد.		
		عملکرد کارمندی که اعضای سازمان او را شایسته تشویق یا تنبیه بدانند، بی‌هیچ ملاحظه‌ای تشویق یا تنبیه می‌شود.		
		تشویق بر تنبیه مقدم است.		
		از تشویق شایستگان برای تنبیه ناشایستگان استفاده می‌شود.		
		تشویق و تنبیه به‌موقع انجام می‌شود.		
		میزان تشویق و تنبیه افراد با کم و کیف عملکرد آنها سنخیت دارد.		
		در تشویق و تنبیه اعضای سازمان، به فرامین و دستورات الهی توجه می‌شود.		
		تشویق و تنبیه سلیقه‌ای اعمال می‌شود. (م)		
		در تشویق و تنبیه میان افراد با مسئولیت‌ها و اختیارات یکسان، تبعیض روا داشته می‌شود. (م)		
	نایب‌های تشویق و تنبیه	به دلیل عدم اهتمام مدیران به تشویق و تنبیه عادلانه، کسی رغبت چندانی به تلاش و کوشش ندارد. (م)		
		از آنجا که نظام تشویق و تنبیه عادلانه نیست، زمینه برای جسورتر شدن کارکنان بدرفتار فراهم شده است. (م)		
		تشویق و تنبیه به عاملی برای بهره‌کشی مدیران مافوق از زیردستان منجر شده است. (م)		
		تشویق و تنبیه مقطعی است و استمرار ندارد. (م)		
		در صورت وجود منابع مالی، از تشویق مالی بابت جبران خدمات صادقانه افراد دریغ نمی‌شود.		
		تشویق کارکنان بر اساس خروجی سیستم ارزیابی عملکرد انجام می‌شود.		
		هر چه کار و وظیفه محوله سخت‌تر، پاداش و تشویق آن هم بیشتر.		
		از خدمات کارکنان به منظور جبران کمبود مخارج زندگی آنها تقدیر مالی به عمل می‌آید.		
		گزینه‌های پاداش و تشویق با نیازهای فردی و اجتماعی اعضای سازمان تناسب دارد.		
		طوری به اعضای سازمان پاداش داده می‌شود که حسد کسی برانگیخته نشود.		
	فوائد تشویق	به قدر وسع و امکانات، سعی بر آن است تا گشاده‌دستانه از افراد شایسته تقدیر به عمل آید.		
		در کنار پاداش‌های مادی، به پاداش‌های معنوی، مانند جلب رضای الهی، نیز توجه داده می‌شود.		
		تشویق افراد با هدف تأیید کارهای مثبت آنها انجام می‌شود.		
		مسئولان شایسته توسط مدیران مافوق خود تشویق می‌شوند.		
		در تشویق کارکنان، بیش از مادیات، به عوامل معنوی، مثل قدرشناسی و احترام مضاعف به فرد لایق، توجه می‌شود.		
		از خدمات صادقانه کارکنان به صورت گفتاری و لسانی تقدیر می‌شود.		
		افراد شایسته از شانس ترفیع و دریافت رتبه بالاتر برخوردار هستند.		
		از تقدیرنامه مکتوب هم برای تشویق افراد استفاده می‌شود.		
		چاپلوس‌ها می‌دانند که در سیستم تشویق سازمان، سهمی دارند.		
		در راستای تشویق افراد، به نحو اغراق‌آمیز و کبر برانگیزی از آنها ستایش می‌شود.		
	مراقبت‌های تشویق	تشویق از اعضای لایق سازمان در حدی است که به بیت‌المال هزینه‌های گزاف تحمیل نشود.		
		در تشویق افراد طوری عمل می‌شود که آنها به تملق و چاپلوسی دچار نشوند.		
		در تنبیه فرد خطاکار، طوری رفتار می‌شود که در حین تنبیه، کرامت او نیز حفظ شود.		
		افراد با خشونت و زورگویی تنبیه نمی‌شوند.		
		مدیران در هنگام خشم، افراد را تنبیه نمی‌کنند.		
		از تکرار تنبیه زودهنگام پرهیز می‌شود.		
			فوائد تنبیه	



	تنبیه فرد خاطی، مرحله‌ای و مدت‌دار است نه فوری.
ضوابط تنبیه	از تنبیه به عنوان آخرین ابزار تغییر رفتار اعضای سازمان استفاده می‌شود.
	هدف از تنبیه، اصلاح و تربیت عضو خاطی سازمان است.
	اگر مقصر کسی باشد که مسئولیت سنگین‌تر و اختیارات بیشتری دارد، شدیدتر تنبیه می‌شود.
	در برخورد با کارکنان متخلف، ملاک قانون و مقررات است.
	اگر کسی مستحق تنبیه باشد، با او بدون هر گونه اغمازی برخورد می‌شود.
	به علت برخی روابط و ملاحظات، از خطای کارکنان شایسته تنبیه درمی‌گذرند.
	برای راهنمایی و جلوگیری از ارتکاب خطا، از قبل با اعضای سازمان اتمام حجت می‌شود.
	افرادی که در سرپیچی از انجام وظایف قانونی خود اصرار می‌ورزند، مشمول تنبیه می‌شوند.
	برای افراد خاطی، متناسب با روحیات و ویژگی‌های شخصیتی آنها تنبیه در نظر گرفته می‌شود.
	نوع و میزان تنبیه هم‌سنگ جرم انجام‌شده او در نظر گرفته می‌شود.
	افراد به علت عملکرد خود تنبیه می‌شوند نه به سبب ویژگی‌های شخصیتی‌شان.
	قبل از اقدام به تنبیه، گزارش‌های مردمی و بازرسان درباره خطای فرد، مورد راستی‌آزمایی قرار می‌گیرند.
	مدیران و مسئولان فاسد قاطعانه و به شدیدترین وجه ممکن عتاب و عقاب می‌شوند.
ناشایسته‌ها	کسانی که مسئولیت دارند، در صورت استحقاق، از تنبیه مدیران توسط مافوق خود مصون هستند.
	فرد خطاکار با قساوت و با شدت نامتعارف تنبیه می‌شود.
	افراد با غرض انتقام‌گیری تنبیه می‌شوند.
	برق شادی را می‌توان در چشمان تنبیه‌کنندگان فرد خاطی مشاهده کرد.
شدت و اولویت در تنبیه	برای تنبیه فرد خاطی به‌طور فزاینده‌ای از سرزنش او استفاده می‌شود.
	در تنبیه، بیشتر از الگوی محرومیت فرد خطاکار از برخی منافع استفاده می‌شود.
	اگر خطای فرد از نوع حق الناس نباشد، در تنبیه آن چندان سخت‌گیری به عمل نمی‌آید.
	اگر خطای فرد به سازمان، اعضای آن و یا ارباب‌رجوع لطمه‌ای وارد نکند، به جای تنبیه، اولویت با بخشش فرد خاطی است.
	تخلفات مالی و صدمه زدن به بیت‌المال در اولویت رسیدگی قرار دارند.
	مادام که حقی از کسی یا سازمان ضایع نشود، عفو و بخشش فرد خاطی سرلوحه کار قرار دارد.

برای مطالعات آتی پیشنهاد می‌شود پرسش‌نامه مزبور در کنار متغیرهای وابسته به نظام تشویق و تنبیه در سازمان، در سازمان‌های گوناگون در بخش‌های خصوصی و عمومی و نیز صنایع مختلف مورد استفاده قرار گیرد و ضمن بازآزمایی شاخص‌های اعتبارسنجی آن، قدرت پیش‌گویی‌کنندگی آن نیز ارزیابی گردد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۸ ش، شریف الرضی، محمد، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات اجود.

۱. ابراهیمی کوشالی، حسین، ۱۳۹۳ ش، *حکومت اسلامی و هشدارهای علوی*، تهران: نشر قرآن و اهل بیت النبوه علیهم السلام.

۲. الموسوی، محسن باقر، ۱۳۹۵ ش، *مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی علیه السلام*، ترجمه: سیدحسین، سیدی، چاپ چهاردهم، مشهد: به نشر.

۳. ال دفت، ریچارد، ۱۳۹۸ ش، *تئوری و طراحی سازمان*، ترجمه: علی پارسائیان، سیدمحمدعلی اعرابی، چاپ یازدهم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۷ ش، *اسلام و نیازهای زمان*، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات صدرا.

۵. مقیمی، سید محمد؛ سلیمی، سعید باقر و نوری، روح الله، ۱۴۰۱ ش، *مدیریت تطبیقی*، چاپ پنجم، تهران: نگاه دانش.

مقالات

۶. بهزادی نژاد، فرزاد، مرادی راد، روح الله، شبگرد، زهره، یزدانی راد، سعید و موسوی، سید مهدی، ۱۴۰۰ ش، تأثیر مداخلات ایمنی مبتنی بر رفتار با استفاده از تدوین سیستم آموزش ایمنی و روبه

تشویق و تنبیه در کاهش رفتارهای نا ایمن، تهران: *سلامت کار ایران*، چاپ ۱۰، دوره ۱۷، ۹، ۷. ثواقب، جهانبخش، ۱۳۹۱ ش، مبانی و شاخصه‌های حکومت علوی. *پژوهش‌نامه علوی*، سال سوم (۲)، ۱-۲۵.

۸. حاج‌حسینی، رقیه؛ شجاعی، احمد و عبدالرحیمی، علیرضا، ۱۳۹۸ ش، سنتز پژوهی تبیین مدیریت اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه با تأکید بر مدیریت شایسته سالار. *پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، سال هفتم (۸۲)، ۹۷-۱۳.

۹. خاکپور، حسین؛ آهنگر، محمد حسین و زارعی، آذر، ۱۳۹۵ ش، سیره مدیریتی امام علی علیه السلام در برخورد با کارگزاران متخلف، تهران: *فصل‌نامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری*، شماره ۲۹، ۳۱-۴۶.



۱۰. روغنی، علیرضا؛ ابزری، مهدی و سلطانی، ایرج، ۱۳۹۱ش، شناسایی شاخص‌های کلیدی سنجش عملکرد افراد برای پرداخت پاداش. *فرآیند مدیریت توسعه*، شماره هشتاد و یکم، ۲۳-۳.
۱۱. شریفی، علی و جعفری نسب، سید حسین، ۱۳۹۴ش، روش‌های قرآنی در پژوهش‌های اخلاقی با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی. *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، شماره ششم (۲۳)، ۲۵-۲.
۱۲. عبدالرحیمی، محمد و سه‌رایی، حیدر (۱۳۹۸ش)، الگوی تنبیه بر اساس آیات قرآنی و سیره علوی در سازمان‌های آموزشی. *فصل‌نامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، سال چهارم (۳)، ۱۱۸-۷۹.
۱۳. کدخدایی، عباس. *فلاح‌سلوکایی*، محمد، ۱۳۹۰ش، نظام تشویق و تنبیه کارگزاران حکومتی در اسلام. *حکومت اسلامی*، سال شانزدهم (۳)، ۹۴-۷۹.
۱۴. لطفی، جواد؛ نقی‌زاده، حسن و رحیم‌نیا، فریبرز، ۱۳۹۶ش، کشف قواعد مدیریتی از کلام‌علوی. *فصل‌نامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، سال شانزدهم (۵۳)، ۱۱.
15. Diamantopoulos, A., Riefler, P., & Roth, K.P. (2008). Advancing formative measurement models. *Journal of Business Research*, 61, 1203-1218.
16. Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39-50.
17. Grewal, R., Cote, J. A., & Baumgartner, H. (2004). Multicollinearity and measurement error in structural equation models: Implications for theory testing. *Marketing Science*, 23(4), 519-529.
18. Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2011). PLS-SEM: Indeed a silver bullet. *Journal of Marketing Theory and Practice*, 19(2), 139-152.
19. Hair, J. F., Sarstedt, M., Ringle, C. M., & Gudergan, S. P. (2018). *Advanced issues in partial least squares structural equation modeling*. (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
20. Howard, L. W., Turban, D. B., & Hurley, S. K. (2016). Cooperating teams and competing reward strategies: Incentives for team performance and firm

- productivity. *Journal of Behavioral and Applied Management*, 3(3), 1049-1054.
21. Hulland, J. (1999). Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: A review of four recent studies. *Strategic Management Journal*, 20(2), 195-204.
22. Ladley, D., Wilkinson, I., & Young, L. (2015). The impact of individual versus group rewards on work group performance and cooperation: A computational social science approach. *Journal of Business Research*, 68(11): 2412-2425. Luthans, Fred. (۱۹۹۲); *Organizational Behavior*. 3rd, ed; New York: Mc Graw Hill, Inc. 36
23. MacKenzie S, Podsakoff P, & Jarvis C. (2005). The problem of measurement model misspecification in behavioral and organizational research and some recommended solutions. *Journal of Applied Psychology*, 90(4), 710-30.
24. Matsson, A, Dahlqvist, A. (2013). The impact of extrinsic and intrinsic rewards on employees' motivation - A case study of an insurance company: 1-46.
25. Murphy, B. (2015). The impact of reward systems on employee performance (Doctoral dissertation, Dublin Business School).
26. Nunnally, J. C., & Bernstein, I. H. (1994). The theory of measurement error. *Psychometric Theory*, 3(1), 209-247.
27. Sarstedt, M., Hair, J. F., Cheah, J. H., Becker, J. M., & Ringle, C. M. (2019). How to specify, estimate, and validate higher-order constructs in PLS-SEM. *Australasian Marketing Journal*, 27(3), 197-211.

28. Snedecor, G. W., & Cochran, W. G. (1994). Statistical methods 8th edition (New Delhi: Affiliated East. West Press and Iowa: Iowa State University press).
29. Suprpto, M., Bakker, H. L. M., & Mooi, H. G. (2015). Relational factors in owner--contractor collaboration: The mediating role of teamworking. *International Journal of Project Management*, 33(6), 1347-1363.



**گونه شناسی و تحلیل تعارضات درون متنی مطرح شده در نهج البلاغه
(مطالعه موردی امامت)**

محمود کریمی بناد کوکی* / سید ضیاء الدین علیانسیب** / اعظم حسین پور اصل***
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

چکیده

روش متفاوت گردآوری و ویژگی‌های نهج البلاغه، فرصتی مناسب در افرادی خاص برای مقابله با آن پدید آورد تا شبهه‌های درباره این کتاب اظهار کرده و به زعم خود اعتبار آن را خدشه‌دار کنند. در این میان و به ویژه در دوران اخیر، تعدادی از شبهات در قالب سخنان ظاهراً متعارض حضرت علیه السلام در نهج البلاغه و به صورت درون متنی مطرح شده است. از محورهای اصلی تعارضات مطرح شده درباره نهج البلاغه، موضوع امامت علی علیه السلام است که از دیدگاه شبهه‌کنندگان گاهی اثبات و گاهی نفی شده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تقریر دیدگاه‌های قائلان به تعارض، به تحلیل آنها پرداخته و خاستگاه تعارضات درون متنی نهج البلاغه را بر پایه محتوای این کتاب و بررسی سیاقی و صدور آنها استنباط و بیان کرده است. خاستگاه‌های تعارضات در این موضوع بر پایه پژوهش حاضر عبارتند از: سوءفهم فضای سخنان حضرت، تقطیع سخنان، اشتباه گرفتن کلام دیگران با امام علیه السلام، تقیه، تصحیف و جعل حدیث.

کلیدواژه‌ها:

تعارضات نهج البلاغه، رفع تعارض، خاستگاه تعارض، نهج البلاغه، امامت.

* karimii@isu.ac.ir

. دانشیار دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

** z.olyanasab@hmu.ac.ir

. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام.

*** . استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

a.hoseinpour@cfu.ac.ir

۱- بیان مسأله

شناخت تعارض اخبار و شیوه‌های حل تعارض، یک موضوع علمی است که هم در روایات بدان پرداخته شده و هم در میان عالمان، در حوزه فقه و اصول و علوم حدیث مطرح بوده است. توجه به چگونگی انتساب سخنی به معصوم علیه السلام، از آن رو اهمیت دارد که افرادی با طرح ناسازگاری کلام ایشان، افکار خویش را ترویج کرده و با نسبت دادن سخنانی دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در پی تحریف مکتب ایشان بوده‌اند. به همین سبب دانشی با هدف اعتبارسنجی حدیث و بررسی انتساب آن به معصوم و صحت عمل به مفاد آن تاسیس گردید. پس از پیدایش این علم نیز با توجه به سوالها و نیازهای جدید در این حوزه، برخی از دانشمندان، موضوع تعارض را هم از نظر مفهومی و هم ناظر به مصادیق خاصی مورد پژوهش قرار داده‌اند.

نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع حدیثی خاص و به دلیل اقبال ویژه مردم به آن، واکنش‌های مخالفان شیعه را در پی داشت و زمینه‌ای را برای طرح تعارض از سوی عده‌ای فراهم کرد. ابن ابی الحدید معتزلی، الهی ظهیر پاکستانی، تفتازانی، موسوی و شیخ صالح بن عبدالله الدرویش از این دسته‌اند. این عده مواردی همچون: سکوت امام علیه السلام در قبال خلفا، استتکاف حضرت از پذیرش خلافت بعد از قتل خلیفه سوم و استناد ایشان به بیعت خلفای گذشته در نهج البلاغه را از جمله تعارضات گفتاری و عملی حضرت با جایگاه نصب الهی حضرت تلقی کردند. همچنان که شبهات نسبت به جانشینی علی علیه السلام از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و با نادیده انگاشتن اصل نصب در جریان سقیفه از طرف مخالفان مطرح شده بود. این نوشته، مسأله تعارض در باب معارف نهج البلاغه را به صورت ویژه در حوزه امامت بررسی می‌کند و درصدد است به دو سوال زیر پاسخ دهد:

۱. تعارضات درون‌متنی مطرح شده درباره نهج البلاغه در حوزه امامت به چندگونه تقسیم می‌شود؟

۲. خاستگاه تعارضات در این حوزه چیست؟

این موضوع از چند جهت حائز اهمیت است؛ ۱- عدم شناخت گونه‌های تعارض و خاستگاه آنها در نهج البلاغه باعث می‌شود راهکارهای علمی و دقیقی برای رفع تعارضات اتخاذ نشود و در نتیجه، مجموعه نهج البلاغه زیر سوال رود و اعتبار خود را نزد علمای غیر شیعه و عامه مسلمانان از دست بدهد. همچنانکه شناخت آنها، افراد را با مغالطه‌ها و شیوه‌های نادرست طرح شبهه از سوی مطرح‌کنندگان تعارض آشنا می‌کند.



۲- نوع تعارضات در این مقاله به حوزه امامت اهل بیت علیهم السلام مربوط می‌شود که یکی از اصول اعتقادی شیعه و مقوم اصلی این مذهب در مقایسه با اهل سنت به شمار می‌رود و شاخه‌های زیادی مانند علم امام، عصمت امام و... را نیز شامل می‌شود، مباحثی که نوعاً مورد اختلاف فریقین و دستاویز تفرقه افکنان بوده است.

۳- با کشف خاستگاه تعارضات اظهار شده در باره نهج البلاغه، حکمت برخی از مواضع سیاسی و اجتماعی ظاهراً متعارض علی علیه السلام و شخصیت جامع حضرت، برای جامعه اسلامی روشن می‌گردد تا با الگوگیری از ایشان، بتوان برای بسیاری از مسائل سیاسی-اجتماعی این عصر پاسخ مناسبی یافت.

۲- پیشینه بحث:

در باب پیشینه تحقیق باید گفت با جستجو در پژوهش‌های انجام گرفته، عنوانی خاص درباره تعارضات نهج البلاغه در حوزه امامت بدست نیامد. البته در این عرصه پژوهش‌هایی به شرح زیر صورت گرفته است: پایان‌نامه‌ای با عنوان "بررسی شبهات مغایرت نهج البلاغه با اعتقادات شیعه" (نوشته خانم گرگانی، مرکز پیام نور تهران به سال ۱۳۸۰) که در آن، اختلافات اعتقادی شیعه در نهج البلاغه با استفاده از منابع اسلامی بررسی گردیده ولی به تعارضات ادعا شده در متن نهج البلاغه اشاره نشده است.

پایان‌نامه‌ای با عنوان "بازخوانی شبهات اعتقادی و سیاسی-اجتماعی عصر امام علی علیه السلام و پاسخ آنها در معارف علوی" (به نگارش خانم شیشه‌چی، دانشگاه فردوسی مشهد به سال ۹۲) بر محور شبهات دوران خلافت علی علیه السلام پدیدآمده و فارغ از شبهات جدید است.

یکی از کتابهای قابل ذکر در این حوزه، کتاب «حسوار مع الشيخ صالح بن عبدالله الدرویش» آیت‌الله سبحانی است (مؤسسه امام صادق علیه السلام قم) که نقدی بر کتاب «تاملات فی کتاب نهج البلاغه» اثر محمدالصادق است و مقدمه آنرا «صالح بن عبدالله الدرویش» نوشته است و ایشان در ابعاد مختلف به شبهات مطرح شده، پاسخ گفته است. تفاوت کتاب مذکور با نوشتار حاضر در تنوع موضوعات و عدم تمرکز در موضوع مورد نظر است؛ همچنانکه فارغ از برخی شبهات جدید و طرح‌کنندگان آن است. کتاب دیگر «نقد متن و بررسی شبهات پیرامون نهج البلاغه» سید محمد کاظم طباطبایی چاپ مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث است که شامل شبهات برون متنی و برخی شبهات درونی نهج البلاغه است و تعارضات درون متنی و خاستگاه آنها را چنانکه پژوهش حاضر به آنها پرداخته، مورد بررسی قرار نداده است.



مقاله دیگر در این حوزه «دراسه تعالیم عصمه‌الائمه فی وصیه الإمام علی علیه السلام؛ نقد نظریه عبدالرحمن‌الجمیعان» (تالیف آقایان: صیدی و حسین‌نیا، مجله: دراسات حدیثه فی نهج البلاغه، ربیع و صیف ۱۴۳۹) است که در آن، فقط یک شبهه عصمت از شباهات مربوط به نهج البلاغه، بررسی شده‌است.

تفاوت تحقیق حاضر با پژوهش‌های دیگر مرتبط به این موضوع در آنست که این مقاله اولاً: به طور خاص تعارضهای درون متنی نهج البلاغه در حوزه امامت را از آثار شبهه‌کنندگان، استخراج و دسته‌بندی کرده‌است. از سوی دیگر نوشتار حاضر درصدد است، پاسخ تعارضات را بر پایه متن نهج البلاغه، پیگیری کند و این فرضیه را دارد که اگر کلام حضرت در کل نهج البلاغه با استناد به سیاق کلام و فضای صدور آن در نظر گرفته شود، تعارضی رخ نمی‌دهد. مقاله حاضر، ابتدا با بررسی منابعی که به طرح شبهه تعارض پرداخته‌اند و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به استخراج و گونه‌شناسی تعارضات می‌پردازد. آنگاه با مطالعه کل نهج البلاغه و آثار به نگارش درآمده در این موضوع و با تأکید بر سیاق و فضای صدور سخنان امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه، خاستگاه این تعارضات را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۳- گونه‌شناسی تعارضات مطرح‌شده در حوزه امامت در نهج البلاغه

با بررسی در تعارضات اظهار شده در موضوع امامت، سه محور برای آن قابل دستیابی است: تعارضات با نص و نصب علی علیه السلام، تعارضات نقد و تمجید خلفای پیشین و رد یا پذیرش عصمت امام.

۳-۱. تعارضات در موضوع نص و نصب امام علیه السلام

در نهج البلاغه، با عباراتی مواجه می‌شویم که بیانگر نصب الهی علی علیه السلام برای حکومت هستند: سخن حضرت "فَإِنَّهُمُ الْوَصِيَّةُ" در عبارت: «لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا... لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَقَلَّ إِلَى مُنْتَقَلِهِ» (خطبه ۲)، اشاره به این دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت و امامت ایشان وصیت کرده‌است و دلیل این مطلب، سخن امام در ذیل خطبه است که بیان داشتند: «الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَقَلَّ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»؛ باید سوال کرد: مراد از حقی که از دست خارج شده بود، سپس به اهلش برگشت، چیست؟ آیا آن غیر از امامت و خلافتی است که در طول ۲۵ سال، امام از آن محروم شده بودند، سپس بعد از فترتشان به ایشان برگشت؟ (نک: سبحانی، ۱۴۲۴: ص ۳۴ و ۳۵).



کلام حضرت در خطبه ۱۴۴: «إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قَرِيشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ» از دیگر سخنان ایشان در باب امامت الهی است که ابن ابی الحدید در اشاره به آن می نویسد: عینا همان نص مشهوری است که از پیامبر خدا ﷺ رسیده است (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۹، ص ۸۷). مغنیه نیز می آورد: این کلام علی علیه السلام نیست، بلکه از خداوند و رسول ﷺ است.

وی آنگاه با استناد به روایات صحیح بخاری و مسلم، در صدد اثبات جایگاه جانشینی و امامت الهی علی علیه السلام توسط پیامبر ﷺ، برآمده، می گوید: بخاری در جلد ۹ صحیح آورده است: «إِنْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قَرِيشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ» وَ مُسْلِمٌ دَرَّصَ حَيْشَ «الْفَضَائِلِ عَنِ النَّبِيِّ»، أَوْرَدَهُ اسْتِ أَنْ بَنِي هَاشِمٍ، بَرَكَزِيدِ الْكَانِ قَرِيشٍ هَسْتَنْدِ وَ مُحَمَّدِ (ص)، بَرَكَزِيدِ بَرَكَزِيدِ الْكَانِ اسْتِ. زَمَانِي كِه نَبُوتِ اسْتِ مِنْ بَرَكَزِيدِ بَرَكَزِيدِ الْكَانِ بَاشْدِ، پَسِ وَ لَایْتِ ائْمَه، اذْنِي بَرَايِ كَرزِينَشِ بَعْدِ اسْتِ مِنْ رَسُولِ اسْتِ مِنْ نَسْلِشِ وَ تَنهَا دَرِ سِيرِه وَ سَرِيرِه طیبِ مَحْقُقِ مِي شُودِ كِه خَدَاوَنْدِ فَرْمُودَه اسْتِ: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». (رك: مغنیه، ۱۳۵۸: ج ۲، ص ۱۴۲).

سخنان دیگر در این باب به شرح زیر است:

الف- فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ... (خطبه ۶)

ب- وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّكَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحْرِيصٌ فَقُلْتُ بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لِأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ وَأَنَا أَحْضُ وَأَقْرَبُ... (خطبه ۱۷۲):

ابن ابی الحدید بیانات حضرت را در این موضوع در حد تواتر می داند و روایات دیگری را افزون بر نهج البلاغه بر آن می افزاید (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۹، ص ۳۰۶ و ۳۰۷). با وجود این، در کلام برخی از قائلان به تعارض، مطالبی اظهار می شود که با سخنان مذکور در تضاد است. تعارضات ادعا شده در موضوع نص و نصب حضرت، بصورت زیر است:

۱-۱-۳. فقدان نص در باب امامت حضرت در نهج البلاغه

ابن ابی الحدید با وجود اقرار به حق الهی حضرت در برخی از فرازهای سخنان ایشان، درباره: «فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسٌ آخِرِينَ» (خ ۱۶۲)، می گوید: گفتار علی علیه السلام دلالت دارد بر اینکه نصی در مورد او نبوده است. مگر نمی بینی که می گوید: «ما از لحاظ نسب والاتریم و وابستگی ما به رسول خدا استوارتر است» و برهان را در نسب و شدت قرب قرار داده است، حال آنکه



اگر نصی بر او بود، به جای این سخن می‌فرمود: «و من کسی هستم که بر من تصریح شده و نام من برده شده است». (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۹، ص ۲۴۸).

محمد الصادق هم می‌نویسد: در نهج البلاغه، دلیلی بر الهی بودن منصب امامت وجود ندارد، چرا که امام علیه السلام در چند جای نهج البلاغه به این امر اشاره کرده‌اند، از جمله: «وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا...» (خطبه ۲۰۵)، (الصادق، بی‌تا: ص ۱۱-۱۳ و الموسوی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴).

المحمدی نیز می‌نویسد: به واژه (رغبة) و عبارات (دعوت‌مونی - حملت‌مونی) توجه شود و آنگاه به این سوال پاسخ داده شود که واقعا از این عبارات می‌توان "وصیت" را نتیجه گرفت؟ (محمدی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۰) از دیگر کسانی که می‌توان در این موضوع نام برد، القفاری است که می‌گوید، این نصوص حضرت، با آنچه اهل سنت در پیش گرفته‌اند، هماهنگی دارد و باید قائل نبودن به نصب الهی ویژگی اجماعی نزد شیعه و سنی باشد. (القفاری، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۶۹۸ و منابع دیگر در این موضوع: الموصلی، ج ۱، ص ۱۷۴؛ الهی ظهیر، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۴؛ اللالکائی، ۱۴۲۳: ج ۸، ص ۱۴۶۵).

۳-۱-۲. استنکاف امام از پذیرش خلافت پس از عثمان

از دیدگاه عده‌ای، سرپازردن علی علیه السلام از خلافت و اظهار سخنانی در این باب، بعد از قتل خلیفه سوم، یکی از موارد تعارض در نهج البلاغه است، بدین معنا که در صورت وجود اصل نص، حضرت سریع باید از آن استقبال می‌کردند و حکومت دلخواه خود را تشکیل می‌دادند وگرنه مصداق ترک واجب دینی می‌شدند. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۶۲).

الموسوی بیان می‌کند: شگفتا که اگر امر امامت و خلافت آن‌گونه که شیعه تصور می‌کند به واسطه نص الهی در حق علی علیه السلام و یازده فرزند او ثابت بوده باشد، چگونه او می‌تواند آنرا رد کرده، بگوید: «دعونی والتمسوا غیری»؛ آیا شیعه، علی را به مخالفت با دستور پروردگار متهم می‌کند؟ علی در این خطبه تأیید می‌کند که خلافت می‌تواند در دست او باشد یا دیگری و درباره خود می‌فرماید: «أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»؛ بنابراین، او درباره امر امامت هم، آن‌گونه نمی‌اندیشد که شیعه معتقد است. (الموسوی، ۱۴۰۸: ج ۱: ۳۳ و الصادق، بی‌تا: ص ۱۱ و ۱۰).



ابن ابی الحدید می نویسد: معتزله نیز این سخن حضرت را بر ظاهر آن حمل کرده و دلیل بر آن می دانند که از سوی پیامبر ﷺ، نصی بر آن نیست... و اگر چنین نصی می بود، جایز نبود امام چنین سخنی بگوید (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۷: ص ۳۳ و ۳۴)

۳-۱-۳. استناد حضرت به بیعت خلفا

تبیین تعارض در این موضوع اینگونه است که: اگر تعیین امام به نص است و از دیدگاه امام علیؑ، امامت منصب از پیش تعیین شده خداوند حکیم و ابلاغ آن توسط پیامبر ﷺ است، چرا امیر المؤمنین علیؑ، در نامه ای که به معاویه نگاشتند، بیعت خود را در راستای بیعت خلفای گذشته، قرار داده و شورا را مورد رضایت خداوند ذکر کردند: «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ...» (نامه ۶). در اینجا امام بر صحت خلافت و انعقاد بیعت خود بواسطه صحت بیعت خلفای قبلی استدلال نموده و گفتار امام بر این نکته دلالت دارد که حضرت مشروعیت خلافت عمر، ابوبکر و عثمان را قبول داشته است (الصادق، بی تا: ص ۱۶ و ۱۷).

موصلی با عنوان "زعمهم وجود نص علی خلافة علی"، این نامه را از جمله مواردی ذکر می کند که اعتقاد به نصب علیؑ توسط رسول ﷺ، انکار می شود. (الموصلی: ص ۱، ص ۱۷۳).
قفاری نیز در این باره می نویسد: این نگاشته، تصریح بر عدم وجود نص دارد و می گوید: شورا برای امر امامت، از آن مهاجران و انصار است و هرکس بر او اجماع شود، امام است و هرکس از این امر سرباز زند، قتال با وی به علت عدم پیروی از شیوه مؤمنین واجب است. (القفاری، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۷۰۱).

۳-۲. تعارضات در موضوع نقد و تمجید خلفا

خطبه شقشقیه، بارزترین نمونه نقد انتخاب خلفا و عملکرد آنها در نهج البلاغه است. حضرت نخست شکایت خود را از نخستین مرحله خلافت بیان داشته، می فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ...» و علت بیان این مطلب اینست که ایشان بطور مسلم حقانیت خود را بحدی قطعی و غیرقابل تردید می دانسته که به ذهنشان خطور نمی کرد، خلافت به دیگری واگذار شود، این مطلب از چند جای دیگر نهج البلاغه نیز استفاده می شود که از همه عبارات صریح تر، نامه ۶۲ خطاب به اهل مصر است.
در ادامه نیز، انتقاد دوم را بر ابوبکر مبنی بر تعیین خلیفه بعد از خودش وارد کرده، می فرمایند:
«حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدْلَى بِهَا إِلَيَّ فَلَانَ بَعْدَهُ...»

ادامه خطبه نیز در نقد شیوه زمامداری خلیفه دوم و نیز انتخاب خلیفه بعد از خود است: «فَصَابِحُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا حَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَمَ... حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَأْتِيهِ وَلِلشُّورَى». آنگاه در ادامه، زمامداری خلیفه سوم را مورد نقادی قرار می‌دهند: «فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضِغَهُ وَمَالَ الْأَخْرَجِيِّ لِيُصْهِرَهُ مَعَ هُنَّ وَهَنٍ إِلَى أَنْ قَامَ تَالِثُ الْقَوْمِ نَافِحًا حِضْنِيهِ بَيْنَ تَيْبِلِهِ وَمُغْتَلِفِهِ». در تعارض با این بیانات نیز از نهج البلاغه مطالبی ذکر گردیده که در ادامه بیان می‌شود:

۳-۲-۱. بیعت با ابوبکر

محمد صادق، خطبه ۳۷ نهج البلاغه را درباره این دیدگاه نقل کرده و علت بیعت حضرت با ابوبکر را عهد و پیمان ایشان با پیامبر ﷺ می‌داند و در این باره می‌نویسد: «ورد فی نهج البلاغه قول علی—وهو یذکر أمر الخلافة والإمامة: رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ... فَتَنَطَّرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ تَبِعَتِي وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَبْرِي» (الصادق، بی تا: ص ۱۰-۱۲)؛ نویسنده با این بیان در صدد القاء این مطلب است که علی علیه السلام رضایت به خلافت ابوبکر داشته و دلیل این امر، سفارش پیامبر ﷺ و عهد و پیمان ایشان به عنوان یک وظیفه شرعی بوده است. توضیح بغدادی درباره این مطلب آن است که اگر حضرت در اوائلی خلافت با حکومت مشکلی داشته است، این مشکل بعد از مدتی حل شده و با بیعت اختیاری حضرت، مشخص می‌شود که ایشان با خلیفه رابطه‌ی خوبی داشته که با او بیعت کرده است. (بغدادی، ۱۴۱۷: ص ۱۴۹).

۳-۲-۲. وصف خلفا با عالی‌ترین ویژگی‌ها

در این مورد به خطبه‌هایی از نهج البلاغه استناد شده که در ضمن آنها علی علیه السلام از خلفا تمجید کرده‌اند و این خطبه‌ها دال بر مشروعیت خلفا از منظر نهج البلاغه و رضایت امام از خلفا محسوب شده است. برخی از معاصران اهل تسنن و تشیع به این دیدگاه نزدیک شده‌اند. الصادق در این باره می‌نویسد: در نهج البلاغه آمده است: «لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ...» (خطبه ۲۲۸). شریف رضی لفظ ابوبکر یا عمر را حذف نمود و به جای آن لفظ فلان را آورد. این ابهام، سبب اختلاف بین شارحان شد تا جایی که برخی آنرا ابوبکر و برخی دیگر عمر می‌دانند، ولی اکثرا آن را عمر می‌دانند، چنان‌که امام او را به بهترین وجه و با برترین صفات توصیف نموده است. (الصادق، بی تا: ص ۱۷-۱۹). فرقه صالحیون از زیدیه نیز بر این باورند که

امیرالمؤمنین علیه السلام در این سخن، عمر را می ستاید؛ فرقه جارودیه از زیدیه، این کلام امام علیه السلام را در مورد عثمان می دانند تا او را از جایگاه مذمت خارج کنند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۴، ص ۱۲)

احسان الهی ظهیر می نویسد: یادکرد علی بن ابی طالب علیه السلام، از فاروق و ولایتش، تصدیق رؤیای سید اولاد آدم و بشارت عمر بن خطاب است، همانگونه که فرمودند: «وَوَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ». (حکمت ۴۶۷).

محمد سالم خضر نیز با تأیید این مطلب می نویسد: علی علیه السلام به این مطلب اعتراف می کند که دین، زمان مبارک عمر مستقر شد و اسلام در روزهای خجسته خلافت وی، در زمین منزلت یافت، آیا برای شیعه، تمسکی جز سخن علی بن ابی طالب که در نزد ایشان امام معصوم است، وجود دارد؟ (نک: الخضر، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۴۲۹)

تمیمی نجدی نیز این کلام را یکی از تأییدات دیدگاه اهل سنت درباره خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر می کند و شیعه را به علت اعتقادات خود، به غلو متهم می کند (تمیمی نجدی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۶۶ و نک: بَحْشَل، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۷۸)^۱

۳-۲-۳. مدح عثمان در لسان امام

تعارض ادعا شده بدین گونه است: با وجود تعریف امام علیه السلام از عثمان در نهج البلاغه، چگونه از وی بدگویی شده است؟ در نهج البلاغه آمده است: «وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا عَرَفْتُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ وَلَا أَدْرِيكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ وَلَا خَلْوَنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ... وَمَا بِنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنَ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَشِيَجَةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا» (خطبه ۱۶۴). ببین چگونه علی، عثمان را مورد ستایش قرار می دهد، خصوصاً آنجا که فرمود: "پسرایی قحافه و پسر خطاب در عمل به حق از تو شایسته تر نبودند". بنابراین، این جمله شهادت می دهد که به اعتقاد علی علیه السلام، ابوبکر و عمر بر حق بودند و به حق عمل می کردند و در این باره از عثمان بهتر نبودند و لذا او برای عمل به حق، اهلیت دارد. (الخضر، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۶۰؛ الصادق، بی تا: ص ۲۱۰ و ۲۰).

۱. از دیگر کسانی که به این امر اقدام کردند، عبارتند از: مبارکفوری، بی تا: ۳۹۶/۶؛ سالوس، ۱۴۲۴: ۲۳۲/۱؛ مغراوی، بی تا: ۱۸۴/۱؛ لالکانی، ۱۴۲۳: ۱۴۰۶/۷؛ سلمی، ۱۴۳۱: ۳۰۰/۱؛ محمود محمدخلیل، ۱۴۱۳: ۳۸۷/۱۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۴۷۹/۱۴.



المحمدی درباره این فراز از کلام حضرت می‌نویسد: این سخن صریح علی علیه السلام در مدح عثمان است، بگونه‌ای که من تاکنون چنین ستایشی را درباره هیچ یک از صحابه و حتی بعد از آن نشنیده‌ام و این حقیقتاً اقراری صریح به فضل صدیق و فاروق و عثمان است (المحمدی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲).
الموسوی نیز با استناد به این کلام، می‌نویسد: این امام علی است که با خلیفه "عثمان بن عفان" حرف می‌زند و او را به ویژگی‌های صحابی مقرب رسول خدا صلی الله علیه و آله، متصف می‌کند (نک: الموسوی: ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۰؛ المنصور فوری، بی‌تا: ۳۵۸: الخضر، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۶۰).

۳-۲-۴. مشاوره دادن به خلفا

الهی ظهیر می‌نویسد: علی و همه اولادش، به خلافت ابوبکر، عمر و عثمان اعتراف و اقرار کرده‌اند، چرا که علی علیه السلام وزیر و راهگشای آنها بود، همچنانکه از او و اولادش، ستایش‌هایی درباره این بزرگواران ثبت شده‌است، پس او: (لله بلاد فلان) را درباره ابوبکر گفت و به عمر بن خطاب، درباره خروجش به سمت جنگ روم مشاوره داده، فرمود: «إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبُ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَةً...» و نیز بیان داشت: «دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَبًا وَ أَحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ النَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى كُنْتَ رِذَاءَ لِلنَّاسِ وَ مَتَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.» (الهی ظهیر، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۹).
الصادق در این باره مدعی می‌شود: اگر عمر کافر مرتد بود، علی علیه السلام هرگز او را «رِذَاءَ لِلنَّاسِ وَ مَتَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ» نمی‌خواند. بنابراین، این‌گونه راهنمایی خالصانه و خیرخواهانه امام، حاکی از پذیرش خلافت او و نشانگر فقدان موضع منفی در برابر اوست. (الصادق، بی‌تا: ص ۱۴-۱۶)

آلوسی نیز از باب نتیجه درباره این کلام مقرر می‌دارد: منصفانه به این ثناء و حب و خوف بر جان عمر از سوی علی علیه السلام تدبیر کن. کجاست آن تکفیرها و ناسزاهای نسبت به عمر (رضی الله عنه)؟ (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳).

۳-۳. تعارضات در موضوع عصمت امام

در نهج البلاغه به عصمت امام علیه السلام از طرق گوناگون استدلال شده و به صراحت از آن نام برده شده‌است. سخنانی که اشاره به عصمت حضرت دارند، از باب نمونه به شرح زیر است: «وَ إِنِّي لَعَلِّي بَيْنَةَ مَنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَ إِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ الْقَطْعُ لِقَطْأً.» (خطبه ۹۷).

«وَإِنِّي لَعَلِّي بَقِينٌ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي» (خطبه ۲۲).

«مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ» (خطبه ۴).

«إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِيَ مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحَبْتُهُ» (خطبه ۱۲۲).

اما مورد مشهوری که اغلب مورد اشکال قرار گرفته و ظاهرا با عصمت منافات دارد خطبه ۲۱۶ است؛ الخضر درباره آن می نویسد: از بارزترین تحدیثات فعلی که متکلمین شیعه با آن مواجه می شوند، موضع اهل بیت درباره نظریه عصمت است که با پندار آنها متفاوت است؛ علی بن ابی طالب، مردم را در مسجد کوفه مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: « لا تَكْفُؤُوا عَن مَقَالَةِ بِحَقِّ ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ ؛ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ ، وَ لَا أَمِنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي ، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ وَمِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي...»؛ لذا بر مردم واجب است که به شیوه امام خویش استناد کرده و زمانی که از کاری آنها را باز می دارد، از آن خودداری کنند. بر علی علیه السلام شایسته نیست، این مطلب را به مردم بگوید، اگر اعتقاد راسخی نزد شیعه به عصمت او وجود دارد (الخضر، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۶۶).

الصلابی نیز می نویسد: ایشان در اینجا آنچه را شیعه پنداشته اند که حضرت خطا نمی کنند را مدعی نمی شوند، بلکه خود را از اینکه خطایی مرتکب شوند، ایمن نمی دانند، همانگونه که خود را بی نیاز از مشورت رعیت نمی پندارند، بلکه طلب مشورت به حق و عدالت می کنند، چرا که امت بر گمراهی اجماع نمی کنند و این ادعای عصمت از آن غلات شیعه است. (الصلابی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۸۴۱)

۴- خاستگاه تعارضات درون متنی نهج البلاغه

پدیده تعارض احادیث، همواره علل گوناگونی داشته است و مسئله شناسائی این علل، از دیرباز همچون اصل مسئله تعارض احادیث، از مباحث مهم و مورد دغدغه محدثان، فقیهان و متکلمان بوده است. در باب عوامل تعارض، دانشمندان علوم حدیث، مطالبی را مطرح کرده اند. شهید اول، اسباب اختلاف حدیث را در کتاب الذکری مواردی چون: تقیه، از بین رفتن قراین موجود در احادیث، و اشتباه برخی راویان حدیث دانسته است. (شهید اول؛ ۱۲۷۲: ص ۶) پدر شیخ بهایی به چهار عامل نسخ احادیث، وضع و جعل آنها، سوء فهم راوی و نیز تقیه از بین عوامل مختلف اشاره کرده است. (عاملی، بی تا: ص ۱۶۹).

آیه الله سیستانی، اسباب تعارض اخبار را به دو قسم تقسیم می کند:



۱. اسباب داخلی: اسبابی که از طرف خود معصومان ایجاد شده‌است؛ وی در این قسم، عوامل ذیل را موجب تنافی اخبار دانسته‌است: نسخ، تقسیم احکام به دو حکم قانونی و ولایی، و کتمان احکام به علل مختلف.

۲. اسباب خارجی: اسبابی که توسط راویان کتب ایجاد شده‌است، مانند: وضع حدیث، نقل به معنا در احادیث، تدریج، تقطیع روایات، تشابه خطوط و تصحیح قیاسی احادیث. (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۰-۲۷).

آیه‌الله صدر، موارد دیگر را نیز در این مسئله دخیل می‌داند، مانند: اشتباه گرفتن کلام علما با کلام امام، رعایت حالات راویان حدیث، تصرف راویان و سوءفهم در احادیث. (صدر، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۴۱-۲۸). با بررسی انواع تعارض ادعاشده در متن نهج البلاغه و تامل در سخنان امام علیه السلام در حوزه امامت درخواستیم یافت که عوامل زیر در طرح این تعارضات موثر بوده‌است:

۴-۱. سوء فهم احادیث و عدم توجه به فضای صدور

همه افرادی که با روایات مواجه می‌شوند در یک سطح از درک نیستند و گوناگونی فهم آنان و در پاره‌ای موارد سوءفهم، حقیقتی است که علاوه بر تصریح عالمان، پاره‌ای از روایات بر آن دلالت دارند؛ چنانکه حضرت امیر در نهج البلاغه می‌فرماید: «دومین راوی حدیث، فردی است که چیزی از رسول خدا (ص) شنیده، ولی چنانکه باید بخاطر نسپرده‌است و در آن به خیال‌پردازی دچار گشته ولی قصد دروغ‌گفتن نداشته‌است. آن حدیث نزد اوست، آنرا روایت کرده و بدان عمل می‌کند و می‌گوید: «من این را از رسول (ص) شنیدم» و اگر مسلمانان می‌دانستند وی در آن حدیث اشتباه کرده‌است، از او نمی‌پذیرفتند و او هم اگر می‌فهمید، حدیث نادرست است، از آن دست می‌کشید.» (خطبه ۲۱۰).

در بین تعارضات درون‌متنی ادعا شده در نهج البلاغه نیز موارد متعددی از این مسئله دیده می‌شود:

۴-۱-۱. نقد استتکاف امام از پذیرش خلافت پس از عثمان

شان صدور خطبه مذکور اینست که بعد از کشته شدن خلیفه سوم، بعضی از سران نزد علی علیه السلام آمدند و پیشنهاد بیعت و خلافت را مطرح کردند، آنان بیعت خویش را مشروط به عمل به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سنت خلفای پیشین کردند، حضرت با این شرط آنان مخالفت کرده و آنرا نپذیرفتند، زیرا معتقد بودند سیره خلفای پیشین نادرست است. این روش امام مطلب جدیدی نبود، پیش از این نیز امام در واکنش به شرط عبدالرحمن در شورای شش نفره عمر برای گزینش خلیفه، بر استتکاف از



سیره شیخین و عمل به کتاب و سنت تاکید ورزیده بودند و حتی به خاطر اصرار بر این اصل مهم، از خلافت کنار گذاشته شده بودند.

عنایت به خطبه مورد بحث، نشان می‌دهد امام علیه السلام در این کلام، گوشه‌ای از حقایق و شرایط حاکم بر آن عصر را بیان می‌کنند و سیره خویش را در اداره امور حکومت ارائه می‌دهند. لازم بود در صدور این کلام از امام علیه السلام تأمل بیشتری شده تا معلوم شود که این خطبه در چه موقعیتی از امام صادر شده و چرا بیعت مردم را نپذیرفته‌اند؛ به بیان دیگر چه نوع خلافتی را و با چه شرایطی، رد کرده‌اند؟ علت نپذیرفتن خلافت، عادت برخی از بزرگان صحابه به تبعیض‌های اقتصادی در زمان خلفای قبلی و توقع ادامه همان مسیر از امام علیه السلام و نیز اطلاع از حوادث ناگوار آینده و پیمان‌شکنی بعضی از عناصر بود که در آغاز خلافت، اصرار فراوانی بر قبول حکومت امام علیه السلام داشتند، مانند طلحه و زبیر که در همان ابتدای حکومت به امر تقسیم بیت‌المال اعتراض داشتند و حضرت با عبارت «لَقَدْ تَقَمُّمًا يَسِيرًا وَأَرْجَاتِمَا كَثِيرًا» (خطبه ۲۰۵) آنها را مورد مذمت قرار می‌دهند.

ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد: "طلحه می‌خواست علی علیه السلام او را به ولایت بصره بگمارد و زبیر می‌خواست او را به امارت کوفه منصوب کند. همین که صلاحیت ایشان را در دین و قوت‌عزمش را در نپذیرفتن چرب‌زبانی و مراقبت او را در پرهیز از هرگونه زیرکی و سیاست‌بازی دیدند و متوجه شدند که حضرت در همه کارهایش فقط کتاب‌خدا و سنت را در نظر می‌گیرد، رنجیده‌خاطر شدند. (نک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۱، ص ۱۰-۱۱).

۴-۱-۲. نقد موضوع استناد به بیعت خلفا

عبارت «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْعَائِبِ أَنْ يُرَدَّ» (نامه ۶) - که مورد توجه قائلان به تعارض در بحث حکومت و اثبات مبنای بیعت برای انتخاب خلیفه در نهج البلاغه است -، در وقعه صفین (۲۰۲ هجری)، الامامه و السیاسة (۲۷۶ هجری)، العقد الفرید (۳۲۸ هجری) و الفتوح (۳۱۴ هجری) به عنوان منابع پیش از نهج البلاغه، به صورت «لِأَنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ» و همراه با لام تعلیل ذکر شده که در حقیقت دلیلی است بر جمله گذشته حضرت. به این مفهوم که حضرت در ابتدا برای معاویه می‌نویسند: بیعت من در مدینه و توسط اهل مدینه شکل گرفته و تو که در شام بودی، ملزم



به اجرای آن هستی، به این علت که این روند عادی انتخاب خلفای سه‌گانه بوده و تو که در زمان آنان بودی، به این امر تن در دادی و امروز گریزی از آن نداری.

بر پایه مدارک تاریخی، به علت حضور نمایندگان سرزمینهای اسلامی در مدینه اعم از مکه، کوفه، بصره، مصر و حجاز در اعتراض به عملکرد عثمان، همه گروهها با حضرت علی علیه السلام بدون اجبار و با رضایت بیعت کرده و تحت حاکمیت ایشان در آمده بودند. در این میان تنها شام بود که به علت وجود معاویه، متفاوت از دیگر سرزمینها عمل می‌کرد، و او تحرکاتی را علیه حضرت چه در جریان جنگ جمل و چه پس از آن پدید آورده بود و از بیعت با حضرت سر باز می‌زد. ابن‌عساکر بر این عقیده است که همه مناطق اسلامی، جز سوریه و فلسطین که تحت سلطه معاویه بودند، بیعت ایشان را پذیرفتند. (ابن‌عساکر، ۱۴۰۰: ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۴). از این‌روی حضرت با نگارش این نامه، در ابتدای آن، او را ملزم به بیعت می‌دانند و با توجه به نگرش و عملکرد معاویه در بیعت با خلفای پیشین، با او احتجاج می‌کنند.

ابن‌میثم در توضیح این فراز از نامه حضرت، بر این عقیده است که: بر طبق آنچه از اصل نامه نقل شد، فراز ابتدایی: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ بِيَعْتِي بِالْمَدِينَةِ لَرِمْتِكَ وَأَنْتَ بِالشَّامِ» اصل ادعاست و جمله: «أَنَّهُ بَايَعَتِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ» مقدمه نخستین استدلال و صغرای قیاس مضمرا از شکل اول می‌باشد و تقدیر مقدمه کبری اینست: با هر که این قوم بیعت کرده‌اند، نه شخص غایب حق دارد آنرا رد کند، و نه حاضر می‌تواند کسی غیر از آنرا که آنان با او بیعت کرده‌اند برگزینند. نتیجه قیاس این می‌شود: هیچ کس، خواه غایب و خواه حاضر، حق رد کردن بیعت آنان با امامشان را ندارد و لازمه این نتیجه آنست که این بیعت شامل حاضران و غایبان می‌باشد و این مطلب از جمله «فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يُرَدَّ» در ادامه سخن امام، فهمیده می‌شود (همو، ج ۴، ص ۳۵۴). بدین ترتیب، حضرت به معاویه گوشزد کرده‌اند که اگر به ادعای تو، خلافت سه‌خلیفه پیشین با بیعت مردم، مشروعیت و رسمیت پیدا کرده است، با من نیز به همان شیوه بیعت شده‌است و تو نیز ملزم به بیعت با من هستی و این مطلب فارغ از مباحث نص‌الهی حضرت است.

۴-۱-۳. نقد موضوع مشاوره حضرت به خلفا

عده‌ای برای اثبات دیدگاه خود، مشاوره دادن امام به خلفا را اعتراف ایشان به خلافت آنان ذکر کردند و تا بدانجا پیش رفتند که گفتند: علی علیه السلام مشاور و وزیر آنان بوده‌است. آنچه که دیدگاه این عده را



نفی می‌کند، شرکت حضرت همراه با دیگر صحابه در این مشاوره بوده‌است و در حقیقت حضرت، زمانی به خلفا مشاوره می‌دادند که از ایشان خواسته می‌شد، در امور حکومتی نظر دهند.

از سوی دیگر، این عده خلیفه دوم را در دیدگاه علی علیه السلام، ذخیره‌ای برای اسلام و مسلمین ذکر می‌کنند و امید و تمنای ابقای وی در حکومت و خلافت را به ایشان نسبت می‌دهند. حال مطلب اینست که اگر عمر در دیدگاه حضرت ذخیره اسلام است، چگونه عملکرد وی در بسیاری از موارد، نقد حضرت را به دنبال دارد و در مسائل حکومتی، نیازمند مشورت در امور متعدد می‌شود؟ از سوی دیگر، حضرت در ابتدای کلام خود، گسترش اسلام را بر خلاف عده‌ای از اهل سنت به خداوند نسبت می‌دهند و در این کلام، نقشی برای خلیفه دوم در نظر نمی‌گیرند.

بیان ایشان در خطبه ۱۳۴ چنین است: «حقیقت آنست که خداوند شکوه بخشیدن قلمرو اهل این کیش و پوشاندن نقاطضعفشان را ضمانت کرده‌است. آنکه دیروز از اینان دفاع کرد و به پیروزیشان رساند - در حالی که خود چنان نیرویی نبودند که توان دفاع و کسب پیروزیشان باشد -، خدای همیشه زنده و پاینده است».

امام در خطبه ۱۴۶ نیز در ابعاد مختلف، متذکر این نکته می‌شوند. یک بار در ابتدای سخن اظهار می‌کنند: «این جریان، نه چنانست که پیروزی و شکست آن به کمبود و افزونی نیرو وابسته باشد، چرا که اسلام کیشی الهی است و طرفدارانش لشکریان حق هستند که خداوند، خود یاریشان می‌رساند تا به هدفی که مقدر است دست یابند و فروغی که برای بعثت معین شده‌است، تا هر آن، جایی که باید، پرتوافکن شود. تکیه‌ی ما بر وعده‌ی الهی است و خداوند وعده‌ی خویش را تحقق می‌بخشد و به لشکریان خویش یاری می‌رساند».

در انتهای کلام نیز با خطاب مستقیم به خلیفه می‌فرمایند: «و اما حرکت دشمن برای پیکار با مسلمانان که یادآور شده‌ای، در پاسخ باید گفت که این را خدای بیش از تو ناخوش می‌دارد و در دگرگونیش نیز، تواناتر باشد و اما از انبوهی سپاه دشمن که یادآور شدی، بدان که در گذشته، پیکار ما نه با نیروی بسیار که تنها با تکیه بر یاری و امداد الهی بود و بس».

اینکه امام علیه السلام جملات مذکور را سرآغاز سخن قرار داده‌اند، برای اینست که رأی خود را که پس از این بیان می‌کنند، بر مبنای آن قرار دهند، از اینرو ضمن آن، تذکر می‌دهند که این امر یعنی امر اسلام، پیروزی آن به سبب فزونی لشکر و شکست آن به علت کمی سپاه نبوده است و با تصدیق این

ادّعا، خاطر نشان می‌کنند که اسلام دین خداست و او آنرا پشتیبانی و لشکریانش را یاری می‌فرماید. اینها سپاهیان خداوند که آنها را فراهم و با فرشتگان و مردمان آنها را یاری داده تا به این مایه و پایه رسیده و در آفاق گیتی ظهور و بروز کرده‌اند.

در دیدگاه حضرت، هر جامعه‌ای نیازمند حاکم است و بر اساس نهج البلاغه، حاکم اسلامی شرایطی دارد که باید بدان توجه شود و در صورت نبود چنین حاکمی یا عدم فراهم شدن شرایط، حاکم بد، بهتر از هرج و مرج است؛ دلیل این مطلب، کلامی است از حضرت، خطاب به خوارج، آن هنگام که شعار (لاحکم الا لله) سر می‌دادند: «سخن حقی است که آهنگ باطل دارد. آری جز فرمان خداوند، فرمانی نباشد. اما آن چه اینان می‌گویند، مرادشان حکومت و اجرای فرمان خدا است. در حالی که مردم- نیکوکار یا بدکار- نیازمند امیری هستند» (خطبه ۴۰) به این مفهوم که هر حکومتی تشکیل می‌شود باید دارای حاکمی باشد، چه خوب یا بد، همچنانکه در فراز دیگری از این کلام و در ادامه آمده است: «اما به روزگار حاکمی نیکوکار و شایسته، خویشتن‌بانان در تلاش انجام کار شایسته‌اند و در حکومت بد و بدکار، پلیدان امکان کامیابی از زندگی می‌یابند تا روزگار هر کدامشان به سر آید و آنان را مرگ در رباید».

با این دیدگاه، آنچه که برخی ادعا کردند و گفتند: حضرت حکومت خلیفه دوم را تأیید می‌کردند و به این دلیل، سعی در حفظ جان وی داشتند، سخنی نادرست است، زیرا حضرت با این مبنای فکری، در شرایط آن روز، حاکمی همچون خلیفه دوم را بهتر از بی‌حاکمی می‌دانند و به او می‌فرمایند: «با حرکت به سوی دورترین سرزمینها برای جنگ با رومیان، حکومت به مدت طولانی بدون حاکم می‌ماند و تو که در این دوران به عنوان حاکم اسلامی شناخته می‌شوی و پناهگاهی برای اسلام قرار گرفته‌ای، باید در جایگاه خود حضور داشته باشی و جامعه اسلامی را به حال خود رها نکنی».

۴-۲. تقطیع روایات

در بین تعارضات درون متنی نهج البلاغه، گاه مواجه با تقطیع سخنان توسط قائلین به تعارض هستیم، به این معنا که قسمتی از کلام، حذف و قسمتی دیگر که هدف تعارض هست، بیان می‌شود:

۴-۲-۱. نقد رضایت حضرت از بیعت با ابوبکر

در پاسخ به تعارض اظهار شده، باید گفت: این افراد از روی مسامحه، کلام حضرت را که علیه سخن آنان بوده است، نقل نکرده و جملاتی را که داخل در فهم مراد ایشان علیه السلام می‌شود، حذف و بجای آن چند نقطه قرار داده‌اند؛ در حالیکه کلام حضرت در نهج البلاغه متفاوت و در دو فراز بیان می‌شود:



فراز اول: مربوط به خبر از آینده و پیشگویی حوادثی است که از رسول خدا ﷺ شنیده و حضرت زمانی که متوجه شدند گروهی از لشکریان ایشان را متهم به اخبار از پیامبر ﷺ درباره حوادث آینده و اخبار غیبی می‌کنند، با بیان: «رَضِيْنَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ» تا «مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ»، پاسخ آنها را می‌دهند، نه اینکه «رضينا عن الله» صله خلافت باشد و الا جمله «أتراني أكذب علي رسول الله والله لأنا أول من صدقه...».

ارتباط بین صدر و ذیل را قطع و آنرا نابسامان می‌کرد. (سبحانی، ۱۴۲۴: ص ۵۰)

مکارم در توضیح این قسمت از کلام امام می‌نویسد: «امام پیوسته خبرهایی از حوادث آینده می‌داد و گاه می‌فرمود: «اینها مسائلی است که پیغمبر اکرم ﷺ به من خبر داده است»؛ از جمله پیکار با اهل جمل و صفین و نهروان بود و از آنجا که بعضی از افراد ضعیف‌الایمان و بی‌خبر گاه در صحت نقل امام از پیغمبر ﷺ تردید می‌کردند، امام در پاسخ به آنها می‌فرماید: «آیا گمان می‌کنید که ممکن است من بر رسول خدا ﷺ دروغ بیندم؟ به خدا سوگند من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، بنابراین نخستین کسی نخواهم بود که او را تکذیب می‌کند. (مکارم، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۹۷-۳۹۸)

در صورتیکه فراز دوم که مربوط به موضوع خلافت و درباره حال ایشان بعد از رحلت پیامبر ﷺ می‌باشد، زمانیکه اغلب صحابه، وصیت رسول خدا را درباره حق علی علیه السلام و امامت و خلافت ایشان فراموش کرده یا خود را به فراموشی زدند؛ با وجود این پیامبر ﷺ ایشان را وصیت کرده بودند که اگر یآوری برای گرفتن حق خود نداشتند، بخاطر مصالح اسلام در امر خلافت، منازعه نکنند و حضرت حکایت این حقیقت را با «فإذا طاعتی سبقت بیعتی» بیان می‌کنند و می‌فرمایند: وجوب طاعت رسول، مقدم بر بیعت با حاکمیت و مقاومت در برابر آن است (نک: سبحانی، ۱۴۲۴: ص ۵۰)

در نتیجه، حضرت توصیه شده‌اند تا در امر خلافت نزاع نکنند. چنانچه خلافت با مسالمت به دست آمد، بپذیرند و در غیر این صورت صبر کنند. بنابراین معنای کلام امام علیه السلام این خواهد بود: دقت کردم صلاح این بود که اطاعت فرمان رسول (ص) مقدم بر بیعت کردن مردم با من باشد. یعنی فرمانبرداری رسول خدا ﷺ در آنچه مرا به آن امر کرده بودند (ترك درگیری و نزاع)، از بیعت نمودن مردم با من لازم‌تر بود (نک: ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۹۶) و برای تحلیل کلام مورد نظر رک: حسین پور اصل، ۱۳۹۹).

۲-۲-۴. نقد مدح عثمان در لسان حضرت

بسیاری از شارحان و نویسندگان، بیانات حضرت را در برخورد با عثمان در دو جنبه مورد توجه قرار می‌دهند، اول: صحبت مالیم و خودمانی با عثمان به شیوه روانشناسی برای جلب توجه وی و

آگاهی بخشی از خطری که در کمین اوست و جهان اسلام را نیز با سختی‌ها مواجه می‌کند. دوم: اعمال موضع انتقادی و اعتراضی نسبت به وی و مسئول دانستن او در امور مملکتی با رویکرد خیرخواهی و اصلاح طلبی که تفاوت اساسی با کسانی دارد که سخت عثمان را سرزنش می‌کردند، بر او می‌تاختند و معترضان را به قتل وی تحریک می‌کردند. (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸: ج ۱۰: ص ۳۲؛ مکارم، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۳۳۰؛ ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۱۶۳).

عده‌ای، برای نیل به اهداف خود، با حذف صدور ذیل کلام امام علیه السلام، آن را ناقص و بریده نقل کرده‌اند، عمده مطالبی که حضرت در ابتدای کلام خطاب به خلیفه سوم ابراز می‌دارند، اشاره به این مطلب است که تو به همه آنچه من می‌خواهم با تو به عنوان نماینده مردم در میان بگذارم آگاهی، و نیازی نیست که دوباره اظهار شود؛ ابن ابی الحدید با اشاره به سخن حضرت: «وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ» می‌نویسد: این سخنی است حق که ابتدائاً توسط حضرت گفته شده است، بدان جهت که چیزی را که علی علیه السلام بدان آگاهی داشته، بگونه‌ای نبوده است که عثمان از آن بی‌خبر باشد. آنگاه وی در سخنی عجیب ادامه می‌دهد: کودکان نیز تا چه رسد به عاقلان بزرگسال، صحیح و خطا را در آن -جریانات- می‌دانستند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۹، ص ۲۶۳)

امام علیه السلام در این فراز از علم و آگاهی عثمان به احکام اسلامی در مورد رعایت حقوق مردم و ترک ظلم و ستم سخن می‌گویند... روشن است که منظور امام علیه السلام از این تعبیرات این نیست که عثمان در علم و دانش و آگاهی به پایه امام می‌رسید؛ بلکه منظور اینست، در مورد حوادثی که روی داده و زشتی ظلم و ستم و لزوم رعایت حقوق مردم عثمان آنچه را لازم است، می‌دانست. (مکارم: ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۳۳۲)

مغنیه در توضیح این مطلب می‌نگارد: "انسان نادان در صورتیکه حکم پنهان و مخفی از شریعت را نداند، معذور است، اما بهانه ندانستن بدیهیات و احکامی که همگان از آن آگاه هستند، پذیرفتنی نیست. برآستی چه کسی است که نمی‌داند، ظلم، حرام و زشت است؟ و نیز زمامداران باید، مصلحت مردم را در پی گیرند و ستم‌ها را از جامعه بزدایند؟" (مغنیه: ۱۳۵۸: ج ۲، ص ۴۶۲)

۴-۲-۳. نقد استناد به بیعت خلفا

نقدی که بر این بیان وارد می‌شود، اینست که مطرح‌کنندگان تعارض، از آخر خطبه، عبارتی که مقصود امام را روشن می‌کند، حذف نموده، امری که هیچ ارتباطی با استدلال مستشکل ندارد، می‌آورند، چرا که امام در آخر خطبه می‌فرماید: «يَا مُعَاوِيَةُ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي

أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَتَلَعَمَنَ أَنِّي كُنْتُ فِي عُرْتِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى مَا بَدَأَكَ» (نامه ۶) و در آن به تعارض وارد شده، پاسخ می دهند.

۴-۲-۴. عصمت امام

خطبه ۲۱۵ از خطبه‌های مهم نهج البلاغه است که امام علیه السلام، در زمان و مکان خاصی یعنی در جنگ صفین، ایراد فرموده و مباحث مهمی را در بردارد و در چهار بخش بیان شده است. در بخش اول از حقوق متقابل والی و رعیت سخن می گویند، در بخش دوم: حقوق حاکمان بر مردم و حقوق مردم را بر حاکمان تشریح می کنند.

بخش سوم که مورد بحث ماست، در واقع پاسخی است که امام علیه السلام به یکی از یارانشان دادند که از دیدگاه ایشان، تعریف و تمجید فراوانی از امام کرد و وفاداری کامل خود را به پیشگاه آن حضرت عرضه داشت؛ امام در پاسخ، این فراز از بیانات را فرمودند و تذکر دادند: من هرگز ثناگویی و تعریف و تمجید را خوش ندارم، چرا که همه عظمت‌ها مخصوص ذات پاک خداست و در ادامه نیز از روابط صحیح حاکمان و مردم سخن به میان آمده و بدین معنا تأکید شده که حاکمان باید از متملقان و چاپلوسان پرهیزند.

این میثم درباره علت ایراد این سخنان می نویسد: این پاسخ به کسی است که در مدح آن حضرت مبالغه کرد؛ اما آنچه از سخنان امام در پاسخ شخصی که برخاست و او را بسیار ستود، برمی آید، این است که می خواهند او را از زیاده روی در تعریف و ستایش‌های فراوان منع کنند و یا اینکه بطور کلی ستودن اشخاص را جلو رویشان اگر چه سزاوار آن باشند، از کارهای ناپسند و زشت به حساب آورند و علت آن هم روشن است، زیرا این عمل در بیشتر اشخاص باعث پیدایش خود بزرگ بینی و خود پسندی، در نفس و کردار می شود. (همو، ج ۴، ص ۴۸)

با توجه به مجموعه کلام و بررسی سیاقی آن، نتیجه اینست که حضرت می فرمایند: اگر در عبادت خدا می کوشم و برای راهنمایی شما جدیت دارم، فقط به علت توجه به خدا و حقانیت ذات باری تعالی است و موقعی که چنین باشد، چگونه در مقابل عبادات و اعمال خود استحقاق ستایش و تمجید داشته باشم؟ همچنانکه امام علیه السلام نفس خود را در برابر ستایشی که موجب خودپسندی می گردد، شکسته و سپس از خداوند درخواست کرده اند تا درجه نیکی ایشان را بالاتر از آنچه دیگران درباره ایشان گمان دارند، قرار دهد. ابن ابی الحدید بر خلاف دیگران، معتقد است اینها کلماتی است که حضرت با آنها، قوم خود را خطاب کرده اند و نه خود را و اینگونه سخن گفتن، سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بود. چنانکه ایشان در ادامه



کلام می‌گویند: «اخرجنا مما كنا فيه الى مصلحنا عليه فابدلنا بعد الضلالة بالهدى و اعطانا البصيره بعد العمى». علی علیه السلام در این سخن به شخص خود اشاره ندارند زیرا حضرت سابقه کفر نداشتند، تا بگویند ما را از آنچه در آن بودیم خارج و به صلاح داخل فرما... اینها کلماتی است که با آنها با قوم خود خطاب کرده‌اند، لیکن به گونه‌ای سخن می‌گفتند که گویا خودشان هم مشمول آنند. به عبارت دیگر به یک نکته ظریف اجتماعی و معاشرتی توجه داشته‌اند، مانند این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که مامور بودند به کفار بگویند یکی از ما و شما بر سیل هدایت و دیگری در طریق ضلالت است (سبأ، ۲۴)، با آنکه خود حضرت بدون تردید در مسیر هدایت بودند (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۶: ص ۷۱).

۳-۴. اشتباه گرفتن کلام دیگران با امام علیه السلام

متنی که درباره این موضوع، بسیار مورد توجه قرار گرفته، خطبه ۲۲۸ است که بدین صورت ذکر شده: «لله بلاء فلان فلقد قوم الأود و داوی العمد و أقام السنة و خلف الفتنه ذهب تقي الثوب قليل الغيب أصاب خيرها و سبق شرها أدى إلى الله طاعته و اتقاه بحقه رحل و تركهم في طرق مشعبه لا يهتدي فيها الضال و لا يستيقن المهتدي». بر پایه مصادر حدیثی-تاریخی کهن، این سخنان به نقل از زنی ذکر شده که در رثای خلیفه دوم بر زبان رانده و امیرالمومنین علیه السلام تنها آنرا حکایت کرده‌اند (نمیری، ۱۴۱۵: ج ۳: ص ۹۴۱). در انساب الاشراف، این سخنان، بدون انتساب به حضرت، فقط از دختر ابی خثمه نقل شده است و ارتباطی به حضرت ندارد (بالذری، ۱۴۱۷: ج ۱۰: ص ۴۳۰). در تاریخ طبری نیز، سخن منسوب به حضرت، به صورت مسند، از مغیره نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷: ج ۴: ص ۲۱۸). منابع دیگر نیز، ناقل این ماجرا از منابع پیشین هستند.

نکته دیگر در باب این کلام، توجه به این نکته است که در متون شیعی چنین روایتی وجود ندارد. همین مسأله استناد این سخنان به حضرت را دچار تردید می‌کند.

آنچه درباره حکمت ۴۶۷ و با عبارت «ضرب الدین بجرانه» آمده است، نیز سخنی از عایشه است که درباره خلیفه دوم با عبارات و مضمون مذکور در منابع اهل سنت^۱ ذکر گردیده و مشتبه شدن این کلام با بیان حضرت را افزایش می‌دهد. (نک: آل عیسی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۴۴۹)

۱. منبع نقل آن در مصادر اهل سنت، مسند عبدالله بن احمد، تاریخ واسط بحشل، مستدرک حاکم، فضائل ابی بکر عشاری و فضائل الصحابه است.

توضیح، این که سخنی درباره خلیفه دوم و با کلام مشابه نهج البلاغه در منابع اهل سنت به علی علیه السلام نسبت داده شده است که بررسی کلام مورد نظر به علت ضعف سندی و عدم دستیابی به منبع خاص درباره حکمت مورد نظر، اعتبار آن را دچار مشکل کرده و استناد به نقل آن از عایشه است. (برای تحلیل کلام مورد نظر نک: حسین پور اصل: زمستان ۹۹)

۴-۴. تقیه

اکثر امامان معصوم علیهم السلام در شرایطی زندگی کرده اند که تقیه در گفتار و روش آنان لازم بوده است. این تقیه نه فقط از حکام بنی امیه و بنی عباس بوده، بلکه گاه آن بزرگواران در شرایطی بوده اند که از مسلمانان و نظرات معروف نزد آنها نیز تقیه می کرده اند.

از دیدگاه برخی پژوهشگران، با بررسی در زندگی علی علیه السلام و نیز نهج البلاغه، موقعیت‌هایی غیرطبیعی و ناخواسته برای ایشان پدید آمده است که حضرت مجبور به تقیه در عمل یا گفتار شده اند. از جمله مواردی که تقیه در عمل حضرت ذکر شده، نماز خواندن حضرت پشت سر خلفا و در نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸ است.

بررسی فضای صدور این خطبه نشان می‌دهد که راویان این جریان، همگی از طیف جریان حاکم و دارای سوابقی معلوم در ارتباط با خلیفه بودند. از این رو با ذهنیتی پیش ساخته و به منظور شنیدن نظر امام درباره خلیفه نزد ایشان رفتند، از این روی مرحوم شوشتری، معتقد است، این سخن از باب تقیه است به این معنا که پس از مرگ خلیفه دوم که فضای جامعه متشنج بود و مخالفان در کمین بودند تا با کوچکترین بهانه‌ای مخالفت امام با خلیفه دوم را دستاویز آشوب و فتنه‌گری کنند و جامعه را دچار هرج و مرج سازند، حضرت از موضع تقیه سخن گفته‌اند تا مخاطب، این سخنان دو پهلو را از امام فرض کند و به این ترتیب، فضای جامعه را آرام سازند (نک: شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۹: ص ۴۸۱)

از سوی دیگر، این جملات در اجتماع مردم و در حضور افرادی ذکر گردید که بیشتر، از دوستان خلیفه بودند و از نارضایتی امام از خلیفه تازه درگذشته اطلاع داشتند. از این رو باید گفت که موقعیت امام برای ایراد خطبه، کاملاً غیرطبیعی و ناخواسته بود، به همین خاطر، ناگزیر گردیدند با چنین روشی، به خواسته حاضرین پاسخ دهند. (رک: عشویه، ۱۳۹۶: ص ۹۰).

۴-۵. تصحیف در کلام

تصحیف به معنای دگرگونی عمدی یا سهوی در سند یا متن سخن، همواره در جریان نقل حدیث

اتفاق افتاده و این تغییرات خواه لفظی و شنیداری، یا کتبی و دیداری، مخّل معنا و مانع از فهم درست مقصود اصلی گوینده است. در نهج البلاغه از علی علیه السلام رسیده است: «لِلَّهِ بَلَاءٌ [بِلَادٌ] فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ؛ ذَهَبَ نَقِي الثُّوبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ؛ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا؛ أَتَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ؛ رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ وَ لَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.»^۱ که امام در آن خطبه، بنا به ادعای برخی، خلیفه دوم را به اعلا مراتب توصیف کرده‌اند.

بررسی متن این سخن، بر اساس نسخ مختلف، شارحان نهج البلاغه را به این سمت سوق داده که درباره آن می‌نویسند: کلام، تصحیف در چند واژه را می‌نمایند؛ از جمله: واژه (بلاء فلان) یا (بلا دفلان)؟^۱ عبارت (خلف البلده) یا (خلف الفتنة)؟ عبارت (اتقی شرها) یا (سبق شرها)؟ (لا یهتدی الیها الضال) یا (لا یهتدی فیها الضال)؟^۲ البته اخذ هر یک از واژه‌ها و دوری از مقابل آنها، ما را بامعنایی متفاوت روبرو خواهد کرد. (مغنیه، ج ۳، ص ۳۲۹). به این مفهوم که اختلاف نسخ و تغییر کلام حضرت، زمینه‌ای برای طرح تعارض شده است.

۴-۶. جعل:

درباره کلام حضرت با عبارت «وَوَلِيَهُمْ وَإِلِیَّ فَاقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ»، محمدی با وجود استناد به آن، در جهت اثبات عقاید خویش، می‌نویسد: در سند آن، شخص مجهولی است که شناخته شده نیست (محمدی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲)، همچنانکه شارح مسند احمد بن حنبل، سند آن را ضعیف می‌دانند. (شیبانی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۲۴۴ و صهیب عبد الجبار، ۲۰۱۳: ج ۲۰، ص ۲۷۱). عسقلانی می‌نویسد: رجال سند ثقه هستند غیر از راوی آخر که اسم او ناشناخته است (همو، ۱۴۱۹: ج ۹، ۵۷۱). حسینی میلانی، کلام مذکور را به علت مجهول بودن راوی آن از امام علیه السلام، فاقد اعتبار می‌داند (حسینی میلانی، ۱۳۸۵: ص ۳۸). علامه امینی نیز کلام را در کتاب خود در باب غالیان نقل شده از علی علیه السلام در فضائل خلیفه اول ذکر کرده و قائل به جعل است. (امینی، بی‌تا: ج ۸، ص ۶۱)

۱. تفاوت در نسخه صبحی صالح و عبده با نسخه ابن ابی الحدید

۲. تفاوت در نسخه بنیاد و فیض الاسلام با دیگر نسخ

۵- نتیجه گیری

۱. عده‌ای با رویکردی گزینشی، عباراتی ظاهراً متعارض از نهج البلاغه را برای ایجاد شبهات، بویژه در حوزه امامت مطرح کرده‌اند.
۲. شیوه خاص جمع‌آوری سخنان امام علیه السلام در نهج البلاغه توسط سیدرضی یعنی حذف سند، تقطیع و مانند آن، از جمله عواملی است که زمینه را برای طرح شبهه تعارض فراهم کرده است.
۳. تعارضات اصلی مطرح شده در متن نهج البلاغه در حوزه امامت را می‌توان در ذیل سه محور نص و نصب الهی و فقدان آن، نقد و تمجید خلفای پیشین توسط ایشان، و اعتقاد به عصمت یا انکار عصمت امام علیه السلام دسته‌بندی کرد.
۴. تعارضات محور نص و نصب، موضوعات فقدان نص الهی بر امامت حضرت در نهج البلاغه، استنکاف امام از پذیرش خلافت پس از عثمان و استناد حضرت در امامت خود به بیعت خلفا را شامل می‌شود. تعارضات در محور نقد و تمجید خلفا نیز مشتمل بر موضوعاتی است مانند: بیعت با ابوبکر، وصف خلفا با عالی‌ترین ویژگی‌ها و مشاوره دادن به خلفا.
۵. خاستگاه‌های اساسی طرح تعارضات درون‌متنی نهج البلاغه بر اساس نتایج پژوهش عبارتند از: عدم توجه به سیاق و فضای صدور سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه، تقطیع سخن و گزینش قسمتی از کلام حضرت که بر اهداف شبهه‌کنندگان منطبق است، جعل روایات به منظور فضا سازی برای تعارض، اشتباه گرفتن کلام حضرت با دیگران، تصحیف و تقیه.

۶- منابع

۱. آلوسى، شهاب الدين محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دارالكتب العلميه.
۲. ابن ابى الحديد، عز الدين ابو حامد، ۱۳۳۷ش، *شرح نهج البلاغه*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۳. ابن عساكر، أبو القاسم على بن الحسن بن هبة الله، ۱۴۱۵ق، *تاريخ دمشق*، محقق: عمرو بن غرامة العمروى، بی جا: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۴. إلهى ظهير پاكستانى، إحسان، بی تا، *الشيعة وأهل البيت*، لاهور پاكستان: إدارة ترجمان السنة.
۵. امينى، عبد الحسين، بی تا، *موسوعه الغدير فى الكتاب و السنه و الادب*، قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامى.
۶. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، ۱۳۷۴ش، *البرهان فى تفسير القرآن*، مصحح: قسم الدراسات الإسلاميه، مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه بعثه.
۷. بحراني، ميثم بن على بن ميثم، ۱۳۶۲ق، *شرح نهج البلاغه*، چاپ: دوم، بی جا، دفتر نشر الكتاب.
۸. بحرق، محمد بن عمر بن مبارك الحميرى، ۱۳۸۶ق، *الحسام المسلول على منتقى أصحاب الرسول*، محقق: حسنين محمد مخلوف، مصر: مطبعة المدنى.
۹. بحشلى، أسلم بن حبيب الرزاز الواسطى، ۱۴۰۶ق، *تاريخ واسط*، تحقيق: كوركيس عواد، بيروت: عالم الكتب.
۱۰. بلاذرى، احمد بن يحيى، ۱۳۹۴، *انساب الاشراف*، به كوشش محمد باقر محمودى، بيروت.
۱۱. بغدادى، عبد القاهر، ۱۴۱۷ق، *اصول الدين*، بيروت: دار الفكر.
۱۲. تفتازانى، سعد الدين، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقيق: عبد الرحمن عميره، قم: منشورات الشريف الرضى.
۱۳. التميمى النجدى عبد الوهاب بن سليمان، أبو سليمان عبد الله بن محمد، ۱۴۱۲ق، *جواب أهل السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة والزيدية*، چاپ: سوم رياض: دار العاصمة.
۱۴. الجميعان، عبد الرحمان بن عبد الله، ۱۴۲۷ق، *قراءه راشيده لكتيب نهج البلاغه*، كويت: بيت التمويل الكويتى.
۱۵. حسيني ميلانى، على، ۱۳۸۵ش، *تشديد المراجعات وتنفيذ المكابرات*، قم: الحقايق.
۱۶. الخضر، محمد سالم، ۱۴۲۸ق، *ثم أبصرت الحقيقة*، چاپ دوم، بی جا: بی تا.



۱۷. سالوس، علی بن أحمد علی، ۱۴۲۴ق، مع الاثنی عشریة فی الأصول والفروع وملحق بها السنة بیان الله تعالی علی لسان الرسول ﷺ، چاپ هفتم، دارالفضیلة بالرياض، دار الثقافة بقطر، مصر: مكتبة دار القرآن.
۱۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، حوار مع الشيخ صالح بن عبدالله الدرویش حول تأملات فی نهج البلاغه، چاپ: دوم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سلمی محمد بن شامل و همکاران، ۱۴۳۱ق، صحیح الأثر و جمیل العبر من سیرة خیر البشر ﷺ. جدة: مكتبة روائع المملكة.
۲۰. سیستانی، علی، ۱۴۱۴ق، الرافد فی علم الاصول، قم: مكتب السيد السيستاني.
۲۱. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر.
۲۲. شهید اول، محمد بن جمال الدین، ۱۲۷۲ش، الذکری، چاپ سنگی.
۲۳. شیبانی أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، محقق: شعيب الأرناؤوط-عادل مرشد و دیگران، إشراف: عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة.
۲۴. الصادق، محمد، بی تا، تأملات فی کتاب نهج البلاغه، مقدمه: صالح بن عبدالله درویش، قاهره: دارالسلامه.
۲۵. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، دروس فی علم الاصول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۶. الصلابی علی محمد محمد، ۱۴۲۵ق، أسمى المطالب فی سیرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه، مكتبة الصحابة، إمارات: الشارقة.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. عاملی، حسین بن عبدالصمد، بی تا، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، تحقیق: عبد اللطیف الكوه كمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۹. عاملی نباطی، علی بن محمد، ۱۳۸۴ق، الصراط المستقیم الی مستحقى التقديم، مصحح: رمضان، میخائیل، نجف: المكتبة الحيدرية.
۳۰. عسقلانی أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، ۱۴۱۹ق، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، دار العاصمة للنشر و التوزيع-دار الغیث للنشر و التوزيع.
۳۱. مبارکفوری، أبو العلاء محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، ۱۴۱۰ق، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت: دارالکتب العلمیه.



۳۲. محمود محمد، خليل، ۱۴۱۳ق، *المسند الجامع*، بيروت: دارالجيل للطباعة والنشر والتوزيع، كويت، شركة المتحدة لتوزيع الصحف والمطبوعات.
۳۳. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۰ش، *اصول الفقه*، چاپ چهارم، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه.
۳۴. مغنيه، محمدجواد، ۱۳۵۸ش، *في ظلال نهج البلاغه*، بيروت: دار العلم للملايين.
۳۵. مقریزی، تقی‌الدین أحمد بن علی بن عبدالقادر، ۱۴۲۰ق، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، محقق: محمد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۶. مكارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. المنصورفوري محمد سليمان، بی‌تا، *رحمة للعالمين*، ترجمه: د. سمير عبد الحميد إبراهيم، رياض: دار السلام.
۳۸. الموسوی، موسی، ۱۴۰۸ق، *الشيعة والتصحيح*، بی‌جا، بی‌نا.
۳۹. لالكائي، أبو القاسم هبة الله بن الحسن ۱۴۲۳ق، *شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة*، چاپ هشتم، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، دارسعودية: طيبة.
۴۰. المحمدی، أبوذر عبدالقادر بن مصطفى بن عبدالرزاق، بی‌تا، *حديث رزية يوم الخميس في الصحيحين*، بی‌جا.
۴۱. نمیری، عمر بن شبه، ۱۴۱۵ق، *تاريخ المدينة*، بيروت: دار الفكر.
۴۲. هاشمی خویی، حبيب الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه*، تهران: مكتبه الاسلاميه.
- پایان نامه و مقالات**
۴۳. حسین پور اصل، اعظم، جعفری، سید محمدمهدی، زمستان ۱۳۹۹ش، بررسی تحلیلی-انتقادی انتساب حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه با تأکید بر عبارت، ضرب‌الدین بجرانه، *فصلنامه-پژوهشنامه نهج البلاغه*، دوره ۸، شماره ۳۲، صفحه ۲۱-۳۹.



۴۴. -----، کریمی بنادکوکى، محمود، امين ناجى، محمدهادى، پاييز و زمستان ۱۳۹۹ش، بيعت امام على عليه السلام با خليفه اول در ترازوى نقد (مطالعه موردى خطبه ۳۷ نهج البلاغه). *مطالعات فهم حديث*، دوره ۷، شماره ۱، صفحه ۱۵۹-۱۸۳.
۴۵. عشریه، رحمان، ۱۳۹۶ش، اعتبار سنجی اصالت خطبة ۲۱۹ نهج البلاغه با بررسی چالش ها و دیدگاه های حدیثی و تاریخی خطبه، همکاران: مهران خاکسار کندر و محمد تقیب، *پژوهشنامه علوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره دوم، سال هشتم.
۴۶. القفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، ۱۴۱۴ق، *أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية*، رساله دکتری دانشگاه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

مبانی پاسخگویی مسئولان با تأملی بر راه حل مشکل بیکاری در نهج‌البلاغه

عبدالامام آقاجری* / علی یار حسینی** / محمد جواد حیدری***
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

چکیده

پاسخ‌گویی به عنوان یکی از چالش‌های پیش روی مدیران، ابزار کنترل، نظارت بر قدرت و مقابله با سوء استفاده از جایگاه شغلی در کانون توجه پژوهشگران حوزه‌های علوم متعدد قرار گرفته است. در همین راستا پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا در نظام اسلامی مدیران در قبال جایگاهی که دارند و کاری که به آنان واگذار می‌شود، باید پاسخگو باشند؟ بر این اساس، نگارندگان پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به شیوه کتابخانه‌ای و به کمک ابزار فیش‌برداری داده‌های پژوهش را گردآوری و مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند که منجر به حصول نتایج ارزنده‌ای گردیده است؛ از جمله این که مشخص گردید هر کدام از قوای سه‌گانه علاوه بر این که دارای سازوکارهای درونی پاسخگویی در ابعاد اداری، سیاسی، اجتماعی و... هستند، بر یکدیگر نیز نظارت دارند، نقش پاسخ‌خواهی قوه قضائیه از سایر قوا بیشتر است. همچنین معلوم گردید که قوه مقننه با شیوه‌ها و سازوکارهای گوناگون و متعددی قادر به پاسخ‌خواهی از سایر قوا و نهادهاست اما ضمانت اجرایی چندانی ندارد. در نهایت به اعتقاد نگارندگان برای رسیدن به پاسخ صحیح توجه به موارد پیشنهادی در نتایج تحقیق توسط مدیران ضروری است.

کلید واژه‌ها:

فقه، مدیریت اسلامی، پاسخگویی، بیکاری، نهج‌البلاغه.

*. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. a.aghajari.a@gmail.com

** . استادیار گروه هیات و معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

aliyar-hosseini@iauhvaz.ac.ir

dr.mjheydari@gmail.com

***. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، ایران.

۱. مقدمه

در مباحث مربوط به پاسخگویی مدیران در رابطه با بیکاری مسائل و موضوعات متعددی مطرح است، یکی از مهمترین موضوعاتی که باید در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. پاسخ گویی مدیران نسبت به بیکاری و تبیین نظر اسلام در این باره است چرا که رفع مشکل بیکاری در هر جامعه‌ای منوط به وجود لیاقت، کیاست، حسن تدبیر و شایستگی لازم در مدیران می‌باشد و متقابلاً ضعف در تنظیم امور و تدبیر کارها و بی‌توجهی و بی‌کفایتی مدیر و غفلت از وظائف، به سلب اعتماد عمومی نسبت به نظام اداری منجر می‌شود، بیکاری به عنوان یک موضوع اما اساسی در جامعه که با مسائل مختلفی از قبیل اقتصاد، فرهنگ و رو به روست، نه تنها از این قاعده کلی مستثنی نیست بلکه از آن جهت که اشتغال در آرامش جسمانی و روحی و روانی افراد و در رشد فضایل و کمالات انسانی نقش ارزشمندی دارد، پاسخگویی مدیران در این رابطه از اهمیت و ظرافت خاص خود برخوردار است و نقش کلیدی داشته و مسئولیت شرعی قابل توجهی متوجه آنان می‌باشد. توجه به این مهم می‌طلبد که جایگاه، حدود و جوانب مسئله را از دید شارع مقدس، مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱. بیان پیشینه و ضرورت تحقیق

موضوعات و مسائل مربوط به پاسخگویی مدیران در رابطه با بیکاری از دیر باز مورد توجه فقهاء و دانشمندان اسلامی و پژوهشگران بوده و در کتاب‌های فقهی خود، فروع و جزئیات فراوانی در مورد آن مطرح کرده‌اند. در عین حال، در این کتاب‌ها، در باب مستقلی تحت همین عنوان یا عناوین مشابه به موضوع مورد گفتگو پرداخته نشده‌است. براین اساس رجوع به پیشینه تحقیق، در جلوگیری از اقدامات مشابه راهگشا بوده و به نوآوری و پرداختن به موضوعات جدید کمک خواهد کرد. در خصوص موضوع مشابه مورد مطالعه، تحقیقاتی پراکنده به شرح زیر انجام شده‌است:

خانی (۱۳۷۵) در رساله دکتری خود تحت عنوان (نقش اشتغال در فرآیند توسعه روستائی مطالعه موردی استان گیلان) به این نتیجه رسیده‌است که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر نحوه مشارکت اقتصادی زنان روستائی در سال‌های اخیر، بیکاری و مدرنیزاسیون در مناطق روستائی بوده‌است. «خانی، فضیله (۱۳۷۵) جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه روستائی و مطالعه موردی استان گیلان»

زیاری (۱۳۸۰) در تحقیقی به بررسی و تحلیل و برنامه‌ریزی اشتغال در استان یزد پرداخته و به این نتیجه رسیده‌است که مهم‌ترین بخش اشتغال را، مالی و تجاری بوده‌است: (زیاری، کرامت الله



(۱۳۸۰) بررسی، تحلیل و برنامه‌ریزی اشتغال در استان یزد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال شانزدهم، شماره ۶۱

دهقان (۱۳۸۰) در پایان نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان، نقش اشتغال در کاهش مهاجرت‌های روستائی (مطالعه موردی دهستان مشایخ شهرستان ممسنی) به این نتیجه رسیده است که مهاجرت یکی از معضلات مهم است که ریشه اصلی آن در نبود اشتغال و بیکاری در روستاها می‌باشد: «دهقان، امین (۱۳۸۰) طرح نظام خدمات رسانی به روستاها (بخش مرکزی شهرستان ممسنی) پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس»

برخی مقالات و نشریات تدوین شده دیگر در مورد این موضوع عبارت‌اند از:

- مقاله (مدیریت پاسخ‌گویی) نویسنده مهدی محمدیان، دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
 - مقاله (الزامات نظام اداری در جهت بهبود پاسخ‌گویی سازمان‌های دولتی ایران با تأکید بر مبانی و اصول فقهی) نویسنده الهی صبحی.
 - مقاله (دولت پاسخ‌گو در اسلام) نویسنده عبدالحکیم رحمانی، ادیان مذاهب و عرفان، شماره ۸۲، مقاله (منطق پاسخ‌گویی از منظر قرآن و اهل بیت) نویسنده علی پویا، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.
 - مقاله (آسیب‌شناسی نظام پاسخ‌گویی در سازمان‌های دولتی) نویسندگان ناصر میرسپاسی و محمدرضا باقرزاده دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزندکوه.
 - مقاله (نقش پاسخ‌گویی بر رضایت و عملکرد شغلی) نویسندگان سجاد جهانی - محمد حسنی - ابوالفضل قاسم‌زاده دانشگاه ارومیه.
 - مقاله (نظارت همگانی، الگوی مناسب پاسخ‌گویی) نویسنده دکتر محمد باقر قالیباف، دانشگاه تهران.
- که در مقالات فوق بیشتر ادله، مرجع و چگونگی لزوم پاسخ‌گو بودن مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین در جستجو از سایر منابع، از جمله پایگاه مجلات تخصصی با تعداد ۳۶ عنوان فقهی و ۹۴ عنوان حقوقی، ملاحظه می‌شود در رشته فقه و مبانی حقوق با عنوان پاسخ‌گویی فقهی - حقوقی، تاکنون تحقیقی با این رویکرد صورت نگرفته و به نظر می‌رسد موضوع جدیدی مورد بررسی و



تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، فقط به صورت پراکنده، موضوعاتی به شرح ذیل یافت شد که نتایج به شرح ذیل است:

- نشست علمی امام خمینی (ره) و مسائل مستحدثه در تاریخ پنجشنبه ۱۱ آبان ۹۶ با حضور جمعی از علماء و روحانیون در دفتر قم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) برگزار شد. در نشست علمی امام خمینی (ره) و مسائل مستحدثه مطرح شد؛ امام خمینی (ره) می‌خواست نشان دهد فقه اسلام توانایی پاسخ‌گویی به مسائل روز را داراست عبدالکریم بی‌آزار شیرازی در این نشست گفت:

«این معلوم است که امام عنایت فراوانی به به‌روز کردن فقه داشتند که بتواند جوابگوی نیازهای جامعه باشد و امروز هم حقوقدانان دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که فقه اسلام می‌تواند جوابگوی نیازهای امروز باشد؛ لذا دایرةالمعارف‌های گوناگون نوشته شده و در قوانین دنیا استفاده فراوانی از فقه اسلامی می‌کنند.»

تحلیل: همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نشست فوق با ذکر (فقه اسلام توانایی پاسخ‌گویی به مسائل روز را داراست)، ولی از نحوه‌ی پاسخ‌گویی از منظر فقه سخنی به میان نیامده، درحالی‌که عنوان فوق در پی آن است که ابعاد مختلف پاسخ‌گویی را از دیدگاه‌های مختلف بررسی نماید.

- پژوهشگاه «فقه نظام» به دنبال پاسخ‌گویی به مسائل فقهی نظام در سطح کلان است.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حاج ابوالقاسم دولابی رئیس پژوهشگاه فقه نظام درباره علت تأسیس این پژوهشگاه گفت: «یکی از نیازهای مهم ایران اسلامی پژوهش‌هایی است که به سؤالات مختلف در سطح کلان برای بحث‌های مختلف نظام پاسخ دهد، طبیعتاً برای اینکه ما بتوانیم نظام‌های اجتماعی خود را متناسب با چارچوب‌های شرعی تنظیم کنیم، لازم است که چارچوب‌های شرعی ناظر به نظام‌ها را با روش فقهی از منابع معتبر استنباط کنیم، برای این منظور و برای ایجاد فضای گفتمانی پیرامون فقه نظام، در حوزه پژوهشگاه «فقه نظام» توسط آیت‌الله اراکی تأسیس شد.»

تحلیل: در بررسی مطالب فوق، بیشتر پیرامون علت تأسیس پژوهشگاه جهت بررسی پاسخ‌گویی روش فقهی از منابع معتبر نتیجه‌گیری شده، درحالی‌که پژوهش مدنظر به دنبال بررسی فقهی پاسخ‌گویی است.



در بررسی دو عنوان دیگر به شرح ذیل، مطالب مطرح شده در حد مقاله بوده که در مجلات چاپ شده و تجزیه و تحلیل فقهی براساس داده‌های آنها، انجام نشده است. در این پژوهش نگارندگان در پی آن هستند که مسأله پاسخ‌گویی را از نظر فقهی در چارچوب نظام مدیریتی اسلام بررسی و تحلیل نمایند. بی‌تردید نتایج ارزنده چنین پژوهشی در جهت کارآمدی نظام مدیریتی اسلام مؤثر خواهد افتاد.

۱-۳. تعریف موضوع

هر اجتماعی به مدیری نیازمند است که به کارهای مردم رسیدگی نموده، امور آنان را سامان دهد. یکی از مسائل مهم که مدیران باید در جامعه نسبت به آن پاسخگو باشند، معضل تأمین اشتغال و رفع مشکل بیکاری است که از یک طرف مردم باید در انتخاب مدیران شاخص‌های مدنظر اسلام را در نظر گرفته و از طرفی دیگر ضرورت دارد که مدیران منتخب باید با کیاست و حسن تدبیر و راهکارهای عملی مشکلات مردم از جمله مسئله اشتغال و رفع پدیده بیکاری، حداکثر تلاش را بنمایند.

۱-۴. مفهوم بیکاری و کم‌کاری

۱-۴-۱. تعریف کار

مجموعه عملیاتی که انسان با استفاده از مغز، دست‌ها، ابزار و ماشین‌ها برای استفاده‌ی عملی از ماده روی آن انجام می‌دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان اثر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهد. (توسلی، ۱۳۷۵، ص ۹)

مفهوم «پاسخ» از نظر لغوی به معنای «جواب، فرمان‌برداری، اجابت امر و مقابل سؤال و پرسش است و پاسخگویی به معنای جواب دادن است.» (نظرپور، ۱۳۸۳، ص ۳۵) پس، پاسخگویی مسئولان به معنای آن است که آنان باید در قبال مسئولیت‌ها، اختیارات و وظایف خود، پاسخگو باشند. اما سؤال این است که: مسئولیت چیست؟ در لغت مصدری است جعلی به معنای وجود صفتی که لازم شخص مسئول است.» (فلاح، ۱۳۸۱، ص ۵۴) بنابراین مسئولان باید پاسخگوی همه وظایف، اعمال و افعال خود باشند که شامل مصوبات، دستورات، اوامر، نصب و عزل افراد و تبعات ناشی از این موارد می‌شود. چنان‌که بیان علت ناتوانی و عدم انجام وظایف محوله، بخشی از پاسخگویی است. پاسخ‌گویی یعنی اینکه «مدیر به صورت شفاف کارنامه خود را ارائه دهد و به مطالبات رده فرادستی و سؤالات رده فرودستی توجه کند و خود را در معرض نقد و بررسی قرار دهد و همان‌گونه که موفقیت‌ها و پیشرفت‌های خود را به حساب توان



کاری و صلاحیت‌های مدیریتی یا فرماندهی خود می‌گذارد، به عدم توفیق‌ها و شکست‌های احتمالی خود نیز اعتراف کند و مسئولیت آن‌ها را بر عهده گیرد و درصدد جبران آن برآید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «لازمه حرکت قدم به قدم نظام اسلامی به سوی حیات طیبه، پاسخ‌گویی مسئولان و ارائه کارنامه خود به منظور اصلاح امور است.» (روزنامه رسالت، تاریخ ۱۳/۱/۸۳)

دلایل قرآنی، موضوع پاسخگویی مسئولان

۱- همه پاسخگو هستند.

قرآن کریم به جز خداوند متعال، همه انسان‌ها را نسبت به عملکردشان پاسخگو می‌داند. «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ» (انبیاء، ۲۳) در آنچه [خدا] انجام می‌دهد، چون و چرا راه ندارد، ولی از آنان [انسان‌ها] سؤال خواهد شد. در آیه‌ای دیگر درباره پرسشگری خداوند از کسانی که عملکردهای نامطلوب در اجرای احکام دین داشتند، می‌فرماید:

«فَوْ رَبِّكَ لِنَسَأَلَنَّاهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر، ۹۲ و ۹۳) پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان از آنچه انجام داده‌اند، خواهیم پرسید!

۲- پاسخگویی اعضای بدن در تحصیل علم و عمل

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶) ترجمه: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. در این آیه به پاسخگویی اعضا و جوارح انسان‌ها تصریح شده است.

۳- مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی حضرت عیسی علیه السلام

«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مائدة، ۱۱۶ و ۱۱۷) ترجمه: و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزه‌ی تو، مرا نزدیک که [درباره



خویشتن [چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می دانستی، آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم؛ [گفته ام] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی.

مطابق آنچه در این آیات آمده است، انبیاء الهی نیز باید پاسخگوی خداوند باشند.

۴- کارهای شایسته

در قرآن مجید آیات متعددی راجع به کار و فعالیت وجود دارد. یکی از اهداف مهم اسلام در جامعه انجام کار و اعمال شایسته است. یعنی فعالیت و کار شخص، غیر مولد، مخرب، حرام و خلاف قوانین الهی نباشد.

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا » (کهف، ۱۰۷) کسانی که

ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند، در بهشت فردوس منزل خواهند یافت.

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا

كَبِيرًا » (اسراء، ۹) این قرآن خلق را به راست ترین و استوارترین طریق هدایت می کند و مومنانی را که کارهای شایسته می کنند، به اجر و ثواب عظیم بشارت می دهد.

ادله پاسخگویی در سنت و اجماع

ادله پاسخگویی مسئولان روایات و اجماع عبارتند از:

الف: ادله لزوم پاسخگو بودن نظام اداری، در نهج البلاغه

۱. استکبار و طغیان در برابر خدا

عدم پاسخگویی مدیران در نظام اداری، شبیه مساوات و برابر دانستن خود با خداوند متعال را در پی داشته و ممکن است تداعی کننده این مسئله باشد که آنها خود را قدرتی می دانند که نیازی به پاسخگویی ندارند، درحالی که این قدرت فقط از آن خداوند متعال است: « وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، ... إِيَّاكَ وَ مَسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ، » ترجمه: از برابر داشتن خود با عظمت حق و از تشبه خود با جبروت خداوند بر حذر باش که حضرت او هر گردن کشی

را خوار و هر متکبری را بی‌ارزش و پست می‌کند. (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳)
 بنابراین دلیل پاسخگو بودن مدیران، بر حذر داشتن آن‌ها از برابری خود با خداست، زیرا خدا
 هر متکبری را ذلیل و خوار می‌کند.

۲. لزوم دسترسی آسان مردم به مدیران نظام

بی‌گمان، حضور مدیران نظام اداری در جامعه و لمس واقعیت‌های اجتماعی بدون واسطه،
 فایده‌های متعددی دارد. از سوی دیگر، در دسترس نبودن ایشان و غیبت‌شان از صحنه اجتماع، موجب
 عواقبی ناگوار می‌گردد که امام علی علیه السلام به آن‌ها اشاره می‌کند: « وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تَطْوَلَنَّ اِحْتِجَابَكَ عَنْ
 رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اِحْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمِ بِالْأُمُورِ؛ وَالِاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ
 عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اِحْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَضْغُرُ عَنْدهُمْ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ،
 وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ؛ وَإِنَّمَا الْقَوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى
 الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ » (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳) ترجمه: اما بعد از این،
 پنهان ماندن را از رعیت طولانی مکن که در پرده ماندن حاکم شعبه‌ای است از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی
 به امور و پنهان ماندن حاکم از رعیت، حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد. بر این
 اساس، کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک نزد آنان، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت می‌گردد و زشت
 زیبا می‌شود و حق به باطل می‌آمیزد. زمامدار انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند نخواهد
 دانست و حق را هم نشانه‌ای نیست که به وسیله آن انواع راستی از دروغ شناخته شود.

بر اساس این فراز از عهدنامه مالک اشتر، بی‌توجهی به در دسترس بودن مدیران در نظام
 اداری، مشکلات ذیل را به وجود می‌آورد:

- تنگ‌خلقی و کم‌حوصلگی مدیران

- ناآگاهی از امور کشور که خود موجب می‌شود: کار بزرگ نزد آنان کوچک و کار کوچک بزرگ
 جلوه کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا جلوه کند و حق با باطل آمیخته گردد.

۳. رفع بدگمانی و اتهام به مدیران

« وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَأَعِدْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ ». (سید

رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳) ترجمه: هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن
 و به اظهار عذر، گمان‌های آنان را از خود بگردان.



پس لازمه پاسخگویی مدیران، رفع بدگمانی از رعیت است که در این مورد با عذرخواهی از آنها، مردم نسبت به مدیر خوش گمان می‌گردند.

۴. گرایش مردم به حق (هدف حکومت)

« وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ... وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ ». (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳) هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن و این عذرخواهی تو را به خواسته‌ات، -در واداشتن رعیت به حق- می‌رساند.

دیدگاه مختار

بنابراین لازم است مدیران پاسخگو باشند، در صورتی که مردم گمان ستم خود از جانب مسئولان داشته باشد پاسخگو بودن و عذرخواهی مدیران اهمیت دو چندان پیدا می‌کند، زیرا مردم فطرتاً گرایش به سوی حق و حق خواهی دارند.

۵. عامل خودسازی و مبارزه با نفس مدیران

« وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعِدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِأَصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ ». (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳)

هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن و به اظهار عذر، گمان‌های آنان را از خود بگردان، زیرا اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه می‌گردد. از لوازم پاسخگویی مدیران جرأت اظهار عذرخواهی از دیگران به هنگام اشتباه است، زیرا باعث می‌شود که انسان به انجام فضائل اخلاقی عادت نماید.

۶. موجب احقاق حق طبقات اجتماعی

خداوند متعال برای هر یک از طبقات اجتماعی، حق خاصی قائل شده است. هر یک از طبقات اجتماع حق خاصی بر عهده نظام اداری دارند که مدیران دولتی باید پذیرا و پاسخ‌گوی آنها باشند.

« وَكُلَّ عَلَى الْوَالِي حَقُّ بَقْدَرٍ مَا يُصْلِحُهُ، وَيَسَّ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْتَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ ». (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳)



و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید و از خدا یاری بطلبد و خود را برای انجام حق آماده سازد و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد. لازمه پاسخگویی مدیران در احقاق حق طبقات اجتماعی، ادای حقی است که بر عهده‌ی آنهاست که با یاری خواستن از خدا و سعی و تلاش ادا می‌شود.

۷. تعیین معیار شایستگی نظام اداری و مدیران دولتی

« إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ عَلَيْهِمُ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ » (سیدرضی، نهج البلاغه،

نامه ۵۳) شایستگی‌شان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌کند می‌توان شناخت. از لوازم پاسخگویی مدیران توجه به اظهارنظر رعیت که اگر در زبان‌ها بدنام باشد آنان را بدکار دانسته و اگر از آن‌ها نیکویی بر زبان‌ها جاری باشد مردم ایشان را نیکو شمرده، دعا می‌نمایند.

۸. عذرآوری در پیشگاه خداوند منان و مخلوقاتش

لازمه تحقق دو معیار اساسی عذر داشتن در پیشگاه حضرت حق - جل و اعلا - و مخلوقات ارزشمند حضرتش، پذیرش پاسخ‌گویی است. از این‌رو، نظام اداری و مدیران دولتی باید تمام تلاش خود را در مسیر تحقق خواسته‌های خداوند متعال و مردم به کارگیرند تا در هیچ جا، در معرض کم‌کاری یا تخلف نباشند و بتوانند در مقابل قصورهای احتمالی، از خود دفاع کنند. در این صورت، احتمال تقصیر منتفی است، زیرا در صورت وقوع آن، در درگاه خداوند و مردم عذری نخواهند داشت. «وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يُوفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاءٌ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ» (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳) من از خداوند بزرگ درخواست می‌کنم من و تو را به آنچه رضای او در آن است، از معذور بودن نزد خود و مخلوقش توفیق دهد.

از ادله لزوم پاسخگویی مدیران، رضایت خدا و مخلوقاتش است که مدیران باید در تحقق آن حداکثر تلاش را داشته باشند.

۹. محدودیت‌های انسان

مدیران شاغل در نظام اداری، انسان هستند و مشمول محدودیت‌های انسانی اند که در همه افراد بشر وجود دارد. از این‌رو لازم است نظامی از پاسخ‌گویی طراحی شود تا بتواند این نارسایی را تا حدی جبران کند. در این صورت، وجود نظام پاسخ‌گویی در نظام اداری، یک ضرورت تلقی می‌شود.



« وَ إِنَّمَا الْوَالِي بِشَرِّ مَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَيَّ الْحَقَّقَ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ. » (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳) همانا زمامدار آنچه را که مردم از او پوشیده دارد نمی‌داند و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود. درعین حال، می‌توان گفت: در این فراز از نامه، دلیلی عقلی بر لزوم داشتن نظامی برای پاسخ‌گویی مورد تأکید قرار گرفته است.

بنابراین از دلایل لازم پاسخگویی مدیران، محدودیت‌های آن‌هاست، زیرا انسان هستند و انسان محدودیت دارد، بنابراین برای تشخیص حقایق لازم است که مدیران از دید رعیت پنهان نباشند.

ب - دیدگاه پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مورد کار

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «ان النفس اذا اهرزت قوتها استقرت» (کلینی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۲۸۶) روح آدمی زمانی قرار و آرام دارد که قوت خود را ذخیره کرده باشد. البته این روایت هرگز دلالت بر احتکار و انباشت مواد غذایی یا ارزاق مردم نمی‌کند زیرا مسلم است که ذخیره به معنای احتکار از امر حرام و قبیح است. این روایت به يك معنا شاید دلالت بر این امر دارد که وقتی انسان دارای شغل و کار و مقامی است از آن طرق رزق و روزی او به مرور زمان تامین خواهد شد و برای زندگی خود احساس پشتیبان و تامین می‌کند، لذا بخشی از نگرانیهای او برطرف شده و اضطراب بر او مستولی نمی‌گردد.

چنانچه این مطلب، از این روایت دیگری که از امام رضا علیه‌السلام وارد شده است نیز استفاده می‌شود، که امام فرمودند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أُدْخِلَ طَعَامَ سِنْتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَ اسْتَرَاحَ » (کلینی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۲۸۶) آدمی وقتی خوراك سال خود را ذخیره کند پشتش از بار زندگی سبک می‌گردد و آسوده خاطر می‌شود. در روایت دیگر داشتن شغل و درآمد کافی بعنوان موضوعی مهم ذکر شده است.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: « طوبى لمن أسلمَ وكانَ عيشُهُ كفافاً وقُوَاهُ سداداً » (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۶۳) خوشبختی و زندگی پاکیزه کسی دارد که آئین اسلام را پذیرفته باشد و به قدر معاش خود درآمد دارد و قوای بدنش نیرومند است.

امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند: « مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْعَةِ الْكُفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ » (سیدرضی، ۱۳۵۱، کلمات قصار ۳۶۳) هر کس به درآمدی که به کفاف زندگی رسا باشد اکتفا کند از پریشان فکری رهیده و بدین وسیله آسایش خاطر خود را مرتب ساخته است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: طوبی لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقُوَاهُ سَدَادًا « (مجلسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۳۶) انسان با آرامش و دارای زندگی پاکیزه کسی است که ایمان آورده باشد و برای گذران زندگی خود درآمد کافی داشته باشد.

آثار روحی و روانی بیکاری

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: « مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ وَسَبْحَانَهُ بِاللَّهِ » (پابنده، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹۸) وقتی بنده‌ای در عمل کوتاهی کند خداوند او را به غم و ناراحتی روحی مبتلا می‌سازد. گرچه این روایت گویای این است که انسان همه کارها را باید با دقت و بررسی همه جانبه انجام دهد ولی اگر از اصل تعمیمی و سرایت موضوع استفاده شود، می‌توان گفت که کم کاری در امر اشتغال و بیکاری باعث نارسایی در بخش‌های فردی و اجتماعی جامعه می‌شود و افراد جامعه دچار اختلال‌هایی در ابعاد مادی و معنوی خواهند شد چنانچه حضرت امیر مومنان علیه السلام فرمودند: «إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً، فَاتِّصَالُ الْقِرَاحِ مَفْسَدَةٌ» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۸) اگر تن دادن به شغل مایه زحمت و تعب است، بیکاری دائم نیز باعث نادرستی و فساد است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص مذمت بیکاری و تاثیر در زندگی انسان‌ها فرمود: «أَخْشَى مَا خَشِيَتْ عَلَى أُمَّتِي: كِبَرُ الْبَطْنِ وَمُدَاوِمَةُ النَّوْمِ وَالْكَسَلُ وَضَعْفُ الْيَقِينِ» (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹، ح ۲۹۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۶۰، ح ۷۴۳۴؛ پابنده، ۱۳۸۸، ص ۱۹) بر امت خویش، بیشتر از شکم پرستی، پرخواهی و بیکاری و بی ایمانی بیمناکم.

ج - دیدگاه و روش امام علی علیه السلام در خصوص کار و رفع معضل بیکاری

امیر مومنان علی علیه السلام توجهات فراوانی به کار و اشتغال و دوری از تنبلی و بیکاری دارد که راهگشا هستند.

۱- تأکید بر اهمیت کار و کوشش و نکوهش بیکاری و سستی:

حضرت شخصاً به زراعت و درختکاری و حفر قنوات، ساختن مسجد و وقف اماکن و املاک می‌پرداختند و همگان را به کار و تولید تشویق می‌نمودند ایشان می‌فرمودند: « تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ؛



فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۴ و ۶) «تجارت کنید و به کار و تولید روی بیاورید که از آنچه در دست دیگران است بی نیاز شوید.» در سخن دیگری فرمودند: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۲۴) «کسی که آب و خاک در اختیار داشته باشد و با این وجود نیازمند و محتاج باشد خداوند او را از رحمت بیکرانیش دور گرداند.» این تأکید اسلام بر کار و کوشش و سیره عملی حضرت موجب تشویق مردم به کار و تلاش در جهت ایجاد رفاه و سعادت جامعه می شود.

۲- حمایت و تشویق صاحبان حرفه و صنایع

حضرت توجه ویژه‌ای به اقشار مختلف از صاحبان حرفه و صنایع و کشاورزان و بازرگانان و بازاریان داشتند، از يك سو به تشویق آنان می پرداختند و از سوی دیگر آنها را هدایت و راهنمایی به روش‌هایی می نمودند که مورد اهتمام دین و صاحب شریعت بود؛ حضرت در سفارش به مالک اشتر فرمودند: «سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، زیرا آنان منابع اصلی منفعت و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشواری می باشند.» (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳، ص ۵۸۰) حمایت و تشویق صاحبان صنایع و کشاورزان سبب گرایش مردم به فعالیت و سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها می شود که با توجه به اینکه این امور سبب اشتغال‌زایی و رونق اقتصادی جامعه هستند، لذا راهکار مناسبی در جهت رفع معضل بیکاری در جامعه خواهد بود.

۳- ایجاد بستر مناسب برای رشد استعدادها

تنها تأکید بر کار و تلاش و حمایت از صنایع برای رونق اقتصادی جامعه کافی نیست بلکه رشد اقتصادی نیازمند ایجاد بستر مناسبی برای رشد استعدادها و تشویق در این خصوص است تا در سایه این امنیت اقتصادی و فضای سالم زمینه رشد برای همه شهروندان پدید آید. حضرت فرمودند: «کسی را در کوفه نمی توان یافت که متعمّم نباشد و در رفاه به سر نبرد حتی پایین‌ترین قشر مردم، خوراکش از نان گندم است و سرپناه و مسکن دارد که در آن آرامش می گیرد و از آب فرات می آشامد.» (مجلسی، بی تا، ج ۴۰، ص ۳۲۷)

۴- تأمین اجتماعی اقشار محروم و کم درآمد و از کارافتاده

حکومت علوی آرمان فقرزدایی و حمایت از اقشار محروم و کم درآمد را در دستور کار خود و کارگزاران خویش قرار داده بود حضرت در سفارش به مالک اشتر فرمودند: «تَمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ



السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ... وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكٍ» (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳) «خدا را در نظر بگیر در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند از نیازمندان و گرفتاران و دردمندان پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است و بخشی از بیت‌المال را برای آنها قرار بده.» روزی حضرت علیه السلام بر پیرمرد از کار افتاده‌ای گذر می‌کرد، حضرت فرمودند: این کسیت؟ جواب دادند یا امیرالمؤمنین این يك پیرمرد نصرانی است حضرت فرمودند: از وی کار کشیدید تا آنکه پیر و عاجز گشت، آنگاه او را رها کردید؟ از بیت‌المال به او انفاق کنید..» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۴۹) جائی که حضرت راضی نیست که حتی اهل ذمه در جامعه بالاتکلیف بماند و دستور به پرداخت حقوق از کار افتادگی برای ایشان می‌کنند، مسلماً مسلمانان در اولویت هستند. این تأمین اجتماعی و حمایت از افشار کم درآمد و بازنشستگان سبب ایجاد عدالت اجتماعی و تضمینی برای کسانی است که مشغول کار و تولید در جامعه هستند و تشویقی برای کار و تلاش است.

بنابراین: راهکارهایی که حضرت برای رونق و رشد اقتصادی جامعه در نظر گرفتند، یعنی ایجاد فضای سالم جهت بروز و ظهور استعدادها و حمایت از صاحبان حرفه و صنایع و کشاورزی به عنوان منابع تولیدی جامعه و مراکز سرمایه‌گذاری در جامعه و تأکید بر اهمیت کار و کوشش و مذمت بیکاری و سستی نشانگر این موضوع است که حکومت اسلامی باید زمینه اشتغال را برای تمامی افراد ایجاد نماید تا در سایه آن عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی فراهم شود.

در دوره‌ی زندگی حضرت علی علیه السلام و صدر اسلام گرچه پدیده‌ی مذکور متداول و حاد نبوده، ولی ایشان به این امر توجه کرده است. آن حضرت فرمود: «أَقْبَهُ الْعَمَلُ الْبِطَالَةَ» (آمدی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۱۷؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۴۳) آفت عمل بیکاری است (یعنی هرکه عادت به آن کرد هرگز کار نمی‌کند یا اگر کار کند، ناقص انجام می‌دهد).

همچنین ایشان فرمود: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ» (سیدرضی، ۱۳۵۱، حکمت ۲۳۹؛ موسوی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱؛ به نقل از مجلسی، بی‌تا، ج ۷۳، ص ۱۱-۱۶۰؛) کسی که تنبلی و سستی پیشه کند، حقوق خویش و دیگران را ضایع می‌کند.

بیکاری تحت تاثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه افزایش می‌یابد. این عوامل عبارتند از: فقر، کمبود سرمایه و اندک بودن سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، فقدان آموزش، نبودن فرهنگ کار، فقدان تقاضا برای تولید کالاها، سستی و تنبلی افراد، فقدان مشارکت اجتماعی و... گسترش



بیکاری و کم کاری به تدریج آسیب‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگری را به همراه دارد که برخی از آنها عبارتند از: افزایش فقر و تهیدستی، گسترش انحرافات نظیر اعتیاد، فساد، تبعیض، تکدی گری و جز اینها.

علی علیه السلام از کسالت و تنبلی دوری می‌جست و مرد عمل و کار بود و مردم را به کار و کوشش دعوت می‌کرد و آنها را از بی‌حوصلگی و تن‌آسایی که موجب فقر و تهیدستی است، بر حذر می‌داشت. (راشدی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶-۱۶۵)

آن حضرت می‌فرمود: «هرگاه کسالت و ناتوانی با هم همراه شدند، از آنها فقر و تهیدستی متولد می‌شود.» (راشدی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶)

یکی از سفارش‌های مولای متقیان به مردم کار کردن در زمان جوانی و میان‌سالی و قبل از پیری و کهولت است؛ زیرا عمر انسان کوتاه و دوران جوانی و تحرک و فعالیت محدود است؛ لذا بایستی در دوران جوانی و میان‌سالی به کار و کوشش صحیح و شایسته پرداخت تا در دنیای فانی توشه‌ای برای آخرت فراهم آید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «پیش از کشیدن بار سنگین حیات در سالیان پایانی زندگی و ورود به دار مشاهده‌ی نتایج عمر و قبل از دست دادن همه‌ی مشاعر و نیروهای خود، کار و تکاپو کنید. (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۲۴۶)

۵. نظارت در کار

یکی از امور مهم، نظارت و کنترل بر کارها و فعالیت‌ها است. اگر نظارت بر کار به نحو مطلوب صورت گیرد، کاهش آسیب‌ها و افزایش کارایی‌های کارکنان، مدیران و زمامداران و نهایتاً رشد و رونق اقتصادی و اجتماعی را به دنبال می‌آورد. نظارت در کار اقشار مختلف، مهم تلقی می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که نظارت بر فعالیت‌ها و کارهای دو قشر بازرگانان و مدیران (زمامداران) ضروری‌تر است.

چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ای گروه بازرگانان از خدا بترسید، به خریداران نزدیک شوید، با بردباری و حوصله خود را از سوگند خوردن دور کنید و از دروغ بپرهیزید و از ستم بر کنار باشید و ستمدیدگان را یاری کنید و پیمان‌ها و ترازو را به صلاح آورید، در کار مردم تقلب نکنید و در روی زمین فساد برپا ننمایید و تبهکارانه زندگی نکنید.» (جرdaq، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۳۹)



در مورد مدیران، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به سبب مالیات، لباس تابستانی و زمستانی مردم و رزقی را که می‌خورند نفروشید و چهارپایی را که با آن به کار مشغول‌اند، از دستشان نگیرید و بر احدی به جهت یک درهم تازیانه مزیند و روی دوپایش نگه ندارید. هیچ چیز از اثاث زندگی آنان را به فروش نرسانید؛ زیرا برنامه‌های ما آن است که با گذشت و اغماض از مردم مالیات بگیریم و توجه تو به آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری مالیات باشد.» (جرداق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۴۰)

علی علیه السلام هر روز خود به بازار کوفه می‌رفت و از وضع خریداران و فروشندگان تحقیق می‌کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فعلیکم بالجد والاجتهاد، و التاهب، و الاستعداد، و التزود فی منزل الزاد» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۲۴ و ۱۳) بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه‌ی آخرت در دوران زندگی.

از دیدگاه علی علیه السلام در جامعه یکی از حقوق اولیه‌ی مردم این است که همه حق دارند، شاغل باشند. کار کوچکی و بزرگی ندارد؛ مگر با توجه به کاری که انجام می‌دهند و هرکس اعم از مرد و زن پاداش کار خود را خواهد دید.

۶. ارزش و اهمیت کار

یکی از معیارهای مهم برای پیشرفت و سعادت جوامع توجه به شکل، نوع و کیفیت کار و فعالیت است. در برخی از جوامع بین اشکال کار یدی و فکری تمایزاتی وجود داشته‌است. کارهای یدی و فیزیکی فاقد ارزش بود و معمولاً این فعالیت‌ها و کارها به اقشار پایین جامعه واگذار می‌شد. برای مثال در شهرهای یونان باستان و در اروپای قرون وسطی و در جوامع کاستی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، شرح نامه ۳۱، ص ۵۸۰) چنین چیزی وجود داشته‌است؛ در حالی که در برخی از جوامع و ادیان الهی و آسمانی عموماً به کار و فعالیت و به ویژه کارهای فیزیکی توجه فراوان می‌شده‌است. پیامبران الهی خود بر کار و فعالیت تاکید داشته و خود به آن می‌پرداختند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، گوسفندچرانی می‌کرد و با مال و سرمایه‌ی خدیجه رضی الله عنها تجارت می‌نمود. (نک: قریشی، ۱۳۶۶، ص ۵-۶) حضرت موسی علیه السلام نیز گوسفند چرانی می‌نمود. حضرت ابراهیم علیه السلام به کارهای چوبانی و بنایی اشتغال داشت و حضرت ادريس علیه السلام خیاط و حضرت نوح علیه السلام نجار بوده‌است. (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۳۲۷)



در زمینه‌ی احترام و بزرگداشت کار و تلاش مفید و سودمند حضرت رسول ﷺ صرفاً به تمجید و تعریف نپرداخته‌است. بلکه دستی را می‌بوسد که از کار ورم کرده و پینه بسته‌است و می‌فرماید: «این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند.» (سیدرضی، ۱۳۵۱، نامه ۵۳، ص ۵۸۲؛ جرداق، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۲)

حضرت محمد ﷺ باز می‌فرماید: خداوند بنده‌ی با ایمان پیشه‌ور را دوست دارد و هیچ یک از شما غذایی گواراتر از دسترنج خود نخورده‌است. (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۴۹)

علاوه بر پیامبر اسلام ﷺ ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) هر کدام به کار و فعالیت می‌پرداختند. پس از رسول اسلام، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از هرکس متواضع‌تر بود. در امور خانه به همسر خویش کمک می‌کرد و شخصا به کار و تلاش در مزرعه می‌پرداخت.

«با کلنگ زمین را می‌کند و آن را شیار و آبیاری می‌کرد و بارهای هسته‌ی خرما را روی شانه می‌گذاشت و به صحرا می‌برد و بر زمین می‌فشاند و اگر یک دانه‌ای از آن بر زمین می‌افتاد، خم می‌شد و آن را بر می‌داشت و می‌فرمود: امروز هسته‌است و فردا خرما.» (برقی قمی، بی‌تا، ص ۵۵؛ هلد، ۱۳۶۹، ص ۳۴)

حضرت علی (علیه‌السلام) در طول عمر خویش علاوه بر رسالت زمامداری و امامت به کارهای زراعت و باغبانی می‌پرداخت و درآمد آن را صرف فقرا و یتیمان و اقشار پایین جامعه می‌نمود. در مورد اهمیت و ارزش کار و تلاش می‌فرماید: «کشیدن سنگ‌های گران از قله‌های کوه، نزد من از منت دیگران کشیدن محبوب‌تر است. مردم به من می‌گویند: کار برای تو عیب است و حال آن که عیب آن است که انسان دست سؤال نزد مردم دراز کند.» (برقی قمی، بی‌تا، ص ۵۵)

همچنین می‌فرماید: «صلاح العمل بصلاح النیة» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۳، حدیث ۲) صلاح و درستی عمل به خالص بودن نیت است.

از این سخنان چنین استنباط می‌شود که اخلاص در عمل یکی از شرایط مهم در زندگی انسان‌ها به ویژه در زمینه‌ی کار و فعالیت است؛ زیرا عمل خالص علاوه بر نفع شخصی و مادی برای افراد، دارای منافع اخروی است؛ هم چنین در اصلاح و گرایش مردم و جامعه به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی نقش ارزنده دارد.



در این زمینه که چه عاملی باعث خستگی در محیط کار می‌شود و با چه راه کارهایی می‌توان خستگی را در محیط کار کاهش داد، علی علیه السلام می‌فرماید:

« قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ، أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ » (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۸؛ انصاری قمی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۸ و ۵۹) «کار اندک که به آن ادامه داده شود، بهتر از کار بسیار است که خستگی آورد.» یعنی از کار زیاد و خستگی آور پرهیز کنید که نشاط و نوآوری را سلب می‌کند. همچنین می‌فرماید: دل‌ها همانند بدن‌ها، خسته و افسرده می‌شوند؛ پس برای آنها لطایف حکمت آمیز و جالب برگزینید (قمی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۲۷)

راه حل بیکاری

در اقتصاد وقتی از بیکاری سخن می‌گوییم، ناخودآگاه باید به عوارض و هزینه‌های اجتماعی آن هم اشاره کنیم. پدیده بیکاری یک ناهنجاری اجتماعی و اقتصادی است که معمولاً رفع آن، در دستور کار دولت‌ها قرار می‌گیرد.

اولین راهکار: صدور مجوز بیشتر به داوطلبان احداث بخش‌های خدماتی خصوصی جهت تسریع در انجام مراجعات مردمی که رضایت مندی مردمی را در پی داشته و در وقت مردم صرفه جوئی خواهد شد. (قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۰)

دومین راهکار: حذف رانت در اقتصاد است که از این گروه می‌توان به حذف رانت ناشی از خصوصی‌سازی نام برد که بخشی از بیکاری متأثر از این فرآیند است. (قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۰)

سومین راهکار: تلاش در جهت تثبیت عوامل مؤثر در اقتصاد و سرمایه‌گذاری است؛ به گونه‌ای که به کاهش ریسک بیانجامد؛ عوامل سیاسی، روابط بین‌الملل و تجارت بین‌الملل، بازار پول و نرخ عرضه عواملی هستند که شرایط را برای استمرار و ماندگاری سرمایه‌گذاری فراهم می‌کنند. (قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۰)

چهارمین راهکار: خروج از رکود است که دولت به دلیل کنترل نرخ تورم، باید با قدرت تمام، این سیاست را در دستور کار خود قرار دهد. در این خصوص، اعمال سیاست انبساط پولی و مالی می‌تواند به خروج از رکود کمک کند. (قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۰)



پنجمین راهکار: افزایش قیمت خرید مصرف‌کننده است، از آنجا که ظرفیت بالقوه تولید برای افزایش عرضه وجود دارد، افزایش قدرت خرید می‌تواند انگیزه برای کالا و خدمات را افزایش دهد و این خود به توسعه تولید و احتمال کاهش نرخ بیکاری کمک می‌کند. (قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)

علاوه بر این آموزش متناسب با تکنولوژی‌های جدید، بخش دیگری از نیاز بازار کار را تأمین می‌کند که خود می‌تواند به کاهش نرخ بیکاری کمک کند. و در انتها کنترل مهاجرت از کشورهای همسایه به داخل کشور که عموماً به اشغال فرصت‌های شغلی می‌انجامد، بدون شک نقش مؤثری در کاهش نرخ بیکاری خواهد داشت.

دیدگاه مختار

مشکل بیکاری در ایران، یک ویژگی چندوجهی دارد که اگر همه عوامل دست‌اندرکار، در قالب یک سیاست واحد همراه با مسئولیت‌پذیری اجتماعی نتوانند آن را اجرا کنند، این پدیده شوم اجتماعی - اقتصادی، جامعه ایران را ترک نخواهد کرد و طبیعتاً اثرات نامطلوب اجتماعی آن دامن‌گیر جامعه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

پس از این که موضوع مطرح در این تحقیق را به تفصیل مورد بررسی قرار دادیم، در پایان با بیان نتایج به دست آمده و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در ابتدای نوشتار، تحقیق را سامان می‌دهیم

سوال اول: پاسخگویی مدیران چه مفهومی دارد؟ نظر اسلام در این باره چیست؟
پاسخ‌گویی یعنی اینکه مدیر به صورت شفاف کارنامه خود را ارائه دهد و به مطالبات رده فرادستی و سؤالات رده فرودستی توجه کند و خود را در معرض نقد و بررسی قرار دهد و همان‌گونه که موفقیت‌ها و پیشرفت‌های خود را به حساب توان کاری و صلاحیت‌های مدیریتی یا فرماندهی خود می‌گذارد، به عدم توفیق‌ها و شکست‌های احتمالی خود نیز اعتراف کند و مسئولیت آن‌ها را بر عهده گیرد و درصدد جبران آن برآید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «لازمه حرکت قدم‌به‌قدم نظام اسلامی به سوی حیات طیبه، پاسخ‌گویی مسئولان و ارائه کارنامه خود به‌منظور اصلاح امورات است.»



آیات: «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يُعْمَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ وَفَوْقَ رَبِّكَ لَتَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» که در ادله به کار رفت بدین سؤال پاسخ می‌خواهد. به این معنا که قرآن کریم به‌جز خداوند متعال، همه انسان‌ها را نسبت به عملکردشان پاسخگو می‌داند. و از ادله لزوم پاسخگویی مدیران در سنت، رضایت خدا و مخلوقاتش است که مدیران باید در تحقق آن حداکثر تلاش را داشته باشند..

سؤال دوم: نظر اسلام در رابطه با اشتغال و مذمت بیکاری چیست؟

از سفارش‌های اسلام به مردم کار کردن در زمان جوانی و میان سالی و قبل از پیری و کهولت است؛ زیرا عمر انسان کوتاه و دوران جوانی و تحرک و فعالیت محدود است؛ لذا بایستی در دوران جوانی و میان سالی به کار و کوشش صحیح و شایسته پرداخت تا در دنیای فانی توشه‌ای برای آخرت فراهم آید. کسی که تنبلی و سستی پیشه کند، حقوق خویش و دیگران را ضایع می‌کند. تداوم بیکاری و کم‌کاری به سستی و تنبلی افراد جامعه می‌انجامد و پیامدهای سوء آن افزایش فقر و تهیدستی است. حضرت علی علیه السلام در طول عمر خویش علاوه بر حمایت از اسلام و امامت به کارهای زراعت و باغبانی می‌پرداخت و درآمد آن را صرف امور مسلمانان به ویژه محرومان و یتیمان می‌کرد. در اندیشه و سیره‌ی حضرت علی علیه السلام کار و تلاش از مباحث مهم محسوب می‌شود. یکی از حقوق اولیه‌ی مردم آن است که همه حق دارند، شاغل باشند و در برابر کار و کوشش خود مزد و پاداش مناسب دریافت کنند.

سؤال سوم: برای ارتقاء پاسخگویی و رفع مشکل بیکاری، مدیران باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

اسلام برای پیشگیری از وارد آمدن هرگونه آسیب و مشکل در جامعه از جمله مسئله پاسخگویی مدیران در رفع بیکاری اصولی را برای انتخاب و انتصاب آنان در نظر گرفته که اهم آن عبارت است از:

ویژگی‌های فردی: خودداری از تکبر- توجه به مردم و در دسترس بودن مدیران - جرات اظهار عذرخواهی از دیگران به هنگام اشتباه - تلاش حداکثری جهت کسب رضای خدا و مخلوقاتش - عدم پنهان شدن از دید مردم

ویژگی‌های مدیریتی: اعتقاد به کنترل حجم گسترده واردات اعم از قانونی و قاچاق - اندیشیدن برای تولید آن دسته از کالاها و خدمات که قابلیت تولید در داخل وجود دارد - حذف رانت در اقتصاد -

تلاش در جهت تثبیت عوامل موثر در اقتصاد و سرمایه گذاری - خروج از رکود با کنترل نرخ تورم -
تلاش بیشتر جهت صدور مجوز بیشتر به داوطلبان احداث بخش های خدماتی خصوصی - ضرورت
جعل قانون و آموزش مهارت از کودکی - برنامه ریزی ارتباط علم و اشتغال - تلاش مداوم جهت
بازنگری در نظام آموزشی و پذیرش دانشجو.



منابع

- . قرآن کریم.
- نهج البلاغه، سیدرضی، ۱۳۵۱ ش، ترجمه: علی النقی (فیض الاسلام) الاصفهانی، تهران: سرای امید.
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۹۵ ش، *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ هشتم، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
 ۲. انصاری قمی، محمدعلی، [بی تا]، *نهج البلاغه منظوم*، تهران: محدعلی انصاری قمی.
 ۳. برقی قمی، سیدعلی اکبر، [بی تا]، *جلوه‌ی حق در سیرت مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام*، تهران: انتشارات حافظ.
 ۴. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۸ ش، *نهج الفصاحه*، تهران: پارسایان.
 ۵. توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۵ ش، *جامعه‌شناسی کار و شغل*، تهران: سمت، چاپ اول.
 ۶. جرداق، جرج، ۱۳۷۶ ش، *امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی*، چاپ سوم، ترجمه: سیدهادی خسرو شاهی، قم: نشر خرم.
 ۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۲ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۸. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ دوازدهم، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دارالتراث العربی.
 ۹. راشدی، لطیف، ۱۳۷۶ ش، *فرزند کعبه*، تهران: نشر سبحان.
 ۱۰. سیوطی، عبدالرحمن، [بی تا]، *الجامع الصغیر*، بیروت: دارالفکر.
 ۱۱. شیخ الاسلامی، سیدحسین، ۱۳۸۵ ش، *گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام همراه با ترجمه فارسی هدایه‌العلم و غررالحکم*، قم: انصاریان.
 ۱۲. فلاح، محمد، ۱۳۸۱ ش، *جرایم و تخلفات مهندسی ساختمان در حقوق ایران*، تهران: انتشارات حقوقی.
 ۱۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.



۱۴. قریشی، شریف، ۱۳۶۶ ش، *کار و حقوق کارگیر*، ترجمه: ادیب لاری و محصل یزدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. قمی، عباس، ۱۳۹۶ ش، *سفينه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، چاپ دوم، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۱۶. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ ق، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، تحقیق: صفوة السقا بکری حیانی، چاپ پنجم، الناشر: مؤسسة الرسالة.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۱ ق، *الکافی*، تصحیح: محمدجعفر شمس الدین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، [بی تا]، *بحار الانوار*، مصحح: محمدباقر محمودی، عبدالزهراء علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الإرشاد مفید فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. موسوی خراسانی، سیدحسن، ۱۳۷۸ ش، *جوان*، قم: دار اهل البيت علیهم السلام.
۲۲. هلد، دیوید، ۱۳۶۹ ش، *مدلهای دموکراسی*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر روشنگران.
- مقالات و...**
۲۳. نظریور، مهدی، «قوه مقننه پاسخگو»، *مجله حصون*، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱.
۲۴. روزنامه رسالت، تاریخ ۸۳/۱/۱۵.
۲۵. قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴ - ۱۳۹۰.

مبانی و اصول عدالت علوی در مواجهه با بزه دیده با تاکید بر بزه دیدگی ساختاری

محمدعلی حاجی ده‌آبادی* موسی عسکری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

چکیده

از جمله مباحث مهم و مطرح در بزه‌دیده‌شناسی چگونگی مواجهه با بزه‌دیده است که بر حسب نقش و سهم او در وقوع بزه رقم می‌خورد و براین اساس رهیافت‌های مهمی را در عدالت کیفری رقم می‌زند. واکاوی این مهم در عدالت علوی که در گفتار و سیره عملی امام علی علیه السلام تجلی یافته موضوع مقاله حاضر است که با روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اموری همچون اهتمام به کرامت انسانی، تامین حقوق بزه‌دیده به عنوان تکلیف الهی، توجه به بزه‌دیده به عنوان وظیفه اجتماعی و حمایت از بزه‌دیده گان مظلوم به مثابه یک ارزش، مبانی و واقعیاتی است که مواجهه موثر با بزه‌دیده را ضروری می‌سازد. از سوی دیگر این مواجهه باید بر اساس بایسته‌ها و اصولی همچون عدالت محوری، احسان مداری، مددکاری و ظلم ستیزی صورت گیرد تا اثربخشی لازم را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها:

مبانی، اصول، عدالت محوری، امام علی علیه السلام، بزه‌دیده، حمایت از مظلوم، احسان مداری.

dr_hajidehabadi@yahoo.com

*. دانشیارگروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم.

askari.mosa1395@gmail.com

** . دانشجوی دکترا مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه قم ایران.

مقدمه

بزه‌دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم به آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادین خود دچار شده باشد. (اصلی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). بزه‌دیده‌شناسی، زیر شاخه علوم جنایی و مرتبط با حوزه جرم‌شناسی است که بیش از چند دهه از تاسیس آن نمی‌گذرد.

مباحث بزه‌دیده‌شناسی از یک چشم‌انداز کلی در دو ساحت دنبال می‌شود نخست نقش بزه‌دیده در وقوع جرم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که از آن به بزه‌دیده‌شناسی نخستین و یا علمی تعبیر می‌شود. ساحت دوم بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است که چگونگی حمایت از بزه‌دیدگان برای پیشگیری از تکرار و کاهش نرخ جرم و از این رو تامین هرچه بیشتر امنیت اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. روشن است که این ساحت به شدت مرتبط با ساحت نخست است. در هر حال مواجهه مؤثر با بزه‌دیدگان و تأمین حقوق آنان امروزه امری پذیرفته شده در سطح جهانی است که در کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی نیز انعکاس یافته است. واکاوی این مهم در منابع سیاست جنایی اسلام امری حایز اهمیت است زیرا اسلام بر عدالت کیفری آمیخته به اصول و ارزش‌های اخلاقی تاکید دارد و چنین عدالتی را پیشگیرنده و کاهنده از جرایم می‌داند.

مقاله حاضر این بحث مهم را در گفتار و رفتار امام علی علیه السلام در دو حیطة مبانی و اصول مورد بررسی قرار می‌دهد. سیره حقوقی علوی در همه حوزه‌های عدالت کیفری جای بحث و بررسی دارد چه پس از حکومت نبوی تنها امامی که فرصت و مجال حکومت هرچند برای اندک زمانی یافت امام علی علیه السلام می‌باشد؛ با این وجود ابعاد گوناگون عدالت علوی کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. در حوزه مبانی و اصول مواجهه با بزه‌دیده نیز پژوهشی دیده نمی‌شود. اگرچه عناوین دیگری مورد تحقیق واقع شده است، مثلاً پایان‌نامه‌ای با عنوان بزه‌دیده‌شناسی در نهج البلاغه توسط حسن مختاری در دانشگاه قم، پایان‌نامه‌ای با عنوان پیشگیری از جرم از منظر نهج البلاغه توسط روح‌الله سبحانی در دانشگاه پیام‌نور، پایان‌نامه‌ای با عنوان حقوق بزه‌دیده در نظام حقوق کیفری اسلام و حقوق ایران توسط عباسعلی فخر آرا در جامعه‌المصطفی العالمیه ولی دو حوزه مبانی و اصول مواجهه با بزه‌دیده را مورد بررسی قرار نداده‌اند. در این مقاله کوشش بر این است که مبانی و اصول عدالت علوی در مواجهه با بزه‌دیده با استفاده از منابع اولیه روایی و تاریخی مورد بررسی قرار گیرد،



۱. مبانی مواجهه با بزه دیده در سیره امام علی علیه السلام

مبنا در فارسی بمعنی اساس و پایه است. (دهخدا، ج ۴۳، ص ۲۳۶) مبنا در لغت عرب از «بنی» بر ستون و پایه اطلاق می شود، بر اضلاع و استخوان های سینه از آن جهت که نقش ستون را دارد بوانی گفته می شود. (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۵۲) اما در اصطلاح تعاریف متفاوتی از آن ارایه شده است و البته برحسب اینکه از مبنا ی چه چیزی سخن می گوئیم معنای متفاوتی اراده می شود، مثلا در تعریف مبانی علوم گفته شده: «مجموعه مباحثی که به خودی خود از جنس علم مورد نظر نیستند؛ اما تعیین تکلیف در آن ها به نوبه خود در علم مورد نظر موثر خواهد بود.» (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۳۷). وقتی از مبنا ی حقوق سخن به میان می آید در واقع در صدد پاسخ به این سوال هستیم که: چرا به قانون عمل کنیم و به خاطر چه محدودیت ها را بر خود تحمیل کنیم؟ همان جاذبه و یا نیروی که فرد را به رعایت قانون وادار می کند و جواب آن چراها مبنا ی حقوقی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۹). در واقع مبنا ناظر به آن دسته از واقعیات و حقایق و ارزشهایی است که وجود یک پدیده و یک امر را ضروری می سازد. به بیان دیگر می توان مبنا را آن پایه های اصلی که انسان تمام رفتار خود را به خاطر آن انجام می دهد، و به نوعی نقش انگیزه را برای انجام بایدها و نبایدها دارد، دانست، بر این اساس مقصود از مبانی مواجهه با بزه دیده آن واقعیات و حقایق و ارزشهایی است که نوع مواجهه خاصی با بزه دیده را ضروری می سازد. بخشی از این مبانی نوع نقش بزه دیده در وقوع جرم است (واقعیات) بخشی دیگر مبانی ارزشی همچون حمایت از مظلوم و کرامت انسانی است که در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۱ حمایت از مظلوم

مظلوم یعنی ستم دیده، ستم رسیده، کسی که به او ظلم و تعدی شده است. (عمید، ۱۳۷۸ ص ۱۰۹۹) حمایت از مظلوم رکن عدالت علوی است که هم در گفتار و هم در رفتار امام علی علیه السلام نمایان است. امام علیه السلام در وصیتی که به فرزندان اش امام حسن و امام حسین علیهم السلام دارد می فرماید: « دشمن ستمکار و یاور ستمدیده باشید.» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۵۹)؛ ستم دیده یعنی مظلوم و در این بیان به صورت روشن امر به حمایت از مظلوم گردیده است، لذا می توان از این بیان امام علی علیه السلام استفاده کرد، که واکنش و نوع برخورد با بزه دیده، مبتنی بر یک اصل و پیش فرض - حمایت از مظلوم - است.



در سال ۳۵ هجری بعد از آنکه همه با امام علیه السلام بیعت نمودند، امام خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: «ای مردم برای اصلاح خود مرا یاری کنید به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ظالم بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبخور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشد.» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۵)

امام در خطبه‌ای که در کوفه ایراد نمود فلسفه و هدف از حکومت خویش را برای مردم این گونه تبیین کرد: «حکومت را قبول کردم تا اینکه بندگان ستمدیده‌ات در امن و امان زندگی نمایند.» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹)

از امام علی علیه السلام نقل شده است: بهترین دادگری به فریاد ستمکش رسیدن است. (انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۲) در جای دیگر نیز فرمود: کسی که با وجود توان و قدرت حق ستمدیده را از ستمگر نگیرد، گناهش اش بزرگ است. (همان، ج ۲، ص ۶۷۸) این گونه از توصیه‌ها در حمایت از مظلوم منسوب به امام علی علیه السلام فراوان است که ظهور روشن دارد بر اینکه حمایت از ستمدیده و مظلوم از ارزش و جایگاه خاص نزد امام بر خوردار بوده است. در علم بزه‌دیده شناسی نیز حمایت از مظلوم به عنوان مبنای فلسفی و ایدئولوژیک حقوق بزه‌دیده، از سوی برخی اندیشمندان مورد توجه واقع شده است. (توجهی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) پس در مجموع می‌توان گفت که حمایت از مظلوم یکی از مبانی مواجهه با بزه‌دیده در اندیشه امام علی علیه السلام است.

۱-۲- اهتمام به کرامت انسانی

کرامت یعنی بزرگی ورزیدن، جوان مرد بودن و ارجمندی (عمید، ۱۳۷۸، ص ۹۶۸)؛ کرامت انسانی آن بزرگی و ارزش انسانی و شایستگی‌هایی است که باعث استحقاق حقوق انسانی و استفاده از نعمت‌ها می‌شود. در لسان منابع دینی نیز کرامت به مفهوم بزرگی است، در قرآن کریم می‌فرماید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الاسراء (۱۷): ۷۰) در این آیه مبارکه سخن از کرامت آدم و اولاد آدم می‌باشد. مفسرین می‌گویند، بنی آدم گرامی داشته شد و کرامت داده شد به انواع از کرامات و نعمت‌ها. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۶۱) امام علی علیه السلام به عنوان رهبر جامعه اسلامی، توجه خاصی را به حفظ کرامت انسانی مبذول می‌داشت، ارزش‌های انسانی و حقوق والای شهروندی و احترام به انسانیت که در اندیشه امام علی علیه السلام موج می‌زند، در هیچ قانون بشری مدرن و اعلامیه قابل مشاهده نیست. برخی از



نویسندگان مهمترین جلوه‌های کرامت انسانی درسیره امام علی علیه السلام را در سه شاخصه برابری، حفظ عزت نفس انسانی و احترام به شخصیت انسان می‌بینند. (علیخانی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۵)

برابری و تساوی، همه انسان‌ها در همه حقوق انسانی بدون توجه به نژاد، زبان، رنگ پوست و جنسیت برابر است. امام علی علیه السلام در منشور حکومت داری خود که در نامه ۵۳ به مالک اشتر والی خودش در مصر می‌نویسد می‌فرماید: مبدا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا آنان دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته همانند تو در آفرینش می‌باشند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۷) در این بخش نکته جالب وجود دارد با اینکه مسلمان و غیر مسلمان در برخی حقوق متفاوت است؛ اما امام دستور داده که نباید به بهانه غیر مسلمان بودن کرامت انسانها از بین برود. ابی اسحاق همدانی روایت کرده‌است: دو زن به هنگام تقسیم بیت المال نزد علی علیه السلام آمدند، یکی از آن دو عرب بود و دیگری غیر عرب، امام به هر کدام بیست و پنج درهم و پیمانانه بزرگ گندم داد. زن عرب گفت ای امیرالمؤمنین! من زنی از عربم و این زنی از عجم؟ علی علیه السلام فرمود: به خدای سوگند که من در این مال عمومی هیچ برتری برای فرزندان اسماعیل نسبت به فرزندان اسحاق نمی‌بینم. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۰۷)

این روایت بیانگر برابری انسان‌ها در حقوق است، منسوب بودن به طبقه پایین جامعه باعث محروم بودن از حقوق انسانی نیست، کرامت انسانی مقتضی بهره‌مندی از حقوق مساوی است این برابری در اندیشه امام علی علیه السلام، زمانی مطرح می‌شود که فرهنگ تبعیض بخاطر کم توجهی خلفای گذشته تبدیل به ارزش شده بود؛ حتی نزدیکان امام نیز قبول کرده بود، روزی ام‌هانی خواهر امام علی علیه السلام نزد امام آمد برای گرفتن سهمیه خود، امام به وی ۲۰ درهم داد و بعد کنیز عجمی ام‌هانی آمد، امام به او هم بیست درهم داد، ام‌هانی به خاطر این تساوی اعتراض کرد، و امام در جواب فرمود که در قرآن فضیلتی برای عرب نسبت به عجم ندیدم. (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۳۷)

این برابری را امام بعد از بیعت نمودن مسلمانان با وی، به عنوان یک اصل در حکومت خود اعلام کرد، روزی طلحه و زبیر بر امام اعتراض کرد که در تقسیم بین ما، که در راه اسلام مجاهدت و سابقه داریم، با تازه مسلمان‌ها فرقی قابل نشدی، در حالی که در زمان خلافت عمر تفاوت بود، امام فرمود سابقه شما در اسلام و جهادتان اجرش با خداوند است؛ اما در بهره‌مندی از بیت المال امتیاز



برای کسی نیست، زیرا رسول خدا ﷺ برای سابقون امتیاز قایل نبود و همه برابر بودند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۴۱) تمام این روایات بیانگر برابری انسانها در حقوق و کرامت انسانی است و نادیده گرفتن آن توسط زمامداران منجر به بزه‌دیدگی ساختاری می‌شود بزه‌دیدگی که ریشه در ساختار حکومت و نگرش حاکمان دارد.

احترام به عزت نفس و شخصیت هر انسان: شاخصه مهم دیگر سنجش کرامت انسانی در یک جامعه است، در سیره امام علی علیه السلام، کوچک‌ترین رفتاری که در تنافی با عزت و شخصیت انسانی باشد، ممنوع شده‌است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: « شنیده‌ام به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلامند تهاجم شده و گردن‌بند، دست‌بند، گوشواره و خلخال از گردن، دست و پای زنان به در کرده‌است در حالی که آن ستم‌دیدگان برابر متجاوزان جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند، سپس غارت‌گران پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته نه کشته برجای گذاشته و نه خسته به شهر خود بازگشته، اگر از این پس مرد مسلمان از غم چنین حادثه بی‌میرد چه جای ملامت است؟» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۷۲) در این فرمایش امام تاسف به خاطر از بین رفتن، احترام و عزت نفس انسان است و کافر ذمی بودن باعث نمی‌شود که به بزه‌دیدگی وی توجه نشود.

احترام به شخصیت انسانی در هر حال شاخصه دیگری در سنجش کرامت انسانی است: این مهم از بیانات و توصیه‌های امام به سپاهیان، به خوبی قابل استنباط است، گفته می‌شود امام در هر جنگ که رو برو می‌شد بر لشکریان خود آداب جنگ را بیان می‌کرد، از جمله در صفین فرمود: « وقتی در جنگ دشمن را شکست دادید گریزنده را نکشید و مجروح را از بین نبرید و عورتی را برهنه نکنید و کشته را مثله نکنید و اگر به قرارگاه وارد شدید پرده‌ای را ندزید و به هیچ زنی آسیب نرسانید.» (منقری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۳) در حقیقت مواقع و برهه‌هایی وجود دارد که به سبب غلبه احساسات امکان بزه‌دیدگی افراد بیشتر است از جمله این زمانها زمان مقابله با اغتشاشگران و شورشیان و نیز زمان جنگ است. امام علیه السلام به این نکته توجه می‌دهد که دشمن بودن افراد نباید باعث نادیده گرفتن حقوق انسانی آنها و کرامت انسانی شان شود. وقتی در صحنه جنگ و مقابله با دشمن چنین توصیه می‌شود به طریق اولی در مواجهه با مجرمانی که در جنگ نیستند چنین باید کرد خاصه اینکه بزهکار هرچند بزهکار است ولی بر مبنای نگرش اسلامی خود بزه‌دیده است زیرا که بزرگترین زیان ناشی از بزه، متوجه بزهکار



است. (حاجی ده آبادی و حایری، ۱۳۸۹، ص ۳۳) از طرف دیگر وقتی شخصیت انسانی بزهکار این قدر مورد توجه و احترام باشد بدون شک شخصیت انسانی بزه دیده به طریق اولی مورد احترام است. نکته مهم اینکه اگر کرامت انسانی بزه دیده مورد توجه نباشد این خود باعث بزه دیدگی ثانوی او می شود امری که امروزه در علم بزه دیده شناسی مورد توجه است. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ص ۵۲) این نوع از نگرش به کرامت انسانی که در اندیشه امام علی علیه السلام موج می زند، بی نظیر است.

۱-۳ توجه به بزه دیده بعنوان تکلیف الهی

از ویژگی های امام علی علیه السلام بندگی و سر سپردگی اش در برابر خداوند، است امام علی علیه السلام، مومن به معنی واقعی کلمه است و تمامی رفتارها و توصیه هایش مبتنی بر تکلیف مداری اوست. از جمله مصادیق تکلیف الهی توجه به بزه دیده به عنوان کسی است که در حق او ستم شده، و آسیب و زیان دیده و متضرر شده است، و ما مکلف به حمایت از او می باشیم، نمونه هایی از کلمات امام و نیز رفتار امام با بزه دیدگان در ادامه می آید.

امام در روزهای اول حکومت داری خود جملات ارزنده را بیان نموده است. در فراز از بیان امام آمده: اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را رهایش می ساختم. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۹) با توجه به جملات و واژه هایی که امام در این بیانیه به کار برده است، به دست می آید که حمایت از مظلوم، تکلیف از جانب خداوند است که در ذمه ای اشخاص مانند علی علیه السلام گذاشته شده است.

در این بیان در واقع حمایت از مظلوم_ به عنوان بزه دیده_ تعهدی الهی است که خداوند از دانشمندان و بندگان صالح خود اخذ نموده است، بر اندیشمندان جایز نیست که در برابر ظلم سکوت کنند و از مظلومین حمایت نکنند. این مسئولیت بر عهده دانشمندان می باشند. (خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۱۱۲).

یا به تعبیر دیگر این فراز از خطبه هشدار است برای همه علماء، سکوت شان در برابر ظلم و عدم حمایت از مظلوم جایز نیست، و باید قیام کنند و برای بسط عدالت و اجرای فرمان خدا، مبارزه با ظالمان را شروع نمایند. آن های که می پندارند تنها با انجام فرائضی مثل نماز، روزه و پاره از مستحبات وظیفه خود را انجام داده اند، سخت در اشتباهند، زیرا اجرای عدالت و حمایت از مظلوم و مبارزه با



ظلم ظالم، نیز در متن وظایف دینی آنان قرار دارند. (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۹) از این فرمایش امام، می‌توان بدست آورد که حمایت از بزه‌دیدگان در واقع تکلیف الهی است، که خداوند از بندگان صالحش به خصوص دانشمندان و علما خواسته است. بعضی در مورد این فرازی از بیان امام می‌گوید: ایستادگی در برابر هر منکر واجب است، به خصوص زمانی که همکار و حامی، برای این امر موجود باشد، و زمینه‌اش فراهم باشد، و یکی از منکرات ظلم است و رفع ظلم و حمایت از مظلوم تکلیف است که خداوند بر ذمه علما و دانشمندان، گذاشته است. (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۹۸)

اما اینکه خداوند چرا حمایت از مظلومین را به عنوان تکلیف بر ذمه اهل علم گذاشته است؟ علتش درک و شعور بلندی دانشمندان است، یعنی دانشمندان بخاطر دانش خود می‌تواند مشکلات و مظلومیت افراد را احساس کنند، لذا در برابر خداوند مسئولیت و تعهد دارند که صدای مظلومین شوند و فریاد و ناله‌های بزه‌دیدگان و آنهایی که قد شان زیر فشار ستم، خمیده‌اند را به دیگران برسانند، پس بخاطر اهلیت داشتن برای درک و احساس، مسئولیتی بزرگتر در مقابل خداوند دارند. (أصفی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۶)

قضیه دیگری که می‌تواند شاهد باشد بر تکلیف الهی بودن توجه به بزه‌دیده در سیره پیشوای عدالت، واکنش امام علی علیه السلام است در برابر شکایتی سوده همدانی از فرماندار امام علی علیه السلام. سوده همدانی خانمی از قبیله همدان که در جنگ صفین حضور داشت و با اشعار خود مردم و قبیله خود را در حمایت از امام علی علیه السلام تحریض می‌کرد و سروده‌های حماسی‌اش، در منابع تاریخی موجود است. بعد از شهادت امام علی علیه السلام و تسلط معاویه در شهرهای مختلف، بسر بن اریطه والی معاویه ظلم‌های زیاد را مرتکب شد، روزی سوده نزد معاویه رفت و معاویه اول به او طعنه زد، که رشادت‌ها و جان‌نثاری تو و قومت را در روز صفین و محبت قومت به علی علیه السلام را از یاد نبردم، و سوده با کمال افتخار اعتراف کرد، و بعد معاویه گفته حاجت چیست؟ سوده گفت، والی را که بر شهر ما فرستادی، بر من و قوم من ظلم می‌کند، باید ظلم وی را از سر ما کم کنی، معاویه تنها خود سوده را از ظلم بسر امان نامه داد؛ اما معافیت قوم همدان را قبول نکرد، سوده در ضمن شعری گفت: عدالت با علی علیه السلام دفن شد، بعد حکایت نمود، زمانی که علی علیه السلام خلیفه مسلمین بود، والی‌اش با مردم رفتار مناسب نداشت، من بخاطر شکایت خدمت علی علیه السلام آمدم، دیدم که نماز می‌خواند، وقتی نمازش تمام شد با کمال مهربانی گفت چه حاجت داری؟ بعد من خبر خود را که همانا شکایت از فرماندار امام بود گفتم،



و علی علیه السلام گریه نمود «ثم قال اللهم انت الشاهدُ علیّ وعلیهم، انّی لا آمرهم بظلم خلقک ولا بترکِ حَقِّک» خدا یا تو شاهد هستی بر من و بر فرستادگانم من آن‌ها را دستور به ظلم نمودن، بر خلق تو نکردم. و بعد پوست را از جیب خود بیرون کرد و آن والی را عزل نمود. معاویه وقت این داستان را شنید، نامه به والی خود نوشت که در آن سوده و قوم همدان از هر نوع ظلم و تعدی معاف شده بودند. (کوفی، ۱۹۹۱م، ج ۳، ص ۵۹)

در این داستان وقتی امام این تظلم خواهی و شکایت را می‌شنود، در واقع امام دو واکنش نشان می‌دهد که هر دو درس آموز است. یکی در مقابل سوده که شکایت کرد و امام، فرمان عزل والی را صادر کرد. دوم ترس از خدا و اینکه امام در مقابل خداوند مسئولیت و تعهد و تکلیف دارد، تا به کسی ظلم نشود و اگر ظلم شود زمامدار مسئول است، زیرا امام می‌گوید خدا یا در انجام تکلیف خودم کوتاهی نکردم، یعنی من در این ظلم شریک نیستم. قبول درخواست و عزل والی در واقع توجه به سوده همدانی، به عنوان بزه‌دیده می‌باشد.

۴-۱ توجه به بزه‌دیده بعنوان وظیفه اجتماعی هر انسان

انسان در جامعه که زندگی می‌کند، تبعاً منافع مشترک و دردهای مشترک دارد، و زمانی جامعه به سامان می‌رسد که تمام افراد جامعه در مقابل منافع و مشکلات جمعی ادای مسئولیت نمایند. از جمله مشکلاتی که در واقع مربوط به جمع می‌شود و تکلیف جمعی است، دفع منکرات مثل ظلم می‌باشد، دفع ظلم و حمایت از مظلوم اقدام جمعی را می‌طلبد در غیر آن، اقدامات فردی خیلی موثر نخواهد بود، در دین مقدس اسلام مسایل زیادی وجود دارد، که تکلیف و مسئولیت با اقدام جمعی قابل امتثال است، و امام علی علیه السلام به عنوان شخص مقید به آموزه‌های اسلام و زمامدار مسلمین، اهتمام ویژه‌ای به این نوعی از تکالیف دارد؛ بلکه مسئولیت ایشان سنگین‌تر از بقیه افراد احساس می‌شود زیرا که امام علی علیه السلام به مرتبه بلندی، از انسانیت رسیده است.

امام در نامه ۵۳ به مالک اشتر در مورد محرومان جامعه توصیه می‌کند، می‌فرماید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: ملتی که حق ناتوانان را از زور مندان بی اضطراب و بهانه باز نستاند، رستگار نخواهند شد. (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۳) این روایت را امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، بدون شک تمام رفتار و گفتار امام علی علیه السلام گرفته شده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. نکته‌ای که قابل



تذکر است کلمه امت در بیان امام آمده، یعنی ملت و در رأس آن والی و حاکم، اگر یاور مظلوم و بزه‌دیده نباشد و حقوق وی را از ظالمین نگیرد سر فراز نیست، در واقع اشاره است که در جامعه که ظلم وجود داشته باشد، مظلومین زیر پا لگد مال شوند، بقیه افراد جامعه فقط منفعت و سلامت شخصی خود را فکر کند، اولاً مسئولیت اجتماعی وجدانی خود را ادا نکرده، دوماً که این ظلم روزی به او هم خواهد رسید، زیرا اجتماع سر نوشت مشترک دارد و پیکر واحد است، اگر فساد دامن‌گیر فردی از جامعه شود همه باید برای دفع آن اقدام کند و الا دامن‌گیر همه خواهد شد. حمایت از بزه‌دیدگان و مظلومین بعنوان وظیفه اجتماعی هر انسان به خصوص افراد مثل امام علی علیه السلام ارزش دارد، امام در برابر آن کوتاهی نکرد؛ تا اینکه باعث شهادت وی شد.

در واقع این تاثیر اعتقاد توحیدی است که اجتماع در نظر انسان مومن مثل خانواده‌ای می‌ماند که همه ایده و عقیده واحد دارند، اگر اینگونه اعتقاد در بین همه افراد جامعه حاکم باشد، دیگر تعدی و ظلم از بین می‌رود، خود خواهی‌ها از بین می‌رود، و همه افراد جامعه پیکر واحد حساب می‌شود، طبیعی است که هر فرد در مقابل ستم‌دیدی عضو از جامعه، ساکت نمی‌ماند، بلکه در مقابل آن واکنش نشان می‌دهد. (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵۷)

امام علی علیه السلام مصداق بارز موحد و مومن واقعی است. حرف از مسئولیت اجتماعی می‌زند، نسبت به مسئولیت اجتماعی مردم را هشدار می‌دهد؛ اما کسی احساس مسئولیت نمی‌کند، لذا از مردم شکایت می‌کند و حتی آرزوی مرگ می‌کند. بعضی از نویسندگان می‌گویند علت اینکه امام آرزوی مرگ می‌کند، نا هماهنگی مردم کوفه است، و عدم احساس مسئولیت در مقابل نا برابری‌ها و انواع ظلم که در جامعه واقع می‌گردید. در واقع دل امام علی علیه السلام خیلی از هم چون مردم درد دارد، احساس مسئولیت و وجود هماهنگی در مسایل اجتماعی در مرام امام علی علیه السلام، از ارزش والای برخوردار است. (شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳) علی علیه السلام که این قدر مردم را برای اداء مسئولیت اجتماعی تشویق می‌کند، بیانگر این است که این مسئولیت در اندیشه امام علی علیه السلام خیلی مهم بوده‌است، بخش از مسئولیت اجتماعی مربوط به انواع نا برابری و ظلم‌های است، که در یک جامعه واقع می‌شود، که باید از مظلومین و بزه‌دیدگان حمایت شود. پس به روشنی ثابت است که مسئولیت اجتماعی می‌تواند یکی از مبانی حمایت از بزه‌دیده باشد.

۱-۵- حمایت از بزه دیده یک ارزش اصیل

از جمله مباحث بسیار مهمی که تاکنون چندان مورد واکاوی دقیق قرار نگرفته است سلسله مراتب ارزشها از منظر اسلام است اهمیت این امر از آنروست که منطق بسیاری از احکام اسلام را روشن می کند و از سوی دیگر راهکارهایی برای حل بسیاری از مشکلات جامعه اسلامی فراهم می یابد. مثلا در نظر امام علی علیه السلام حکومت یک ارزش ذاتی ندارد؛ اما دفاع از مظلوم و حمایت منطقی از بزه دیده یک ارزش پایه ای است. عبدالله ابن عباس نقل می کند: در سر زمین ذیقار خدمت امام رفتم، داشت کفش خود را پینه می زد، تا مرا دید فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد، فرمود بخدا سوگند همین کشف کم ارزش نزد من، از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه حق را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع کنم، آنگاه از خیمه بیرون آمد برای مردم خطبه خواند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۸۵) اساسا از منظر امام علی علیه السلام حکومت همواره یک ارزش تبعی دارد و بر همین اساس زمانی ارزشمند است که بتواند امنیت لازم را برای شهروندان -امنیت به مثابه یک ارزش - فراهم آورد.

امام در برابر شعار خوارج فرمود: سخنی حق است که از آن اراده باطل شده است، آره درست است که فرمان جز فرمان خدا نیست؛ ولی اینها می گویند زمامداری، جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامدار نیک یا بد، نیازمندند تا ... و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود، نیکو کاران در رفاه و از دست بد کاران، در امان می باشند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۹۳) بر همین اساس تدابیر پیشگیرانه در راستای صیانت از بزه دیدگی افراد به عنوان جلوه و نمادی از امنیت ضرورت می یابد.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایش وقت فلسفه حکومت اسلامی را بیان می کند، می فرماید: خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما بخاطر بدست آوردن قدرت و حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سر زمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن و امان زندگی کنند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹) یکی از فلسفه های حکومت و قبول بیعت حمایت از بزه دیدگان و مظلومین جامعه است یعنی در واقع ارزش حکومت و به دست گرفتن قدرت برای حمایت از بزه دیده و مظلوم است و در صورتی که تامین امنیت نشود باید حمایت از بزه دیده شود. لذا حمایت از بزه دیده یک اصل اساسی است.

۲. اصول مواجهه با بزه‌دیده در سیره امام علی علیه السلام

اصل در فارسی بیخ، بن، ریشه و بنیاد هر چیزی را گوید و جمع آن اصول است. (عمید، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸) نیز به معنای قاعده و قانون آمده است. اصل و قانون دو لفظ مترادفند که عبارت از کلی است که بر همه اجزایش منطبق شود. (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۷، ص ۲۸۲۲) همچنین گفته شده: اصل در هر علم عبارت از قواعد اساسی ای که آن دانش بر آن استوار هست، می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۶) در اصطلاح فقهاء و اصولیون: اصل بر قاعده کلی و جامعی اطلاق می‌شود که تمام موضوعات جزئی را بصوت بالقوه و بالفرض شامل شود و آن جزئیات از این قاعده استخراج شود و فرع بر این کلی باشد. (تھاونی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۱۳) در بحث حاضر منظور از اصول نیز قاعده‌ای است که بر تمام اجزایش قابل تطبیق باشد مثلاً هرگونه واکنش در برابر یک بزه‌دیده نباید خارج از عدالت محوری، احسان مداری، مددکاری و ظلم ستیزی باشد، که در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲ عدالت محوری

عدالت از جمله اصول اساسی در مکتب علوی است. به خصوص حکومت امام علی علیه السلام که عادل‌ترین حکومت در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ بشریت شناخته شده است. (رزق، ۲۰۰۱م، ص ۷۰) اهمیت عدالت محوری به سبب کارکردها و آثار مهم آن است و در سخنان امام علی علیه السلام به آن اشاره شده است. امام می‌فرماید: «در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت برای او گران آید، تحمل ستم بر وی سخت‌تر است.» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۹) در جای دیگر عدل را موجب اصلاح امور جهان می‌داند: «عدالت جهان را اصلاح می‌کند.» (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۳۱۸) و موجب فضیلت و برتری پادشاه می‌شود. (همان) عدالت قوی‌ترین اساس هاست. (همان).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام علی علیه السلام به خلیفه دوم فرمود: «سه چیز است که اگر آنها را در نظر داشته باشی و به آنها عمل کنی تو را از پرداختن به امور دیگر بی‌نیاز می‌کنند و اگر آنها را فرو گذاری، چیزی دیگری برای تو سودی نخواهد داشت. پرسید ای ابوالحسن آنها چیست؟ فرمود: برپا داشتن حدود بر کسان دور و نزدیک، حکم کردن طبق کتاب خدا در حال خصمانگی و خرسندی و تقسیم کردن عادلانه اموال بین سرخ و سیاه.» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۷)

امام در این فرمایش خود به سه مساله کلیدی اشاره می‌کند، اجرای حدود الهی، یعنی در برابر قانون باید همه مساوی باشد فرق نمی‌کند پسر خلیفه باشد یا یک انسان اجنبی و بدون نام و نشان،



زیرا عدالت اجتماعی همین را مقتضی است، اگر حدود و مجازات‌ها تنها بر انسان‌های دور، تطبیق شود نزدیکان و آن‌های که با زمامداری رابطه دارد، معاف باشد دیگر از عدالت خبری نیست، بلکه هرج و مرج بر جامعه انسانی حاکم خواهد شد.

روایت شده که شخصی یهودی زرهی را نزد امام دید، ادعا کرد که این زره مال اوست، نزد خلیفه دوم، طرح دعوا نمود. خلیفه دستور داد یا ابالحسن با خصم خود ایستاده شوید، امام متاثر شد و آثار ناراحتی بر امام نمایان شد، بعد از ختم جلسه خلیفه از امام جویای احوال شد بخاطر آن ناراحتی، امام فرمود بخاطر اینکه مرا با کنیه صدا کردی؛ ولی خصم را با اسم، چرا مساوات را رعایت نکردی؟ (قرشی، ۱۴۲۳ق، ج ۹، ص ۲۷). این فرمایش امام اشاره دارد به یکی از حقوق اساسی که امروزه مورد قبول است، که هر نوع تبعیض در تمام مراحل محاکمه بین اطراف دعوا، بخاطر اوصاف مربوط به اشخاص و نحوه برخورد قاضی با آنان ممنوع پنداشته شده است. (دانش، ۱۳۸۹، ص ۴۹۹).

یکی از موارد تطبیق و اجرای محوری، عدالت ورزی نسبت به بزه‌دیده است، که از اولویت نیز برخوردار است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: بهترین دادگری به فریاد ستمکش رسیدن است. (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۲) در جای دیگر نیز می‌فرماید: کسی که با وجود توان و قدرت حق ستمدیده را از ستمگر نگیرد، گناهش اش بزرگ است. (همان، ج ۲، ص ۶۷۸) لذا در سیره امام علی علیه السلام عدالت محوری بعنوان اصل در تمام موارد و نسبت به تمام انسانها، بزه‌کار و بزه‌دیده به رسمیت شناخته شده است و از آنجای که بزه‌دیده قربانی جرم است و از پدیده مجرمانه آسیب و زیان بر او تحمیل گردیده، بیشترین بهره‌مندی را از تطبیق عدالت دارد. یعنی مطابق این اصل بزه‌دیده هم به حقوق خود می‌رسد و هم به بزه‌کار نباید ظلم شود.

۲-۲ احسان مداری

احسان در لغت یعنی نیکی کردن، نیکویی کردن در باره کسی و بخشش نمودن است. (عمید، ۱۳۷۸، ص ۸۲) مطابق این تعریف، هر گونه نیکی را احسان گویند، در ادبیات قرآنی و روایی نیز احسان به مفهوم مطلق نیکی و خوبی نمودن است. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۴۳) (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۳۶) احسان مصادیق فراوانی همچون گرفتن دست ضعیف و نایبنا برای عبور از جاده، تعلیم دادن افراد جاهل، و هر نوع نیکی مادی و غیر مادی را در بر می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۵، ص ۲۲۹)



در این میان دست گیر و نیکی کردن در حق بزه‌دیدگان از اهمیت زیاد برخوردار است و مورد تاکید است در روایت منسوب به امام علی علیه السلام آمده است: « برترین نیکی‌ها، درمانده را به فریاد رسیدن است.» (انصاری، بی‌تا، ص ۱۹۱)

دامنه احسان مداری در اندیشه امام علی علیه السلام آن قدر گسترده است که حتی بزهکاران را هم شامل می‌شود. زمانی که ابن ملجم بر امام جراحات می‌زند، امام علیه السلام در وصیتی به فرزندانش توصیه می‌کند: اگر من زنده ماندم، و ضربت ابن ملجم مرا از بین نبرد، من خودم ولی دم هستم. اما اگر به اثر این ضربت از دنیا رفتم شما ولی دم هستید، اگر عفو کردید برای من هم قابل پسند است، و برای شما هم حسنه و احسان، زیرا خداوند در قرآن امر به عفو می‌کند. (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۱) احسان مداری بیشتر از این قابل تصور نیست، کسی که امام را ضربت زده و امام را در بستر مرگ قرار داده، امام می‌گوید بخشش او بهتر است. وقتی بزهکار مورد عفو و احسان امام واقع شود بزه‌دیده که بعنوان مظلوم است، چگونه از احسان مداری امام علی علیه السلام بهره مند نشود؟ خوشبختانه شواهد زیادی در این قسمت وجود دارد، نقل شده امام علی علیه السلام از بازار خرما فروشان رد می‌شد، دختری را دید گریه می‌کند. سؤال کرد چرا گریه می‌کنی؟ گفت مولایم مرا فرستاده که خرما بخرم و خریدم و رفتم خانه؛ ولی قبول نکرد و حالا خرما فروش هم خرمایش را پس نمی‌گیرد، امام نزد خرما فروش رفت و فرمود خرمایت را بگیر و پولش را بده چون این دختر خادم است، آن مرد، رفتار نامناسی را در مقابل امام، از خود نشان داد. مردم علی علیه السلام را می‌شناختند، به خرما فروش گفتند، با امیرالمومنین علیه السلام این‌گونه برخورد می‌کنی؟ آن مرد خجالت کشید و خرما را گرفت و درهم را به کنیز بازگرداند و گفت یا امیرالمومنین من را عفو نما. امام در حقیقش دعا کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۲)

روایت دیگر در از امام باقر علیه السلام نقل شده است، روزی امام علی علیه السلام به خانه‌اش آمد، دید خانمی منتظر آمدن امام است، امام جویایی احوال او می‌شود، خانم می‌گوید شوهرم به من ظلم کرده و قسم یاد نموده که مرا ضرب و شتم نماید. امام گفت صبر کن، برویم نزد شوهرت، خانم گفت غضب شوهرم بیشتر می‌شود، امام سرش را تکان داد و فرمود نه بخدا باید حق مظلوم گرفته شود، در هوای گرم همراه خانم به خانه‌اش رفت، شوهر بیرون آمد امام به او توصیه و امر به معروف نمود، ولی آن جوان به امام گفت، به شما ربط ندارد (نوع بی ادبی)، امام فرمود من تو را امر به نیکی و خوبی می‌کنم، ولی تو مرا با بدی استقبال می‌کنی، در این وقت مردم رد می‌شد، و بر امام سلام می‌کردند،

آن جوان امام را شناخت و از امام عذر خواهی نمود و امام هم وی را بخشید و توصیه به اخلاق مداری و رفتار نیک با خانواده اش نمود. (همان، ص ۱۰۶).

در این دو قضیه، امام نهایت احسان را به دو فرد انجام داده است که بزه دیده است و بزه دیدگی انواع مختلف دارد از جمله بزه دیدگی ناشی از ساختار اجتماعی که در این دو قضیه زنان بزه دیده از وضعیت نا به سامان اجتماعی بوده است.

۲-۳ مدد رسانی

مددکاری در زبان فارسی به مفهوم، یاری، کمک و فریادرسی است. (عمید، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶۹) مددکاری امروزه بیشتر به تلاش های سازمان یافته و منظمی گفته می شود که با بسیج امکانات مادی و معنوی و جلب مشارکت، اعضای جامعه برای تامین نیازهای جمعی انجام می گیرد. (اصل، ۱۳۹۰، ص ۳) البته آسیب های وارده از بزه کاری نیز مشمول مدد کاری هست. به این معنی که افراد جامعه به عنوان عضوی از خانواده بر اساس توانائی ها و قابلیت های خود به کسانی که نیازمند تلقی می شود، خدمات ارایه کنند. مددکاری امری است که در صدر اسلام نیز وجود داشته است. دستگیری از فقرا و درماندگان، اظهار محبت و هم نشینی، رسیدگی به آنان از توصیه های پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و قرآن کریم است؛ شخص پیامبر اکرم ﷺ، سخی ترین مردم بود، وقتی درهم و دینار و یا چیزی دیگری نزدش می ماند، تا آن را به محتاج و نیازمند نمی رساند، به خانه باز نمی گشت و با فقرا و مساکین نشست و ملاقات داشت، و با آنها صحبت و همکاری می کرد. (طباطبای، ۱۳۷۸، ص ۷۵) حضرت علی علیه السلام نیز که تربیت شده پیامبر اسلام ﷺ بود به این مهم توجه خاصی داشت که در ادامه به اقتضای موضوع بحث به مددکاری نسبت به بزه دیده در کلام و سیره ایشان اشاره می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید: « کفار گناهان بزرگ به فریاد مردم رسیدن، و آرام کردن مصیبت دیدگان است. » (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۶۲۹) کسی که از شدت فقر آرامش ندارد، کسی که به خاطر بلایایی طبیعی آسیب دیده کمک می خواهد و یا فردی مورد ظلم و اجحاف واقع شده، امام می گوید توجه به یک نیازمند باعث آمرزش گناهان انسان است، بزه دیده نیز مصیبت دیده است و مصداقی از این توصیه است.

روزی امام علی علیه السلام به مردم چنین فرمود: «مردم را روزگار سختی در پیش است توانگران مال خود را سخت نگه دارند در حالی که به بخل ورزی دستور داده نشده، خدای سبحان فرموده بخشش میان خود را فراموش نکنید. بدان، در آنروز، بلند مقام و نیکان خوار گردد و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می‌کند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله با درماندگان نهی فرموده.» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۷۴۱) در این سخن امام، جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که اصول و ارزشهای اسلامی در آن سقوط نموده و به نیازمندان توجهی نمی‌شود، این جامعه معیارهای انسانی خود را از دست داده است.

روایت شده مرد کور و سالخورده‌ای در حالی سؤال و گدائی از کنار امام گذشت، امام سؤال نمود این کیست؟ گفتند ای امیر مؤمنان مرد نصرانی است. گفت: از او کار کشیدید چون پیر و ناتوان شد، او را رها کردید! از بیت المال خرج او را بدهید. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۳) امام نگفت این شخص نصرانی است بلکه فقط همین که نیازمند هست، و نمی‌تواند تامین معاش نماید، امام از بیت‌المال هزینه می‌کند، در واقع بهترین مورد برای به مصرف رساندن اموال عمومی رسیدگی به نیازمندان است که زندگی شان، بسته به این کمک‌ها می‌باشد. در واقع داستان پیرمرد یادشده بیانگر اهتمام امام به بزه‌دیدگانی است که بزه‌دیدگی آنها ناشی از عملکرد و ساختار حکومت و قدرت است. اینها فرودستانی هستند که طبقات فرادست و دارای قدرت جامعه هیچگاه آنان را به حساب نمی‌آورند. امام علی علیه السلام در همین رابطه می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى.» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۷): خدا را خدا را در خصوص طبقه پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ندارد، که عبارتند از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارد، پس برای خدا پاسدار حق باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخش از بیت‌المال، و بخش از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهر به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان حق مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذر برای ترک مسئولیت‌های کوچک نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی از آنان را بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای



این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فرد را انتخاب کن، تا پیرامون شان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلات شان به گونه عمل کن که در پیشگاه خداوند عذر داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خرد سال، و پیران سالخورده که راه چاره ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجوئی کن که مسئولیت سنگین بر دوش زمامداران است. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۳)

قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه است که امام به مالک اشتر در وقت اعزام او به جانب مصر نوشته است، با اینکه طولانی هست، ولی نکات مهم و جالب را بیان کرده از جمله اینکه اختصاص بودجه از اموال عمومی برای این طبقه، که تخصیص بودیجه عنصری کلیدی در مددکاری می باشد، در عصر فعلی درست که بعض کشورها برای طبقه محروم و نیازمندان بودیجه اختصاصی دارد، اما در آن زمان که امام علی علیه السلام این فرمایش را ایراد نموده، یعنی هزار و سه صد سال قبل هیچ حکومت و تمدنی این امتیاز و طرز العمل را نداشته است. (مغنیه، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۰).

از این فراز طولانی بدست میاید، که در حکومت علوی مددکاری نسبت به بزه دیدگان ساختاری ناشی از عملکرد حکومت‌های پیشین - یک امر سازمان یافته، و مترقی بوده است، مسئولیت والی در راس حکومت جدی‌تر از دیگران تعیین گردیده، تعیین و تخصیص بودجه برای رفع نیازهای این طبقه، گزینش افراد مورد اعتماد برای رفتن در محل و احوالگیری از مستضعفان، این نهایت خدمت رسانی می باشد.

از جلوه‌های دیگر مددکاری برای بزه دیدگان تامین زنان و کودکان بی سرپرست، جمع کردن کودکان خیابانی و مداخله در هر نوع بحران که افراد آسیب پذیر جامعه در معرض آن قرار دارد، است که در قوانین کشورها و نیز کنوانسیون‌های بین المللی تحت عنوان مددکاری برای بزه دیدگان به رسمیت شناخته شده است. (اعتباری، ۱۳۹۶، ص ۱۷) این مهم به وضوح در سیره و کلام امام علی علیه السلام دیده می شود. علاوه بر فراز قبلی در کلمات دیگر امام نیز مشاهده می شود، در مورد کودکان یتیم آنجا که فرمود: خدا را خدا را در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بماند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۵۹) هم چنین امام در وصف حکومت خود فرمود: همه مردم کوفه از رفاه برخوردارند پایین ترین آنها (فقیران) نان گندم می خورند و سر پناه مناسب دارند و از آب (سالم) فرات

می‌نوشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۳۲۷) این نتیجه تدابیر، رسیدگی و مددکاری نظامند حکومت علوی به طبقه آسیب پذیر جامعه است. لذا توجه می‌شود که مددکاری نسبت به بزه‌دیدگان بعنوان یک اصل مهم در سیره عملی امام علی علیه السلام قابل مشاهده است.

۴-۲ ظلم ستیزی

مبارزه با ظلم از شعارها و رسالت تمام فرستادگان الهی است، در جامعه انسانی که شریعت الهی حاکم باشد، ضعیف حق دفاع و حق داد خواهی دارد، و حرفش شنیده می‌شود، و ظالم محکوم و منفور است، و حقوق دیگران از گلویش کشیده می‌شود؛ اما در قوانین غیر دینی حرف حق همیشه با ظالم است هر آنچه که ظالم بخواهد، بزه‌دیدگان و مظلومان برای همیشه مظلوم است و کسی نیست که وی را یاری کند، تفاوت قانون در جامعه سالم و جامعه بهم ریخته در همین است، لذا ظلم ستیزی و مبارزه با ظالم شاخصه اصلی قوانین الهی بصورت عموم، و سیره امام علی علیه السلام بعنوان زبان گویای شریعت و احکام الهی می‌باشد. (مغنیه، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۱) باید دانست که ظلم ستیزی امام علی علیه السلام با این شدت و جدیت، از روی هوا و هوس شخصی یا خوی و اخلاق فردی نیست، بلکه عین اسلام است از همان صدر اسلام، وقت وحی نازل می‌شد، ظلم ستیزی و دفاع از مظلومین مورد تاکید بود. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.» (النساء، (۴): ۷۵) چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که بدست ستمگران تضعیف شدند پیکار نمی‌کنید، همان افراد ستمدیده که می‌گویند خدایا ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند بیرون ببر و از طرف خود برای ما سر پرست قرار ده و از جانب خود برای ما یار و یاور تعیین فرما.

و نیز در کلمات منسوب به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله ظلم ستیزی مورد تاکید قرار گرفته است، که امام علی علیه السلام در نامه‌ها و خطبه‌های خود، در مورد ظلم ستیزی به قول پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک می‌کند، از جمله در نامه ۵۳ نهج البلاغه وقت مالک اشتر را در مورد محرومین و مظلومین توصیه می‌کند به قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله استشهاد می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امت که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت را نمی‌بیند. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۵)



در مورد دیگر امام علی علیه السلام در نکوهش سلطان ظالم حرف خود را مستند به بیانات رسول اکرم صلی الله علیه و آله می کند: بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که روز قیامت ظالم را می آورد، برای او یاور و پوزش طلب وجود ندارد، پس در آتش جهنم انداخته می شود. (دستی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹)

با اینکه ظلم ستیزی آموزه قرآنی و نبوی است در زمان حاکمیت خلفاء ثلاثه ظلم صاحبان قدرت و نزدیکان حاکمیت مورد توجه نبود، امام ظلم ستیزی را از حاکمیت و صاحبان قدرت شروع نمود، از سوی دیگر خلافت امام علی علیه السلام، در بدترین شرایط فرهنگی و اجتماعی بود، چون ظلم نزدیکان قدرت در عصر زمامداری خلیفه سوم فرهنگ عمومی گردیده بود، به گفته بعض دانشمندان، واقعا این درد آسف انگیز است که علی علیه السلام سومین خلیفه نشد. علی علیه السلام آمد که نظریه اسلام را در باره حکومت از نو در دل فرمانداران و توده ملت وارد و عملی سازد در حالی که خودش نان جوینی را بخورد که آرد آنرا همسرش با دست خود تهیه می کرد. (سید قطب، ۱۳۵۲، ص ۳۷۸) اما واقعیت این بود که در مدت بیست و پنج سال انواع ظلمها و تبعیضها جریان داشت، سران قبایل به امتیازگیری و ستمکاری عادت کرده بود، بزرگان مسلمین که بخاطر اسلام و شرکت در غزوات صدر اسلام صاحب نام و آبرو شده بود، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، آن ارزشهای صدر اسلام را فراموش کردند، دین و مقامات معنوی را وسیله ساختند برای امتیاز طلبی دنیوی، نظام قبیلوی دوباره قدرت گرفت، ظلم و ستم تبدیل به یک امر مشروع و حق مسلم برای ستمکاران شده بود، لذا امام علی علیه السلام مبارزه با ظلم را از جزیره های قدرت شروع نمود.

وقتی امام علی علیه السلام موقف خود را در مورد اداره کشور، به خصوص تقسیم بیت المال اعلام کرد، مخالفتها و اعتراضها بلند شد، تعدادی از یاران امام پیشنهاد دادند که امام کوتاه بیاید و حداقل برای مدتی برتری برای عده قابل شود، عرب و به خصوص قریش را بر دیگران و موالی بیشتر مورد توجه قرار دهد، و در باره معاویه هم مدت وی را در شام بعنوان والی ابقاء نماید؛ اما امام فرمود: « شما به من امر می کنید که من ظفر، دوام و بقاء حکومت ام را با ظلم بدست بیاورم، هرگز امکان ندارد،

حتی اگر این اموال از خودم بودی بین شان مساویانه تقسیم می‌کردم چه رسد که این مال مال خداست و برای هم مساویانه می‌رسد.» (تقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۵)

امام در جای دیگر فرمود: آنگاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آنگاه که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با رهنمای نور خدا راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم. همانند کوهی که تند بادها آن‌را به حرکت در نمی‌آورد... خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم. (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۹۱) مبارزه با ظلم، خصوصا مبارزه با ظلم اقتصادی و نهادینه ساختن برابری، بین شریف و وضع در تقسیم بیت المال بزرگ‌ترین مشکل و یگانه مانع برای حکومت امام علی علیه السلام بود، نتیجه‌اش هم شکست ظاهری حکومت امام در برابر طمع سران قبایل و معاویه بود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۱۳۳) در دنیای سیاست، رسم بر این است که بقائی قدرت و دوام حکومت برای صاحبان قدرت مهم است، برای حفظ قدرت در اجرای حدود الهی انعطاف پذیری نشان می‌دهند، تا محکم شدن پایه‌های قدرت و زمام داری، این روش از سیاست‌مداری در اول خلافت امام علی علیه السلام طرح شد، از جمله کسی بنام مغیره به امام گفت طلحه را به یمن و زبیر را بحرین و معاویه را به شام تعیین کن، تا کارهایت رو براه شود بعد از آن هرچه خواستی بکن؛ ولی امام به شدت رد نمود. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۰) امام علی علیه السلام هیچ وقت در مقابل ظلم و معطل ماندن حدود الهی و تبعیض بین افراد جامعه، از خودش انعطاف نشان نداد؛ اما در مقابل رعیت و طبقه پایین جامعه نهایت تواضع در سیره امام علی علیه السلام به ثبت رسیده است.

ظلم ستیزی و مبارزه با ظلم، هزینه می‌خواهد اگر حاکمیت نوپا باشد، هزینه سنگین‌تر است، امام علی علیه السلام از روز اول بدست گرفتن قدرت شروع کرد به ظلم ستیزی و جالب اینکه همانجا فرمود این ظلم ستیزی و مبارزه با نا برابری‌ها پیامد دارد، ولی من پیامدهای آن را هرچه باشد، قبول می‌کنم؛ اما تحمل ظلم را ندارم. این بحث به این مهم ربط پیدا می‌کند که آیا هدف وسیله را مجاز می‌کند یا خیر؟ در سیره امام علی علیه السلام و مکتب اسلام بصورت کلی برای رسیدن به هدف مقدس باید با وسیله مجاز مسیر را پیمود؛ مگر موارد خاص. (مبلیغی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۴۰۹) لذا امام مطابق این اصل

برای دوام قدرت به امید اینکه بعد از استوار شدن پایه‌های دولت فساد را از بین می‌برم، با ظلم و فساد کنار نیامد بلکه از همان ابتدا شروع به مبارزه نمود.

امام فرمود: **الدَّلِيلُ عِنْدِي غَرِيْبٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيْفٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ** بعد این فراز دومی را ایراد کرده این دوم ادامه و به نوع معلول فراز اول است، که امام فرمود من از مظلوم حمایت می‌کنم و با ظالم ستیز، مشکلات و پیامدهای آن را به جان می‌خرم که بعضی از دانشمندان این دومی را تایید می‌کند، زیرا لحن روایت و رابطه بین این دو فراز، مقتضی این است که امام گفته من باید به عدالت رفتار کنم، حتی اگر دچار بزرگترین مشکلات شوم هم اشکال ندارد. (مکارم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۳) درست که اکثر روایات مخصوص بزه‌دیده نیست، ولی مهم‌ترین مصداق برای ظلم ستیزی، حمایت از بزه‌دیدگان است چون غالباً بزه‌دیده مظلوم واقع می‌شود بناً بوضوح بدست می‌آید که ظلم ستیزی یکی از اصول مواجهه با بزه‌دیده می‌باشد.

نتیجه و پیشنهاد

از جمله مباحثی که در واکاوی آموزه‌های اسلامی در حوزه بزه‌دیده شناسی حایز اهمیت است استکشاف مبانی و اصول مواجهه با بزه‌دیده است که در این مقاله این مهم تنها در کلام و سیره امام علی علیه السلام آنهم بیشتر در ارتباط با بزه‌دیدگان مورد بحث قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در اندیشه امام علی علیه السلام مولفه‌های زیادی می‌تواند بعنوان مبانی و اصول، سازنده، زیر بنای مواجهه و نحوه برخورد با بزه‌دیدگان واقع شود که این مولفه‌ها بعنوان معیار و ترازو برای جهت دهی رفتار یک زمامدار و یا یک انسان ارزش مدار در مقابل نا برابری‌های جامعه و تطبیق عدالت و ارزشهای انسانی مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس مهمترین مسأله در سیره امام علی علیه السلام همان عدالت خواهی و ایستادگی در برابر هر نوع ظلم و نا به سامانی، احساس مسئولیت در قابل جامعه، همدلی و همدردی و همبستگی است که در ضمن عناوین چند گانه مطرح گردید. که این مجموعه می‌تواند بعنوان یک سلسله راهبردهای کلی در خصوص بزه‌دیدگان، باعث پدید آمدن بهترین نظام در برابر بزه‌دیدگی گردد.

بدیهی است استکشاف و استخراج دیدگاه امام علی علیه السلام در خصوص بزه‌دیدگان با توجه با سهم و نقش آنها در وقوع بزه و برحسب نوع بزه‌دیدگی آنها امری نیست که در گنجایش یک مقاله باشد و

پژوهش‌های گوناگونی را می‌طلبند. نیز مقایسه این یافته‌ها با آنچه در قوانین و مقررات و اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی انعکاس یافته است می‌تواند دیدگاه‌های ارزشمندی فراروی دانشمندان و سیاست‌گذاران و قانونگذاران قرار دهد.



منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: موسسه انتشارات مشهور.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مکتبه ایه الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق، المناقب لابن شهر آشوب، چاپ اول، قم: نشر علامه.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الصادر.
 ۴. اصل، محمد زاهدی، ۱۳۹۰ ش، مددکاری اجتماعی، چاپ اول، تهران: نشر علم.
 ۵. اصلی مهرداد رایجیان، ۱۳۹۰ ش، بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
 ۶. انصاری، محمد علی، بی تا، ترجمه غرر الحکم، تهران: بی نا.
 ۷. آصفی، محمد مهدی، ۱۴۲۶ ق، الاجتهاد والتقلید و سلطات الفقیه و صلاحیاته، چاپ چهارم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
 ۸. بروجردی، سید حسین طباطبایی، ۱۴۲۹ ق، منابع فقه شیعه، مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، محمد، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
 ۹. تهاونی، محمد علی بن علی، ۱۹۹۶ م، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
 ۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد کوفی، ۱۴۱۰ ق، اغارات، چاپ اول، قم: دار الکتاب.
 ۱۱. جعفریان، رسول، ۱۳۸۸ ش، تاریخ و سیره سیاسی امیر مومنان علی بن ابیطالب، چاپ پنجم، قم، انتشارات دلیل ما.
 ۱۲. حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۵ ش، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام
 ۱۳. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی، ۱۳۸۰ ش، الحیة، (ترجمه آرام)، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۴. خوبی، حبیب الله هاشمی، ۱۴۰۰ ق، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، چاپ چهارم، ترجمه: حسن زاده املی، تهران: مکتبه الاسلامیه.



۱۵. دانش، سرور، ۱۳۸۹ش، *حقوق اساسی افغانستان*، چاپ اول، کابل: انتشارات موسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۷ش، *لغتنامه*، تهران: سیروس.
۱۷. رزق، خلیل، *مجتمع العدالة فی نهج البلاغه*، ۲۰۰۱م، بی‌جا، دار الولااء لطباعه و النشر.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *اساس البلاغه*، بیروت: دار الصادر.
۱۹. سید قطب، ۱۳۵۲ش، *عدالت اجتماعی در اسلام*، چاپ هشتم، ترجمه: سید هادی خسرو شاهی و محمد علی گرامی قمی، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
۲۰. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۸ش، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۱. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۹۰ش، *زندگانی امیر مومنان علی علیه السلام*، چاپ سی و پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. شیرازی، ناصر مکارم، ۱۳۷۵ش، *پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، چاپ اول، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۸ش، *سنن النبی*، چاپ هفتم، تهران: اسلامیه.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. طریحی، فخر الدین، ۱۴۱۶ق، *مجمع البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی (للشیخ الطوسی)*، قم: دار الثقافة.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن حر، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۹. عمید، حسن، ۱۳۷۶ش، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ دهم، تهران: چاپخانه سپهر.
۳۰. قرشی، باقر شریف، ۱۴۲۳ق، *موسوعه امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام*، چاپ اول، قم: موسسه الکوثر.
۳۱. کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق*، تهران: انتشار، سی و ششم، ۱۳۸۲.
۳۲. کوفی، احمد بن اعثم، ۱۹۹۱م، *الفتوح*، چاپ اول، بیروت، دار الاضواء.



۳۳. مبلغی، احمد، ۱۳۸۰ش، هدف و وسیله، دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ هشتم، قم: صدرا.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۵۸ش، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۷. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، وقعه الصفین، چاپ دوم، قم: منشورات مکتبه مرعشی نجفی.
۳۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۲۸ج، موسسه آل البیت، قم، اول، ۱۴۰۷ق.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار الصادر.
۴۰. اعتباری، محمد سجاد، جایگاه مددکاری اجتماعی در حمایت از کودکان بزه دیده و بزهکار، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶ش، صص ۲۸-۱۷.
۴۱. توجهی، عبد العلی، سیاست جنایی حمایت از بزه دیدگان، فصلنامه مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۸ش، صص ۴۶-۲۷.
۴۲. حاجی ده آبادی، محمد علی و سید احسان حایری، بررسی هزینه های جرم با نگرش اسلامی، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۹ش، صص ۶۰-۳۳.
۴۳. علیخانی، علی اکبر، کرامت انسانی در سیره سیاسی امام علی، فصلنامه فرهنگ، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۷۷، صص ۲۲۸-۲۱۵.

وظایف حکومت در تأمین امنیت از منظر نهج البلاغه

بهمن امینی سده* / علیرضا صابریان** / رضا کھساری***
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

چکیده

عمده‌ترین آرمان حکومت، توسعه، آبادانی، تعالی، مقابله با مفساد، ایجاد و گسترش رفاه عمومی می‌باشد. مقوله‌ای که دستاوردش آرامش خاطر اعضای جامعه است و این اطمینان در برابر خوف و فقدان هراس، آرمانی است که اهل فن از آن به «امنیت» تعبیر می‌کنند. ایجاد امنیت با لحاظ ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی از وظایف اصلی حکومت‌ها است. پژوهش توصیفی-تحلیلی پیش‌رو به دنبال احصاء و تدوین چشم انداز اندیشه علوی در تحقق امنیت با تمرکز بر حیطه وظایف حکومت، نشان می‌دهد توصیف وضعیت امن و حصول آن علاوه بر دو محور (نبود تهدید و تحقق خواسته‌های بشری) بر رکن اصلی «حصول اطمینان» به معنای تأمین امنیت در چارچوب نیازهای مادی و معنوی استوار است. این تأمین در گفتمان علوی بویژه در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی به دو شکل مواجهه رفعی و دفعی در ذیل گزاره‌های چون تأیید، رد، تنقیح و پالایش اتفاق می‌افتد. نتایج نشان می‌دهد تمامی ابعاد امنیت با یکدیگر پیوست ساختاری و شبکه‌ای دارند و در ارتباط با مؤلفه‌های سایر اقسام امنیت تحلیل می‌گردند. تدوین وظایف حاکمان در تأمین امنیت به گونه‌ای است که حیطه‌های مختلف امنیت، هم نقش علت و عامل را به عهده دارند هم می‌توان آن‌ها را معلول و ماحصل هر کدام از اقسام امنیت شمرد.

کلید واژه‌ها:

امنیت، حکومت، وظایف، نهج البلاغه.

* talabe2122@gmail.com

*. دانشجوی دکترا دانشگاه آزاد سمنان، ایران - سمنان.

** . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد سمنان دانشگاه آزاد اسلامی سمنان ایران. (نویسنده مسئول)

Ali1341ali@gmail.com

kohsari888@gmail.com

***. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد سمنان دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

از دیرباز یکی از دغدغه‌های اساسی و از جمله نیازهای اولیه حیات اجتماعی بشر، تأمین امنیت در حوزه‌های مختلف زندگی بوده است و بسیاری از جنگ‌ها و صلح‌ها برای تأمین و حفظ امنیت رخ داده و می‌دهد اما علی‌رغم این پیشینه و مواجهه بشر از ابتدای خلقت با این موضوع و مفاهیم مرتبطی چون ابزارهای تأمین امنیت، تهدید امنیتی، ناامنی و... در اواسط قرن بیستم، مطالعات امنیتی به عنوان علمی مصرح و مدون، با وقوع حوادثی چون جنگ‌های جهانی اول و دوم، شورش‌های مردمی علیه نظام‌های حاکم، بی‌نظمی و بی‌قانونی‌ها در نظم اجتماعی و... که منجر به ایجاد ناامنی در جوامع مختلف گردیده بود، به عنوان شاخه‌ای از مطالعات استراتژیک مورد توجه و اقبال رجال سیاسی و اندیشمندان قرار گرفت. قابل توجه است که تدوین این علم و تولید ادبیات نظری آن، بیشتر منوط به اندیشمندان غربی است و سهم مسلمانان و اندیشمندان اسلامی در این حوزه بسیار اندک می‌باشد. این در حالی است که یکی از مفاهیم محوری و اساسی در مباحث اسلامی و بخصوص متن نهج‌البلاغه، موضوع امنیت و تأمین آن است. در این فرهنگ، امنیت تبلوری از رحمت خداوندی، یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند و استخلاف صالحان و طرح امامت و گزراه‌ای اساسی در برابر تهدیدات خارجی و توطئه‌های گوناگون داخلی و خارجی است. (خطبه ۳۴، نامه ۵۶ و ۵، حکمت ۳۳۲) در مکتب علوی به پیروی از اندیشه قرآنی، بهترین مکان‌ها و شهر و جامعه نمونه، جایی است که دارای امنیت فراگیر و جامع باشد و مردم در آن با اطمینان و آرامش و آسایش زندگی کنند. در حقیقت خوشبختی جوامع به آرامش و تأمین امنیت آنها معطوف است. (خطبه ۴۷، نامه ۵۳) لذا آنچه بدیهی می‌نماید این است که یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مقولات هر حکومتی، تأمین و برقراری امنیت برای مردم و دفاع از حقوق آنها در تمامی ابعاد زندگی و بخصوص در حوزه‌های سیاسی، نظامی، مرزی، اقتصادی و امنیت ملی و بین‌المللی و ایجاد بسترهای لازم جهت تحقق آن و مقابله با عوامل تهدید می‌باشد. در این اندیشه موضوع تأمین امنیت نه فقط با توجه و تمرکز به قدرت سیاسی، بلکه بر پایه ارزش‌ها و آرمان‌های سیاسی - اخلاقی دوگانه مادی و معنوی و با لحاظ همه مصالح عمومی - دنیوی جامعه اسلامی مورد دآوری قرار گرفته و بر الگویی از امنیت تأکید می‌شود، که با اقتدار و انسجام و وحدت و ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بُعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می‌داند و هر گونه دغدغه و نگرانی و ناامنی در یک بُعد را مؤثر در ابعاد دیگر می‌شمرد و هر گونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و



اقتدار در حوزه‌های دیگر می‌داند. امنیت موضوعی است که امروزه به تناسب پیشرفت‌های بشری از یک سو و تهدیدات، بی‌اخلاقی‌ها و قلدری‌ها و منفعت‌طلبی‌های برخی حکومت‌ها و قدرت‌های استعماری از سوی دیگر، ابعاد گسترده و شُعب متنوعی یافته‌است. لذا تأمین امنیت توسط هر نظامی امری معقول و مقبول است و اگر نظامی، قدرت تحقق این مهم را نداشته‌باشد، تحقق اهداف نیز در آن نظام میسر نمی‌شود. بنابراین بازبینی و تفحص مقوله امنیت و در صورت نیاز سیاست‌گذاری، فرهنگ‌سازی و ایجاد و پالایش زیرساخت‌های اعتقادی و ارزشی برای نسل جدید در هر نظام سیاسی سرلوحه اهداف آن نظام قرار دارد. موضوعی که پژوهشگران به بررسی ابعاد مختلفی از آن تحت عناوینی چون انواع امنیت و یا مشخصه‌های حکومت مطلوب دینی همت گمارده‌اند. از جمله مرتبط‌ترین این آثار با تحقیق پیش‌رو، پژوهشی از سیده مرضیه محمدپور (۱۳۹۱) است. ایشان در پایان‌نامه خود با عنوان «مؤلفه‌های قدرت در نهج‌البلاغه و نقش آن در امنیت حکومت اسلامی» به ارزیابی مفاهیم مرتبط با امنیت پرداخته‌است. نگارنده با در نظر داشتن دیدگاه‌های موجود در زمینه دو مفهوم «قدرت» و «امنیت» تلاش نموده‌است تا با بررسی آراء و اندیشه‌های امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، الگوی ویژه‌ای را از رابطه میان این دو مفهوم در سطح حکومت اسلامی ارائه نماید. نویسنده در نتیجه‌گیری با استمداد از الگوی «سلبی» و «ایجابی» امنیت، گونه‌بندی دقیقی از چگونگی اثرگذاری مؤلفه‌های قدرت بر امنیت حکومت اسلامی از منظر نهج‌البلاغه ارائه نموده‌است. رضاعلی تقی زاده چاری (۱۴۰۲) نیز در مقاله «امنیت از نگاه امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه با تأکید بر ابعاد راهبردی آن در امر حکومت» دیدگاه امام علی علیه السلام به مقوله امنیت را مورد کنکاش قرار داده و وجهی از وجوه امتیاز این نگاه را با برخی از نگاه‌های نظریه پردازان در علم سیاست در ترازوی سنجش قرار داده‌است. ایشان معتقدند امنیت در گزاره‌های علوی را باید در دو ساحت معنوی (فردی) و راهبردی اجتماعی و عمومی و به صورت امری توأمان و با تقدم ذاتی و حقیقی امنیت معنوی مورد توجه قرار داد؛ ایشان ضمن برشمردن مؤلفه‌های امنیت فردی هم‌چون خداباوری و اسلام به معرفی برخی اصول راهبردی بسترساز امنیت اجتماعی نظیر وحدت و همدلی آحاد جامعه، صلح و آشتی با بیگانان و... اشاره می‌کند. مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۷) نیز در رساله دکتری خود به نام «چارچوب مفهومی امنیت در سیره معصومین علیهم السلام» با تأکید بر کتب اربعه شیعه، این فرضیه را بررسی می‌کند که «امنیت در اسلام شامل انواع امنیت مادی و معنوی؛ فردی و اجتماعی؛ و داخلی و خارجی می‌شود و هر کدام از این سطوح و ابعاد با همدیگر در



ارتباط متقابل هستند و بین امنیت و مؤلفه‌هایی نظیر ارتداد، فتنه داخلی، بغی و خروج، قطع طریق و نفاق، رابطه منفی وجود دارد. طبق نتایج حاصله، چارچوب مفهومی امنیت در اسلام مبتنی بر اصول خاصی است که آن را از مکاتب دیگر متمایز می‌کند. مؤلف نتیجه می‌گیرد امنیت در اسلام گستره وسیعی را در بر می‌گیرد که شامل سطح مادی- معنوی و فردی- اجتماعی می‌شود. ایشان در مجموع روابط بین این عناصر را در سه نوع خلاصه می‌کند: ارتباط متقابل، تأثیرپذیری و زیرمجموعه. در مقاله «امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام از منظر نهج البلاغه» از اسماعیل خان احمدی (۱۳۹۱) با تمرکز بر مبانی، چارچوب و اصول امنیت در نظام سیاسی اسلام، ضمن اشاره به شاخص‌های ارزش‌های بنیادین در حوزه امنیت هم‌چون: اسلامی بودن، حرکت بر محور ولایت، اتکا به آرای عمومی، استقلال و... به آرمان‌های آن اشاره می‌نماید. نویسنده در نهایت مختصراً به موضوع ابعاد امنیت پایدار و مواردی چون: قدرت، حاکمیت و حکومت، جنگ صلح و مواردی چون امنیت اجتماعی، اقتصادی و... پرداخته است که به دو مورد اخیر در حد تعریف و توصیف این نوع امنیت از منظر امام علیه السلام بسنده نموده‌است.

با توجه به نقش حاکمیت در بسترسازی امنیت داخلی و هم‌چنین اهمیت امنیت در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و برون مرزی و همبستگی این موارد در گزاره‌های علوی و هجمه بیگانگان به این حوزه‌های امنیتی در جامعه کنونی ما، پژوهش فوق در نظر دارد با نگاهی موشکافانه و قلمی نو یا تکیه بر متن نهج البلاغه، به این سوال مهم و اساسی پاسخ دهد که امام علی علیه السلام به عنوان حاکمی که در دوران حکومت خویش با گونه‌های مختلفی از تهدیدات امنیتی توسط اقشار مختلف مواجه بوده‌است در راستای تأمین امنیت همه جانبه در حوزه‌های مورد نظر این مقاله چه رویه و عملکردهایی را در حیطه وظایف حکومت پیشنهاد و تعیین می‌کند؟ با توجه به نمونه پژوهش‌های معرفی شده و جستجوی پژوهشگران، تحقیقی که به صورت مستقل و با هدف تبیین وظایف حکومت بر موضوع تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات امنیتی در ابعاد مختلف درونی و بیرونی و تبیین و شناسایی مفاسد بسترساز و آسیب رسان به حوزه‌های امنیتی مذکور با رویکرد مورد نظر محققان این اثر که جنبه بدیع بودن این اثر نیز تلقی می‌گردد، تمرکز داشته‌باشد و یا اطلاعات کاملی درباره موضوع ارائه دهد، شناسایی نگردید.

مفهوم حکومت

حکومت (government) از ریشه لاتین gubernator و gubernatio به معنی راننده و راندن مشتق گردیده‌است. (وینسنت، ۱۳۷۶، ص ۵۵) اهل لغت، واژه حکومت را از ماده «حَكَمَ» به معنای (منع)

هرگونه ممانعت و مراقبتی و به رفع «حُکم» هرگونه قضاوت و تعیین باید و نبایدی ذکر نموده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ افریقی مصری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱) بنابراین بر اساس معانی لغوی واژه حکومت می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکومت عبارت است از نوعی نظارت و مراقبت در جهت مصالح مردم و جلوگیری از تجاوز و برتری طلبی در جامعه و به عبارتی برقراری تعادل در جامعه. این واژه از جمله مفاهیم پر کاربرد و کلیدی حقوقی و سیاسی است. که از منظر ایشان حکومت عبارت است از: پیوند بین رعایا و هیأت حاکمه که آنان را به یکدیگر مربوط می‌سازد و عهده‌دار حفظ قانون، آزادی مدنی و سیاسی می‌باشد. (ژان ژاک روسو، ۱۳۹۹، ص ۶۹)

مفهوم امنیت

امنیت، ضد خوف (افریقی مصری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۱) و به معنای ایمنی، در امان بودن، آرامش خاطر و آسودگی (الزبیدی، بی تا)، ج ۱۸، ص ۲۳؛ معین، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷)، سلامت و عافیت و بیم نداشتن و از بین رفتن هراس و نگرانی می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰) بر اساس نگاه افراد به مراجع، ریشه‌ها و خاستگاه‌های امنیت و نهایتاً به دلیل نسبی بودن امنیت، تعریف اصطلاحی واحدی از این واژه وجود ندارد با این وجود، عنصر اصلی‌ای که تقریباً در همه تعاریف اصطلاحی امنیت مشاهده می‌شود: توجه به ارزش‌ها و اطمینان در برابر تهدیدات یا خطرات است. از باب نمونه در فرهنگ سیاسی مهم‌ترین عنصری که برای امنیت منظور می‌کنند، فقدان تهدید است. البته چون فقدان تهدید به‌طور مطلق و تمام دست نیافتنی است، «به حداقل رساندن تهدید» را در مفهوم امنیت کافی دانسته‌اند. (امام جمعه زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷) آرنولد و لفرز^۱ نیز در تعریف امنیت می‌گوید: معیار امنیت به لحاظ عینی فقدان تهدید در قبال ارزش‌های اکتسابی است و از لحاظ تجربیدی، نبود ترس از این که چنین ارزش‌هایی مورد هجوم قرار گیرند. (بلیس، استیو، ۱۳۸۳، ص ۵۷۲) و یا به طور خلاصه آنچه از تعاریف مختلفی که بوزان در اثر خویش از امنیت بیان می‌دارد چنین بدست می‌آید که: امنیت، رهایی از تهدید به خصوص، جنگ و توانایی مقابله با متجاوز و توان صیانت و حفظ از وضع موجود، موجودیت سیاسی، منافع ملی، رفاه آتی، ارزش‌های حیاتی ملی و راه و روش زندگی متعارف می‌باشد. (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۱-۳۱)

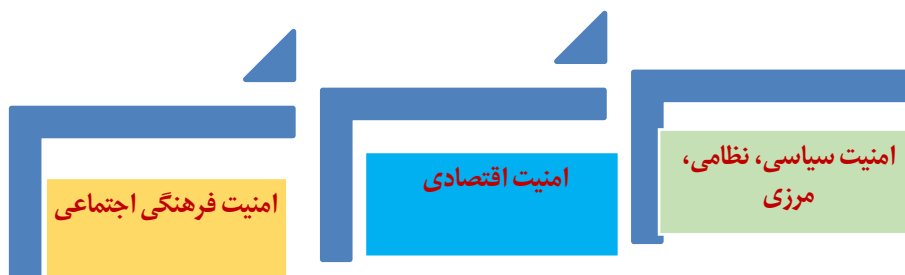


1. Arnold Wolfers

وظایف حکومت در تأمین امنیت

امنیت، اساسی‌ترین نیاز بشر است و تأمین آن نخستین وظیفه حکومت‌هاست. تصدیق این گزاره، نیازی به تأمل و مجادله ندارد و در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناختی معاصر، از بدیهی‌ترین اصول، شناخته می‌شود. البته بدیهی بودن یک مفهوم، ملازمه‌ای با اتفاق نظر در همه جوانب مربوط به آن ندارد و اهمیت این مفهوم با تعریف مورد اجماع از آن پیوند نخورده است. امنیت، سنگ زبربنای حیات فرد و جامعه است و پیش شرط هر گونه توسعه و رشد و رفاه و ارتقای مادی و معنوی محسوب می‌شود که بخش گسترده‌ای از این مهم بر عهده حکومت نهاده شده است. از بیان امام علی علیه السلام در مورد ضرورت حکومت این معنا به خوبی استفاده می‌شود. حضرت در پاسخ به شبهه خوارج که می‌گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» فرمود: «فَإِنَّهُ لَا يَدُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.» (خطبه ۴۰) آنچه از متن این سخن برداشت می‌شود این است که حکومت در اسلام هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای اجرای احکام و قوانین و تأمین اهداف عالی آن، که این مهم قطعاً بدون تأسیس سازمان سیاسی امکان پذیر نیست. بنابراین عمده‌ترین دغدغه و هدف حکومت، توسعه، آبادانی و رشد و پیشرفت همراه با سالم‌سازی فعالیت‌ها، مقابله با انواع مفاسد، ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است مقوله‌ای که برآورد و دستاورد آن آرامش خاطر و آسودگی اعضای جامعه و نهایتاً تأمین امنیت آنان است. از جمله مهم‌ترین ابعاد تأمین امنیت در مقابل انواع تهدیدات داخلی و خارجی که در مکتب علوی به صورت یک تکلیف، حکومت موظف به بسترسازی و تأمین آن است شامل موارد ذیل می‌باشد:

نمودار (۱) انواع امنیت



۱. امنیت فرهنگی اجتماعی

از منظر گزاره‌های علوی، پاسداشت و حفظ سنت‌های نیکو و اسلامی، نفی سنت‌ها و فرهنگ جاهلی و مقابله با تهاجمات فرهنگی و بدعت‌ها و به طور کلی حفظ فرهنگ، ارزش‌های اخلاقی و دینی و ایمانی، الگوهای سنتی، هویت و عرف ملی از الزامات و واجبات اساسی امنیت فرهنگی اجتماعی و یکی از وظایف متولیان و حاکمان اسلامی است و موجب حفظ هویت و فرهنگ جامعه شده و مانع نفوذ فرهنگ‌های بیگانه می‌گردد موضوعی که در نهایت امنیت فرهنگی جامعه را رقم می‌زند. منظور از امنیت فرهنگی اجتماعی، احساس آرامش و فقدان هرگونه تهدید و تعرض نسبت به اعتقادات، باورها، به جا آوردن آزادانه عبادات و مناسک مذهبی، تداوم و ماندگاری ارزش‌های اخلاقی، آداب و رسوم، و حفظ و بقاء هویت یک ملت، تحت شرایط مقبول، جهت تحول و تکامل فرهنگی و اجتماعی است. (بابالیان، ۱۳۹۳، ص ۲۵) این مهم از نامه حضرت علی علیه السلام به فرماندارش؛ مالک اشتر قابل دریافت است آنجا که مالک اشتر را به عدم تصدیع و بلکه تأیید و حفظ آداب و سنن پسندیده‌ای که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند موظف می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ج ۱۰، ص ۴۳۹) سنی که در راستای مصالح واقعی مردم بوده و با مقاصد و اهداف اسلام، سازگار است. «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا تَقَضَّتْ مِنْهَا» (نامه ۵۳) امام علی علیه السلام معتقدند تا جایی که این آداب و رسوم، مخالف شرع نباشد، پاسداشت آن منجر به تأمین امنیت خواهد شد. (حکمت ۴۰۱)

در مقابل، بررسی متن نهج البلاغه بخصوص مواردی که آیین ایجاد تحول فرهنگی اجتماعی را آموزش می‌دهد حاکی از آن است که حضرت علی علیه السلام با ورود به این عرصه در برخورد با سنت‌هایی که موجب رواج جهل، خرافات و گمراهی باشد، آنها را بدون هیچ‌گونه اغمازی ردّ و ابطال نموده و آنچه از فرهنگ‌های سالم به خرافات و موارد مشابه، آلوده شده باشد را تنقیح، تهذیب و پالایش می‌کند. نمونه‌های فراوانی از این دست با رویکردهای مذکور در مسائلی چون پذیرش و تأیید رابطه خونی و همبستگی قومی، ضمن ردّ تعصبات قومی و نژادی، ردّ تقلید کورکورانه، استبداد و استیثار و.. در (خطبه ۲، خطبه ۳۰، خطبه ۱۹۱، نامه ۳۳، حکمت ۱۳۴) مطرح می‌شود. هم‌چنین بخصوص وقایعی که در دوره خلفا در اثر فتوحات پی در پی و غنائم بی حساب و نبودن برنامه مناسب جهت بهره برداری



از آن ثروت‌های هنگفت و مخصوصاً برقراری «اریستوکراسی و حکومت اشرافی» و بلکه قبیله‌ای؛ انواع فسادها، دنیاپرستی، تنعم، تجمل، کامجویی و انواع عصبیت‌های قبیله‌ای از نو جان گرفته‌بود و در میان مسلمین راه یافت. امام علی علیه السلام به دنبال احساس این خطر عظیم فرهنگی اجتماعی در مقابل چنین فرهنگی‌هایی در مواضع مختلف به شدت موضع می‌گیرد. چنانکه حداقل ۲۵ مورد از نامه‌های نهج‌البلاغه تماماً موعظه (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳-۱۹۴) و شامل جهت‌گیری‌ها و دلالت‌های آن حضرت علیه السلام در مقابل انحرافات فرهنگی اجتماعی است. (نامه ۴۵، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۶۸ و...) قابل توجه است که گاهی چنین سنن یا بدعت‌هایی، ناامنی فرهنگی ایجاد می‌کند، آفتی که می‌تواند راه پیشرفت، تعالی و ترقی ملت‌ها را کند و یا محدود سازد. علاوه بر آن، آنچه توجه به این مهم را برجسته‌تر می‌سازد و امنیت فرهنگی را در معرض خطر جدی‌تری قرار می‌دهد هجمه‌های همه جانبه و عمده‌انه فرهنگی بیگانگان به ارزش‌ها، باورها و اصول و رسوم اخلاقی یک جامعه با هدف نفی هویت فرهنگی و ملی کشور مورد هجوم، برای برقرار کردن سلطه فکری و فرهنگی از طریق تغییر باورها، و آداب و رسوم زندگی فردی و اجتماعی آن جامعه، منطبق با الگوهای فرهنگ مهاجم است. (باب‌الایان، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۰) به فرموده خداوند، یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت، دفاع از فرهنگ اسلامی بدون هیچ‌گونه اغمازی در مقابله با تهاجمات اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مخرب، عقائد باطل و سنت‌های دست و پاگیر جاهلی است. (قرآن کریم ۱۵۷:۷)، امام علی علیه السلام نیز پیرو این مطلب در شرح وظایف حاکم، خطاب به فرماندارش می‌فرماید: (به یقین امام و پیشوا جز وظایفی که به امر خداوند بر عهده او نهاده شده، وظیفه‌ای ندارد؛ یعنی ابلاغ مواعظ به همه مردم و تلاش و کوشش در خیرخواهی در تمام زمینه‌ها، احیا و زنده کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اجرای تمام قوانین الهی و اجرای حدود الهی نسبت به تمام مستحقین، بدون تبعیض و بی‌کم و کاست، و احقاق حقوق و پرداختن سهم همگان از بیت المال) (نامه ۵۳) هم‌چنین در نامه ۳۳ نهج‌البلاغه آمده است زمانی که حضرت علی علیه السلام مطلع شد که معاویه گروهی از اهل شام را از طریق تاکتیک پخش شایعات دروغین و سم‌پاشی بر ضد حاکم اسلامی؛ علی علیه السلام در ایام حج به مکه گسیل داشته، تا در موسم حج، اذهان مردم را متشتت نمایند و امنیت فرهنگی مردم را سلب کنند، نامه‌ای با هدف روشنگری و ایجاد هوشیاری و زدودن اوهام باطل و نهایتاً خنثی ساختن این حرکت و نقشه معاویه به فرماندارش؛ «قثم بن عب» در مکه نگاشت. آن حضرت علیه السلام به فرماندارش دستور می‌دهد که در برابر این توطئه خطرناک

فرهنگی کاملاً هوشیار باشد و کاری نکند که بعداً بخواهد از آن عذرخواهی نماید. امیرالمومنین علی علیه السلام در این نامه می‌کوشد با آگاهی بخشی و روشنگری، برخی عوامل استحاله فرهنگی را به کارگزار خود بشناساند و مخاطب را از ارتکاب آن باز دارد. بر مبنای عملکرد امام علی علیه السلام در نامه‌های فوق، حاکمان جهت عملی ساختن چنین وظیفه‌ای باید به دو نکته بسیار حیاتی و حائز اهمیت توجه نمایند:

۱. شناسایی موضوعات و مسائل مورد تهاجم

۲. شناسایی ابزار تهاجم فرهنگی و راه‌های مقابله با آن

علاوه بر آنچه گفته شد یکی از گزینه‌هایی که به طور قطع، مقابله با تهدیدات فرهنگی داخلی و خارجی و انجام این رسالت را به عهده حکومت محول می‌سازد بحث ضرورت تضمین اجرای این احکام است. بدین معنا که مبارزه با تهاجمات فرهنگی، مسائل غیر اخلاقی و منافی عفت عمومی، اقتضا می‌کند سرپرست و حاکمی مقتدر در راس امور قرار داشته و افراد خاطی را با ابزار مختلف از تعدی و ورود به امور ممنوعه باز دارد. یکی از این ابزار، امر به معروف و نهی از منکر و در نظر گرفتن شرایط و جوب آن است. این روش، نوعی محافظت و مصونیت از استحاله فرهنگی است و موجب ناامیدی دشمنان می‌شود. (قرآن کریم ۴۱: ۲۲، قرآن کریم ۴۴: ۵-۴۹) و به صریح آیات قرآن یکی از وظایف مهم رهبران و حاکمان جوامع، معرفی شده است (قرآن کریم ۹۰: ۱۶، قرآن کریم ۲۰۵: ۲، قرآن کریم ۴۱: ۲۲، قرآن کریم ۵۳: ۳۳، قرآن کریم ۱۵۷: ۷، قرآن کریم ۷۱: ۹) چنان‌که امام علی علیه السلام نیز یکی از مهم‌ترین دلایلش بابت پذیرش خلافت و حکومت را ضرورت انجام این مسئولیت و پیشگیری از ضررهای تعطیلی این مهم در عرصه اجتماع بر می‌شمرد و می‌فرماید: سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اگر خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار خلافت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم (خطبه ۳) لذا حکومت موظف است از هر گزینه‌ای که تهدیدی علیه این امنیت و ملغی‌کننده ارزش‌ها و احکام مربوط به عفت و سلامت عمومی جامعه و سبب گسترش فحشا و منکرات است در گام نخست پیشگیری نموده و در صورت ابتلا جامعه بدان، با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اجتماع را از این آسیب و تهدید نجات دهد. با توجه به این تأثیر گسترده و مهم، حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام مجتبی علیه السلام به



عنوان امام و رهبر بعد از خویش، همواره سفارش می‌کند در احیای این وظیفه خطیر کوشا باشد و دغدغه ارشاد و هدایت دیگران را داشته‌باشد.

۲. تأمین امنیت اقتصادی

فراهم آوردن لوازم رفاه و آسایش عمومی مردم، تحقق کفاف و توسعه امور مادی در زندگی همه افراد و به عبارتی تأمین و توسعه اقتصادی، عملکردی است که به واسطه آن نیاز اقشار و توده‌های مختلف برآورده گردیده و نیازمندی در جامعه باقی نخواهد ماند. (حکیمی ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۷۱) بدین سبب خداوند از مال به خیر، امداد الهی و فضل یاد می‌کند (قرآن کریم ۲: ۲۱۵، قرآن کریم ۷۱: ۱۲، قرآن کریم ۴: ۳۷) در مقابل این موضوع، پدیده فقر اقتصادی مطرح است که از منظر امام علی علیه السلام پیامدها و خطرات فراوانی چون آسیب‌های مختلف فرهنگی «إِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (حکمت ۳۱۹) بی‌بندوباری و انحرافات اخلاقی «الْعُسْرُ يَشِينُ الْأَخْلَاقَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵) غربت، انزوا و خواری (حکمت ۳) و انواع فساد اداری ... را ایجاد می‌کند. لذا امام علیه السلام یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های دولت را، تأمین رفاهت و بهبود معیشت افراد و برپایی امنیت اقتصادی و توسعه اقتصادی در بین اقشار مختلف جامعه می‌داند و فرماندارش را ملزم به تأمین نیازها و بهبود معیشت زبردستانش می‌کند تا بدین طریق، اصلاح در جامعه اتفاق افتد. «ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ» (نامه ۵۳)

تحقق امنیت اقتصادی راهکارهای ویژه‌ای دارد که بعضاً روند اجرای آن را نیز به وجود می‌آورد. در مبحث پیش‌رو به برجسته‌ترین و مهم‌ترین این موارد که در حیطه وظایف و مسئولیت‌های حکومت‌ها تعیین شده است، اشاره می‌گردد.

۱. تدوین و برنامه‌ریزی و ایجاد راهبردهای دقیق و عملیاتی

یکی از الزمات و ضروریات توسعه اقتصادی به نحوی که بتواند امور را به بهترین نحو سازماندهی نموده و به امنیت اقتصادی ختم گردد تدوین برنامه‌ها و روش‌های علمی و دقیق و بر پایه نگرش صحیح نسبت به موقعیت کشور و لحاظ منابع، نیازها، امکانات و توانایی‌های آن حکومت است. از منظر علی علیه السلام بررسی جوانب موضوع و برنامه‌ریزی برای آن قبل از انجام کار، اهداف را روشن‌تر ساخته، مانع تألم روحی و اتلاف وقت «التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ» (ابن بابویه القمی، ۱۴۰۰،



۴۴۷ ؛ کراچی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۷) و باعث افزایش بهره‌وری، تسریع و تسهیل امور می‌گردد. (نامه ۴۷) در پیاده ساختن و عملی کردن این شیوه و سبک و سلوک حکومتی، و نتایج عینی آن، امام علی علیه السلام در توصیفی اوضاع مردم در زمان حکومتش را از نظر رفاه عمومی و تأمین کرامت‌منشانه و شرافت‌مندانه به تصویر می‌کشد. «ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعما، إن أدناهم منزلة لياكل البرّ و يجلس في الظلّ و يشرب من ماء الفرات.» (محمد بن علی بن شهر آشوب، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰، ص ۳۲۷)

۲. افزایش اثربخشی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف

یکی از مسئولیت‌ها و وظایف مهم دولت، تمرکز بر این سه حوزه و ارائه راهکارهای عملیاتی جهت بهره‌وری هر چه بیشتر جامعه در مباحث اقتصادی در سه حوزه مذکور می‌باشد.

الف: وظایف دولت در حوزه تولید

ایجاد و پرورش روحیه کار و تلاش در جامعه و فرهنگ سازی با به کارگیری تمامی امکانات در جهت کاستن از روحیه سستی و تنبلی، لازمه یک جامعه پویا و خواهان پیشرفت است. لذا امیرالمؤمنین همگان را به کار و تلاش فرا می‌خواند (خطبه ۲۳۰) ایشان با رفتار و عملکرد خویش به کار، فعالیت و تلاش بها داده و سعی بر فرهنگ سازی این امر بخصوص در بخش کشاورزی و استفاده از خاک و آب‌های مختلف و موارد مشابه در بین مردم داشته‌اند. آن حضرت علیه السلام، آب و خاک را سرمایه معرفی کرده و می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ افْتَتَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۹) بدین مفهوم که آب و خاک، ابزار و آلات تولیدند و ملت‌ها باید به واسطه کشاورزی و بهره‌وری از چنین امکاناتی، خلاء اقتصادی خود را پر نمایند و اگر از این موهبت الهی بهره نبرند ملتی دور از رحمت خدا خواهند بود.

ب: وظایف دولت در حوزه توزیع

از جمله وظایف دولت، مدیریت توزیع محصولات و خدمات است. سیاست امام علی علیه السلام در زمینه اقتصاد، بر مبنای توزیع عادلانه است. زیرا در غیر این صورت، گروهی، گروه دیگر را به بردگی می‌کشد و انسان مستثمر انسان می‌گردد. این سیاستی است که امام علی علیه السلام بکار برده است تا کرامت انسانی حفظ و انسان در استثمار قدرتمندان بزرگ قرار نگیرد. (یادنامه دومین کنگره



نهج البلاغه، ۱۳۶۳، ص ۲۱۰) اما به طور کلی منظور از این مدیریت، بهره‌مندی حداکثری همه اقشار جامعه از منابع و جلوگیری از ورود کالا و خدمات غیر استاندارد در چرخه توزیع می‌باشد. حضرت علی علیه السلام در ارائه مبنای دقیق و مناسب در زمینه نظام عادلانه توزیع، مجریان را موظف به رعایت مصالح و منافع طرفین می‌کند «لَيْكُنِ الْبَيْعُ تَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيْقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ» (نامه ۵۳)

بخشی دیگر از مدیریت توزیع مربوط به توزیع درآمد است که بیشتر به وسیله ابزار مالیات مدیریت می‌شود و مقصود از آن، تأمین عدالت اقتصادی و توزیع ثروت و تعدیل فواصل طبقاتی و جلوگیری از تمرکز ثروت و اندوخته‌های بی‌حد و رکود، کساد و فساد اقتصادی می‌باشد. در این میان استفاده از گزینه «اخذ مالیات» و به کارگیری سیاست‌های مالیاتی مناسب بسیار کارساز خواهد بود. بر این مبنا علی علیه السلام و الیان و زمامداران را به اخذ مالیات، آن هم به شیوه‌ای کریمانه مانند رفق و مدارا در گرفتن خراج و لزوم توجه به بهبود وضع خراج‌گزاران سفارش کرده و از تندخویی و بکار بردن زور و اجبار در اخذ مالیات برحذر می‌دارد. (نامه ۵۱، ۷۱؛ ابویوسف، ۱۳۰۲، ج ۱، ص ۴۹-۵۰؛ ابوعبیده، قاسم‌بن سلام، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸-۵۳) چنان‌که در زمان سپردن ولایت مصر به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا...» (نامه ۵۳) حضرت علی علیه السلام در ضمن این نامه می‌فرماید: «وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانِ دِرْهِمٍ وَلَا تَمْسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا... وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً وَ لَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً»

علاوه بر گزینه مالیات، خمس و زکات و انفاق‌های مردم نیز جزء گزینه‌هایی هستند که می‌تواند برای دولت کارکرد مشابه داشته و از آنها جهت حمایت و تأمین اقتصادی و توزیع ثروت و کاهش شکاف طبقاتی و توسعه امورات مستمندان، فقرا و نیازمندان، بیماران خاص و... استفاده شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز با توجه به نقش صدقات و زکات در چرخه اقتصادی و تأمین رفاه مردم، علت گرسنگی فقیران و مستمندان را بی‌تفاوتی اغنیا برشمرده و می‌فرماید:

«فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳،

ص ۴۷۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸)

در واقع، عمده‌ترین اهداف مرتبط با انفاق و صدقات عبارتند از:

- تعدیل ثروت‌ها

- رفع شکاف طبقاتی

این موارد بسترهایی هستند که در راه‌گشایی و توسعه اقتصادی و رفع چهره فقر از جوامع اسلامی می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند.

ج: وظایف دولت در حوزه مصرف

در حوزه مصرف نیز دولت، نقش مهمی در تأمین امنیت اقتصادی ایفا می‌کند با این توضیح که دولت در برخی موارد همانند مصارف برق، گاز و حامل‌های انرژی یکی از بزرگترین مصرف‌کننده‌ها می‌باشد. لذا با کنترل مصرف خود می‌تواند گامی موثر در بهینه‌سازی مصرف ایجاد کند. هم‌چنین، دولت در جایگاه برنامه‌ریزی، تبلیغات و فرهنگ‌سازی و ایجاد زیرساخت‌ها نیز می‌تواند نقش کارآمد دیگری در توسعه اقتصادی ایفا نماید. امام علی علیه السلام به عنوان نمونه عینی حاکم اسلامی و سرمشقی ارزنده برای تمامی دولت‌مندان در راستای بهینه‌سازی مصرف، خود و کلیه کارگزاران‌شان را به استفاده صحیح و اصولی از امکانات بیت‌المال مقید می‌نمودند. در روایتی با تصویر کشیدن سیره عملی امام علی علیه السلام چنین آمده است که (شبی عمروعاص بر حضرت علی علیه السلام که در بیت المال حضور داشتند وارد شد، امام علیه السلام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست، و روا داشت که بی‌جهت از چراغ بیت المال استفاده نماید. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۰)

۳. پیشگیری و مبارزه با مفاسد اقتصادی

فساد اقتصادی زمانی اتفاق می‌افتد که مال از موضع قوامی و حدود طبیعی خود خارج شود، چنین فسادی سبب نابودی و تباهی فرد و اجتماع خواهد شد، (حکیمی ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۱۸) لذا هرآنچه که اقتصاد یک جامعه را تهدید کند و مانع سود پاک اقتصادی شود از جمله مفاسد اقتصادی است و یکی از مهم‌ترین موانع تأمین امنیت اقتصادی جوامع محسوب می‌گردد. به واسطه حجم گسترده و شعبات مختلف این موضوع در نهج‌البلاغه، مرتبط‌ترین موارد فوق که مقابله با آن در حیطه وظایف حکومت‌ها تعیین شده است در جدول ارائه می‌گردد.

جدول (۱) وظایف حکومت در مقابله با مفاسد اقتصادی

مفهوم	مستندات
راهبردهای پیشگیرانه	
ضرورت اقدامات گزینشی بیش از سپردن هرگونه مسئولیت به افراد	<p>- «وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَتَّقُ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ» (نامه ۲۵)</p> <p>- «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ...» (نامه ۵۳)</p> <p>- «ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيارًا» (نامه ۵۳)</p>
ضرورت تأمین نیازها و توسع رزق بر کارگزاران و صاحبان مسئولیت‌های حساس	<p>- «ثُمَّ اسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِيَّيْ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَّا تَتَّكَ» (نامه ۵۳)</p> <p>- در مورد مسئولین قضایی: «وَ اَفْسَحْ لَهُ فِي التَّبَدُّلِ مَا يُرِيدُ عَلَيْهِ وَ تَقَلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ»</p>
- هشدارها، هادی و راهنمای مسئولین و عامل بازداشتن آنان از ارتکاب به تخلفات	<p>هشدار و ارشاد در پیامدهای عدم رعایت ساده زیستی طرف مسئولین (نامه ۴۵)، هشدار در مورد خیانت به بیت المال (نامه ۲۰ و نامه ۲۶)، دقت در استفاده از بیت المال (نامه ۶۷)، اسراف کاری (نامه ۲۱)، منع رانت خواری و امتیاز خواهی (نامه ۵۳ و ۵۰ و ۵۱)، رشوه خواری (نامه ۷۹)، عدم بازداشتن مردم از نیازهای خود (نامه ۵۱، نامه ۵۳)</p>
آموزش صحیح مسائل اقتصادی و مالی	<p>- «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ» صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۹۵</p> <p>- «انْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَيْلًا بِالْكَوْفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ، فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكَوْفَةِ ... فَيَقُولُ لَيْلًا: قَدِّمُوا الْإِسْتِخَارَةَ، وَتَرَكُوا بِالشُّهُولَةِ، وَاقْتَرَبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ، .. وَجَانِبُوا الْكُذِبَ، وَتَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ، وَأَنْصِبُوا الْمَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْرُبُوا الرِّبَا، وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۵۱، طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۶)</p>





نظارت مستقیم و مستمر در حین انجام مسئولیت	
نظارت بر عملکرد مسئولین به صورت غیرمحسوس و به کارگیری مأموران مخفی	« وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَ... » (نامه ۵۳)
نظارت مستمر و مستقیم مسئولین بر نیروهای تحت امرشان نظارت مستقیم بر بازارهای مالی - توجه به گزارش‌های مردمی	- « وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ... » (نامه ۲۵) - (درخواست ارائه صورت وضعیت حسابها از سوی کارگزاران) (نامه ۴۱) - «إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ وَ قَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وُلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ... فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُفِيَ إِلَيَّ عَنْكَ لِاتِّدَاعِ لَهَوَاكَ انْقِيَاداً... فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا» (نامه ۷۱) - سیستم (بیت القصص) (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۸۷)
مواجهه با تخلفات مسئولان بعد از وقوع جرائم اقتصادی	
ارشاد و تنبیهات کلامی، ضرورت برخورد قاطعانه، مجازات یا کیفر عملی با تخلفات و افراد خطاکار	- دعوت به تقوای الهی (نامه ۴۱ و نامه ۴۳) - تهدید و صدور فرمان بازگرداندن اموال مسلمین به صاحبانش (نامه ۴۱) - عزل مدیران متخلف (نامه ۷۱) - مجازات افراد محتکر (نامه ۵۳)، مجازات تشهیر و کیفر با تازیانه (نامه ۵۳)

۳. تأمین امنیت سیاسی، نظامی، مرزی

امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو خویش از راه مقابله با تهدیدات خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنها در مشارکت جهت تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی‌شان می‌باشد. (امام جمعه زاده، درجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷) از آنجا که سرزمین‌های اسلامی همواره در معرض تهاجم دشمنان قرار دارند. لذا استقلال این جوامع، غالباً در معرض تهدید قرار می‌گیرد. (رضایی، ۱۳۹۸، ص ۱) در این صورت یکی

از ضروریات و واجبات برای حاکمان، آمادگی و برنامه‌ریزی دقیق و اصولی جهت دفاع از کشور، حفظ امنیت داخلی و خارجی در برابر باغیان و محاربان و پرورش چنین روحیه و قدرت مقاومت و مقابله‌ای در مردم کشور است. مورد اخیر چنان در تأمین امنیت نظامی حائز اهمیت است که نیروهای خود را به واسطه مجهز نبودن به این مورد به شدت توبیخ و سرزنش می‌کند (خطبه ۳۴) از طرفی یکی از مهم‌ترین وظایف دولت در راستای تحقق امنیت در بعد سیاست خارجی و روابط بین‌المللی، توسعه متوازن روابط با سایر کشورها است. گزاره‌های علوی در این باب منشور آموزشی خاصی در سیاست خارجی تنظیم نموده است تا حکومت بتواند مقتدرانه، هوشمندانه و فرصت طلبانه در عرصه سیاسی پیش رود و امنیت سیاسی کشور را تضمین نماید. این اصول عبارتند از:

۱. وفای به عهد

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: (اگر پیمانی میان تو و دشمنت بسته شد، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار! و جان خود را سپر تعهدات خویش قرارده ... هرگز پیمان شکنی مکن، و در عهد خود خیانت روا مدار، و دشمنت را مفریب) (نامه ۵۳، فی ظلال نهج البلاغه، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۱۲)

۲. تقویت و توسعه وحدت و انسجام در ابعاد مختلف سیاست خارجی

(هرگز آشتی و صلحی که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند و رضای خدا در آن است، رد مکن، زیرا آشتی مایه آسایش سربازانت و آرامشی برای تو از غمها و امنیت برای سرزمینت است.) (نامه ۵۳)

۳. دفاع مقتدرانه در برابر هجوم دشمنان

یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت در راستای تحقق بخشیدن به نظام جهادی و دفاعی جامعه، شدت و برخورد نظامی در مواقعی است که گزینه‌های مصالحت‌آمیز کارایی نداشته باشد. چنانکه می‌فرماید: (من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده‌ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده باقی نمانده است.) (خطبه ۴۳)

موضع دیگر این بحث تأمین امنیت مرزهای جغرافیایی است. مرزهای یک کشور نشانگر پایان سرزمین یک دولت است که قلمرو سیاسی و حقوقی و.. آن جامعه را تعیین می‌کند. (لنگرودی، ۱۳۷۹، ص ۶۱) بنابراین منظور از امنیت مرزی آن است که مرزهای جغرافیایی دولت از تعرض دشمن مصون باشد تا بیگانگان نتوانند به جان، حیثیت و مال مردم آن جامعه تعرض و دست‌درازی کنند. مسئولیت اصلی تأمین این نوع امنیت بر عهده قوای حاکمه و حاکمان می‌باشد.

امنیت در مرزها ممکن است حداقل به دو شکل از سوی دشمنان دچار ناامنی شود.

۱. تهاجم تمام عیار در قالب جنگ که از آن به تهدید سخت تعبیر می‌شود و هدف آن در اکثر مواقع، براندازی نظام حاکم است.
۲. یورش‌های ناگهانی، هجوم‌های مقطعی و یا شبیخون که هدف عمده این شکل از حملات، ایجاد ترس، دلهره و وحشت در دل مردمان و مخدوش ساختن و ایجاد ضعیف در پایه‌های رژیم است که این حملات گاهی به نوبه خود می‌تواند مقدمه‌ای برای جنگ تمام عیار و سخت باشد. امیرالمومنین علی علیه السلام در دوران حکومت خویش به کرات با نوع دوم حملات مواجه می‌شد. (خطبه ۲۷، ۶۸، نامه ۳۶) از منظر امام علی علیه السلام ارتشیان و سپاهیان یکی از پایه‌ها و ارکان مهم در تأمین امنیت مرزها و راه‌های کشور هستند لذا حفاظت کشور از هجوم بیگانگان و دشمنان را از وظایف مرزداران و پاسداران در این عرصه برمی‌شمرد. ایشان در نامه ۵۳ در تبیین این وظیفه می‌فرماید: «فَالْجُنُودُ بِأَذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ» امام علی علیه السلام در این چند عبارت ضمن بیان مفهوم مورد نظر خویش، پیوست ساختاری و شبکه‌ای این امنیت با دیگر ابعاد امنیت را این چنین به تصویر می‌کشد. (۱) امنیت داخلی: حُصُونُ الرَّعِيَّةِ (۲) امنیت سیاسی وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ (۳) امنیت اعتقادی: وَ عِزُّ الدِّينِ (۴) امنیت اقتصادی: وَ سُبُلُ الْأَمْنِ (۵) امنیت اجتماعی: وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. (خان احمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۴) در سنت علوی، همه مردم دارای حرمت و کرامت هستند نه فقط پیروان آیین و دین خاص؛ لذا زمانی که خبر شکسته شدن حریم امنیت مردم در شهر انبار و سستی مرزداران در دفاع از مرزها و تعرض گروه غارتگر معاویه و تجاوز به حریم زنی غیر مسلمان به حضرت رسید امام علیه السلام اتفاق روی داده در شهر انبار را فاجعه نامید و درباره زنان غیر مسلمان که در برابر به در کردن خلخال از گردن و دست و پایشان، جز زاری و طلب رحمت نمی‌توانستند کاری کنند فرمود: «اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده من شایسته چنین کرامت است.» (خطبه ۲۷) هم‌چنین در این خطبه آمده است امام علی علیه السلام در برابر شکسته شدن حریم امنیت مردم در شهر انبار و سستی مرزداران در دفاع از مرزها، به شدت برآشفته و ضمن توبیخ شدید مرزداران به واسطه فقدان آمادگی نظامی، ضعف فرماندهی، کوتاهی در انجام



وظایف محوله، نادیده گرفتن سازماندهی و آموزش‌های نظامی، پیامدهای این تهاجم یعنی ایجاد رعب و وحشت در دل شهروندان، القاء به دشمنان بابت وجود ضعف در پایه‌های نظام و مختل نمودن امنیت نظام را تبیین نموده و در نهایت ضمن نهادینه نمودن فرهنگ جهاد و شهادت، مرگ را از پذیرفتن چنین ذلتی سزاوارتر می‌داند. هم‌چنین زمانی که کمیل بن زیاد: فرماندار امام علیه السلام بر «هیت» به جای آنکه در برابر دشمن مقاومت کرده و از حوزه مرزی خود دفاع کند آنجا را وانهاد و به «قرقیسیا» که در فرمان معاویه بود حمله برده بود وی را به خاطر ضعف فرماندهی وی که به اختلال در حوزه‌های مختلف نظام سیاسی منجر شده بود به شدت توبیخ و سرزنش می‌نماید. (نامه ۶۱) بر مبنای این متون، وظایف حکومت در تأمین امنیت مرزی، حداقل در سه بُعد با رویکرد داخلی و خارجی باید اتفاق بیافتد:

۱. حفظ کشور از هجوم بیگانگان

۲. حفاظت از راهها و مرزها و ایجاد امنیت داخلی برای کلیه اقشار و مذاهب تحت لواء جامعه

۳. مسئولیت‌پذیری و پابندی به انجام وظایف محوله

به فرموده امام علی علیه السلام پیش زمینه این سه بُعد، نهادینه نمودن فرهنگ جهاد دفاعی، تجهیز و پشتیبانی مجاهدان، سازماندهی، آموزش و تعلیمات نظامی و ایجاد آمادگی رزمی، تعیین فرماندهان مقتدر و عدم سستی نیروهای مسلح (خطبه ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۹) است. علاوه بر موارد فوق، در بُعد امنیت سیاسی و نظامی، امام علی علیه السلام معیارها و خطوط کلی تعیین نموده و مسئولین نظام را ملزم به رعایت آنها نموده است بدین معنا که تحقق امنیت سیاسی منوط به اتخاذ هرگونه تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اقدام سیاسی مبتنی بر این خطوط، معیارها و مبانی است. مهم‌ترین این معیارها عبارتند از:

۱. قانون‌گرایی و حفظ حدود الهی

یکی از خطوط حاکم بر اندیشه امام علی علیه السلام، قانون‌گرایی، مرزبانی و حفظ حدود الهی، حرمت‌ها و کرامت‌ها به ویژه در مناسبات، اقدامات و روابط سیاسی است. بدین معنا که هیچ شخصی حق ندارد خود را فراتر از حریم‌ها و مرزها و بالاتر از قانون فرض کرده و حدود الهی، قوانین مرزها و حریم‌ها را بشکند. امام علی علیه السلام در بیان پابندی خود به رعایت این وظیفه می‌فرماید حاضر نمی‌شود حتی با فرض تحمل مشقت‌بارترین شکنجه‌ها، و یا در مقابل وسوسه‌برانگیزترین پیشنهادات، ذره‌ای مرزشکنی کرده و حدود الهی را تعطیل کند. (خطبه ۲۲۲) سبک رفتاری آن حضرت علیه السلام در دوره

غارات و سفارش‌های وی به جاریه بن قدامه زمانی که وی را برای دفع گروه‌های غارتگر قاسطین اعزام می‌نمود، نیز نشان از میزان پابندی ایشان و نقش کاربردی این مهم در تأمین امنیت سیاسی دارد. (ابن هلال الثقفی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۸)

۲. بستری سازی در ایجاد و رشد تعارض کارکردی

پاسدداشت حقوق مردمان در ابراز دیدگاه‌ها و عقاید و به عبارتی بستری سازی جهت ایجاد و گسترش تعارض کارکردی به معنای وجود دستگاه سیاسی که در آن مردم آزادانه و بدون وحشت و ترس بتوانند مواضع خود را در ابعاد مختلف و بخصوص دیدگاه‌های سیاسی و باورهای خود را در چارچوب قوانین موجود بیان کنند. (محمدی، خلیلی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۱) موضوعی است که بتواند اقشار مختلف جامعه را وادار به تجدید نظر و ارزیابی مجدد اهداف و اقدامات خود کند، کیفیت تصمیمات و راه‌حل‌ها را بهبود بخشد، باعث کاهش فشارهای روانی و تنش‌های درون‌گروهی شود و در نهایت پدیده تحول را تقویت کند. بنابراین این تعارض، زمینه و عامل نظام بخش بسیاری از امور خواهد بود. (سیدعامری، ۱۳۸۸، ص ۸۰-۶۷، رایبیز، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۳۶-۷۳۵) امام علی علیه السلام فنون مختلفی را در ایجاد و تحریک تعارض کارکردی از جمله: ضرورت انتقادپذیری مسئولین و بستر سازی در ضرورت انتقاد بدون تملق و چاپلوسی از کلیه قوا (خطبه ۲۱۶) ایشان این مطلب را یکی از حقوق مردم بر حکومت می‌داند و مقدمه تحصیل آن را آموزش و تعلیم و تربیت مردم توسط حکومت برمی‌شمرد. (خطبه ۳۴)

۳. عدم احتجاب

حضرت علی علیه السلام احتجاب به معنای عدم ارتباط مستقیم با مردم، فاصله افتادن بین حاکمان، زمامداران و مسئولان با مردم و خود را از مردم جدا کردن، را تهدید کننده امنیت سیاسی برمی‌شمرد و در این رابطه در نامه‌ای خطاب به یکی از فرماندارانش؛ به نام قُتَم بن عباس می‌فرماید: (در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو پرداز، جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره‌ات در بانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، دیگر تو را نستاید گرچه در پایان حاجت او برآورده شود. (نامه ۶۷) امام علی علیه السلام هم‌چنین در عهدنامه خود خطاب به مالک اشتر در دستوری مشابه به تشکیل محافل





عمومی و ایجاد فضایی که مردم با صراحت و بدون ترس و لکنت زبان، نظرات‌شان را ابراز و درخواست‌ها و مطالب خود را مطرح کنند امر می‌فرماید. (نامه ۵۳) یکی از طرح‌های قابل ذکر امام علی علیه السلام جهت ارائه دیدگاه‌ها و گزارش‌های مردمی که به نظر می‌رسد شیوه‌ای بدیع و ابتکار ایشان است (فزاری قلقشندی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۱) استفاده از سیستم بیت القصص (خانه شکایات یا گزارش‌ها) بود که مردم بتوانند نظرات مکتوب خود را بدون دغدغه و بدون نیاز به چهره به چهره شدن در آن بیندازند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ۸۷؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۸۹؛ ابن عبدربه اندلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۹)

۴. دفاع از مظلومان و برقراری عدالت قضائی، حقوقی و...

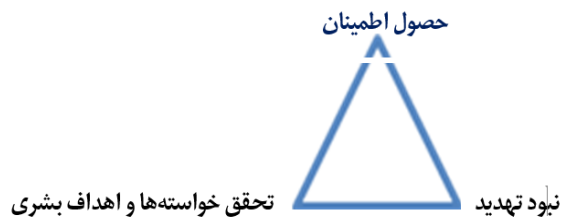
از منظر حضرت علی علیه السلام، نظام سیاسی و نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای تنها در ساختار عدالت و تأمین آن است که می‌تواند باقی مانده و به فعالیت و حیات خود ادامه دهد. لذا ایشان همواره رعایت عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام و مایه روشنی چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم دانسته و می‌فرماید: «وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَإِنَّهُ لَا تَنْظَهُرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِيحُ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطُوتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ، وَقِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ» (نامه ۵۳) بنابراین از جمله تأثیرات کارکردهای عدالت در جامعه و نظام سیاسی و عدل محوری نظام سیاسی این است که چنین رویکردی سبب می‌شود که مردم برای رسیدن به آرمان‌ها و خواسته‌های خود راه‌های منطقی را انتخاب نمایند و در غیر این صورت، یأس از عدالت، انسان‌ها را به نیرنگ، سوء استفاده و خلاف کاری و تضعیف اخلاق عمومی و از هم‌پاشیدگی اجتماعی می‌کشاند که خواه‌ناخواه نتیجه آن، تزلزل در امنیت و ثبات سیاسی نظام حاکمه و دولت خواهد بود. از طرفی پیشه ساختن رویکردی عدالانه به حفاظت از دولت و بقای آن می‌انجامد. «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۰) در مقابل، اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ظلم و ستم، جای آن را خواهد گرفت و جامعه گرفتار ظلم هرگز امنیت نخواهد یافت. لذا حضرت علیه السلام، خطاب به یکی از والیان خود به نام زیادبن ابیه زمانی که وی را به جای عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن حکومت داد می‌فرماید: (عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد) (حکمت ۴۷۶) علاوه بر مستندات ارائه شده، امام

علی علیه السلام در نامه ۹ نهج البلاغه متذکر می‌شوند این امنیت نیز هم‌چون موارد پیشین با دیگر ابعاد امنیت، بیوست ساختاری و شبکه‌ای دارد. ایشان جهت تقویت انگیزه حاکمان، در تأمین امنیت نظامی، گوشه‌ای از تهدیدات و پیامدهای همه‌جانبه آن را ترسیم می‌نماید: (فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَ اجْتِيَا حَ أَصْلِيْنَا، وَ هَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَ فَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ، وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَ اضْطَرُّوْنَا إِلَى جَبَلٍ وَعْرٍ، وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ)

- (۱) تهدید امنیتی (ترور): فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا (۲) تهدید اعتقادی: وَ اجْتِيَا حَ أَصْلِيْنَا، (۳) تهدید سیاسی: وَ هَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَ فَعَلُوا (۴) تهدید فرهنگی اجتماعی: بِنَا الْأَفَاعِيلَ، وَ مَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ. (۵) تهدید اقتصادی: وَ اضْطَرُّوْنَا إِلَى جَبَلٍ وَعْرٍ. (۶) تهدید نظامی: وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ.

بحث و نتیجه گیری

حکومت مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی است که عمده‌ترین آرمانش، توسعه، آبادانی و رشد و تعالی، مقابله با انواع مفاسد، ایجاد و گسترش رفاه عمومی است. مقوله‌ای که دستاورد آن آرامش خاطر و آسودگی اعضای جامعه است و این اطمینان و آرامش در برابر خوف و فقدان دلهره و بیم و هراس، آرمانی است که اهل فن از آن به «امنیت» تعبیر می‌کنند. در واقع «عدم خوف» محور معنایی امنیت از حیث لغوی می‌باشد. بررسی گزاره‌های علوی نشان می‌دهد توصیف وضعیت امن و حصول آن بر سه محور استوار است:



آنچه در راس این هرم قرار می‌گیرد حصول اطمینان است که مقصود از آن تأمین امنیت در چارچوب نیازهای مادی و معنوی است. بر این مبنا، از منظر امام علی علیه السلام منظور از تهدیدات امنیتی در معرض خطر قرار گرفتن ارزش‌ها و منافع حیاتی اعم از مادی و معنوی است. لذا در گفتمان علوی مواجهه با تهدیدات امنیتی به دو شکل کلی اتفاق می‌افتد:

۱. مواجهه با تهدید پیش از وقوع آن (مواجهه رفعی، پیشگیری)

۲. مواجهه با تهدید پس از وقوع آن (مواجهه دفاعی)

علاوه بر این دسته‌بندی کلی، امیرالمومنین علی علیه السلام در راستای رفع تهدیدات داخلی و خارجی و تأمین امنیت در هر کدام از ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نظامی راهکارهایی ارائه می‌نماید. بر اساس مستندات ارائه شده از نهج البلاغه در متن پیش‌رو عمده‌ترین و مهم‌ترین وظایف تعریف شده برای حاکمان عبارتند از:

عرصه‌های ماموریتی حکومت جهت تحقق امنیت فرهنگی:

۱. پاسداری و حفظ سنت‌های اسلامی و سنن صالح پیشین و مقابله با بدعت‌ها و تهاجمات فرهنگی مخرب
۲. زدودن خرافات، اوهام، عقائد باطل و نجات و رهایی مردم از سنت‌های دست‌وپاگیر جاهلی
۳. هوشیاری، روشنگری و خنثی‌سازی شایعات دروغین و سم‌پاشی‌ها بر ضد حاکم اسلامی
۴. احیا حریت و آزادی در اندیشه و ایجاد فضای امن برای منتقدان
۵. آموزش و فرهنگ‌سازی (تدوین سیستم آموزشی مستقیم و گسترش فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی)
۶. تنقیح، تهذیب و پالایش رسوم و ارزش‌های اخلاقی

عرصه‌های ماموریتی حکومت جهت تحقق امنیت اقتصادی

در عرصه امنیت اقتصادی، حکومت مکلف به تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه خویش و مقاومت در برابر فشارها و تهدیدات اقتصادی درونی و بیرونی است. از این‌رو ملزم به الگوبرداری در برون‌رفت از تنگنای اقتصادی و نیز ارائه نظریه در عرصه‌های جدید اقتصادی و بعضاً بازنگری مجدد وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی خویش می‌باشد آنچه از فرازهای مختلف نهج البلاغه برمی‌آید را می‌توان در ابعاد ذیل دسته‌بندی نمود:

۱. برنامه‌ریزی و تدوین استراتژی و راهبردهای دقیق و عملیاتی بر پایه توانایی‌ها و امکانات

کشور

۲. ورود به سه عرصه: تولید، توزیع و مصرف و افزایش اثربخشی در این سه حوزه
۳. مقابله با مفسدات اقتصادی در قالب دو شیوه مواجهه رفعی و دفاعی (اقدامات گزینشی، نظارتی، کیفی)

هر کدام از این عرصه‌ها، فعالیت و وظایف خاصی را برای حکومت اقتضا می‌کند.

عرصه‌های ماموریتی حکومت جهت تحقق امنیت سیاسی

امنیت سیاسی و نظامی در چارچوب امنیت داخلی و امنیت خارجی معنا می‌یابد. امنیت اجتماعی نیز به دنبال ایجاد امنیت و آسایش زیست جمعی و مدنی افراد از طریق قوانین و اقامه نظم و حکومت است. دستیابی به چنین امنیتی مستلزم تأمین امنیت سیاسی و نظامی است. بنابراین امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو حکومتش اولاً از طریق مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و ثانیاً از طریق تضمین حقوق سیاسی افراد جامعه و در مسائل داخلی و از طریق حکومتی مردم‌سالار محقق خواهد شد. نهایت اینکه ثبات سیاسی، محصول امنیت سیاسی و در اصل ناظر به وجود توازن بین «خواست‌های مردمی» از يك سو و «کارویژه‌هایی حکومتی» از سوی دیگر می‌باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹) این وظایف را می‌توان بر مبنای خطبه‌های ۴۷۶، ۲۷، ۳۴، ۱۳۱، ۲۱۶، ۲۲۴ و مستندات پیشین در موارد ذیل ادغام نمود:



عرصه‌های ماموریتی حکومت جهت تحقق امنیت خارجی

تأمین وسایل دفاعی و ابزار نظامی

تجهیز و پشتیبانی مجاهدان

سازماندهی آموزش‌های نظامی

تحکیم مرزها

تعیین فرماندهان مقتدر

نهادینه نمودن فرهنگ جهاد و شهادت

ایجاد سرویس‌های اطلاعاتی

عرصه‌های ماموریتی حکومت جهت تحقق امنیت داخلی

قانون‌گرایی و حفظ حدود الهی

پاسداشت حقوق مردمان در ابراز دیدگاه‌ها و انتخاب عقیده

گزینش فرماندهان و مسئولین وظیفه‌شناس، متعهد و مقتدر

عدم احتجاج

دفاع از مظلومان و برقراری عدالت قضائی، حقوقی و...



منابع

- نهج البلاغه، بی تا، تدوین: سیدرضی، محمدبن الحسین، تصحیح: صبحی صالح، قم: موسسه دار الهجره.
۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۷ ش، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن بابویه القمی، محمد بن علی، ۱۴۰۰ ق، امالی، اعلمی، بیروت.
 ۳. ابن عبدربه اندلسی، أحمدین محمدبن عبدربه، ۱۴۰۴ ق، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۴. أبو اسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی (ابن هلال الثقفی)، ۱۴۰۷ ق، الغارات، تحقیق و تعلیق السید عبد الزهراء الحسینی الخطیب، بیروت: دار الاضواء.
 ۵. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، ۱۳۰۲ ق، کتاب الخراج، بیروت: دارالمعرفه.
 ۶. ابوعبیده، قاسم بن سلام، ۱۴۲۰ ق، کتاب الاموال، بیروت: چاپ محمد خلیل هراس.
 ۷. احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۸. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۵ ش، امنیت در نظام سیاسی اسلامی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
 ۹. افریقی مصری، جمال الدین محمد (ابن منظور)، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲ ش، شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، (بی جا)، دفتر نشر کتاب.
 ۱۱. بلیس جان و استیو اسمیت، ۱۳۸۳ ش، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
 ۱۲. بوزان، باری، ۱۳۷۸ ش، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ ش، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
 ۱۴. حکیمی محمدرضا، حکیمی محمد علی، ۱۳۸۰ ش، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۵. رایینز، استیفن پی، ۱۳۷۴ ش، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.



۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۱۷. الزبیدی، مرتضی، (محمد بن محمد)، ۱۳۹۹ ش، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق و مصحح: شبیری، علی، (بی تا)، بیروت: دار الفکر.
۱۸. ژان ژاک روسو، ۱۴۰۳ ش، *قرارداد اجتماعی*، مترجم: مرتضی کلاتریان، تهران: آگاه.
۱۹. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ ش، *بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: امیرکبیر.
۲۰. صدوق، ابن بابویه قمی (محمد بن علی بن حسین)، ۱۴۰۴ ق، *من لایحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. فزاری قلقشندی، أحمد بن علی، بی تا، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۳. قمی، عباس، ۱۴۱۴ ق، *سفینه البحار*، قم: اسوه.
۲۴. کراجکی، ابوالفتح، ۱۴۱۰ ق، *کنز الفوائد*، قم: دار الذخائر.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ش، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۶. مازندرانی، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ش، *مناقب آل ابیطالب*، نجف: المطبعة الحیدریة.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفا.
۲۸. محمد بن علی بن شهر آشوب، ۱۴۰۵ ق، *مناقب آل ابی طالب (مناقب ابن شهر آشوب)*، بیروت: دار الاضواء.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ۱۴۱۶ ق، تحقیق دار الحدیث، قم: دار الحدیث.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.
۳۱. معین، محمد، ۱۳۸۶ ش، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: میلاد.
۳۲. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۵۸ ش، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین علی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ ش، *زندگی در پرتو اخلاق*، قم: سرور.
۳۵. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۷ ش، *معراج السعاده*، قم: آل طه.
۳۶. الهی، بهرام، ۱۳۷۹ ش، *معنویت یک علم است*، مترجم: فرزاد یمینی، تهران: انتشارات جیحون.



۳۷. وینسنت، اندرو، ۱۳۷۶ش، *نظریه‌های دولت*، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نی.
- مقالات
۳۸. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۶ش، امنیت و ابعاد آن در قرآن، *فصلنامه علمی اصول فقه*، ۳۹(۱)۱۱-۳۸.
۳۹. امام جمعه زاده، سید جواد؛ درجانی، حسین، ۱۳۸۹ش، امنیت در اسلام، مبانی و قالب‌های فکری، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، سال دوم، شماره ۵.
۴۰. بابالیان، مجید؛ رادین، علیرضا، ۱۳۹۳ش، امنیت فرهنگی در جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ۲۰، (۱۰۱).
۴۱. حجازی، فخرالدین؛ مشایخ فریدنی، محمدحسین؛ مشکینی، علی، ۱۳۶۳ش، *یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
۴۲. خان احمدی، اسماعیل، ۱۳۹۴ش، امنیت پایدار در نظام سیاسی اسلام از منظر نهج البلاغه، *فصلنامه علمی پژوهشی آفاق امنیت*، شماره پانزدهم، تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، ۵(۱۵)۱۴۹-۱۸۷.
۴۳. رضایی، احد بهزاد، ۱۳۹۸ش، وظایف حکومت اسلامی در دفاع و ایجاد امنیت در سرزمین اسلامی، *اولین همایش ملی حکمرانی*، تهران.
۴۴. سیدعامری، میرحسن، ۱۳۸۸ش، «تبیین رابطه سبک‌های مدیریت تعارض (بین فردی) با روحیه و رضایت شغلی مربیان ورزشی اداره تربیت بدنی شهر ارومیه»، *پژوهش در علوم ورزشی*، ۱(۲۲)، ۶۷-۸۰.
۴۵. لنگرودی، حسن، ۱۳۷۹ش، امام علی علیه السلام و امنیت ملی، *فرهنگ کوثر*، ۴۸(۶۱-۶۴).
۴۶. محمدی، روح‌الله؛ خلیلی، رقیه، مدیریت تعارض از منظر نهج البلاغه، *فصلنامه علمی پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۲۱(۲)۱۴۱-۱۶۳.



فصلیه محکمه

دراسات فی نهج البلاغه

السنة الثالثة والعشرون / شتاء عام ١٤٤٥ / العدد ٨٣

شأبا: ١٧٣٥ - ٨٠٥١

صاحب الامتياز: مؤسسہ النهج البلاغه الدولية

المدير المسؤول: سيد جمال الدين دين پرور

رئيس التحرير: محمدجواد ارسطا

هيئته التحرير، حسب ترتيب الحروفش:

استاذ مشارک فی جامعه طهران	محمدجواد ارسطا
استاذ فی جامعه طهران	احمد بهشتی
استاذ فی جامعه طهران	منصور پهلوان
استاذ فی جامعه طهران	جليل تجليل
استاذ فی جامعه شيراز	سيد محمد مهدي جعفري
استاذ فی جامعه شهيد بهشتی	احمد خانمی
استاذ فی جامعه فردوسی	محمد مهدي رکنی
استاذ فی جامعه شهيد بهشتی	سيد مصطفي محقق داماد
استاذ فی جامعه طهران	مجيد معارف
استاذ فی جامعه کاشان	عبدالله موحدی محب

التقويم العلمی: حجت الله شيرمحمدی

المترجم الى العربيه: على رضا محمدرضایی / المترجم الى الانجليزيه: ماندانا محمدی كلاهدوز

مدير التحرير: محمدحسين محامد

العنوان: قم، ساحة الشهداء، شارع الحجتیه، مؤسسہ النهج البلاغه الدولية

هاتف: ٣٧٧٣٦٤٤٠ - ٠٢٥ - ٩٨ +

الموقع الإلكتروني: www.nahjmagz.ir

البريد الإلكتروني: nahjmagz@gmail.com

آثار التعرف على العدو: استراتيجية الردع للصحة الإسلامية في تعزيز البصيرة الوطنية من منظور نهج البلاغة

فاطمه رضائي* / سيدة سمية رضوي كنتي** / علي تردست*** / مرتضى پهلواني****
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٣/٠٤/٢٥ تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/٠٨

الملخص

يعدّ التعرف على العدو إحدى الركائز الأساسية لتعزيز العلاقة بين الناس والحكومة الإسلامية، إذ ينبغي أن يتمتع الأفراد بوعي وبصيرة تتناسب مع أوضاع المجتمع والقضايا التي تواجهها الحكومة. فالذين يملكون بصيرة سياسية راسخة يكونون أكثر قدرة على إدراك الأخطار التي تهدد النظام السياسي والاجتماعي. ويسهم التعرف على العدو بدور فعال في رفع مستوى البصيرة الوطنية وتحقيق آثار بنوية على مستوى الوعي الاجتماعي، وانطلاقاً من هذه الضرورة، اعتمد الباحث في دراسته على المنهج الوصفي التحليلي لاستكشاف آثار هذه البصيرة. وفي هذا الإطار، تناولت الدراسة البحث عن أثر التعرف على العدو كاستراتيجية للردع، مع تركيز خاص على تعزيز الأسس الثقافية والعقائدية، للإجابة عن السؤال التالي: ما هي آثار ذلك على ترسيخ الصحة الإسلامية والبصيرة الوطنية في ضوء مضامين نهج البلاغة؟ وقد تشير النتائج إلى أن المجتمع الواعي بالعدو يتمكن في المرحلة الأولى من تمييز الحق عن الباطل، وتفقه اجتماع العدو وتنظيماته، ثم التعرف على استراتيجياته في استهداف الأهداف الثقافية، وعلى تحركاته السياسية. وفي ظل تحقق البصيرة الجماعية والوطنية، يصبح العدو عاجزاً عن بث روح اليأس والإحباط في المجتمع، كما يصعب عليه النفوذ إلى مفاصل الحياة المختلفة للمجتمع يتمتع بالوعي والبصيرة. تتأكد نتائج البحث على أن تعزيز التعرف على العدو يمثل عاملاً حاسماً في بناء مجتمع قوي ومحصن وتحقيق الصحة الإسلامية على أسس راسخة ومتكاملة.

الكلمات الرئيسية

التعرف على العدو، بصيرة الأمة، نهج البلاغة.

*. دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة آزاد الإسلامية خرم آباد، كلية الآداب، خرم آباد، إيران. (المؤلف المسؤول)

fatemer13981366@gmail.com

** . الماجستير في علوم القرآن والحديث، قسم العلوم القرآنية، كلية علوم ومعارف القرآن الكريم، قم، إيران. ss.razavi128@gmail.com

*** . أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة فريهنغيان، طهران، إيران. a.tardast.@cfu.ac.ir

**** . أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة العلوم البحرية والملاحة، تشابهار، إيران. pahlavani114@yahoo.com

الأغراض الثانوية للجمل الخبرية في الحكم الواردة في نهج البلاغة

رمضان رضايي*

تاريخ القبول: ٢٣/١٠/٢٠٢٤

تاريخ الإستلام: ٠٣/٠٤/٢٠٢٣

الملخص

يُعتبر علم المعاني أحد الفروع الأساسية في علوم البلاغة، وله دورٌ محوري في إظهار مقاصد الكلام وتوضيح معانيه بدقة ووضوح. كما يُعدُّ أداةً أساسية في تحليل الخطاب وفهم المعاني الضمنية الكامنة وراء العبارات. في هذا السياق، تُحظى الأغراض الثانوية للجمل الخبرية والإنشائية بمكانة هامة في علم المعاني، حيث تساهم في تفسير الأبعاد غير المباشرة للكلام. الأغراض الثانوية واحدة من أبرز تقنيات البلاغة التي تُعزز البعد الأدبي للكلام وتمنحه عمقاً زائداً على ما نرى في المعنى الوضعي للكلام. إن نهج البلاغة وحكمه غنيّة بالجمل الخبرية، وفي هذا السياق تبرز الأغراض البلاغية المرتبطة بها. حيث تتجلى وظيفتها البلاغية بشكل واضح. بعبارة أخرى، يستخدم المتكلم الخبرية لتعزيز بنية النص البلاغية، مستفيداً منها في نقل المعاني البلاغية والأغراض الثانوية. تُستخدم هذه الجمل الخبرية لنقل الأغراض مثل الترغيب، والتحذير، والفخر، والأمر، والنهي، وغير ذلك، إلى المتلقي. تهدف هذه الدراسة للإجابة على السؤالين التاليين: ما هي الأغراض الثانوية التي يتم استخدامها في الجمل الخبرية في حكم نهج البلاغة، وما الهدف منها؟ حاولت الدراسة إلى تحليل المعاني البلاغية والأغراض الثانوية بالمنهج الوصفي التحليلي في مجموعة مختارة من حكم نهج البلاغة، هادفاً إبراز جوانب فصاحة وبلاغة كلام الإمام عليه السلام وتوضيح أبعاد الأغراض الثانوية للجمل الخبرية. كما تحاول الدراسة أيضاً إلى فهم وتحليل أعمق لهذه الحكم. تُظهر نتائج الدراسة أن معظم حكم نهج البلاغة تأتي بصيغة الخبر. كما أن أغراضاً مثل الترغيب، والتحذير، والتشجيع، تظهر بأعلى تكرار.

الكلمات الرئيسية

الإمام علي عليه السلام - نهج البلاغة - الحكمة - البلاغة - علم المعاني.

دراسة لغوية لبعض أدوات الاستئناف في ترجمات نهج البلاغة الفارسية (آيتي، أنصاريان، دشتي، شهيدي، فيض الإسلام، ومكارم شيرازي)

مهناز طاهر قلبي *

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/١٠

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/١٠/٠١

الملخص

الخطب والرسائل والكلمات القصيرة للإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة تحتوي على أدوات متنوعة. في بعض الأحيان، يؤدي عدم التعرف على نوع هذه الأدوات وترجمتها بشكل صحيح وفقاً لمتنصيات اللغة المستهدفة إلى وقوع المترجمين في الخطأ. بما أن تقديم الترجمة الصحيحة يُعدُّ من وسائل إقناع المتلقي، فإن الالتزام بالمعادلات الدقيقة لهذه الأدوات يُعتبر ضرورة لا مفر منها. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل بعض أدوات الاستئناف مثل الواو والفاء، وحتى، لكن وبل في ترجمات آيتي، أنصاريان، دشتي، شهيدي، فيض الإسلام، ومكارم شيرازي باستخدام منهج وصفي تحليلي. يُظهر النتائج أنه من الأحسن في الترجمة الفارسية، عدم استخدام أي لفظ عند ترجمة الواو والفاء الاستئنافية. كما يكون من الأفضل عند ترجمة "حتى" استخدام كلمة "بس" و عند ترجمة "لكن" استخدام "ولي" و "أما". تُستخدم كلمة «بل» الاستئنافية في خطب نهج البلاغة في شكلين: للإضراب والانتقال، وللإبطال. ومن الضروري في الترجمة الصحيحة مراعاة جانب حرف «بل» واستعمالها البلاغية.

الكلمات الرئيسية

أدوات الاستئناف، نهج البلاغة، ترجمة الخطب.

* tahergholimahnaz1359@gmail.com

*. طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة العلامة الطباطبائي.

دراسة في ضرورة التعرف على مصاديق حجة الله في الرؤية الشيعية مع التركيز على نهج البلاغة

محمد تقي ركني لموكي*

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٥/١٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٣/٠٩/٠٦

الملخص

تتم هداية البشر، وفقاً لقاعدة اللطف، بحجج الله تعالى. الحُجَجُ الإلهية هم الذين أتم الله بهم حجته على عباده، وجعلهم وسيلته في هداية البشر. إلى الحق. في هذا السياق، يُثير بعضهم الشبهات من خلال التشكيك في ضرورة وجود الحُجَجِ الإلهية أو في تحديد مصاديقهم. لذلك، يصبح من الضروري البحث في هذا الموضوع والإجابة على السؤال: ما هي ضرورة وجود حجة الله، ومن هو مصداقها؟ تنطلق هذه الدراسة بالمراجعة إلى المصادر الموجودة في المكتبات وبالمنهج الوصفي والتحليلي لدراسة ضرورة وجود "حجة الله" وتحديد مصاديقها على مر التاريخ، مع التركيز على آخر مصداق لـ "حجة الله" بناءً على نهج البلاغة. تُركِّز الدراسة على أقوال الإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة كإطار رئيس لتحليل موضوع ضرورة وجود "حجة الله" وتحديد مصاديقها. بلغت نتائج الدراسة إلى أن وجود "حجج الله" هو ما يمهد الأرضية و يبرر طريق سعادة الإنسان ويتم الحجة على عباده. كما يُبين أن سلسلة حجج الله تتضمن الأنبياء الإلهيين بدءاً من النبي آدم عليه السلام وصولاً إلى النبي خاتم الأنبياء عليه السلام، ومن بعده الأئمة المعصومين عليهم السلام من أهل بيت النبي محمد صلى الله عليه وآله، والإمام المهدي (عج).

الكلمات الرئيسية

حجة الله، الأنبياء الإلهيون عليه السلام، الأئمة المعصومون عليهم السلام، الإمام المهدي (عج)، نهج البلاغة.

تحليل الثورة ضد عثمان وفقاً لنهج البلاغة

محمود شفيعي*

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٤/٢١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٣/١٢/١٤

الملخص

السؤال الرئيس في هذه الدراسة هو: بناءً على رؤية الإمام علي عليه السلام في ثورة الشعب ضد عثمان، كيف يمكن تقييم ظاهرة النضال بأسلوب الثورة؟ النضال من أجل إزالة الظلم يُعدّ من المبادئ الإسلامية الأساسية التي حظيت بتأكيد واسع في القرآن الكريم والأحاديث النبوية. في هذا السياق، لم يقتصر اهتمام القرآن والحديث على مبدأ النضال ذاته، بل امتد ليشمل التأكيد على الطريقة الصحيحة لمقاومة الظلم، بما في ذلك التركيز على النضال المستقل. على الرغم من أن المفهوم الحديث للثورة لم يكن قد نشأ بعد في صدر الإسلام، إلا أن الحركة التي حدثت خلال فترة الخلافة الثالثة يمكن اعتبارها، استناداً إلى المعايير الثورية في العصر الحديث، أكثر من مجرد تمرد؛ بل تُعدّ نموذجاً مبكراً للثورة، التي وقعت في وقت تاريخي غير مناسب. تظهر الدراسة الدقيقة لسيرة الإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة أن أمير المؤمنين عليه السلام كان يتبنى موقفاً متوازناً ومعقداً تجاه هذه الثورة. فمن جهة، كان له نقد لاذع للخليفة عثمان بسبب مجموعة من السياسات التي رأى فيها ظلماً واضحاً للمسلمين. ومن جهة أخرى، كان يوجه انتقاداً حاداً للتوار بسبب تجاوزهم الطرق السليمة والمشروعة في النضال. وفقاً لبيانات الإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة، كان يعتقد أن أسلوب الإصلاح عن طريق النقد البناء، والنصيحة الحكيمة، والتعاون النقدي، والامتناع عن التعاون مع الحاكم الظالم هو الطريقة الصحيحة لمواجهة الظلم وتحقيق التغييرات والتعديلات. وقد رأى أن هذا الأسلوب هو بديل منطقي وضروري عن التطرف الثوري في الفكر والعمل. تشير نتائج الدراسة إلى أن الإمام علي عليه السلام قد دافع بقوة عن أسلوب الإصلاح بدلاً من الثورة العنيفة، مشيراً إلى ضرورة استخدام الأدوات العقلانية والشرعية في معالجة الفساد والظلم، وهو ما يتعكس في سياسته ونصائحه التي وردت في نهج البلاغة.

الكلمات الرئيسية

حكومة عثمان، مكافحة الظلم، الثورة، الإصلاح، علي عليه السلام.



الدراسة الأسلوبية المقارنة للبنية الصرفية في الخطبة الأولى من نهج البلاغة وخطب صدر الإسلام مع التركيز على الوظيفة والتكرار

سيد هادي مير محمودي* / سيد محمد موسوي بفرؤئي** / احمد زارع زرديني***

تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/١٤

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٣/٠٥/٢٤

الملخص

من الخصائص البارزة للخطب التي أُلقيت في صدر الإسلام، ومنها خطب نهج البلاغة، هي خصائصها اللغوية، وبشكل خاص عنصر- البنية الصرفية التي أسهمت في تعميق الدلالة وزيادة الدقة البيانية في هذه الخطب. ويعود ذلك إلى أن اختيار نوع الكلمات وطريقة ترتيبها يسهمان في إحياء معاني أدق وأوسع. اعتمد هذا البحث على الأسلوبية المقارنة، لأن فهم فلسفة ترتيب الكلمات واختيارها في النص يقتضي- رؤية أسلوبية دقيقة. ولا يتحقق تجلية أسلوب النص إلا من خلال منهج مقارن في دراسة الأساليب. حاولت هذه الدراسة إلى تحليل أبعاد البنية الصرفية في نهج البلاغة من منظور البنيوية، بالاعتماد على المنهج التحليلي المقارن. لذلك تم اختيار الخطبة الأولى من نهج البلاغة بوصفها نصاً أساسياً لهذا البحث، بهدف تحليل البنية الصرفية الغالبة عليها من خلال المقارنة والموازنة مع الخطب الأخرى التي أُلقيت في صدر الإسلام، لتوضيح الأدوات والأساليب البيانية المستعملة في نهج البلاغة. تشير النتائج إلى أن تكرار البنى الصرفية، مثل أوزان الجمع، واستخدام المصادر من الأبواب الصرفية، وتوظيف الكلمات المتجانسة والناقصة، والتناسق بين الألفاظ والبنى الصرفية والمعاني المقصودة، يُعدّ من الخصائص اللغوية التي تميّز الخطبة الأولى من نهج البلاغة عن خطب سائر الخطباء في صدر الإسلام، التي تدلّ على مدى دقة الإمام علي عليه السلام في اختيار البنى الصرفية بهدف إضفاء السلاسة على النص، وزيادة تأثير خطابه، وإقناع المخاطب.

الكلمات الرئيسية

البنيوية، الأسلوبية، خطب صدر الإسلام، البنية الصرفية، الخطبة الأولى من نهج البلاغة.

* من طلبة الدكتوراه في قسم علوم ومعارف نهج البلاغة، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة ميبد.

mirmahmoodi.s.hadi@gmail.com

muosavi@meybod.ac.ir

zareardini@meybod.ac.ir

** أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، جامعة ميبد.

*** أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، جامعة ميبد.



تصميم وإثبات صِدْق الاستبيان لنظام الثواب والعقاب في المنظمات الإدارية السائدة، استنادًا إلى تعاليم نهج البلاغة والسيرة العملية لأمير المؤمنين عليه السلام

سيد ياسر سجادي* / مصطفى هادوي نژاد** / محمد ضياء الدينني*** / مليكة بهشتي فر****
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٢/١٦ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٩/٠٦

الملخص

إحدى الوسائل الفعالة لتعديل سلوك الموظفين في النظام الإداري هي استخدام نظام الثواب والعقاب. توجد معايير متعددة لقياس فعالية أنظمة الثواب والعقاب في المؤسسات. وفي هذا السياق، يُلاحظ وجود فجوة في تصميم الاستبيان يستند إلى تعاليم الإمام علي عليه السلام لمثل هذا النظام في المؤسسات. تمت هذه الدراسة في مرحلتين: خُصّصت المرحلة الأولى للتعرف على مؤشرات نظام الترغيب والتحفيز المستند إلى التعاليم العلوية ولتحقيق ذلك، تم الاستناد إلى مصادر موثوقة ذات صلة، كنهج البلاغة، من خلال استخدام برنامج "جامع الأحاديث" الإصدار ٣,٥. أظهرت النتائج من خلال تحليل المحتوى النوعي للبيانات المستخلصة، أن العبارات تم تصنيفها ضمن مؤشرات تنطوي تحت الأسس الخاصة بالترغيب، والأسس الخاصة بالتنبيه والتحذير. تم تنظيم هذه المؤشرات في استمارات مشتملة على ٦٦ عبارة استبائية تعتمد على مقياس ليكرت الذي فيه خمس بدائل، بعد تطبيق الآراء التعديلية التي قدمها سبعة من الأساتذة من الجامعيين ومن الحوزات العلمية الدينية. المجتمع الإحصائي المستهدف في هذه الدراسة هو موظفو صندوق ريادة الأعمال، وحجم العينة كان ٣٢٦ شخصًا. من أجل تقليص العبارات إلى أبعاد الاستبيان، تم استخدام التحليل العملي الاستكشافي، ولتصديق الاستبيان تم استخدام برنامج اسارت بي إل إس وفقًا للنتائج، تبين أن مبادئ الترغيب والتحذير تتضمن بعدين هما "ما لها" و"ما عليها". بينما يتضمن الترغيب الخاص بثلاثة أبعاد هي "القواعد"، "الضوابط"، و"المراقبة"، في حين تم تحديد أربعة أبعاد للتحذير والعقاب الخاص تشمل "القواعد"، "الضوابط"، "الأفعال غير اللائقة"، و"أولوية العقاب وشدتها".

الكلمات الرئيسية

الترغيب، التحذير والعقاب، التنظيم، استبيان، التحقق من الصلاحية، تعاليم علي عليه السلام.

* yaser582014@gmail.com

hadavi@vru.ac.ir

mziaaddini@yahoo.com

m.beheshtifar@yahoo.com

** من طلبة الدكتوراه في قسم الإدارة، فرع رفسنجان، جامعة آزاد الإسلامية، رفسنجان، إيران.

*** . أستاذ مشارك في قسم الإدارة، جامعة ولي عصر (عج)، رفسنجان، إيران.

**** . أستاذ مساعد في قسم الإدارة، فرع رفسنجان، جامعة آزاد الإسلامية، رفسنجان، إيران.

***** . أستاذ مشارك في قسم الإدارة، فرع رفسنجان، جامعة آزاد الإسلامية، رفسنجان، إيران.

تصنيفٌ وتحليلٌ للتعارضاتِ الداخليةِ المطروحةِ في نهجِ البلاغةِ (دراسةٌ موضوعِ الإمامةِ)

محمود كريمي بنادكوكي* / سيد ضياء الدين عليا نسب** / اعظم حسين پور اصل***
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٣/٠٥/٠٣ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٦/٠٧

الملخص

إنَّ الطريقةَ المتميزةَ في جمعِ نهجِ البلاغةِ وخصائصهَ الأسلوبيةَ والمعنويةَ، قد أوجدتِ فرصةً مناسبةً لبعضِ الأشخاصِ أو خاصّتهم لمعارضتهِ والتشكيكِ فيه، مما دفعَ هؤلاءِ إلى إثارةِ شبهاتٍ حولَ هذا الكتابِ، وذلكِ بزعمهم للتشكيكِ في مصداقيتهِ والطعنِ في اعتباره. وفي هذا السياقِ، ولا سيما في الآونةِ الأخيرةِ، طُرحتِ مجموعةٌ من الشبهاتِ في اطارِ تعارضاتِ، عند الظاهرِ، بين أقوالِ الإمامِ عليّ عليه السلام في نهجِ البلاغةِ، أي بصيغةِ تعارضاتِ داخليةِ في النصِ نفسه. من المحاورِ الرئيسيةِ للتعارضاتِ التي أُثيرتِ حولَ نهجِ البلاغةِ هو موضوعِ إمامةِ عليّ عليه السلام، الذي من وجهتهِ نظرِ المشككين، أثبتَ تارةً ورفضَ تارةً أخرى. تتناولُ هذهِ الدراسةُ بالمنهجِ الوصفي - التحليلي، وجهاتِ نظرِ المتعارضين وتحليلها. وقد استنبطتِ هذهِ الدراسةُ وبيّنتِ مصدرَ التناقضاتِ الداخليةِ وملتها في نهجِ البلاغةِ بناءً على محتوى الكتابِ ودراسةِ سياقهِ ومناسباته. إنَّ مصادرَ التناقضاتِ في هذا الموضوعِ، وفقاً لهذهِ الدراسةِ، هي كالتالي: سوء الفهم فيما ورد في سياقِ أقوالِ الإمامِ، تقطيعِ الأقوالِ، الخلطِ بين كلامِ الإمامِ وأقوالِ الآخرين، التقيّةُ، التصحيفُ، وتحريفِ الحديثِ.

الكلمات الرئيسية

تعارضاتِ نهجِ البلاغةِ، حل التعارضِ، مصادر تعارضِ نهجِ البلاغةِ، الإمامة.



* أستاذ مشارك في كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة الإمام الصادق عليه السلام. karimii@isu.ac.ir

** أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، جامعة السيدة المعصومة عليها السلام. z.olyanasab@hmu.ac.ir

*** أستاذ مساعد في قسم تعليم المعارف الإسلامية، جامعة فرهنغيان، طهران، إيران (المؤلف المسؤول). a.hoseinpour@cfu.ac.ir

الأسس المفاهيمية للمساءلة لدى المسؤولين: تأمل في معالجة البطالة في ضوء نهج البلاغة

عبد الامام اقاجري* / علي يار حسيني** / محمد جواد حيدري***
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٢/٠٤ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١٢/٠٨

الملخص

تعدُّ المساءلة واحدةً من التحديات الرئيسية التي يواجهها المسؤولون، حيث تشكل أداةً رقابيةً فعالة لضبط السلطة ومكافحة إساءة استخدام المناصب. وقد أصبحت المساءلة محوراً اهتمام رئيس للباحثين في مختلف المجالات العلمية. وفي هذا السياق، يتحور السؤال الرئيس الذي تسعى هذه الدراسة للإجابة عليه: هل يجب على المسؤولين في النظام الإسلامي أن يتحملوا مسؤولية المناصب التي يحتلونها والأعمال التي أنيطت بهم؟ بناءً على ذلك، قام مؤلفو هذه الدراسة بجمع وتحليل بيانات البحث باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، واعتمدوا على المصادر الموجودة في المكتبات، وجمع البيانات ومراجعتها وتحليلها. تشير النتائج، إلى أن السلطات الثلاث (التنفيذية، التشريعية، والقضائية) تمتلك آليات داخلية للمسؤولية في الأبعاد الإدارية والسياسية والاجتماعية، بالإضافة إلى مراقبتها بعضها لبعض. ويظهر أن دور السلطة القضائية في مساءلة السلطات الأخرى كان الأكثر وضوحاً. كما تبين أنه على الرغم من أن السلطة التشريعية تمتلك أساليب وآليات متعددة ومتنوعة لمساءلة السلطات الأخرى، إلا أنها تفتقر إلى ضمانات تنفيذية قوية. وأخيراً، يعتقد الباحثون أنه من الضروري أن يولي المسؤولون اهتماماً بالنقاط التي تم التوصل إليها في نتائج البحث، من أجل الوصول إلى إجابة صحيحة وفعالة.

الكلمات الرئيسية

فقه الإدارة الإسلامية، المساءلة، البطالة، نهج البلاغة.

* من طلبة الدكتوراه في قسم الفقه ومباني الحقوق الإسلامية، فرع أهواز، جامعة آزاد الإسلامية، أهواز، إيران. a.aghajari.a@gmail.com

** . أستاذ مساعد في قسم الإلهيات والمعارف الإسلامية، فرع أهواز، جامعة آزاد الإسلامية، أهواز، إيران (المؤلف المسؤول) aliyar-hosseini@iauhvaz.ac.ir

*** . أستاذ مساعد في قسم الفقه ومباني الحقوق الإسلامية، جامعة قم، إيران. dr.mjheydari@gmail.com

مبادئ وأصول العدالة العلوية في مواجهة ضحايا الجريمة م ع التركيز على الجرائم الهيكلية

محمد علي حاجي ده آبادي* / موسى عسكري**
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٢/٠١ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١١/٢١

الملخص

من المواضيع الهامة والمطروحة في علم ضحايا الجريمة هو كيفية التعامل مع ضحية الجريمة، والذي يتم تحديده بناءً على دورها وحصلتها في وقوع الجريمة. وعلى هذا الأساس، تتشكل رؤى هامة في العدالة الجنائية. تحليل هذا الموضوع في العدالة العلوية التي تجسدت في قول وسيرة الإمام علي عليه السلام هو موضوع المقالة الحالية، التي تم إجراؤها باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. تُظهر نتائج البحث أن أموراً مثل الاهتمام بكرامة الإنسان، تأمين حقوق الضحية كواجب إلهي، الاهتمام بالضحية كواجب اجتماعي، ودعم الضحية كالمظلوم باعتباره قيمة، هي مبادئ وحقائق أساسية، مما يجعل التعامل الفعال مع الضحية أمراً ضرورياً. من جهة أخرى، يجب أن يكون هذا التعامل قائماً على معايير وأسس مثل محور العدالة، الإحسان، الرعاية الاجتماعية، ومكافحة الظلم، ليحقق الفاعلية المطلوبة.

الكلمات الرئيسية

مبادئ وأصول العدالة، محور العدالة، الإمام علي عليه السلام، الضحية، دعم المظلوم، الإحسان.

* dr_hajidehabadi@yahoo.com

** أستاذ مشارك في قسم القانون الجنائي، كلية القانون، جامعة قم.

*** من طلبة الدكتوراه في مجمع التعليم العالي للعلوم الإنسانية، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران. askari.mosa1395@gmail.com

واجبات الدولة في تحقيق الأمن من منظور نهج البلاغة

بهمن اميني سده* / علي رضا صابريان** / رضا كهساري***

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٥/٠٥

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٣/١١/١٥

الملخص

إن من أبرز أهداف الحكومة هو تحقيق التنمية والعمران، والارتقاء بالمجتمع، ومواجهة المفسد، وإيجاد الرفاهية العامة وتوسيعها. وهي مقولة تؤدي ثمارها إلى شعور أفراد المجتمع بالطمأنينة والهدوء. وهذه الطمأنينة، في مقابل الخوف هي الحالة المثالية التي يُعبّر عنها أهل الاختصاص بمصطلح "الأمن" وغياب الخوف والمخاوف. إن تحقيق الأمن مع مراعاة القيم السائدة في النظام السياسي يُعدّ من المهام الأساسية للحكومات. إن هذه الدراسة بالمنهج الوصفي التحليلي يسعى إلى استقصاء وتدوين الرؤية العلوية في تحقيق الأمن، مع التركيز على نطاق واجبات الحكومة، ويُبيّن أن توصيف الحالة الآمنة وتحقيقها لا يقومان فقط على محوري انعدام التهديد وتلبية الحاجات البشرية، بل يرتكزان أيضًا على الركن الأساسي وهو "تحقيق الطمأنينة"، بمعنى تأمين الأمن ضمن إطار الحاجات المادية والمعنوية. إن هذا التأمين في الخطاب العلوي، ولا سيّما في المجالات الاقتصادية والسياسية والعسكرية، يتحقّق على شكلين: المواجهة الرافعة والدافعة، وذلك في إطار مقولات مثل التأييد والرفض والتنقيح والتصفية. تُبيّن النتائج أن جميع أبعاد الأمن مترابطة ارتباطًا بنيويًا وشبكيًا فيما بينها. وكانوا يُجَلِّلونها في ارتباطها مع مقومات سائر أقسام الأمن. إن تدوين واجبات الحكام في تأمين الأمن يتم بطريقة تجعل مجالات الأمن المختلفة تؤدي دور العلة والمؤثر من جهة، ويمكن اعتبارها في الوقت نفسه معلولة ونتيجة لكلّ قسم من أقسام الأمن من جهة أخرى.

الكلمات الرئيسية

الأمن، الحكومة، الواجبات، نهج البلاغة.

* من طلبة دكتوراه في جامعة آزاد الإسلامية، سمنان، إيران. talabe2122@gmail.com

** . أستاذ مساعد، قسم علوم القرآن والحديث، فرع سمنان، جامعة آزاد الإسلامية، سمنان، إيران. (المؤلف المسؤول)

*** . أستاذ مساعد، قسم علوم القرآن والحديث، فرع سمنان، جامعة آزاد الإسلامية، سمنان، إيران. Ali1341ali@gmail.com

**** . أستاذ مساعد، قسم علوم القرآن والحديث، فرع سمنان، جامعة آزاد الإسلامية، سمنان، إيران. kohsari888@gmail.com

Government's Duties in Ensuring Security According to Nahj al-Balaghah

Bahman Amini Sadeh* / Alireza Sabrian**/ Reza Kohsari***

Received date: 15/11/2023 Accepted date :05/05/2024

Abstract

The primary ideals of government include development, prosperity, excellence, combating corruption, and the creation and expansion of public welfare. The fulfillment of these goals leads to peace of mind among members of society—an assurance in the face of fear and anxiety—which experts define as ‘security’. Establishing security in accordance with the values that govern a political system is one of the fundamental responsibilities of any government. The present descriptive-analytical research seeks to identify and formulate the perspective of Alavi thought on the realization of security, with a focus on the scope of governmental responsibilities. It demonstrates that the description and achievement of a secure state, in addition to two main dimensions—the absence of threats and the fulfillment of human needs—is fundamentally based on the core pillar of ‘attaining assurance,’ meaning the provision of security within the framework of both material and spiritual needs. In Alavi discourse, this provision, particularly in the economic, political, and military arenas, is manifested through two complementary approaches: resolution and repulsion, articulated through concepts such as affirmation, rejection, refinement, and purification. The findings indicate that all dimensions of security are structurally interrelated and form a networked system, each linked to and influenced by other types of security. The formulation of governmental responsibilities in this context reveals that different areas of security serve as both cause and effect, and can simultaneously be understood as outcomes and manifestations of one another.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, Security, Government, Duties.

*. PhD student, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. talabe2122@gmail.com

**. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran, (Corresponding Author) Ali1341ali@gmail.com

***. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. kohsari888@gmail.com

Foundations and Principles of Alavi Justice in Addressing Victims: With an Emphasis on Structural Victimization

Mohammad Ali Haji Deh Abadi * / Musa Askari**

Received date: 01/02/2024 Accepted date :21/11/2024

Abstract

One of the important and prominent topics in victimology is how to respond to victims, this matter largely shaped by their role and level of involvement in the crime. This assessment significantly influences approaches within the criminal justice system. The present article analyzes this issue within the framework of Alavi justice, as reflected in the words and practical Seerah of Imam Ali (AS), using a descriptive-analytical method. The findings of the study indicate that concepts such as respect for human dignity, ensuring victims' rights as a divine responsibility, paying attention to victims as a social duty, and supporting the oppressed as a moral value constitute the foundational principles that necessitate an effective and compassionate response to victims. Moreover, this response must be guided by core principles such as justice-centeredness, benevolence, cooperation, and opposition to cruelty in order to be truly effective.

Keywords:

Fundamentals, Principles, Justice-Centeredness, Imam Ali (AS), Victim, Support for Oppressed, Benevolence.

*. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom. dr_hajidehabadi@yahoo.com

** . PhD students, Higher Education Center for Humanities, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. askari.mosa1395@gmail.com

Principles of Accountability of Officials with Focus on Solutions to the Problem of Unemployment in Nahj al-Balaghah

Abdol-Imam Aghajari* / Ali Yar Hosseini** / Mohammad Javad Heydaria***

Received date: 04/02/2024 Accepted date :08/12/2024

Abstract

Accountability, as one of the major challenges facing managers, serves as a means of control, power oversight, and prevention of the abuse of authority, and has been widely studied by researchers across various scientific fields. In this context, the main question of the present study is whether, in the Islamic system, managers are required to be accountable for the positions they hold and the responsibilities assigned to them. Accordingly, the authors of this study employed a descriptive-analytical method, using library-based research and a questionnaire tool to collect, examine, and analyze the data—leading to valuable findings. Among findings, it was established that each of the three branches of government, in addition to possessing internal accountability mechanisms across administrative, political, and social dimensions, also exercises oversight over the others. The judiciary, in particular, plays a more significant role in holding other branches accountable compared to the others. Furthermore, it was found that the legislature is capable of holding other powers and institutions accountable through various methods and mechanisms, although it lacks strong executive enforcement capabilities. Ultimately, the authors conclude that, to arrive at an appropriate understanding of accountability, managers must consider the key insights and recommendations presented in the research findings.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, Islamic Management, Accountability, Unemployment, Jurisprudence.

*. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. a.aghajari.a@gmail.com

** . Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author) aliyar-hosseini@iauahvaz.ac.ir

***. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Iran. dr.mjheydari@gmail.com

Typology and Analysis of Intra-Textual Conflicts Raised in Nahj al-Balaghah (Case Study of Imamate)

Mahmoud Karimi Benadkoki */ Seyyed Ziauddin Oliyansab **

Azam Hossein Pour Asl ***

Received date: 03/05/2023 Accepted date :07/06/2024

Abstract

The unique method of compilation and the distinctive characteristics of Nahj al-Balaghah have provided an opportunity for certain individuals to challenge its authenticity, raise doubts about the text, and, in their view, undermine its credibility. In recent times, several doubts have emerged, often centered around seemingly contradictory statements attributed to Imam Ali (AS) within Nahj al-Balaghah. One of the primary areas of contention concerns the issue of the Imamate of Ali (AS), which skeptics have at times sought to affirm and at other times to deny. This article, employing a descriptive-analytical method, describes the perspectives of those who raise such conflicts and critically analyzes their claims. It further identifies and explains the origins of these perceived contradictions within the text of Nahj al-Balaghah, through both contextual and source analysis. According to the findings of this study, the sources of these conflicts include: misunderstanding the context of the Imam's (AS) words, extracting statements out of context, confusing the words of others with those of the Imam (AS), instances of taqiyyah (dissimulation), tasheef (errors in transcription or hadith correction), and the fabrication of hadiths.

Keywords:

Conflicts in Nahj al-Balaghah, conflict resolution, origin of conflict, Nahj al-Balaghah, Imamate.

*. Associate Professor, Faculty of Theology, Islamic Education and Guidance, Imam Sadeq University (AS). karimii@isu.ac.ir

** Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hazrat Masoumeh University (S.). z.olyanasab@hmu.ac.ir

***. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran. (Corresponding Author). a.hoseinpour@cfu.ac.ir

Design and Validation of a Questionnaire for Incentive and Disciplinary Systems in Contemporary Management Organizations Based on Teachings of Nahj al-Balaghah and Practical Teachings of Imam Ali (AS)

Seyyed Yaser Sajjadi* / Mostafa Hadavinejad**

Mohammad Zia'aldini *** / Malikeh Beheshtifar****

Received date: 16/02/2024 Accepted date :06/09/2024

Abstract

One of the solutions for reforming organizational agents is the implementation of an effective system of encouragement and punishment. Various benchmarks exist for such systems in management organizations; however, there is a noticeable gap in the development of a framework grounded in Alavi teachings. This research was conducted in two phases. The first phase focused on identifying the indicators of an encouragement and punishment system based on the teachings of Imam Ali (AS). To achieve this, authoritative sources—such as Nahj al-Balaghah—were examined using the Jami' al-Ahadiith software, version 3.5. Through qualitative content analysis of the extracted statements, the findings were categorized into indicators under three main categories: foundational principles, specific encouragement, and specific punishment. These indicators were then transformed into questionnaire items. Following the integration of feedback from seven university and seminary professors, the questionnaire was finalized with 66 items, organized on a 5-point Likert scale. The target statistical population consisted of employees from the Omid Entrepreneurship Fund, with a sample size of 326 participants. Exploratory factor analysis was employed to reduce the items into coherent dimensions, and the Smart PLS software was used to validate the questionnaire. The results indicated that the principles of encouragement and punishment consisted of two dimensions (do's and don'ts); specific encouragement included three dimensions (rules, criteria, and encouragement care); and specific punishment comprised four dimensions (rules, criteria, inadequacies, and severity and prioritization of punishment).

Keywords:

Alavi Teachings, Encouragement, Organization, Punishment, Questionnaire, Validation.

*. PhD student, Nahj al-Balaghah Sciences and Education, Faculty of Theology and Islamic Education, Meybod University. yaser582014@gmail.com

** . Associate Professor, Department Administration, Vali-e-Asr, Rafsanjan, Iran. hadavi@vru.ac.ir

***. Assistant Professor, Department Administration, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. mziaaddini@yahoo.com

****. Associate Professor, Department Administration, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. m.beheshtifar@yahoo.com

A Comparative Stylistic Analysis of the Morphological Structure in Nahj al-Balagha's First Sermon and Early Islamic Sermons: With Emphasis on Function and Frequency

Seyyed Hadi Mir Mahmoudi * / Seyyed Mohammad Mousavi Bafroui ** / Ahmad Zare Zardini***

Received date: 24/05/2023 Accepted date :14/01/2025

Abstract

One of the defining features of sermons delivered in the early Islamic period—including those in Nahj al-Balaghah—is their linguistic quality, particularly the morphological structure, which enhances the semantic depth and expressive precision of the texts. The selection and arrangement of words evoke broader and more nuanced meanings. The present study employs a comparative stylistic approach, as understanding the rationale behind word choice and arrangement in a text requires a stylistic lens, and highlighting the style necessitates a comparative analysis of different stylistic patterns. This study aims to analyze the dimensions of morphological structure in Nahj al-Balaghah from a structuralist perspective, using an analytical-comparative method. The first sermon of Nahj al-Balaghah was selected as the main focus of this research to examine the expressive tools and structural techniques it employs. By comparing and contrasting its dominant morphological features with those found in other early Islamic sermons, the study seeks to reveal its stylistic uniqueness. The findings indicate that linguistic features such as the frequent use of specific morphological plural patterns, chapter-derived lexical forms, imperfect consonantal verbs, and the harmony between word structure and intended meaning contribute significantly to the linguistic superiority of the first sermon of Nahj al-Balaghah over other early sermons. These elements reflect Imam Ali's (AS) meticulous selection of morphological structures to enhance textual fluidity, increase the impact of his speech, and effectively persuade his audience.

Keywords:

Structuralism, Stylistics, Early Islamic Sermons, Morphological Structure, First sermon of Nahj al-Balaghah.

* . PhD student, Nahj al-Balaghah Sciences and Education, Faculty of Theology and Islamic Education, Meybod University. mirmahmoodi.s.hadi@gmail.com

** . Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University.

muosavi@meybod.ac.ir

***. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University.

zareardini@meybod.ac.ir

Analyzing the Revolution against Uthman based on Nahj al-Balaghah

Mahmoud Shafiei*

Received date: 14/12/2023 Accepted date :21/04/2024

Abstract

The main question of this article is how, based on Imam Ali's (AS) perspective on the people's revolutionary struggle against Uthman, the *phenomenon of struggle in the form of a revolution can be evaluated. The struggle against oppression is an Islamic principle that is widely reflected in the Qur'an and narrations. However, both the principle of struggle and the method of opposing oppression are addressed independently in these sources. Although the modern concept of revolution had not yet emerged in the early Islamic period, the movement that occurred during the reign of the third caliph can, by today's standards of revolutionary action, be regarded as more than a rebellion—it represents a form of revolution that occurred at a historically inopportune time. A close examination of the life, statements, and writings of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah reveals that the Imam Ali (AS) maintained a dual position: he held a critical view of the caliph's actions while opposing the radicalism exhibited by the people in their uprising. Imam Ali (AS) criticized the caliph for various injustices and, at the same time, criticized the people for abandoning proper methods of struggle. The most important conclusion of this research is that Imam Ali (AS) upheld reform—expressed through criticism and counsel, constructive cooperation, non-cooperation, and similar means—as the correct method of struggle. In both theory and practice, he presented this approach as an alternative to revolutionary extremism.*

Keywords:

Uthman 's rule; Abolition of Oppression, Revolution, Reform, Imam Ali (AS).

* . Associate Professor, Department of Political Science, Mofid University (Corresponding Author).

shafiee.mahmood@gmail.com

Explaining the Necessity and Identification of God's Proof from Shiite Viewpoint, with Emphasis on Nahj al-Balaghah

Mohammad Taghi Rukni Lemuki*

Received date: 06/09/2023 Accepted date :12/05/2024

Abstract

The sermons, letters, and short sayings of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah are rich in rhetorical devices. At times, a failure to recognize these devices and to translate them accurately—while considering the linguistic and cultural requirements of the target language—has led translators to stumble. Since providing an accurate translation is one of the key means of persuading the audience, it is essential to observe the precise equivalents of these rhetorical elements. This article adopts a descriptive-analytical approach to examine certain appellation devices—vaw, fa, hatta, lakin, and bal—in the translations by Ayati, Ansarian, Dashti, Shahidi, Faiz al-Islam, and Makarem Shirazi. The findings suggest that in Persian translations, it is often more appropriate to omit direct equivalents for vaw and fa. The term hatta is best rendered as pas (then) in Persian. Furthermore, appellation can also be expressed through other words in the sermons, such as wali and amma. The term bal appears in both affirmative and corrective (negative) forms in the sermons of Nahj al-Balaghah, and proper attention must be given to its expressive function in translation.

Keywords:

Appeal tools, Nahj al-Balaghah, translation of sermons.

*. Assistant Professor at Imam Sadiq (AS) Islamic Sciences Research Institute, Iran. rokni44@yahoo.com

A Linguistic Study of Some Appellation Devices in Persian Translations of Nahj al-Balaghah

Mahnaz Tahergholi*

Received date: 01/10/2023 Accepted date :10/01/2025

Abstract

The sermons, letters, and short sayings of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah are rich in rhetorical devices. At times, a failure to recognize these devices and to translate them accurately—while considering the linguistic and cultural requirements of the target language—has led translators to stumble. Since providing an accurate translation is one of the key means of persuading the audience, it is essential to observe the precise equivalents of these rhetorical elements. This article adopts a descriptive-analytical approach to examine certain appellation devices—vaw, fa, hatta, lakin, and bal—in the translations by Ayati, Ansarian, Dashti, Shahidi, Faiz al-Islam, and Makarem Shirazi. The findings suggest that in Persian translations, it is often more appropriate to omit direct equivalents for vaw and fa. The term hatta is best rendered as pas (then) in Persian. Furthermore, appellation can also be expressed through other words in the sermons, such as wali and amma. The term bal appears in both affirmative and corrective (negative) forms in the sermons of Nahj al-Balaghah, and proper attention must be given to its expressive function in translation.

Keywords:

Appeal tools, Nahj al-Balaghah, translation of sermons.

*. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University.

tahergholimahnaz1359@gmail.com

Secondary Functions of Declarative Sentences in Nahj al-Balaghah Wisdoms

Ramezan Rezaei *

Received date: 03/04/2023 Accepted date :23/10/2024

Abstract

Semantics is one of the important branches of rhetorical sciences. It plays a significant role in the expression of speech and serves as a key tool for analyzing discourse and understanding the meaning hidden behind phrases. In this context, the secondary functions of declarative and informative sentences hold an important place in the field of semantics. They are among the rhetorical techniques that deepen the literary dimensions of speech. Nahj al-Balaghah and its wisdoms are filled with declarative (news) sentences in which rhetorical functions and deeper meanings are also evident. In other words, to enhance the rhetorical structure of the text, the speaker employs declarative constructions not only to convey information but also to express secondary rhetorical functions such as persuasion, warning, boasting, command, prohibition, and more. This research aims to answer the question: What secondary functions of declarative sentences are used in the wisdoms of Nahj al-Balaghah, and what is their intended effect? To address this question, a descriptive-analytical method was employed. The study attempts to explain the rhetorical functions and secondary functions of declarative sentences in a selection of the wisdoms of Nahj al-Balaghah, in order to highlight the eloquence and rhetorical depth of the Imam's (AS) speech. It also aims to shed light on the various dimensions of these secondary functions, thereby contributing to a deeper understanding and analysis of these wisdoms. The findings of the study indicate that most of the wisdoms in Nahj al-Balaghah utilize declarative sentence structures, and rhetorical functions such as persuasion, prohibition, condemnation, and encouragement appear with the highest frequency.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, Imam Ali (AS), Wisdom, Rhetoric, Semantics.

* .1 Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Drr_rezaei@yahoo.com

The Effects of Animosity and Strategies for Deterring the Islamic Awakening in Promoting National Insight: A Perspective from Nahj al-Balaghah

Fatemeh Rezaei ^{*} / Seyyedeh Somayeh Razavi Kenti ^{**} / Ali Tardast ^{***}

Morteza Pahlevani ^{****}

Received date: 25/04/2023 Accepted date :08/01/2025

Abstract

One way to strengthen the connection between the people and the Islamic government is by fostering public awareness and understanding of societal conditions and governmental challenges. People with political insight are better equipped to recognize the dangers that may threaten the government. Understanding the enemy enhances national insight and contributes to achieving macro-level visionary outcomes in society. This necessity encouraged the authors of this study to examine these visionary effects using a descriptive-analytical method. In this process, the following question will be addressed: What effects does understanding the enemy have on promoting Islamic awakening and national vision from the perspective of Nahj al-Balaghah, as a deterrence strategy focused on strengthening cultural and belief-based foundations? Ultimately, it has been concluded that a society which understands its enemy will, as a first step, gain recognition of right and wrong, as well as the enemy's ranks and formations. Following this, it will become aware of the enemy's strategies in cultural objectives and political movements. At that point, by relying on the public and national awareness it has developed, the society will prevent the enemy from spreading despair and hopelessness. An enlightened society, thus, will not easily allow the enemy to infiltrate various aspects of its life.

Keywords:

Enmity Studies, Insight, Nation, Nahj al-Balaghah.

^{*} . PhD in Quran and Hadith Sciences, Khorramabad Azad University, Faculty of Literature, Khorramabad, Iran. (Corresponding author). fatemer13981366@gmail.com

^{**} . Master of Science in Quran and Hadith, Department of Quranic Sciences, Faculty of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran. ss.razavi128@gmail.com

^{***} . Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. a.tardast.@cfu.ac.ir

^{****} . Assistant Professor, Islamic Studies Department, University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran. pahlavani114@yahoo.com

ABSTRACTS

CONTENTS

The Effects of Animosity and Strategies for Deterring the Islamic Awakening in Promoting National Insight: A Perspective from Nahj al-Balaghah

*Fatemeh Rezaei / Seyyedeh Somayeh Razavi Kenti/ Ali Tardastast/
Morteza Pahlevani*

**Secondary Functions of Declarative Sentences in Nahj al-Balaghah
Wisdoms**

Ramezan Rezaei

**A Linguistic Study of Some Appellation Devices in Persian Translations
of Nahj al-Balaghah**

Mahnaz Tahergholi

**Explaining the Necessity and Identification of God's Proof from
Shiite Viewpoint, with Emphasis on Nahj al-Balaghah**

Mohammad Taghi Rukni Lemuki

Analyzing the Revolution against Uthman based on Nahj al-Balaghah

Mahmoud Shafiei

**A Comparative Stylistic Analysis of the Morphological Structure in
Nahj al-Balagha's First Sermon and Early Islamic Sermons:With
Emphasis on Function and Frequency**

*Seyyed Hadi Mir Mahmoudi / Seyyed Mohammad Mousavi Bafroui /
Ahmad Zare Zardini*

**Design and Validation of a Questionnaire for Incentive and Disciplinary
Systems in Contemporary Management Organizations Based on Teachings
of Nahj al-Balaghah and Practical Teachings of Imam Ali (AS)**

*Seyyed Yaser Sajjadi / Mostafa Hadavinejad/ Mohammad Zia'aldini/
Malikeh Beheshtifar*

**Typology and Analysis of Intra-Textual Conflicts Raised in Nahj al-
Balaghah (Case Study of Imamate)**

*Mahmoud Karimi Benadkoki / Seyyed Ziauddin Oliyansab/
Azam Hossein Pour Asl*

**Principles of Accountability of Officials with Focus on Solutions to the
Problem of Unemployment in Nahj al-Balaghah**

Abdol-Imam Aghajari/ Ali Yar Hosseini/ Mohammad Javad Heydaria

**Foundations and Principles of Alavi Justice in Addressing Victims: With
an Emphasis on Structural Victimization**

Mohammad Ali Haji Deh Abadi / Musa Askari

**Government's Duties in Ensuring Security According to Nahj al-
Balaghah**

Bahman Amini Sadeh/ Alireza Sabrian/ Reza Kohsari

In The Name of God



Quarterly Journal of
Nahjolbalagheh Research

Vol. 23, winter 2025, No 83

ISBN: 1735-8051

Publication license holder:

Bonyad-e Nahjolbalagheh

Director-in-Charge:

Sayyed Jamal-e-din Dinparvar

Editor-in-chief:

Mohamad Javad Arasta

Editorial Board:

Mohamad Javad Arasta:	Associate Prof. University of Tehran
Ahmad Beheshti:	Prof. University of Tehran
Mansour Pahlavan:	Prof. University of Tehran
Jalil Tajlil:	Prof. University of Tehran
Sayyed Mohammad Mehdi Jafari:	Prof. University of Shiraz
Ahmad Khatami:	Prof. University of Shahid Beheshti
Mohammad Medhi Rokni:	Prof. University of Ferdosi Mashhad
Sayyed Mostafa Mohaghegh Damad:	Prof. University of Shahid Beheshti
Majid Maaref:	Prof. University of Tehran
Abdollah Movahhedi Muheb:	Associate prof. University of Kashan

Scientific Editor:

Hojatollah Shirmohammadi

Arabic Translator:

Ali Reza Mohmmad Rezaei

English Translator:

Mandana Kolahtouz Mohammadi

Executive Director:

Mohammad Husain Mahamed

Address:

Hojjatiyeh Street, Shohada Square, Qom, Iran

Tel: +982537736440

Site: www.nahjmagz.ir \ E-mail: nahjmgz@gmail.com